



فصل نامه علمی - ترویجی

## روش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۵

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.  
فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

### هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده حج قم	حجت الاسلام والمسلمین سید مسعود پورسیدآقایی استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصابر جعفری عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی هادی زاده استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین محمد تقی ربانی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادق سهرابی استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
	دکتر سید رضی موسوی گیلانی دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم

مدیر مسئول: سید مسعود پورسیدآقایی	مترجم چکیده های عربی: ضیاء الدین خزرچی (پیراسته)
سر دبیر: نصرت الله آیتی	صفحه آرا: علی قنبری
مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه: مجتبی خانی	حروف نگار: ناصر احمد پور
ویراستار: م.خ	طراح جلد: ابوالفضل بیگدلی نسب

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷  
 تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۸۳۳۳۴۸  
 صندوق پستی: ۳۷۱۸۵ - ۴۷۱  
 مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲  
 شماره گان: ۱۰۰۰  
 قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavy@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

سایت های دسترسی به نشریه: noormags.ir - magiran.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود

آنچه مهم است این است که اعتقاد به امام زمان علیه السلام یک بخشی از جهان بینی ادیان است؛ یعنی ادیان الهی هم چنان که در جهان بینی عمومی خودشان نسبت به عالم، آدم، منشأ آفرینش و منتهای سیرحیات بشر - یعنی دربارهی مبدأ و معاد - نظرمی دهند، یکی از بخش های این جهان بینی - این مجموعه ی عظیمی که زیربنای همه ی افکار و تأملات و احکام و قوانین و مقررات ادیان است - عبارت است از مسئله ی نهایت سیرکاروان بشر در این دنیا.  
مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

### فهرست عناوین

- ۵..... بررسی تطبیقی پیشگویی های آخرالزمان از دیدگاه یهودیت، مسیحیت و اسلام.  
حسین متقی، سید محمد رضا طباطبایی
- ۲۷..... بررسی تطبیقی دجال در مسیحیت و اسلام.  
محمد مهدی لطفی، محسن شریعتی
- ۴۳..... بررسی پیشگویی هادرباره تقابل یا توافق مهدی علیه السلام و مسیح علیه السلام از دیدگاه آموزه های اسلامی و کتاب مقدس  
ندا سلیمانی فر، رضا مهدیان فر، بنفشه منوچهری
- ۵۹..... انتظار موعود در منظومه فکری داریوش شایگان.  
علیرضا آرام
- ۸۱..... فتنه های آخرالزمان و راه نجات از آن.  
صدیقه توکلی
- ۱۱۹..... وضعیت عموم مردم و جامعه جهانی در روایات آخرالزمان.  
قنبرعلی صمدی
- ۱۴۳..... بررسی مفهوم «یوم الوقت المعلوم» در آثار تفسیری و روایی.  
میثم خلیلی، سید محسن موسوی، فاتمه زارعین
- ۱۶۱..... چکیده مقالات به عربی

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می کند.

### راهنمای تدوین مقالات

#### الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرینت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دوست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

### ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه‌ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می‌آید:  
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.  
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

### ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان‌گر دیدگاه‌های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی‌شوند و نویسنده محترم می‌تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می‌شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۲۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۵

## بررسی تطبیقی پیشگویی های آخرالزمان از دیدگاه یهودیت، مسیحیت و اسلام

حسین متقی<sup>۱</sup>

سید محمدرضا طباطبایی<sup>۲</sup>

### چکیده

پیشگویی های آخرالزمان در ادیان ابراهیمی یهودیت، مسیحیت و اسلام جایگاه ویژه ای دارد. این پیشگویی ها در ذات خود بر محور مشترکی بنا شده است که کارکرد آن بشارت به صالحان مبنی بر رفع ظلم و ستم و جایگزینی عدالت و وراثت صالحان در دوره پایانی دنیاست. اما از این رهگذر اختلافاتی هم وجود دارد که توسط جریان هایی خاص برای مخدوش کردن چهره رحمانی منجیان عالم و موعودهای جهانی، ایجاد می شود. مقاله حاضر به بررسی پیشگویی های آخرالزمان از این منظر می پردازد.

### واژگان کلیدی

آخرالزمان، عصر ظهور، پیشگویی، یهودیت، مسیحیت، اسلام.

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم و دکتری ادیان ابراهیمی (نویسنده مسئول)  
(mottaghi.hossein48@gmail.com)

۲. دانش آموخته حوزه علمیه و پژوهشگر ادیان.

## آخرالزمان در ادیان ابراهیمی

آخرالزمان به کسر خاء، از نگاه ادیان به دورانی گفته می‌شود که وقایع پایانی دنیا را روی زمین در بر می‌گیرد. گرچه مفهوم آخرالزمان یک مفهوم نسبی است، و مثلاً زمان کنونی نسبت به زمان‌های گذشته آخرالزمان محسوب می‌شود یا زمان هزار سال قبل نسبت به زمان دو هزار سال قبل از خود آخرالزمان محسوب می‌شده است، اما با توجه به نوع مفاهیم و اوصافی که در متون آخرالزمانی گفته شده است، به این نتیجه قطعی می‌رسیم که منظور از آخرالزمان، زمانی است که نزدیک به پایان دنیای کنونی است. (مه‌ری، ۱۳۸۴: ۳۳)

این واژه در فرهنگ اسلامی گاه با همین عنوان، و گاه با تعبیری دیگر عرضه می‌شود. در همین راستا به آیاتی از قرآن کریم که به عصر ظهور و آخرالزمان می‌پردازد، آیات المهدی علیه السلام گفته می‌شود.<sup>۱</sup> در روایات نیز این دسته از روایات مرتبط با پیشگویی رویدادهای عصر ظهور، به روایات ملاحم و فتن مشهورند. واژه عربی ملاحم جمع واژه «مَلْحَمَة» به دو معنی چسبندگی و نیز گوشت است. از آنجا که در جنگ‌ها و فتنه‌های آخرالزمانی چنان سخت جنگ جویان گلاویز می‌شوند که گوشت بدن انسان‌ها می‌ریزد؛ اخبار پیشگویانه این گونه جنگ‌های هراسناک، ملاحم و فتن نامیده می‌شوند. کتاب‌هایی که این گونه روایات را جمع‌آوری کرده‌اند نیز به الملاحم و الفتن مشهورند. چندین کتاب به همین عنوان نوشته شده‌اند (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۲۲، ۱۸۷-۱۹۰) که یکی از معروف‌ترین آن‌ها کتاب *الملاحم والفتن* سید بن طاووس<sup>۲</sup> است.

در فرهنگ مسیحی، از این حیث که به طور معمول وقایع آخرالزمان بر مردمان پوشیده است، به اطلاعاتی که نسبت به عصر پایان دنیا عرضه می‌شود، به یونانی آپوکالیپسیس<sup>۳</sup> و به

۱. برای نمونه، رک: ابراهیم: ۴۸، محمد: ۱۸، انبیاء: ۱، مریم: ۳۷، انعام: ۶۵، بقره: ۱۵۵، یونس: ۱۰، صافات: ۱۱۷، نحل: ۱، قاف: ۴۱ و ۴۲، غافر: ۵۷، سبأ: ۵۱، نحل: ۴۵، نساء: ۴۷، اسراء: ۸۱، بقره: ۱۴۸، انعام: ۸۹، ذاریات: ۵۶، نور: ۵۵، توبه: ۳۳، فتح: ۲۸، صف: ۹.

۲. الملاحم و الفتن یا التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن اثر ابوالقاسم علی بن موسی بن طاووس، مشهور به سید بن طاووس. مشخصات کتاب شناختی اثر: ابن طاووس، سیدعلی. (بی تا). الملاحم و الفتن فی ظهور الغایب المنتظر علیه السلام (۱ مجلد). قم - ایران: الشریف الرضی. ترجمه فارسی این اثر با نام الملاحم و الفتن یا فتنه و آشوب‌های آخرالزمان در علائم ظهور حضرت قائم معصوم دوازدهم علیه السلام توسط محمدجواد نجفی و نشر اسلامی در سال ۱۳۸۰ در تهران چاپ شده است.

3. apokálypsis.

انگلیسی آپوکالیپس گفته می‌شود (Oxford, 386, 2013).<sup>۱</sup> به تدریج این واژه از مفهوم افشای اطلاعات غیر قابل دسترس آخرالزمان، به خود آخرالزمان در زبان انگلیسی تغییر جایگاه داده است و امروزه در مسیحیت از تعبیر آپوکالیپس به جای آخرالزمان استفاده می‌شود و گاه همین تعبیر در آثار اسلامی نیز عینا به مفهوم آخرالزمان به کار رفته است. بر همین اساس به ادبیات و متونی که به پیشگویی‌های آخرالزمانی می‌پردازد، ادبیات و متون آپوکالیپتیکی گفته می‌شود. به عنوان مثال در کتاب مقدس، کتاب‌ها و بخش‌های زیر، متونی آپوکالیپس هستند: دانیال بخش ۷ تا ۱۲، اشعیا ۲۴ تا ۲۷، حزقیال ۳۷ تا ۴۱، زکریا ۹ تا ۱۲ و مکاشفه یوحنا.

در فرهنگ یهودی از آخرالزمان با واژه عبری آخاریت هیامیم<sup>۲</sup> تعبیر می‌کنند. یهودیان به عبری به عصر کنونی عولام حزه<sup>۳</sup> و به عصر آینده عولام حبه<sup>۴</sup> نیز می‌گویند. یهودیان نیز مانند مسلمانان و مسیحیان پیشگویی می‌کنند که در آخاریت هیامیم، منجی موعود ظهور خواهد کرد. موعود از دیدگاه یهودیان ماشیح<sup>۵</sup> نام دارد. در یهودیت نیز نشانه‌های فراوانی نسبت به آخاریت هیامیم هم در تورات و عهد عتیق و هم در تلمود پیشگویی شده است که پیوسته در آثار خود به تبیین و تحلیل آن‌ها می‌پردازند.<sup>۶</sup>

### پیشگویی‌های آخرالزمان

سه دین بزرگ آسمانی یهودیت، مسیحیت و اسلام، پیشگویی‌های فراوانی نسبت به آخرالزمان دارند. تا کنون یک احصای جامع و دقیقی نسبت به تعداد پیشگویی‌های متون مقدس این سه دین ابراهیمی ارائه نشده است. لذا در بیان تعداد پیشگویی‌ها، آمارهای مضطرب زیادی گزارش می‌شود. به عنوان مثال بر اساس دیدگاه مسیحیان نسبت به کل ۳۱۲۲۴ آیه عهدین<sup>۷</sup> یکی از آمارهایی که در بیان درصد پیشگویی‌های موجود در این آیات بیان شده، در مجموع ۸۳۵۲ پیشگویی در کل کتاب مقدس (۲۷٪ از کل آیات عهدین) است.

1 . Apocalypse.

2. Acharit Hayamim .

3. the Olam Hazeh.

4. the Olam Habba .

5. Messiah.

۶. برای نمونه ر.ک: تثنیه ۳۰: ۳-۵، دانیال ۱۲: ۴، حزقیال ۴۳ و ۴۴، ارمیا ۳۰: ۷، زکریا ۵ و ۶ و ... و نیز تلمود: عوودا(عبودا) زارا (Avodah Zarah)، ص ۹A و ...

۷. عهد عتیق ۲۳۲۱۰ آیه و عهد جدید ۷۹۴۱ آیه می‌باشد.

از این مقدار، ۶۶۴۱ مورد آن (۲۸.۶٪) در عهد عتیق و ۱۷۱۱ مورد آن (۲۱.۶٪) در عهد جدید آمده است (Wayne:2003) دیدگاه مسیحیت نسبت به تعداد پیشگویی‌ها در کتاب مقدس، لزوماً نمی‌تواند به مفهوم روشن شدن دیدگاه یهودیت نیز باشد. چرا که یهودیان با مسیحیان در بسیاری از این پیشگویی‌ها، صرف نظر از اختلاف در جزئیات، در اصل موجودیت‌شان نیز اختلاف دارند.

در اسلام نیز در قرآن کریم با توجه به اختلاف نظر محققین (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۴۴، ۲۰۰ تا ۲۵۰ آیه وجود دارد که به استناد آن مسلمانان اعم از شیعه و سنی معتقدند در آخرالزمان حضرت مهدی علیه السلام هم نام و هم کنیه و از نسل حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله ظهور خواهد کرد (طباطبایی، بی تا: ۳۳۰؛ سیدقطب، ۱۴۱۲: ۳۰۱-۳۰۲).<sup>۱</sup> بدیهی است این اعتقاد مسلمانان با توجه به روایات فراوانی که در ذکر جزئیات امر ظهور منجی موعود آمده، همراه با پیشگویی‌های ریز و درشت بسیاری است. تعداد این روایات با پیشگویی بر محور مساله مهدویت حداقل ۲۰۰۰ روایت در کتب<sup>۲</sup> و منابع شیعه<sup>۳</sup> و فراتر از آن در مجموع منابع فریقین، بیان شده است. به طوری که شیعه و سنی نسبت به تواتر این روایات اتفاق نظر دارند (حسینی، ۱۴۱۵: ۹).

### اقسام پیشگویی‌ها

پیشگویی‌ها آخرالزمان در ادیان ابراهیمی از چند منظر قابل بررسی هستند:

#### الف) از حیث دلالت

در متون مقدس این سه دین الهی پیشگویی‌های زیادی وجود دارد که به وقایع و

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به تفسیر المیزان و فی ضلال القرآن به ترتیب ذیل آیات ۱۰۵ از سوره انبیاء و ۱۷۱ و ۱۷۲ از سوره صافات. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق)
۲. تنها در کتاب منتخب الاثر، ۳۶۶۶ روایت ذکر شده است.
۳. به تفکیک این روایات در منابع مشهور مانند کتاب کمال الدین و تمام النعمه شیخ صدوق در موضوعات زیر آمده‌اند: ۱. از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است ۳۸۹ روایت، ۲. از فرزندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است ۲۱۴ روایت، ۳. از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است ۱۹۲ روایت، ۴. نهمین فرزند از اولاد امام حسین علیه السلام است ۱۴۸ روایت، ۵. از فرزندان امام زین العابدین علیه السلام است ۱۸۵ روایت، ۶. از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است ۱۴۶ روایت، ۷. دوازدهمین امام از ائمه اهل بیت علیهم السلام است ۱۳۶ روایت، ۸. روایاتی که از ولادت او گزارش می‌دهد ۲۱۴ روایت، ۹. عمر او طولانی خواهد بود، ۱۰. غیبت طولانی خواهد داشت ۹۱ روایت، ۱۱. به هنگام ظهور او اسلام جهانگیر می‌شود ۲۷ روایت، ۱۲. زمین را پر از عدل و داد می‌کند ۱۳۲ روایت. (سبحانی، ۱۳۸۹: ۱۷۴)

رویدادهای عصر ظهور و آخرالزمان پیوند می‌یابند و نسبت به فراوانی آن‌ها، درصد قابل توجهی از پیشگویی‌های متون مقدس را به خود اختصاص می‌دهند؛ هر چند تمام پیشگویی‌ها نیز به این موضوع اختصاص ندارند بلکه تعدادی از آن‌ها به انبیاء الهی، شخصیت‌ها و رویدادهای تاریخی اشاره می‌کنند که در گذشته اتفاق افتاده است و ربطی به آخرالزمان ندارند. از جمله این موارد می‌توان به بیش از سیصد بشارت به حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام در عهدین اشاره کرد (تثنیه ۱۸: ۱۸؛ یوحنا ۱۴: ۱۵ و ۲۱: ۱؛ پیدایش ۱۳: ۱۵؛ مزامیر ۱۴۹: ۶).

### ب) از حیث منشا شکل‌گیری

برخی از این پیشگویی‌ها، حاصل فهمی است که از آیات و عبارات متون مقدس صورت گرفته است. دلالت برخی از این آیات به پیشگویی‌های مطروحه آشکار است و دلالت برخی دیگر پنهان و در حقیقت استظهار پیشگویی با روش‌های گوناگون و نسبت دادن برخی مفاهیم دلخواه به عبارات متون مقدس است. برخی از جریان‌ها خاص، از این شیوه بهره فراوانی برای اثبات موجودیت خود یا رنگ الهی بخشیدن به فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی‌شان می‌برند که از جمله آن‌ها می‌توان به موضوع آرماگدون اشاره کرد.

### ج) از حیث پیشینه

گرچه سابقه برخی از این پیشگویی‌ها به تفسیر مفسران کهن متون مقدس در سده‌های گذشته باز می‌گردد، اما در دو دهه اخیر گمانه زنی‌ها بر زمان تحقق پیشگویی‌های آخرالزمانی رشد و سرعت بیشتری یافته است. پیشگویی‌های آخرالزمانی گرچه در جامعه اسلامی آن گونه که در جامعه یهودی و مسیحی مورد توجه قرار گرفته است، رایج نشده؛ با این حال زمان آن رسیده است که امت اسلامی نیز به این مساله توجهی خاص بنماید.

علت اصلی رشد پیشگویی‌های آخرالزمانی در جامعه مسیحی، نگاه باورمندانه و اعتقادی به این پیشگویی‌ها در پی رشد فرقه‌ها و جریان‌های است که حیات آنان به همین پیشگویی‌ها وابسته است. امروزه جریان‌های اوآنجلیسست مسیحی و پنطیکاستی، بسیار متکی به این پیشگویی‌ها هستند. یکی از موضوعاتی که در عهد جدید توسط این جریان‌ها تحت عنوان یک دکترین مطرح می‌شود، عطایای نه گانه روح (اعمال رسولان: ۲ و اول قرنتیان ۱۲: ۷) است. یکی از عطایای نه گانه روح، عطیه نبوت یا پیشگویی است. این مسیحیان به دو گونه تعمید

معتقدند. یکی تعمید به آب و دیگری تعمید به روح القدس. آن‌ها عقیده دارند وقتی یک ایماندار مسیحی، حقیقتا ایماندار است که علاوه بر غسل تعمید، ایمان او نیز با بروز ظاهری عطایای روح، مورد تایید قرار گرفته باشد. لذا یک ایماندار برای این که بتواند حقیقتا ایمان خود را به جمعی که در آن حضور دارد اثبات کند، گاه ناگزیر است استفاده از پیشگویی را به عنوان یکی از اصول جاری زندگی خود، مورد توجه قرار دهد. چرا که پولس در نامه خود به مردم قرنتس، بر عطیه پیشگویی تاکید بیشتری می‌کند:

و خواهش دارم که همه شما به زبان‌ها تکلم کنید، لکن بیشتر اینکه نبوت نمایید. زیرا کسی که نبوت کند بهتر است از کسی که به زبان‌ها حرف زند، مگر آن که ترجمه کند تا کلیسا بنا شود. (اول قرنتیان ۱۴: ۵)

اما آن که نبوت می‌کند، مردم را برای بنا و نصیحت و تسلی می‌گوید. (اول قرنتیان ۱۴: ۳)

با توجه به این تاکیدات، پیشگویان عصر جدید در دنیای مسیحیت، نگاهی باورمندانه و از سر اعتقاد به مساله پیشگویی‌های آخرالزمانی دارند. به دلیل همین باورمندی عمیق در بین ایمانداران اوانجلیست است که افرادی نیز از فضای ایجاد شده سوء استفاده کرده و در پی کسب شهرت و مال از این رهگذر می‌کوشند. از این رو این آموزه سبب شده تا در دهه‌های اخیر، فرهنگ خاص و گسترده‌ای به دلیل استقبال مردم از پیشگویی‌ها و نیز ارائه پیشگویی‌های فراوان و عجیب و غریب از سوی مدعیان این عرصه در مسیحیت صورت بگیرد.

#### د) از حیث کارکرد پیشگویی‌های آخرالزمانی

مسیحیان عصر جدید، به دو گونه از پیشگویی‌ها استفاده می‌کنند:

##### ۱. پیشگویی‌های فردی و غیر مرتبط با ظهور

در این نوع از پیشگویی‌ها فرد نبوت کننده، با روش‌هایی خاص به شرح جزئیاتی از زندگی فرد در زمان حال یا آینده می‌پردازد (آبرامسون، ۲۰۱۲: ۱). اما صرف همین نوع پیشگویی شخصی را هم دلیل فرارسیدن آخرالزمان می‌دانند. چرا که معتقدند مومنان زمان آخر می‌توانند جزئیات زندگی دیگران را پیشگویی کنند.

##### ۲. پیشگویی‌های اجتماعی و رویدادی مربوط به ظهور و بازگشت مجدد مسیح

در این نوع، فرد نبوت کننده تلاش می‌کند تا شرح وقایعی که در جامعه جهانی ممکن است مورد توجه قرار گیرد را از پیش، به عنوان یکی از رویدادهای عصر ظهور بیان کند. این پیش

گویی‌ها گاهی در مانند جنگ‌ها و رویدادهایی است که پیش‌گویی آن برای هر تحلیل‌گر  
مطلعی ممکن است، مانند سونامی، حملات نظامی برخی از کشورها، زلزله‌ها، بحران‌های آب و  
هوا، قحطی و ... .

گاهی نیز در جایگاه بخشیدن یا تحقیر جایگاه شخصیت‌ها و کشورهایی است که امروزه در  
عرصه‌های سیاسی، حضور فعال دارند. امروزه پیشگویی‌های نوع دوم بیشتر مورد توجه است و  
در خدمت جریان‌های سیاسی خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به پیشگویی‌های نوع دوم، از  
آنجایی که عمدتاً با محوریت موضوعی اسرائیل انجام می‌شود، اگر پیشگویی‌های اسرائیلی  
اطلاق شود، به گزافه نخواهد بود.

### پیشگویی‌های مشترک از آخرالزمان

شماری از وقایع آخرالزمان به طور نسبی قابل فهم است لذا نسبت به فرارسیدن پیشگویی -  
ای که نسبت به آن‌ها شده، نیز گمانه‌های فراوانی مطرح می‌شود که برخی نیز به قطعیت  
می‌رسد. در متون مقدس یهودی، مسیحی و اسلامی به فراوانی، وقایعی مورد اشاره قرار گرفته  
که به باور پیروان این ادیان، در آخرالزمان و تا زمان ظهور به طور قطع تحقق می‌یابند. این  
پیشگویی‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند. برخی از این پیشگویی‌ها در هر سه دین الهی به  
نحو شگفت‌انگیزی مشترک هستند. اما در برخی دیگر از پیشگویی‌ها تفاوت‌های فاحشی  
وجود دارد که به عبارات اصلی متون مقدس هر سه دین مراجعه می‌شود، مشخص است  
تفاوت مزبور حاصل برداشت‌ها و نظریاتی است که معمولاً افراط‌گرایان یا فرقه‌ها و گروه‌های  
خاص استظهار می‌کنند. به عبارت دیگر آنچه در پیشگویی‌های مورد اختلاف به عنوان جنگ  
ادیان مورد سوء استفاده برخی جریان‌ها قرار می‌گیرد، جنگ ادیان نیست، بلکه در حقیقت باید  
آن را جنگ تفاسیر نامید؛ آن هم تفاسیری که با حقیقت فاصله بسیار دارد و از سوی علمای  
قابل اعتماد این هر سه دین الهی به گونه متفاوت و متعادلی تفسیر می‌شوند.

از پیشگویی‌های مشترک آخرالزمانی که در هر سه دین ابراهیمی یهودیت، مسیحیت و  
اسلام مورد توجه قرار گرفته است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: زمان ظهور، ماموریت موعود  
آخرالزمان، بلاهای آسمانی آخرالزمان (خشکسالی، بیماری‌ها، زلزله‌ها)، جنگ‌های آخرالزمان،  
افزایش خشونت، افزونی دانش، ظهور دجال، گسترش بی‌دینی، حکومت صالحان و ... .

در همه این موارد محوریت عصر آخرالزمان، با آمدن مرد یا مردانی پیشگویی شده است که  
بشریت را از رویدادهای ناگوار نجات می‌دهند و سرنوشت شیرین و مطلوبی را در پایان دنیا به

ارمغان می‌آورند. همه ادیان ابراهیمی اتفاق نظر دارند که با آمدن این شخص، ملکوت خدا حاکم شده و سنگینی ظلم از دوش بشر برداشته شده و عدل و مهربانی بر جهان حاکم خواهد شد. در اینجا به نمونه‌هایی از پیشگویی‌های مشترک می‌پردازیم:

#### الف) پیشگویی از زمان ظهور

مهمترین واقعه آخرالزمان، واقعه ظهور است؛ ظهور ماشیح در یهود یا بازگشت مجدد مسیح در مسیحیت یا ظهور مهدی علیه السلام همراه با حضرت مسیح علیه السلام در اسلام. متون مقدس یهودی، مسیحی و اسلامی هر سه بر این موضوع تاکید می‌کنند که زمان دقیق این ظهور را علی‌رغم پیشگویی‌های فراوان نسبت به علائم آن، نمی‌توان تعیین کرد.

هر چند در طول تاریخ گاه و بیگاه یهودیانی بوده‌اند که زمان دقیق آمدن ماشیح را پیشگویی کرده‌اند، اما پیشگویی آنان تحقق نیافته است؛ و قاطبه یهودیان معتقدند زمان دقیق آمدن ماشیح قابل پیشگویی نیست. آنان هنگام ظهور ماشیح را به وقایعی پیوند می‌زنند که زمان قطعی آن مشخص نیست. از جمله این که معتقدند ماشیح زمانی ظهور خواهد کرد که:

همه یهودیان شنبه را گرامی بدانند، بنی اسرائیل همگی در یک روز با هم از گناهان خود توبه کنند، نسل‌های یهود همگی از گناه پاک شوند یا همگی به گناه آلوده شوند، زمانی که همه نسل‌ها امید خود را از دست بدهند، زمانی که فرزندان نسبت به والدین و بزرگترهای خود گستاخ و بی‌ادب شده و احترام آنان را حفظ نکنند، نشانه‌های آخرالزمانی مانند حمله یا جوج و ماجوج اتفاق بیفتد (راکی بریکس، ۲۰۱۵).<sup>۱</sup>

در پیشگویی زمان ظهور منجی در مسیحیت نیز در انجیل متی آمده است که حضرت مسیح علیه السلام همراه با حواریون بر کوه زیتون نشسته بود. آن حضرت پس از این که به پیشگویی تعدادی از نشانه‌های آخرالزمان پرداخت، برای حواریون از زمان وقوع آن سوال ایجاد شد:

و چون او بر کوه زیتون، مقابل هیکل نشسته بود، بطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سرّاً از وی پرسیدند (مَرْفُوس ۱۳: ۳) ما را خبر بده که این امور کی واقع می‌شود و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟ (همان: ۴) آن‌گاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که زنهار کسی شما را گمراه نکند! (همان: ۵) زیرا که بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت که،

1 . Mashiach: The Messiah, Mechon Mamre. (2016). Mechon-mamre.org. Retrieved 14 May 2016, from <http://www.mechon-mamre.org/jewfaq/mashiach.htm>

من هستم و بسیاری را گمراه خواهند نمود. (همان: ۶) اما چون جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را بشنوید، مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروری است لیکن انتها هنوز نیست. (همان: ۷) زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله‌ها در جای‌ها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاش‌ها پدید می‌آید؛ و این‌ها ابتدای دردهای زه می‌باشد... (همان: ۸) ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم (همان: ۳۲). پس برحذر و بیدار شده، دعا کنید زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود (همان: ۳۳). مثل کسی که عازم سفر شده، خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند (همان: ۳۴). پس بیدار باشید زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح (همان: ۳۵). مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد (همان: ۳۶). اما آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم، بیدار باشید! (همان: ۳۷).

در انجیل لوقا هم بر نامعلوم بودن زمان دقیق واقعه ظهور، علی‌رغم پیشگویی‌های فراوانی که نسبت به وقایع اطراف و نشانه‌های مرتبط با آن می‌شود، تاکید شده است:

کمرهای خود را بسته، چراغهای خود را افروخته بدارید (لوقا ۱۲: ۳۵) و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او بازکنند. (همان: ۳۶) خوشبحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید، ایشان را بیدار یابد. هر آینه به شما می‌گویم که کمر خود را بسته، ایشان را خواهد نشانید و پیش آمده، ایشان را خدمت خواهد کرد. (همان: ۳۷) و اگر در پاس دوّم یا سوّم از شب بیاید و ایشان را چنین یابد، خوشبحال آن غلامان. (همان: ۳۸) اما این را بدانید که اگر صاحبخانه می‌دانست که دزد در چه ساعت می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زنند. (همان: ۳۹) پس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسرانسان می‌آید (همان: ۴۰).

در اسلام نیز مانند مسیحیت تنها نشانه‌های ظهور ذکر شده و نه تنها نسبت به زمان دقیق ظهور اطلاعاتی داده نشده است بلکه مسلمانان از پیشگویی دقیق زمان ظهور نیز نهی شده‌اند و کسانی که به این امر مبادرت ورزند مستوجب تکذیب و مجازاتند. (صدوق، ۱۴۰۵: ۴۸۴؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۱ و ۴۲۶؛ کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۶۸)

به عنوان نمونه سه روایت را در این باره ذکر می‌کنیم:

الإمام الباقر عليه السلام - وقد سأله الفضيل: هل لهذا الأمر وقت؟ - كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، كَذَبَ الْوَقَاتُونَ؛

امام باقر علیه السلام - در پاسخ به این پرسش فضیله که آیا زمان ظهور تعیین شده است؟ - فرمود: وقت گذاران دروغ می‌گویند، وقت گذاران دروغ می‌گویند، وقت گذاران دروغ می‌گویند. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۶۸)

الإمام الصادق علیه السلام: كَذَبَ الْمُؤَقَّتُونَ، مَا وَقَّتْنَا فِيهَا مَضَى، وَلَا نُوقِّتُ فِيهَا يُسْتَقْبَلُ؛ امام صادق علیه السلام فرمود: وقت گذاران دروغ می‌گویند. ما در گذشته، وقت [ظهور] را تعیین نکرده‌ایم و در آینده نیز تعیین نمی‌کنیم. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲۶)<sup>۱</sup>

عنه علیه السلام: مَنْ وَقَّتْ لَكَ مِنَ النَّاسِ شَيْئًا فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكَذِّبَهُ، فَلَسْنَا نُوقِّتُ لِأَحَدٍ وَقَّتْنَا؛ امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای تو وقت تعیین کرد، بی‌محابا آن را دروغ شمار؛ زیرا ما برای هیچ کس هیچ وقتی تعیین نمی‌کنیم. (همو)

آنچه در این موضوع جالب توجه است این است که مشترکا هم در یهودیت، هم در مسیحیت و هم در اسلام این باور وجود دارد که حتی منجی موعود نیز از زمان ظهور خود بی‌اطلاع است. در فصل سیزدهم انجیل مرقس آمده است:

ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. (مرقس ۱۳: ۳۲) پس برحذر و بیدار شده، دعا کنید زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود (مرقس ۱۳: ۳۳).

در تفاسیر قرآن کریم ذیل آیه هشتم سوره مدثر، مجموعه روایاتی وجود دارد که همین مطلب را مورد تایید و تاکید قرار می‌دهد. به عنوان مثال امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؛ بدرستی که برای ما امامی «مستتر» و پنهان است پس هرگاه خداوند عزوجل ظهور او را اراده فرمود، آن را در قلب او بیفکند، پس او ظهور نموده و به امر خداوند عزوجل قیام می‌کند (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۴۳؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۷).

از این روایات مشخص می‌شود که منجی موعود خود از پیش، از زمان دقیق ظهور اطلاع ندارد.

### ب) پیشگویی از ماموریت موعود آخر الزمان

یهودیت، مسیحیت و اسلام، همگی معتقدند از ماموریت موعود جهانی اطلاع دارند. چرا که این ماموریت در متون مقدس آنان ذکر شده است. ماموریت این موعود برپایی صلح و عدالت و

۱. نیز رک: مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۰۳؛ کورانی، ج ۳، ص ۳۷۷.

ایجاد حکومت صالحان و در مقابل، مبارزه با ظلم و ستمگری است.

عهد عتیق به عنوان یکی از متون مقدس مورد قبول یهودیان و مسیحیان به آمدن چنین موعودی بارها تصریح می‌کند. به عنوان مثال در اشعیا آمده است:

و نهالی از تنه یسوی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت. (اشعیا ۱۱: ۱) و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت. (همان: ۲) مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین براستی حکم خواهد نمود. و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیریان را به نفخه لب‌های خود خواهد کُشت. (همان: ۴) و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. (همان: ۵) و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند. (همان: ۶) و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد. (همان: ۷) و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت. (همان: ۸) و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نمی‌خواهند کرد، زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند. (همان: ۹)

اشعیای نبی در عبارات دیگری آورده است:

اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خشنود است، من روح خود را بر او می‌نهم تا انصاف را برای امت‌ها صادر سازد. (اشعیا ۴۲: ۱) او فریاد نخواهد زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود و آن را در کوچه‌ها نخواهد شنواید. (همان: ۲) نی‌خرد شده را نخواهد شکست و قتیله ضعیف را خاموش نخواهد ساخت تا عدالت را به راستی صادر گرداند. (همان: ۳) او ضعیف نخواهد گردید و منکسر نخواهد شد تا انصاف را بر زمین قرار دهد و جزیره‌ها منتظر شریعت او باشند. (همان: ۴) من که یهوه هستم تو را به عدالت خوانده‌ام و دست تو را گرفته، تو را نگاه خواهم داشت و تو را عهد قوم و نور امت‌ها خواهم گردانید. (همان: ۶) تا چشمان کوران را بگشایی و اسیران را از زندان و نشینندگان در ظلمت را از محبس بیرون آوری... (همان: ۷).

در عبارت دیگری در مزامیر داود عليه السلام که در فرهنگ اسلامی به زیور مشهور است، آمده:

به سبب شیریان خویشتن را مشوش مساز و بر فتنه انگیزان حسد مبر. (مزامیر ۳۷: ۱) زیرا که مثل علف به زودی بریده می‌شوند و مثل علف سبز پژمرده خواهند شد. (همان: ۲) بر خداوند توکل نما و نیکویی بکن. در زمین ساکن باش و از امانت پرورده شو. (همان: ۳) و در خداوند تمتع ببر، پس مسألت دل تو را به تو خواهد داد. (همان: ۴) طریق خود را به خداوند بسپار و بروی توکل کن که آن را انجام خواهد داد. ... (همان: ۵) زیرا که شیریان منقطع خواهند شد. و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود... (همان: ۹) نعمت

اندک یک مرد صالح بهتر است، از اندوخته‌های شریران کثیر. (همان: ۱۶) زیرا که بازوهای شریران، شکسته خواهد شد. و اما صالحان را خداوند تأیید می‌کند. (همان: ۱۷) خداوند روزهای کاملان را می‌داند و میراث ایشان خواهد بود تا ابدالآباد... (همان: ۱۸) شریر قرض می‌گیرد و وفا نمی‌کند و اما صالح رحیم و بخشنده است. (همان: ۲۱) زیرا آنانی که از وی برکت یابند وارث زمین گردند. و اما آنانی که ملعون وی اند، منقطع خواهند شد... (همان: ۲۲) تمامی روز رؤوف است و قرض دهنده، و ذریت او مبارک خواهند بود. (همان: ۲۶) از بدی برکنار شو و نیکویی بکن. پس ساکن خواهی بود تا ابدالآباد. (همان: ۲۷) زیرا خداوند انصاف را دوست می‌دارد و مقدّسان خود را ترک نخواهد فرمود. ایشان محفوظ خواهند بود تا ابدالآباد. و اما نسل شریر منقطع خواهد شد. (همان: ۲۸) صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود. (همان: ۲۹) دهان صالح حکمت را بیان می‌کند و زبان او انصاف را ذکر می‌نماید. (همان: ۳۰) شریعت خدای وی در دل اوست. پس قدم‌هایش نخواهد لغزید. (همان: ۳۱) شریر برای صالح کمین می‌کند و قصد قتل وی می‌دارد. (همان: ۳۲) خداوند او را در دستش ترک نخواهد کرد و چون به داوری آید بروی فتوا نخواهد داد. (همان: ۳۳) منتظر خداوند باش و طریق او را نگاه دار تا تو را به وراثت زمین برافرازد. چون شریران منقطع شوند آن را خواهی دید. (همان: ۳۴) شریر را دیدم که ظلم پیشه بود و مثل درخت بومی سبز خود را به هر سو می‌کشید. (همان: ۳۵) اما گذشت و اینک نیست گردید و او را جستجو کردم و یافت نشد. (همان: ۳۶) مرد کامل را ملاحظه کن و مرد راست را ببین زیرا که عاقبت آن مرد سلامتی است. (همان: ۳۷) اما خطاکاران جمیعاً هلاک خواهند گردید و عاقبت شریران منقطع خواهد شد. (همان: ۳۸) و نجات صالحان از خداوند است و در وقت تنگی او قلعه ایشان خواهد بود. (همان: ۳۹) و خداوند ایشان را اعانت کرده، نجات خواهد داد. ایشان را از شریران خلاص کرده، خواهد رهانید زیرا بر او توکل دارند. (همان: ۴۰).

تعبیر بلندی که در وصف پیروزی صالحان به عنوان وارثان زمین در عبارات فوق در مزمور ۳۷ قرار دارد، در قرآن کریم نیز مورد اشاره قرار گرفته است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)  
در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!

بنا بر این در هر سه دین الهی یهودیت، مسیحیت و اسلام این پیشگویی مورد تأکید قرار می‌گیرد که منجی موعود در پی برپایی حکومت صالحان در زمین است و در آخرالزمان، صالحان وارثان زمین خواهند بود.

عبارات از این دست در عهد عتیق به فراوانی آمده است که با جزئیات بسیاری به شرح مبسوط عدالتی که منجی موعود در پی برقراری آن است و انواع ظلم و ستمی که از زمین برمی‌چیند، می‌پردازد (اشعیا ۶۵؛ مزامیر ۷۲؛ حجی ۲؛ زکریا ۱۴ و ...).

### ج) پیشگویی از افزایش بلاهای آسمانی در آخرالزمان

یکی از پیشگویی‌های آخرالزمانی مورد اتفاق در یهودیت، مسیحیت و اسلام، افزایش بلاهای آسمانی است: مانند زلزله، قحطی، وبا، شورش دریا (سونامی)، باد سموم، یرقان، ملخ و کرم، بیماری‌های عجیب و ... .  
در عهدین آمده است:

زیرا که اَمّتی بر اَمّتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله‌ها در جای‌ها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاش‌ها پدید می‌آید؛ و این‌ها ابتدای دردهای زه می‌باشد.  
(مرقس ۱۳: ۸)<sup>۱</sup>

آیات از این دست در عهد عتیق هم متعدد آمده است:

یهوه صبايوت چنین گفت: اینک بلا از اَمّت به اَمّت سرایت می‌کند و باد شدید عظیمی از کران‌های زمین برانگیخته خواهد شد. (ارمیا ۲۵: ۳۲)<sup>۲</sup>

در روایات اسلامی نیز از نشانه‌های آخرالزمان به فرود آمدن بلاهای مختلف به دلیل گسترش یافتن ظلم و گناهان بشر اشاره شده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

باران و سیل‌های ویرانگر (طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۲۸؛ کاظمی، ۱۴۲۸: ۱۲۵؛ مفید، بی‌تا: ج ۲، ۳۷۷)، زلزله (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۴۳ و ۲۲۷ و ۲۳۰؛ عاملی، ۱۴۲۴: ج ۲، ۴۳۱)، فرورفتن زمین (قندوزی، ۱۴۱۶: ۴۲۷)، از بین رفتن چهارپایان اهلی، متوقف شدن بارش باران، بلاهای ناشناخته (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۲۸۱)، افزایش قیمت‌ها، کوتاه شدن عمرها و مرگ‌های زیاد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۳، ح ۵۴)، مرگ‌های ناگهانی (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۳، ۳۰۴)، طاعون و بیماری‌ها (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۵؛ مفید، بی‌تا: ج ۳، ۳۷۲؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۶۷)، ورشکستگی‌های اقتصادی، میوه‌های ناسالم، روده‌های خشک، طوفان‌های زرد و سرخ، طوفان‌های شن، خشک‌سالی، آتش، حمله ملخ‌ها، گسترش ترس و

۱. و نیز رک: متی ۲۴: ۷، ۲۴: ۲۹، لوقا ۲۱: ۲۵ و ۲۶، اول تسالونیکیان ۵: ۳، مکاشفه ۶: ۴ و ...

۲. و نیز رک: حجی ۲: ۲۲ و زکریا ۱۴: ۱۳، اشعیا ۱۴: ۳۰، حزقیال ۵: ۱۶، دوم تواریخ ۶: ۲۸ و ...

### پیشگویی‌های مورد اختلاف

با توجه به آنچه در پیشگویی‌های مشترک یهودیت، مسیحیت و اسلام گفته شد، مشخص شد که حقیقت این پیشگویی‌ها در یک سوی الهی بوده و همگی در پیشگویی‌های خود بر تحقق عدالت و وراثت زمین برای صالحان در آخرالزمان تاکید می‌کنند. اما امروزه با گسترش فناوری‌های ارتباطی و در پیچاپیچ ترفندهای پیچیده رسانه‌ای، این همانی‌هایی در کشف و تطبیق مصادیق پیشگویی‌ها صورت می‌گیرد که حقیقت را برای مخاطبان به گونه‌ای متفاوت جلوه می‌دهد. پیشگویی‌های آخرالزمانی از سوی پیامبران و اولیای الهی در حمایت از مظلومین و مقابله با ظالمان صورت گرفته اما امروزه جریان‌هایی هستند که کارکرد این پیشگویی‌ها را در راستای حمایت از ظالمین و مقابله با مظلومان تغییر داده‌اند. در اینجا به یکی از مهمترین این پیشگویی‌ها که به نبرد جهانی آرماگدون مشهور است می‌پردازیم:

#### الف) پیشگویی نبرد جهانی آخرالزمانی

تردید وجود ندارد و همه ادیان ابراهیمی اتفاق نظر دارند که در آخرالزمان برای به ثمر نشستن حکومت جهانی، ظالمان مخالفت خواهند کرد. انبیای کذب در کمک به ظالمان تلاش می‌کنند و دجال و شیطان در جبهه باطل علیه حق شمشیر خواهند کشید. آنچه در این عرصه جای خود را به جنگ آخرالزمان داده است، جنگ تفاسیر است. شخصیت‌های حامی نظام سلطه که شامل هزاران کشیش و خاخام و حتی برخی از سخنرانان مسلمان و رهبران بسیاری از فرقه‌ها می‌شود، موضوعی را تحت عنوان نبرد جهانی آرماگدون مطرح می‌کنند.

آرماگدون<sup>۲</sup> یا کوه مجیدو<sup>۳</sup> به محلی گفته می‌شود که در ۹۰ کیلومتری اورشلیم و ۳۱ کیلومتری جنوب غربی شهر کنونی حیفا در فلسطین اشغالی واقع شده است. جریان سلطه معاصر به پیشگویی و ایجاد زمینه برای باورپذیری عناصر داستانی با عنوان نبرد جهانی آرماگدون در این منطقه می‌پردازد. بر اساس این داستان، در این منطقه جنگی جهانی در می‌گیرد که در یک سوی آن نیروهای خیر شامل اسرائیل و کشورهای حامی وی مانند آمریکا

۱. جهت بررسی بیشتر این روایات به کتاب‌های الملاحم و الفتن مراجعه کنید.

2. Armageddon  
3. Magiddo

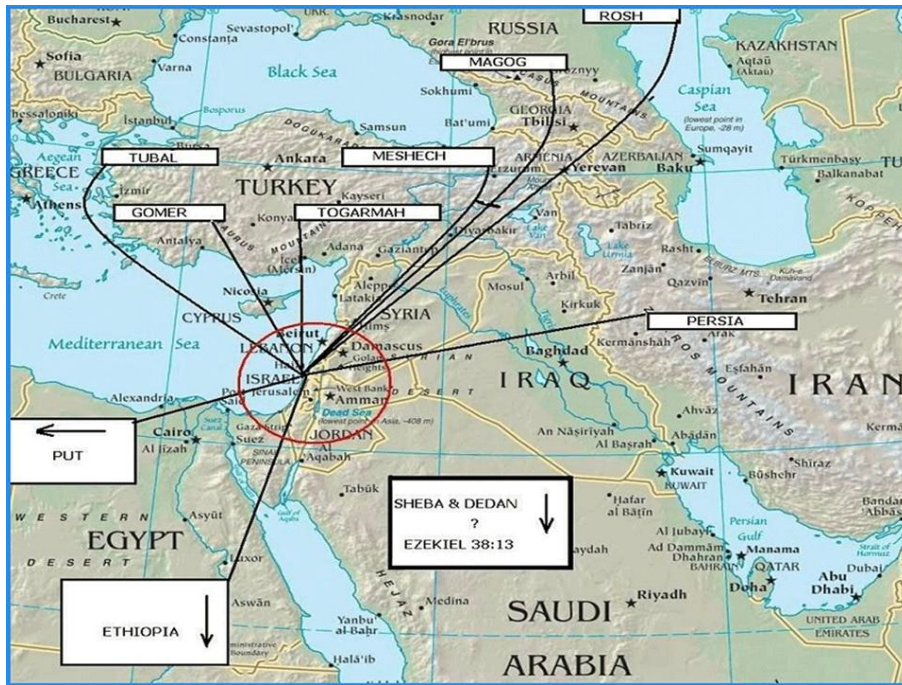
قرار دارند و در سوی دیگر دشمنان اسرائیل شامل ایران، مسلمانان و بسیاری دیگر از اقوام و کشورهای که نامشان در کتاب مقدس ذکر شده است. این جریان که در نوع پیشرفته آن با مهدی هراسی، تلاش می‌کند ضد مسیح و دجال را در پروژه آرماگدون، العیاذبالله مهدی موعود عجل الله فرجه معرفی نماید. آنان در قالب فیلم‌های هالیوودی، سخنرانی و برنامه‌های رسانه‌ای متعدد این گونه القا می‌کنند که در نبرد جهانی آرماگدون، ضد مسیح کشته شده، شیطان به بند کشیده می‌شود و در نهایت هزاره خوشبختی برای این جریان خاص آغاز می‌گردد و بیشتر مردم دنیا نابود می‌شوند. آنان در چهره‌ای غیر واقعی از اسلام، مهدی موعود عجل الله فرجه را چهره‌ای خون‌ریز معرفی می‌کنند که تلاش می‌کند تمام یهودیان و مسیحیان را از بین ببرد.

نبرد آرماگدون در هیچ یک از منابع مقدس اسلامی مورد اشاره قرار نگرفته است. آنچه از چهره موعود جهانی در روایات اسلامی شرح داده شده است، این است که وی شخصیتی رحمانی دارد که پیامبرانی الهی همچون حضرت مسیح علیه السلام نیز او را یاری و همراهی می‌کنند. از حیث جریان شناسی، پیشگویی آرماگدون، که آن را پیشگویی آخرالزمانی اسرائیلی می‌نامیم، توسط جریان‌های فاندمنتالیست<sup>۱</sup> و بنیادگرای مسیحی از جمله پروتستان‌تیسیم و میوه‌های آن که شامل مسیحیان اوانجلیکال و نیز پنطیکاستال و... می‌شود، مطرح و مورد تبلیغ و تبشیر قرار می‌گیرد.

در فصل ۳۸، سفر حزقیال عباراتی آمده است که این جریانات مسیحی بنیادگرا به محوریت آن پیشگویی‌هایی را نسبت به آخرالزمان با ادبیاتی مکاشفه‌ای به شرح زیر استظهار می‌کنند: در آخرالزمان کشور اسرائیل از مرزهای شمالی خود از جانب روسیه (حزقیال ۳۸: ۲) و قفقاز مورد حمله قرار می‌گیرد. اسرائیل نه تنها از شمال بلکه از شرق (ایران)، جنوب (اتیوپی) و غرب (لیبی) خود نیز هدف حملاتی است.

در نقشه‌هایی که در این زمینه منتشر می‌کنند، بر اساس عبارات کتاب مقدس، اسرائیل از سوی روش، ماشک، ماگوگ، توبال، جومر، توچرمه، پرشیا، فوت و کوش، که در حقیقت برخی از این نام‌ها، نام تعدادی از فرزندان و نسل‌های حضرت نوح علیه السلام و محل سکونت‌شان است، تهدید می‌شود.

۱. جریان‌های فاندمنتالیست (Fundamentalists) به جریان‌های مسیحی ای گفته می‌شود که بعد از جنگ جهانی دوم سربرآوردند و سعی وافری در ایجاد وحدت بین یهودیت و مسیحیت دارند. این جریان با مبانی خاصی شناخته می‌شود و به مسیحیت صهیونیسم مشهورند.



نقشه حمله اقوام مختلف به اسرائیل در جنگ آرماگدون

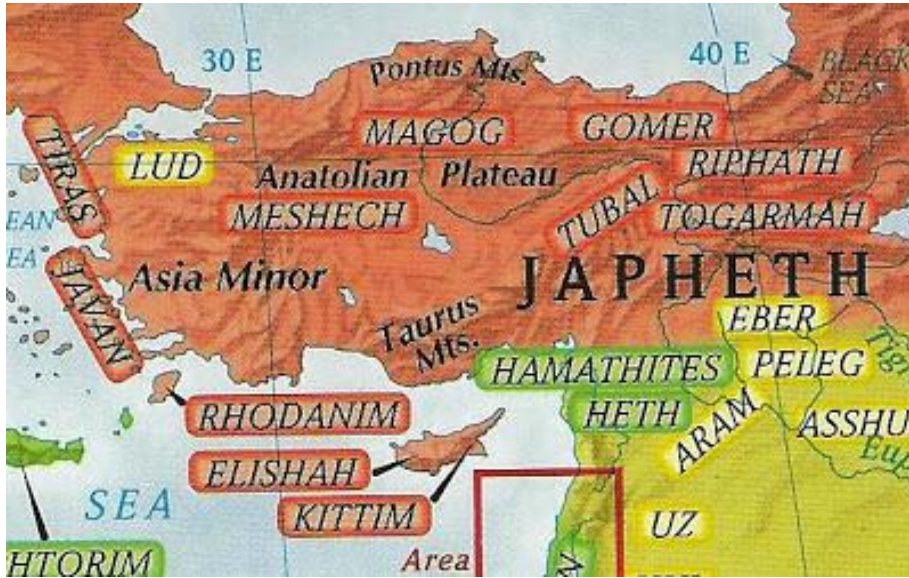
این پیشگویی‌ها و تفسیرهای خودساخته‌ای که از عبارات کتاب مقدس توسط جریان اسرائیلی صورت می‌گیرد، توسط دیگر پیروان ادیان ابراهیمی شدیداً مورد تکذیب قرار می‌گیرد. به عنوان مثال جریان مزبور به استناد پیشگویی فصل سی و هشتم کتاب حزقیال معتقد است اسرائیل در پیشگویی‌های آخرالزمانی از سوی مسکو مورد حمله قرار خواهد گرفت چرا که در این آیات آمده است:

ای پسر انسان نظر خود را بر جوج که از زمین ماجوج و رئیس رُوش و ماشک و توبال است بدار و براو نبوت نما (حزقیال ۳۸: ۲) و بگو خداوند بیهوه چنین می‌فرماید: اینک من‌ای جوج رئیس رُوش و ماشک و توبال به ضد تو هشتم (حزقیال ۳۸: ۳).

این تفسیر خود ساخته (Easton, 1897) در حالی است که به اتفاق محققین منظور از ماشک، مسکو در روسیه نیست. کلمه عبری ماشک<sup>۱</sup> ارتباطی با مسکو ندارد. بلکه به منطقه ای در ترکیه یا آسیای صغیر گفته می‌شود که فاصله‌ای طولانی از مسکو دارد. اطلس‌های علمی کتاب مقدس، ماشک را در نقشه‌هایی که منتشر می‌کنند، در بخشی از ترکیه علامت گذاری

1. Meshech

می‌کنند. به عنوان مثال می‌توان به منابع زیر اشاره کرد: *اطلس کتاب مقدس آکسفورد*، <sup>۱</sup> هولمن، *اطلس تصویری زاندروان*، <sup>۳</sup> *دائرة المعارف کاتولیک* و...<sup>۴</sup>



علامت گذاری ماشک (Meshech) روی نقشه در ترکیه در اطلس هولمن

### ب) اسلام و پیشگویی جنگ آخرالزمان

جنگ آخرالزمانی ای که در منابع اسلامی پیشگویی شده است، به نبرد قرقیسیا مشهور است. درباره نبرد قرقیسیا جزئیات بسیاری در روایات اسلامی آمده است، از زمان جنگ گرفته تا مکان جنگ در قرقیسیا؛ نام منطقه‌ای در شمال سوریه امروزی در شرق دیر الزور (کلینی، ۱۳۶۴: ۴۵۱)، علائم جنگ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۳، ۲۳۷)، ماهیت طرفین جنگ که بین دو گروه شرافت‌مندی (السادة، ۱۳۸۳: ۱۲۹)، تا اهداف جنگ که بر سر گنج‌هایی است که در منطقه درگیری آن صورت می‌گیرد (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۵۸؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۱۱۱۱) و نیز کیفیت و کشتارهایی که در آن صورت می‌گیرد و این که مرغان آسمان از اجساد ستمگرانی که کشته شده‌اند، می‌خورند (کورانی، ۱۳۷۵: ۱۳۰). در روایات اهل سنت نیز جنگ قرقیسیا یکی از جنگ‌های مهم و سرنوشت‌ساز در آخرالزمان ذکر شده و بخشی از اوصاف نبرد قرقیسیا در منابع

1. (Oxford Bible Atlas)
2. (The Holman Bible Atlas)
3. (Zondervan Illustrated Bible Dictionary)
4. (Catholic Encyclopedia)

روایی اهل سنت آمده است (ابن حماد، ۱۴۲۳: ۱۹۵ و ۲۰۸).

در بیش از دو هزار روایتی که در منابع اسلامی در موضوع مهدویت آمده است، در نبردهای آخرالزمانی، جنگ قرقیسیا بین نیروهای شر و نیروهای شرمورد توجه قرار گرفته که در نتیجه آن، یک سوی این جنگ با فرماندهی سفیانی پیروز می‌شود و سپس در واقعه ظهور، حضرت مهدی علیه السلام همراه با حضرت مسیح علیه السلام در نبردی دیگر که بین نیروهای خیر و نیروهای شر اتفاق می‌افتد، بر سفیانی پیروز می‌شوند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۹۲). بنابراین در نبردهایی که در متون مقدس اسلامی ذکر شده است، نام یا مفهومی با عنوان آرماگدون وجود ندارد. آنچه از جنگ آرماگدون در تفسیرهای جریان‌های خاص مسیحی امروزه مطرح می‌شود، چیزی جز تفسیرهای خودساخته‌ای نیست که در خدمت جریان سلطه قرار دارد و با سایر تفاسیر یهودیت، مسیحیت و اسلام در تعارض است.

### نتیجه‌گیری

پیشگویی‌های آخرالزمان و عصر ظهور، با توجه به دلالت، منشا شکل‌گیری، پیشینه و کارکرد، اقسام گوناگونی دارد که در این میان، بسیاری از پیشگویی‌ها در هر سه دین الهی یهودیت، مسیحیت و اسلام، مشابه و مشترک است. اما جریان‌های افراطی در مسیحیت با توجه به برداشت‌های خودساخته از پیشگویی و بشارت‌های مشترک ادیان الهی، رویدادهای جاری در دوره معاصر را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که در خدمت اهداف استعمارگرانه قرار می‌گیرد. یکی از نظریات مطرح شده در این زمینه، نبرد جهانی آرماگدون و جایگاه برخی از کشورها در این نبرد به عنوان نیروهای شر است. این نظریه هم با تفاسیر کلاسیک یهودیت، مسیحیت و اسلام در تعارض است و هم در پیشگویی‌های نبردهای عصر ظهور در متون مقدس اسلامی، نام یا مفهومی با عنوان آرماگدون نیامده است.

## منابع

- تهرانی، شیخ آقا بزرگ، *الذریعة*، دار الاضواء، بیروت، لبنان، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- حسینی، سید جعفر، «*المهدی فی احادیث الرسول بطرق أهل السنة*»، مجله رساله الثقلمین، السنة الثالثة، شوال - ذو الحجة، ۱۴۱۵ هـ / ۱۹۹۵ م.
- الساده، مجتبی، *شش ماه پایانی*، ترجمه محمود مطهری نیا. تهران: موعود عصر، ۱۳۸۳.
- سبحانی تبریزی، جعفر، *منشور عقاید امامیه*، موسسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ ششم، ۱۳۸۹.
- سید بن طاووس، علی بن موسی، *الملاحم والفتن یا التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن*، نجف، ۱۳۶۸ ق / ۱۹۴۸ م.
- سید قطب، *فی ظلال القرآن*، دارالشروق، بیروت، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام*، قم: موسسه السیده المعصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ ق.
- صدوق، شیخ ابی جعفر، *کمال الدین وتمام النعمه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی تا.
- طبرسی، امین الاسلام شیخ ابوعلی فضل بن حسن، *إعلام الوری باعلام الهدی*، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۷.
- طوسی، شیخ محمد بن حسن، *الغیبة*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق.
- عاملی، جعفر مرتضی، *بیان الائمة علیهم السلام وخطبة البیان فی المیزان*، المركز الاسلامی للدراسات، بیروت، لبنان، ۱۴۲۴.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع المودة لندوی القریبی*، محقق: حسینی، علی بن جمال اشرف، منظمة الاوقاف و الشؤون الخیریه، دار الأسوة للطباعة و النشر، قم ایران، ۱۴۱۶.
- کاظمی، مصطفی بن ابراهیم، *بشارة الاسلام فی علامات المهدی علیه السلام*، محقق: حسن، نزار، موسسه البلاغ، بیروت، لبنان، ۱۴۲۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الروضة من الکافی*، ترجمه رسولى محلاتی، اسلامیه، تهران،

- چاپ: اول، ۱۳۶۴ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
- کورانی، علی، *عصر ظهور*، ترجمه عباس جلالی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، *البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان*، محقق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات خیام، ۱۴۰۱ ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مسعودی، علی بن حسین، *اثبات الوصیه للامام علی بن ابی طالب*، انصاریان، قم - ایران؛ چاپ: سوم، ۱۳۸۴ / ۱۴۲۶.
- مفید، محمد بن محمد، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، مترجم: رسولی محلاتی، هاشم، اسلامیة، تهران، ایران، بی تا.
- مهری، محمدجواد، *نشانه‌های شگفت‌آور آخر الزمان*، آیین دانش، قم - ایران، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، مکتبه الصدوق، طهران، ۱۳۹۷.
- نعیم بن حماد، شوری مجدی بن منصور، *الفتن*، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت - لبنان، ۱۴۲۳ ق.
- Abramson, Dr. Bob. (2012) Gifts of the Spirit 04-Three Vocal-Utterance Gifts-Prophec. Retrieved January 18, 2015, from [www.mentoringministry.com/system/wp-content/uploads/2012/12/Gifts-of-the-Spirit-04-Three-Vocal-Utterance-Gifts-Prophec....pdf](http://www.mentoringministry.com/system/wp-content/uploads/2012/12/Gifts-of-the-Spirit-04-Three-Vocal-Utterance-Gifts-Prophec....pdf),p1.
- apocalypse. (n.d.). Online Etymology Dictionary. Retrieved December 29, 2016 from Dictionary.com website <http://www.dictionary.com/browse/apocalypse>
- Easton, Illustrated Bible Dictionary, Cosimo Classics (1897) <meshech.
- Meshech. (2016). Amazingbibletimeline.com. Retrieved 12 May 2016, from: <http://amazingbibletimeline.com/blog/meshech/>
- Modern Jewish Beliefs Concerning the Coming Messiah . (2016). Ldolphin.org. Retrieved 14 May 2016, from <http://www.ldolphin.org/messiah.html>.
- Oxford English Dictionary, A, Oxford University Press; 7 edition (November 1, 2013)
- Rabbi Tully Bryks. (2015) Ask the Rabbi: What Will Happen when the Moshiach Comes? - Israel News. Retrieved December 30, 2016, from <https://www.breakingisraelnews.com/46695/rabbi-tully-bryks-what-will-happen-moshiach-comes->

opinion/#MfgAspUZVDhOCwxb#fIQzgCaxizMjhsUt.97

- Tracey R Rich. (2011) Judaism 101: Olam Ha-Ba: The Afterlife. Retrieved December 29,2016,from <http://www.jewfaq.org/olamhaba.htm>
- Wayne,H. (2003). Carts of Bible prophecy. Zondervan: House & Price Randall,pp. 17,101.



تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۳  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۱۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی  
سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۵

## بررسی تطبیقی دجال در مسیحیت و اسلام

محمد مهدی لطفی<sup>۱</sup>

محسن شریعتی<sup>۲</sup>

### چکیده

گفتمان وحدت بین اسلام و مسیحیت به عنوان دو آیین ابراهیمی و پرجمعیت جهان، نیاز به بن مایه دارد. هرچند از موضوع منجی و مسائل پیرامون آن، در تحقق این بن مایه وحدت، یاد می‌شود اما در این جستار، یکی از علائم ظهور (دجال) با روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگرچه تصوّر هر یک از دو مکتب، در پیشینه و پسینه دجال در بعضی موارد متفاوت است، اما می‌توان به نقاط مشترکی درباره دجال در آیین اسلام و مسیحیت اشاره نمود که از جمله مهم‌ترین آنها، حتمیت تحقق دجال در ظرف آخرالزمانی، ضدیت و تقابل با منجی، ادعای مسیحایی و الهی داشتن است. موضوع دجال در طول تاریخ دیانت مسیحیت و اسلام مطرح بوده و حتی افرادی را مصداق دجال، شمرده‌اند.

دجال کارکرد منفی و گمراه‌کنندگی دارد و برای این هدف خود، به هر روش و اهرمی تمسک می‌جوید و همواره سرابی برای پویندگان راه حقیقت و خاری در مسیر هدایت بشریت است. مهم‌ترین شاخصه و صفت او دروغ‌گویی است و سرانجامش نابودی به دست منجی (مسیح یا مهدی) می‌باشد، تا زمینه برپایی حکومت صالحان و ملکوت الهی فراهم آید.

### واژگان کلیدی

دجال، مسیحیت، اسلام، آنتی کرایست، وحش.

۱. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد مهدویت، دانشجوی دکتری الهیات مسیحی، مدیر گروه ادیان مرکز تخصصی مهدویت (نویسنده مسئول) (mlotfi313@gmail.com).

۲. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد مهدویت.

## مقدمه

آیین مسیحیت و اسلام همواره به عنوان دو آیین مهم - هم از لحاظ تاثیرگذاری و هم از لحاظ تراکم جمعیتی - شناخته می‌شود. با صرف نظر از اختلافاتی که وجود دارد، مشترکات زیادی در این دو آیین به چشم می‌خورد که با تاکید بر آن وجوه مشترک، موجبات همگرایی و گفت‌وگو بین این دو آیین ابراهیمی شکل می‌گیرد.

از نقاط مشترک در آیین مسیحیت و اسلام، وجود یک نجات‌دهنده‌ای الهی از نسل خوبان در آخرالزمان است تا حکومت صالحان و ملکوت الهی را در جهان تحقق بخشد. با بررسی آثار و منابع این دو آیین، به علائم و نشانه‌هایی برخورد کرده که قبل از فرارسیدن این رویداد بزرگ و الهی، شاهد آن خواهیم بود؛ یکی از آن رویدادها، ظهور دجال با عنوان اسلامی و آنتی کرایست یا ضد مسیح با عنوان مسیحی آن است. به عبارت دیگر یکی از عناوین مشترک بین منابع اسلامی و مسیحی، اصطلاح دجال یا آنتی کرایست است که بر اساس هر دو مکتب در آینده حیات بشری، رخ خواهد داد. اگرچه نام دجال در قرآن بر خلاف عهد جدید به صراحت نیامده است، اما با جست‌وجو در آثار اسلامی و متون روایی اسلام می‌توان به این مفهوم دست یافت. عنوان دجال<sup>۱</sup> بخش قابل توجهی از آموزه‌ها و متون دینی را در هر دو آیین، به خود اختصاص داده است. این موضوع همواره از موضوعات چالشی بوده و در افکار عمومی تلقی به قبول شده تا جایی که، موضوع برخی از تالیفات و حتی معادلات و جنگ‌ها قرار گرفت. این نوشتار با رویکرد همگرایی به موضوع دجال می‌پردازد تا ضمن تبیین و تفسیر ماهوی از دجال در هر دو آیین، به تبیین نقاط مشترک دجال بپردازد، تا بن‌مایه‌ای برای همگرایی بیش از پیش و گفت‌وگو بین‌الادیانی واقع گردد.

## دجال در مسیحیت

اصطلاح "آنتی کرایست" یا "ضد مسیح" یک اصطلاح انجیلی است. این اصطلاح را در رسالات یوحنا ی رسول (از مجموعه رسالات موجود در عهد جدید) آمده است و مقصود کسی است که با مسیح مقاومت یا ضدیت می‌کند. برخی از علمای مسیحی از جمله صاحب قاموس کتاب مقدس، دجال را اسم عام دانسته و معتقد است، مراد از دجال و دجالان کسانی هستند که مسیح را تکذیب کنند و این معنا از عبارات انجیل نیز استفاده می‌شود. همچنین گفته شده

1. Antichrist

دجال یا ضد مسیح شخصی است که در آخرالزمان قیام کرده و مسیح، رجعت کرده او را از پای در خواهد آورد. (هاکس، ۱۳۷۷: ۳۷۵)

عدد وحش نخست ۶۶۶ است. بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس معتقدند که این عدد نام شخصی خاص است، اما هیچکس مطمئن نیست این شخص کیست. برخی تصورشان بر آن است که عدد ۶۶۶ عدد نام امپراطور روم نرون است که از سال ۵۴ تا ۶۸ پس از میلاد بر امپراطوری روم حکمرانی کرد. (اعمال ۱۸: ۱۴-۱۶؛ ۲۵: ۱۰-۱۱)

هرچند همه مفسران اصل دجال را پذیرفته‌اند، اما در مورد باب خاصی که در آن از وی یاد شده، اتفاق نظر ندارند و برخی به وحش<sup>۱</sup> و برخی دیگر به اژدهای بزرگ آتشگون<sup>۲</sup> و دیگران به وحشی که ده شاخ و هفت سر دارد<sup>۳</sup> و برخی دیگر دجال را بر وحشی که دو شاخ مثل شاخ‌های بره داشت<sup>۴</sup> و یا سرانجام، بر شیطانی که از زندان خود خلاصی خواهد یافت و امت‌ها را گمراه خواهد کرد،<sup>۵</sup> تعبیر می‌کنند. القاب دجال در متون مقدس مسیحیت عبارت است از: ضد مسیح، منجی دروغین و فرزند شیطان.

### دجال در اسلام

دجال در متون لغت به معنای مخلوط کردن حق با باطل (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۶، ۸۰) و دروغگو (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۲۳۶) می‌باشد و در ضمن روایات اشراط الساعه - اشراط جمع شَرَط به معنای علامت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۰) - بیان شده است. در مجامع حدیثی اسلام (اعم از تسنن و تشیع) در مورد دجال روایات قابل توجهی وارد شده است که

۱. [پس از صحبت از دو شاهد خداوند] و چون شهادت خود را به اتمام رسانند، آن وحش که از هاویه برمی‌آید، با ایشان جنگ کرده، غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد کُشت (مکاشفه یوحنا ۱۱: ۷).

۲. و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک، اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر (مکاشفه یوحنا ۱۲: ۳).

۳. و آن وحش را که دیدم، مانند پلنگ بود و پاهایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر. و اژدها قوت خویش و تخت خود و قوت عظیمی به وی داد. و یکی از سرهایش را دیدم که تا به موت کشته شد و از آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند (مکاشفه یوحنا ۱۳: ۳).

۴. و دیدم وحش دیگری را که از زمین بالا می‌آید و دو شاخ مثل شاخ‌های بزّه داشت و مانند اژدها تکلم می‌نمود (مکاشفه یوحنا ۱۳: ۱۱).

۵. و چون هزار سال به انجام رسد، شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت، تا بیرون رود و امت‌هایی را که در چهار زاویه جهانند، یعنی جوج و ماجوج را گمراه کند و ایشان را بجهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست (مکاشفه یوحنا ۲۰: ۷ و ۸).

برخی ۲۲۰ روایت را برشمرده اند (موسوی ده سرخی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۱۹۶-۲۳۸) و حتی منابع مستقلی هم تحت این عنوان نگاشته شده است. (کامل، ۱۳۹۱: ۱۱)

هرچند روایات دجال بسیار فراوان است اما غالب آن‌ها مورد تضعیف و تحریف قرار گرفته، که ابزار نظر قطعی را دشوار نموده است. آنچه مسلم است این است که، عنصر نامطلوبی در آخرالزمان در آستانه ظهور موفور السرور حضرت بقیة الله ﷺ خروج کرده، ادعای رسالت و الوهیت خواهد کرد، کارهای شگفتی انجام خواهد داد و افراد زیادی را گمراه خواهد کرد؛ این فرد یک شخص است نه یک جریان، و در نهایت به دست حضرت عیسی ﷺ کشته خواهد شد. (کامل، ۱۳۹۱: ۲۷)

بعضی از نویسندگان اسلامی نیز با توجه به ریشه لغت «دجال» آن را منحصر به یک فرد بخصوص نمی‌دانند (سلیمیان، ۱۳۹۰: ۲۰۱) بلکه آن را عنوانی می‌دانند کلی برای افراد پرتزویر، حيله‌گر و حقه‌باز که برای فریب مردم از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند. دجال شخصی است که حق را با باطل آمیخته و از حق برای پیشبرد اهداف شیطانی خود استفاده می‌کند.

### تبیین مشترکات

دین مسیحیت و اسلام به عنوان دو دین جهانی و فراگیر شناخته می‌شوند و در گفتمان‌ها و هم‌اندیشی‌های جهانی مورد توجه می‌باشند. بررسی مشترکات و مسائلی که مورد اتفاق دو طرف باشد، ضروری و لازم به نظر می‌رسد. موضوع دجال و مسائل پیرامونی آن از جمله این موضوعات می‌باشد، که در این جستار به برخی از اهم مشترکات آیین مسیحیت و اسلام در موضوع دجال می‌پردازیم.

#### ۱. حتمیت جریان دجال

با مطالعه در متون مقدس و اصلی آیین مسیحیت و اسلام، پی به حتمیت و تحقق موضوع دجال می‌بریم، به عبارت دیگر با بررسی منابع اصلی و مقدس، حتمیت جریان دجال، به دست خواهد آمد و از آن به عنوان علامتی اصلی و مهم، یاد می‌شود هرچند برخی از فرق درونی (مثل کاتولیک در مسیحیت و تشیع در اسلام) در مورد حتمیت و تحقق صددرصدی آن باور ندارند؛ اما در مجموع هر دو آیین به حتمیت و لزوم تحقق آن در آخرالزمان معتقد و معترف هستند و آن را علامتی پررنگ و مهم تلقی کرده‌اند.

در کتاب مقدس مسیحیان آمده است:

و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید (رساله اول یوحنا ۴: ۳) ای بچه‌ها، این ساعت آخر است و چنان‌که شنیده‌اید که دجال می‌آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و از این می‌دانیم که ساعت آخر است (رساله اول یوحنا ۲: ۱۸). و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست. و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و الآن هم در جهان است (رساله اول یوحنا ۴: ۳). و دجال ستم خواهد کرد (توفیقی، ۱۳۹۱: ۹۸۲).

لازم به ذکر است که موضوعات مطرح شده در کتاب مقدس مسیحیان، تلقی به قبول شده و از نگاه الاهیات مسیحی جزمیت دارد و با وجود افعالی که در موضوع دجال به کار رفته می‌توان مدعی شد که دجال در آیین مسیحیت امری ضروری و حتمی می‌باشد. اما در متون اسلام بحث دجال، یا تحت عنوان اشرار الساعه و یا در مباحث آخرالزمانی و مهدوی بحث شده است که با بررسی همه موارد و نگاه کلی به روایات وارده در این موضوع، پی به اهمیت و حتمیت این موضوع از لسان روایات اسلامی می‌بریم. روایاتی که از لسان نبی مکرم اسلام ﷺ در مورد دجال آمده گاه در اصل تحقق موضوع دجال آمده:

و هو خارج فيكم لا محالة. (ابن ماجه، بی تا: ۴۳۹)  
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَشْرَ قَبْلِ السَّاعَةِ لَا بَدَّ مِنْهَا الشُّفَيَانِي وَالِدَجَالُ وَالِدُخَانَ وَالِدَابَّةُ وَ  
 خُرُوجُ الْقَائِمِ وَ طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ نُزُولُ عِيسَى ﷺ وَ حَسْفُ بِالْمَشْرِقِ وَ حَسْفُ  
 بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمُحْشَرِ. (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۳۶)  
 فقال لا تقوم الساعة حتى تكون عشرايات الدجال والدخان وطلوع الشمس من  
 مغربها. (ابن ماجه، بی تا: ۴۳۵)

گاه به اهمیت دجال اشاره شده:

أَيُّهَا النَّاسُ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ الدَّجَالَ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۲۹)  
 انى لأندركموه و ما من نبي الا وقد أنذر قومه. (ترمذی، بی تا: ۶۱۱)

و گاه به خصوصیت و صفات و وظایف مردم در مقابل دجال بیان شده است:

انى حدثكم عن الدجال حتى خشيت أن لا تعقلوا. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۸، ۹۲)

کثرت روایات منقوله از طرفی و کاربرد الفاضلی همچون لابد و لامحاله و... از سویی دیگر، موضوع دجال را در اسلام، به عنوان امری حتمی و منجز، می‌نمایند.

## ۲. دجال در آخرالزمان می‌آید

در آیین مسیحیت و اسلام آمدن دجال، در آخرالزمان دانسته شده و در قسمت پایانی تاریخ، دجال ظهور و بروز می‌یابد و به عبارت دیگر این واقعه تحقق یافته و در پشت سر نیست؛ بلکه در پیش روی تاریخ قرار دارد و در برهه آخر تاریخ محقق خواهد شد.

در الاهیات مسیحی کلمه ضد مسیح، با ادبیات آخرالزمانی همراه شده و معتقدند که این طریقه نبرد نهایی خیر و شر، در روزهای پایانی جهان محقق خواهد شد. در مسیحیت از آخرالزمان تعبیر ساعت آخر شده است که مراد همان آخرالزمان است؛ همچنین یوحنا زمان آمدن دجال را ساعت آخر تعیین می‌کند.

هنوز او در اجتماع ظاهر نشده است؛ چرا که می‌گوید: شنیده‌اید که او می‌آید (رساله اول یوحنا ۴: ۳ و ۴). ظهور آنتی کرایست در ساعت آخر است: ای بچه‌ها، این ساعت آخر است و چنان که شنیده‌اید، دجال می‌آید (رساله اول یوحنا ۲: ۱۸).

و لیکن روح صریحاً می‌گوید که، در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته، به ارواح مُضَلَّ و تعالیم شیاطین اصفا خواهند نمود (اول تیموتائوس ۴: ۱).

اما در منابع اسلامی (چه اهل سنت و چه تشیع) موضوع دجال یا در پی موضوع اشراط الساعه آمده و یا در پی موضوع مهدویت که در هر دو صورت از علائم و نشانه‌های آخرالزمانی می‌باشد و مربوط به آینده تاریخ می‌باشد.

قال رسول الله ﷺ: وانا آخر الانبياء وانتم آخر الامم وهو (دجال) خارج فيكم لا محالة. (ابن ماجه، بی تا: ۴۳۹)

## ۳. دجال ادعای مسیحایی دارد

از مشخصات جریان‌های منحرف و فاسد، ادعاهای آنان مبنی بر مصلح و منجی بودن آنان است؛<sup>۱</sup> در حالی که در حقیقت، ضدیت با منجی دارند و هدف افساد و تخریب در پیش گرفته‌اند اما برای پیشبرد اهداف شوم خود شعار حق را بر زبان جاری می‌کنند تا مردمان و ناآگاهان را بفریبند و جمعیتی بیشتر در زیر پرچم سیاه خود جمع کنند.

دجال نه تنها خود را موجودی منفی و مضر نمی‌داند بلکه بر عکس حتی برای انحراف و گمراهی مردم ادعای مسیحایی و منجی بودن هم می‌کند. این مدعا در هر دو آیین مسیحیت و

۱. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾. (بقره: ۱۱)

اسلام صادق است که دجال خود را منجی بشریت دانسته و در دورانی که مردم تشنه نجات و منجی خود هستند، با ادعای منجی بودن خود، سراب نجات را به مردم نشان داده و موجبات هلاکت و گمراهی پیروان خود را فراهم می‌کند.

در مسیحیت، دجال مدعی است که خود مسیح عَلَيْهِ السَّلَام است (هاکس، ۱۳۷۷: ۳۷۵) و ادعای دروغین مقام عیسی مسیح عَلَيْهِ السَّلَام را دارد (اسکینز، ۱۳۹۲: ۲۴۷)؛ که حتی در کتاب مقدس هم به آن اشاره شده است:

زیرا که چنین اشخاص رسولان کذب و عمله مکار هستند که خویشان را به رسولان مسیح مشابه می‌سازند (قرنتیان دوم ۱۱: ۱۳).

و حتی بالاتر ادعای خدایی هم می‌کند:

که او مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد از هر چه به خدا یا به معبود مسمی شود، به حدی که مثل خدا در هیکل خدا نشسته، خود را می‌نماید که خداست (دوم تسالونیکیان ۲: ۴).

در اسلام همچون مسیحیت، دجال ادعای اصلاح و مقام نبوت و منجی بودن دارد و مردم را به سوی خود دعوت می‌کند. به عنوان مثال در روایتی از پیامبر مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَلَا يَخْرُجَ الْمُهْدِيُّ حَتَّى يَخْرُجَ سِتْوَنَ كَذَابًا كُلُّهُمْ يَقُولُ أَنَا نَبِيٌّ. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۱)

#### ۴. ضدیت با منجی و نجات

در طول تاریخ همواره جریان باطل حیات خود را در تخریب و ضدیت با جریان حق می‌دیده و به هر نحو که می‌توانسته در پی تخریب و نابودی جریان حق می‌کوشیده است و دجال هم که نمادی از جریان باطل است از این قانون مستثنی نیست. او برای رسیدن به اهداف شوم خود پای در مسیر ضدیت با جریان حق که داعیه نجات و رستگاری بشر را دارد، می‌گذارد. در آیین اسلام و مسیحیت، دجال نقطه مقابل منجی و نجات قرار دارد و در تضاد صددرصدی با جریان نجات بشریت بوده و تمام سعی و همت خود را در راستای گمراهی و منحرف نمودن مردم از جریان منجی و نجات به کار می‌گیرد.

۱. روایات دیگری در این زمینه وجود دارد که برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله در بحث‌های بعدی به آن‌ها اشاره می‌شود.

در مسیحیت دجال به عنوان ضد مسیح (اسکینز، ۱۳۹۲: ۲۴۷) و مانع جریان نجات بشر معرفی می‌شود (هاکس، ۱۳۷۷: ۳۷۵).

در اسلام اصلی‌ترین دشمن منجی موعود که فتنه و فساد او شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد و بیشترین نقش را در ستیز و مقابله با آرمان‌های الهی و موعود دارد، دجال و دجال صفتان عالمند. دجال مهم‌ترین مانع بیرونی بر سر راه کمال بشر است. منابع دینی مسلمانان، از دجال به عنوان شاخصه ممانعت و مخالفت با منجی موعود و فردی که مخالف شکل‌گیری نهضت اوست، نام برده شده است.

با توجه به روایاتی که از ادعای نبوت و حتی ربوبیت دجال سخن می‌گویند - که در قسمت‌های قبل گذشت - و نیز روایاتی که بیان می‌کنند دجال ادعاهای دروغینی را مطرح می‌کند و با ایجاد شبهه و حتی سحر مردم را از حق و حقیقت جدا می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۴۰۴)<sup>۱</sup>؛ تقابل و ضدیت دجال با جریان حق و منجی به اثبات می‌رسد.

از طرف دیگر روایاتی که حاکی از کشته شدن دجال به دست امام مهدی علیه السلام و یا حضرت عیسی علیه السلام - به دستور امام مهدی علیه السلام - است؛ می‌توانند دلیل دیگری بر این ادعا باشند؛ چرا که اولاً جنگ و نزاع نشانه ضدیت و دشمنی است و ثانیاً جنگ حضرت مهدی علیه السلام با دشمنانش، جنگ بین حق و باطل است و ایشان فقط با کسانی می‌جنگند که در برابر حق سر تعظیم و تسلیم فرود نیاورند و بخواهند مانعی بر سر راه نجات مردم ایجاد کنند.

#### ۵. گمراه‌کنندگی

از مشخصات اصلی دجال در آیین مسیحیت و اسلام کارکرد منفی داشتن اوست به این معنی که تمام فعالیت و سعی دجال در راستای گمراهی و انحراف بوده و تلاش می‌کند تا در پس تمام اعمال و افعال خود، گمراهی مردمان را شکل دهد، و برای تحقق این هدف شوم، دست به دامن معجزات دروغین و جادو می‌شود. در کتاب مقدس مسیحیان آمده:

زیرا گمراه‌کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی‌کنند. آن است گمراه‌کننده و دجال. (دوم یوحنا ۱: ۷)

۱. مَنْ سَمِعَ بِالذَّجَالِ فَلْيُنْتَأِ عَنْهُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الشَّخْصَ يَظُنُّ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبِعُهُ لِأَجْلِ مَا يَتَّبِعُهُ مِنَ السَّحْرِ وَ إِحْيَاءِ الْمَوْتَى فَيَصِيرُ كَافِرًا وَ هُوَ لَا يَدْرِي.

وحش دوم یعنی نبی کاذب، توسط نشانه‌ها و معجزات انسان‌ها را گمراه می‌کند.  
(مرقس ۱۳: ۲۲)

و با او پیامبر دروغین بود که از طرف او نشانه‌هایی معجزه‌آسا ارائه می‌کرد.  
(مکاشفه ۱۹: ۲۰)

آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که زنه‌ار کسی شما را گمراه نکند! زیرا که بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت که، من هستم و بسیاری را گمراه خواهند نمود.  
(مرقس ۱۳: ۵ و ۶)

گفت، احتیاط کنید که گمراه نشوید. زیرا که بسا به نام من آمده خواهند گفت که، من هستم و وقت نزدیک است. پس از عقب ایشان مروید. (لوقا ۲۱: ۸)

زمانی که ضد مسیح بیاید، ادعا خواهد کرد که یک خدا بوده و معجزاتی را انجام خواهد داد از جمله: زنده کردن مردگان، راه رفتن بر روی آب، شفا دادن بیماران و حتی چرواز کردن همانند سیمون جادوگر. (اسکینز، ۱۳۹۲: ۲۴۷)

زیرا که مسیحان کاذب و انبیا کذّبه ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند. (متی ۲۴: ۲۴)

او اعمال معجزه‌آسا و عظیمی را انجام داد حتی جلوی دید همگان آتش را وا داشت تا از عرش به زمین آید. وی از جانب شخص ددمنش اول با چنین نشانه‌هایی اعمال قدرت می‌کرد و ساکنان زمین را می‌فریفت... (مکاشفه ۱۳: ۱۱-۱۳)

به او (پیامبر دروغین) نیرویی داده شده است که به تمثال شخص ددمنش اول روح می‌بخشد و بدین ترتیب آن تمثال می‌تواند صحبت کند و همه کسانی را که از پرستش سرباز زنند محکوم به مرگ می‌شوند. (مکاشفه ۱۳: ۱۵)

اما ظهور او به عمل شیطان است با هر نوع قوّت و آیات و عجایب دروغ. (دوم تسالونیکیان ۲: ۹)

در متون اسلامی دجال با وسایل و معجزاتی همراه است تا مسیر انحراف و گمراهی را برای منحرفین هموارتر کند و دام بزرگتری را بگستراند:

ثم يخرج الدجال معه نهرو نار. (سجستانی، ۱۹۹۷: ج ۲، ص ۲۸۸)  
ان معه الطعام والشراب. (ابن ماجه، بی تا، ۴۳۹)

خطر انحراف دجال بزرگتر و خطرناک‌تر دانسته شده چون فرد گمراه شده آگاهی نسبت به گمراهی خود ندارد و فکر می‌کند که در مسیر فلاح و رستگاری و هدایت گام بر می‌دارد:

مَنْ سَمِعَ بِالذَّجَالِ فَلْيُنْأَ عَنْهُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الشَّخْصَ يظن أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبِعُهُ لِأَجْلِ مَا يَشِيرُهُ مِنَ السَّحْرِ وَ أَحْيَاءِ الْمُؤْتَى فَيَصِيرُ كَافِرًا وَ هُوَ لَا يَدْرِي. (طربیحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۰۴)

پس رجوع به کارشناس و عالم در این برهه زمانه بیش از دیگر زمان‌ها احساس می‌شود و دائماً باید منتظران، اعمال و رفتار خود را مورد ارزیابی قرار داده تا از پیمودن مسیر فلاح و رستگاری واقعی، مطمئن شوند و با شناسایی دام‌ها و اهرم‌های انحرافی که دجال در سر راه آنان قرار داده، خطر سقوط و انحراف را به حداقل برسانند.

#### ۶. دروغگویی

صداقت از امتیازات مهم و اساسی در جبهه حق می‌باشد در حالی که در جریان باطل پیدا نمی‌شود و طبیعی است که جریان باطل، چاره‌ای جز دروغگویی و کذب برای پیش بردن اهداف شوم خود ندارد و دجال هم این روش را پی خواهد گرفت. دروغگو بودن دجال جزء ذات و سرشت اصلی دجال شمرده شده است و از مشترکات آیین مسیحیت و اسلام در مسئله دجال است و هر دو آیین مشخصه اصلی او را دروغگو بودن می‌دانند و به تعبیری سرمنشاء این گمراهی و انحراف دجال در دروغ و عدم صدق او نهفته شده است.

در مسیحیت این دروغگو بودن را از مسیر انکار مسیح و انکار اعتقاد به پدر و پسر می‌توان فهم نمود:

دروغگو کیست جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید. (رساله اول یوحنا ۲: ۲۲)

و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند از خدا نیست و این است روح دجال. (رساله اول یوحنا، ۴: ۳)

این وحش دوم نبی کاذب نامیده می‌شود. (مکاشفه ۱۶: ۱۳)

اما در متون اسلامی این صفت از کلمه دجال و تفسیر لغوی آن فهم می‌شود؛ هرچند از مسیر ادعاهای دجال مخصوصاً ادعای خدایی نمودن و رب بودن هم می‌توان فهمید:

يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْحَافِقَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ يَقُولُ إِلَى أَوْلِيَائِي أَنَا الَّذِي خَلَقَ فَسَوَى وَفَدَّرَ فَهَدَى أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۹۴)

#### ۷. مصداق پذیری

از آنجا که دجال موضوعی است پیچیده که مصداق معین و مشخصی ندارد، پس قابل تطبیق بر مصادیق گوناگون است و این از مشخصات هر دو آیین مسیحیت و اسلام است که در طول تاریخ خود، بر افرادی که منحرف و جانی بوده اند بار کرده و او را دجال نامیده‌اند و به

تعبیری دیگر در طول تاریخ دینی هر دو آیین همواره افرادی که برخی از صفات و اهداف دجال را داشته‌اند دجال خوانده شده‌اند.

در آیین مسیحیت افرادی در گذشته مصداق «دجال» و «وحش نشاندار» نامیده شده‌اند که از آن جمله می‌توان به افرادی همچون: ناپلئون، هیتلر (اسکینز، ۱۳۹۲: ۱۶۷)، پاپ بونیفاس هشتم و ژان بیست و دوم (اسکینز، ۱۳۹۲: ۲۴۷)، میخائیل گورباچف، هنری کیسینجر، رونالد ریگان، اشاره کرد. حتی برخی انقلاب فرانسه و سوسیالیسم و کمونسیم را مصداق دجال شمرده‌اند. (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹: ۶۶۴)

هرچند حضرت محمد ﷺ هم از شخصیت‌های معرفی شده به عنوان ضد مسیح می‌باشد، اما این کار یعنی سوء استفاده سهل و آسان، از این عنوان در این روزگار مملو از دشمنی‌ها و کینه‌ها (اسکینز، ۱۳۹۲: ۲۴۷). و در ثانی هیچ شباهتی بین پیامبر اسلام ﷺ و دجال وجود ندارد و تطبیقی غیرعلمی و ناکارشناسانه است و طرح این موضوعات بیشتر به اختلافات دامن زده و نوعی واگرایی بین دو دین به شمار می‌آید که موجبات تعارض و ضدیت را فراهم می‌کند. در اسلام هرچند مثل مسیحیت تطبیق در مورد دجال صورت نگرفته و آن به دلیل غلط بودن و نهی از تطبیق علائم و نشانه‌ها بر افراد و زمان‌های گوناگون می‌باشد؛ اما رگه‌هایی از آن به چشم می‌خورد که برای اثبات ادعا کافی است. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۶)

#### ۸. نابودی به دست منجی

آیین مسیحیت و اسلام، نتیجه و عاقبت کار دنیا را، به سود موحدان و خوبان دانسته و اطمینان داده‌اند که اهداف و اعمال دجال محقق نشده و کار او به بن بست خواهد رسید، تا آنجا که حتی نابودی دجال هم به دست منجی دانسته شده و در نهایت جریان شوم دجال به دست منجی و جریان حق از بین خواهد رفت.

در مسیحیت، شیطان در آخرالزمان سپاه بزرگی را به وسیله دجال فراهم خواهد کرد تا بر همه جهان سلطه یابد اما منجی (عیسی علیه السلام) در این هنگام ظهور می‌کند و او و یارانش را نابود می‌سازد و آنان را در چاه جهنم می‌اندازد (نیک دل، ۱۳۹۱: ۴۶۳).

و من به نظاره نشستم تا وقتی که حیوان کشته شد و بدنش نابود شد و به آتش فروزان افتاد (دانیال ۷: ۱۱).

آن‌گاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد، که عیسی خداوند او را به نَفَس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش، او را نابود خواهد ساخت (دوم تسالونیکیان ۲: ۸).

در منابع اهل سنت و حتی در برخی از منابع تشیع، قاتل و نابود کننده دجال، عیسی مسیح علیه السلام دانسته شده است:

فاذا نظرا اليه الدجال ذاب كما يذوب الملح في الماء و ينطلق هاربا و يقول عيسى عليه السلام ان لي فيك ضربة لن تسبقني بها فيدركه عند باب اللد الشرقي فيقتله. (ابن ماجه، بی تا: ۴۴۰)

يَا عِيسَى - اَرْفَعُكَ اِلَى ثَمَّ اَهْبِطُكَ فِي اٰخِرِ الزَّمَانِ لِتَسْرِيَ مِنْ اُمَّةٍ ذٰلِكَ النَّبِيُّ الْعَجَابِ وَ لِتُعِيْبَهُمْ عَلٰى اللَّعِيْنِ الدَّجَالِ اَهْبِطُكَ فِي وَفْتِ الصَّلَاةِ لِتُصَلِّيَ مَعَهُمْ اِنَّهُمْ اُمَّةٌ مَرْحُوْمَةٌ.

(صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۶۰)

اما در مقابل، منابع دیگر مخصوصا تشیع سرانجام دجال را قتل به دست حضرت مهدی علیه السلام بیان می‌کند:

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى خَلَقَ اَرْبَعَةَ عَشْرَ نُوْرًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِاَرْبَعَةِ عَشْرَ اَلْفِ عَامٍ فَهِيَ اَرْوَاحُنَا فَقِيْلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُوْلِ اللهِ وَ مَنِ الْاَرْبَعَةَ عَشْرَ فَقَالَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْاِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ اٰخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَتَّوْمُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَ يُطَهِّرُ الْاَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ظَلَمٍ. (طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۹۷)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: يَوْمَ النَّيْزُورِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا اَهْلَ الْبَيْتِ وَ وِلَاةَ الْاَمْرِ وَ يُظْفِرُهُ اللهُ تَعَالٰى بِالدَّجَالِ فَيَصْلِبُهُ عَلٰى كُنَاسَةِ الْكُوْفَةِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸)

در جمع این روایات با توجه به اعتقاد مسلمانان به بازگشت حضرت عیسی علیه السلام و مقام وزارت وی در حکومت آینده جهان به رهبری امام مهدی علیه السلام، باید گفت که هر دو دسته روایات تعارضی ندارند و انجام عملی از وزیر که مورد تایید رهبر است را می‌توان به هر دو نسبت داد؛ به عبارت دیگر دسته اول روایات، از میان بردن دجال را به وزیر این حکومت نسبت می‌دهد و دسته دیگر، رهبر این حکومت جهانی را قاتل دجال معرفی می‌کند و در واقع کار وزیر را به رهبر جامعه نسبت می‌دهد که با این توضیح منافاتی به چشم نمی‌خورد.

### نتیجه‌گیری

موضوع دجال از موضوعات مهم و پرکاربرد در منابع اسلام و مسیحیت می‌باشد و با صرف نظر از موارد اختلافی؛ برخی شباهت‌ها و مناسبت‌هایی با یکدیگر دارند که پرداختن به آنان بی‌شک بن‌مایه‌ای برای گفتمان و اتحاد بین این دو آیین ابراهیمی و پرجمعیت می‌باشد. در هر دو آیین مسیحیت و اسلام، موضوع دجال از ضروریات و حتمیات دانسته شده و

جریان دجال را با ضدیت و تقابل با منجی و مسیر نجات و فلاح بشر دانسته‌اند. او برای گمراهی بشر ادعاهایی دارد که ادعای خدا و منجی بودن، در صدر ادعاهای وی قرار دارد. هدف دجال، در گمراهی و ضلالت مردم خلاصه می‌شود و این گمراهی را با اسباب و وسایلی صورت می‌دهد که تشخیص اهداف شوم او برای مردم عوام و ظاهر بین بسیار سخت می‌باشد تا جایی که تبعیت از او را هدایت می‌انگارند و مشخصه اصلی دجال در آیین مسیحیت و اسلام دروغ‌گویی و کذب است.

موضوع دجال در دین مسیحیت و اسلام، از مباحث آخرالزمانی بوده و امری پیش رو دانسته شده و در نهایت طومار دجال به دست منجی بشریت پیچیده خواهد شد و به دست منجی و جریان حق شکست خورده و نابود خواهد شد تا حکومت عدل و ملکوت الهی به دست منجی الهی رقم خورد.

## منابع

- کتاب مقدس
- ابن ماجه، سنن ابن ماجه (بی تا)، سعودیه، بیت الافکار الدولیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تصحیح و تحقیق: میردامادی، جمال الدین، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم.
- اسکینز، استفن (۱۳۹۲ش)، پیش‌گویی‌های آخرالزمان، مترجم: علی نظری نائینی، تهران، المعی، چاپ چهارم.
- ترمذی، ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره (بی تا)، سنن ترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- توفیقی، حسین (۱۳۹۱ش) آگوستین قدیس، شهر خدا، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، بیروت، دارالعلم، الدار الشامیة، چاپ اول.
- رسول زاده و باغبانی (۱۳۸۹ش)، شناخت مسیحیت، قم، موسسه امام خمینی علیه السلام، چاپ دوم.
- سجستانی الازدی، ابی داوود (۱۹۹۷م)، سنن ابی داوود، بیروت، دار این حزم، چاپ اول.
- سلیمیان، خدامراد (۱۳۹۰ش)، فرهنگ نامه مهدویت، قم، بنیاد مهدویت، چاپ پنجم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه (۱۳۹۵ق)، تهران، اسلامیه، چاپ دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البیت، چاپ اول.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تحقیق: حسینی اشکوری، احمد، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، کتاب الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
- کامل، حیدر (۱۳۹۱ش)، دجال آخرالزمان، تقدیم: علی اکبر مهدی پور، تهران، موسسه فرهنگی مهدی موعود.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

چاپ دوم.

- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- موسوی ده سرخی، سید مهدی (۱۴۲۰ق)، معجم الملاحم والفتن، بی جا، العلمیه، چاپ اول.
- نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق)، کتاب الغیبه، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، چاپ اول.
- نیک دل، محمد جواد (۱۳۹۱ش)، بررسی تطبیقی ملکوت خدا در ادیان ابراهیمی، قم، موسسه امام خمینی علیه السلام، چاپ اول.
- هاکس، جمیز (۱۳۷۷ش)، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، چاپ اول.



تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۱۲

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۵

## بررسی پیشگویی‌ها درباره تقابل یا توافق مهدی عج و مسیح عج از دیدگاه آموزه‌های اسلامی و کتاب مقدس

ندا سلیمانی فر<sup>۱</sup>

رضا مهدیان فر<sup>۲</sup>

بنفشه منوچهری<sup>۳</sup>

### چکیده

حضرت مسیح عج به تصریح روایات اسلامی، یکی از پیامبران الهی هستند که در عصر ظهور و در ایجاد حکومت عدل جهانی حضرت ولی عصر عج نقشی اثرگذار ایفا کرده و آن حضرت را در ساخت آرمانشهر بشری کمک می‌کنند. با بررسی که در آیات کتاب مقدس انجام شد مشخص گردید که منجی بشارت داده شده توسط حضرت عیسی عج که با القابی همچون روح راستین، پسر انسان، فارقلیط و... آمده است شخصی غیر از خود حضرت عیسی عج می‌باشد. هم چنین از بررسی برخی آیات این کتاب که به همراهی عیسی عج و این منجی بشارت داده شده می‌توان حکم به همراهی حضرت عیسی عج و موعود آخر زمان داد. با تطبیق ویژگی‌های منجی آخر زمان در آیات کتاب مقدس بر روایات اسلامی به طور قاطع می‌توان گفت که مقصود از منجی بشارت داده شده توسط حضرت عیسی عج همان مهدی موعود عج امام دوازدهم شیعیان است.

### واژگان کلیدی

مهدی موعود عج، عیسی عج، پسر انسان، فارقلیط، بارقلیط.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

(navay.neynava@gmail.com)

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

۳. کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش نهج البلاغه دانشگاه قرآن و حدیث قم.

«فارقلیط» از جمله القابی است که به منجی مسیحیان داده شده و لفظاً به معنی آموزگار، شفیع و هادی و تقویت‌دهنده بوده و تحقق بخش عدالت در جهان آینده است. شیعیان معتقدند که منجی آینده، امام دوازدهم است که از نظرها غایب گردیده و روزی دوباره ظاهر شده و برای برقراری عدالت و صلح قیام خواهد کرد. نام او «مهدی» به معنای هدایت‌کننده است. در اسلام، مهدی موعود علیه السلام از سوی پدراز خاندان نبوت است و از سوی مادر نیز به قیصر روم منتسب است که در نهایت به حواریون عیسی علیه السلام منتهی می‌شود. آنچه دنیای غرب علاقه‌مند است آن را برجسته نماید، این است که مسیح علیه السلام ضد مهدی موعود علیه السلام است و حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز همان دجال عصر ظهور است. این اندیشه که در آمیخته با سیاست‌های صهیونیستی است، خرافه‌ای را با توجه به انتشار کتاب‌های متعددی که در سالیان اخیر از سوی نویسندگان غربی با موضوع تطبیق نظام ضد مسیح بر اسلام نگاشته می‌شود؛ به یک اعتقاد یقینی برای عموم مسیحیان جهان تبدیل کرده است. در این نوشتار در پی اثبات اتحاد مسحیت و اسلام در آخرالزمان از منظر انجیل، قرآن و روایات هستیم. در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و با رویکردی تحلیلی - توصیفی با مراجعه به آیات و روایات اسلامی و انجیل و تورات به همسانی ویژگی‌های برشمرده برای مهدی موعود علیه السلام در عهدین به ویژه انجیل با متون اسلامی دست یافته‌ایم:

### حضرت مهدی موعود علیه السلام در آموزه‌های اسلامی

بنابر آنچه مورخان شیعه و سنی در خصوص تاریخ و چگونگی ولادت حضرت مهدی علیه السلام نوشته‌اند، اصل ولادت حضرت مهدی علیه السلام و به دنیا آمدن ایشان، جزء امور مسلم و قطعی تاریخ بشر است؛ به طوری که باور به ولادت امام مهدی علیه السلام یکی از ضروریات مذهب شیعه (مظفر، ۱۳۸۰: ۲۸۹-۲۹۰) به شمار آمده و این باور در جای جای آثار شیعه انعکاس یافته است (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۵۱۴).<sup>۱</sup> با اینکه برخی از اهل سنت اعتقادی به تولد مهدی موعود علیه السلام ندارند، ولی بیشتر آنان به دنیا آمدن فرزند امام عسکری علیه السلام را پذیرفته‌اند. یکی از نویسندگان معاصر در این باره از ۶۶ نفر از عالمان اهل سنت یاد کرده (عسگری، بی تا: ج ۱، ۲۲۶-۱۸۲) یکی دیگر از ۶۸ نفر (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۳۹۳-۳۶۹) و دیگری این رقم را به ۱۲۸ رسانده

۱. نیز رک: مسعودی، ۱۴۱۷: ۲۵۹-۲۵۷؛ سیدمرتضی، بی تا: ۱۸۰؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، باب آخر؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۳۹.

(عمیدی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۵۹۲-۵۶۹) و بالاخره یکی دیگر از ۱۳۵ نفر نام برده است (علیزاده، ۱۳۷۹: ۱۹۸-۱۸۸). از جمله محمد بن طلحه شافعی تولد مهدی موعود علیه السلام را در ۲۳ رمضان ۲۵۸ در سامرا می‌داند (شافعی، بی تا: ۳) و نیز ابن خلکان در نیمه شعبان ۲۵۵ هجری می‌داند (ابن خلکان، بی تا: ج ۴، ۵۶۲).

حضرت مهدی موعود علیه السلام در حالی که فقط ۵ سال از عمر شریف‌شان می‌گذشت، با شهادت امام حسن عسکری علیه السلام، امامت امت اسلام را بر عهده گرفتند و اکنون در انتظار فرمان الهی برای ظهور و نجات بشریت بسر می‌برند.

از جمله سؤال‌های مطرح در مورد مهدی موعود علیه السلام رسیدن ایشان به مقام امامت در سن کودکی است که باید گفت امامت، نبوت و ولایت در سنین کودکی نه تنها امری ممکن است بلکه قرآن کریم از وقوع آن نیز خبر داده است.

قندوزی حنفی بعد از ذکر ولادت امام مهدی علیه السلام می‌نویسد:

گفته‌اند که خداوند تبارک و تعالی او را در سن طفولیت حکمت و فصل الخطاب عنایت نمود، و او را نشانه‌ای برای عالمیان قرار داد، همان‌گونه که در شأن حضرت یحیی علیه السلام فرمود: «يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم: ۱۲). و نیز در شأن حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا \* قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا» (مریم: ۲۹-۳۰). خداوند، عمر حضرت مهدی علیه السلام را به مانند عمر حضرت خضر طولانی گردانید. (قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۲۸۸)

### حضرت عیسی علیه السلام در آیات قرآن و کتاب مقدس

عیسی علیه السلام یکی از پیامبران بزرگ صاحب شریعت است (شوری: ۱۳) که خداوند وی را بر بسیاری از پیامبران دیگر برتری بخشید (بقره: ۲۵۳). و آیات و نشانه‌های روشن و معجزات بسیاری را توسط او نمایان نموده است (آل عمران: ۴۹). او روح الله (نساء: ۱۷۱) و کلمه الله (آل عمران: ۴۵) و مؤید به روح القدس است (بقره: ۲۵۳). حضرت عیسی علیه السلام دارای خلقتی استثنایی و معجزه‌آساست (مریم: ۱۵-۳۵) و مانند حضرت آدم علیه السلام با اراده خاص خداوند، بدون پدر متولد شده است (آل عمران: ۵۹). وی قبل از هر چیز خود را عبد و بنده خدایی می‌داند که او را پیامبر صلوات الله علیه و آله و وجودش را مبارک قرار داد (مریم: ۳۰-۳۱) و برای او انجیل را آورده که مایه نور و هدایت است (مائده: ۴۶).

یکی از موضوعات مورد اختلاف میان قرآن و کتاب مقدس مسیحیان، داستان به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی مسیح علیه السلام است، هر چهار انجیل چگونگی دستگیری، محاکمه و

به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه السلام را با تفاوت‌هایی جزئی نقل و گزارش کرده‌اند. بر اساس گزارش انجیل‌ها، که مسیحیان به آن عقیده دارند، حضرت عیسی علیه السلام به صلیب کشیده و دفن شد ولی پس از سه روز، زنده شده و به آسمان رفت و نزد خداوند جای گرفت (ادیب آل‌علی، ۱۳۸۵: ۳۳).<sup>۱</sup>

قرآن نیز این ماجرا را گزارش می‌دهد، و بر اساس آن مسیح علیه السلام هم اکنون زنده است و نزد خدا جای دارد با این تفاوت که حضرت عیسی علیه السلام به نص و تصریح قرآن کریم از دنیا نرفته است و هنوز هم زنده است و خداوند او را به آسمان‌ها برده است. قرآن در این مورد می‌فرماید:

«... وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ هُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا \* بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» (نساء: ۱۵۷-۱۵۸)

... او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد؛ و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند، و یقیناً او را نکشتند. بلکه خدا او را به سوی خود بالا بُرد.

چنان‌که در بعضی روایات آمده تمام مسلمانان، به بازگشت عیسای مسیح علیه السلام در آخرالزمان ایمان دارند و بسیاری از دانشمندان اسلامی بر این موضوع تصریح کرده‌اند و به تعبیری این روایات به حد تواتر رسیده‌اند (البانی، ۱۴۱۵: ج ۵، ۱۷۸).

شماری از مفسران اسلامی این را از برخی آیات قرآن استفاده کرده‌اند؛ آنان در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره نساء گفته‌اند: منظور از این آیه بازگشت عیسای مسیح علیه السلام است. البته در تفسیر آیه و ویژه درباره مرجع ضمیرها در «به» و «موت» اختلاف نظر وجود دارد، ولی چیزی که از سوی بسیاری از مفسران بیان شده این است که ضمیر به حضرت عیسی علیه السلام برمی‌گردد (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۲۱۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۶، ۱۰۶؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۳، ۲۹۸).

قطع نظر از این تفسیر، روایت‌های اسلامی در این موضوع به اندازه‌ای است که هیچ تردیدی را در این باره باقی نمی‌گذارد. البته روایات اسلامی در تبیین این مسئله تفاوت‌هایی دارند؛ برخی از این روایات به هنگام شمارش نشانه‌های قیامت، نزول عیسی علیه السلام را نیز از آن

۱. به نقل از انجیل مرقس، باب ۱۴ و ۱۵، انجیل متی، باب ۲۶ و ۲۷، انجیل لوقا، باب ۲۲ و ۲۳، انجیل یوحنا، باب ۱۸ و ۱۹.

۲. «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» (نساء: ۱۵۹)؛ و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد.

جمله شمرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۶) و در تعداد دیگری از احادیث به نزول عیسی علیه السلام اشاره شده و حضور امامی از مسلمانان هم‌زمان با نزول وی مورد تصریح قرار گرفته ولی از آن امام، نامی به میان نیامده است (بخاری، ۱۴۲۲: ح ۳۴۴۹؛ کنجی شافعی، ۱۴۲۱: ۴۸).

به اعتقاد مسیحیان، حضرت عیسی علیه السلام بار دیگر زنده می‌شود و برای نجات مردم فرود می‌آید. این را از آیات کتاب مقدس مسیحیان از سخن خود حضرت عیسی علیه السلام می‌توان برداشت کرد؛ آنجایی که می‌گوید:

شنیده‌اید که من به شما گفتم می‌روم و نزد شما می‌آیم اگر مرا محبت می‌نمودید خوشحال می‌گشتید. (انجیل یوحنا: باب ۱۴: ۲۹)

### بشارت‌های اسلامی به همراهی حضرت عیسی علیه السلام با حضرت مهدی علیه السلام

در بسیاری از منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، به نزول عیسی علیه السلام به همراه امام مهدی علیه السلام اشاره شده و افزون بر آن اقتدای عیسی علیه السلام به وی هنگام نماز بیان شده است. در این قسمت به چند روایت بسنده می‌کنیم.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

والذی بعثنی بالحق نبیا لولم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یخرج فیه ولدی المهدی فینزل روح الله عیسی. ابن مریم فیصلی خلفه و تشرق الأرض بنوره و ینبغ سلطانه المشرق و المغرب؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۰)

سوگند به آن کسی که مرا مژده آور راستین قرار داد، اگر از عمر جهان، جز یک روز نمانده باشد، خداوند همان یک روز را آن قدر طولانی می‌کند، تا فرزندم مهدی خروج کند. پس از خروج او، عیسای روح الله فرود می‌آید و در پشت سروی نماز می‌گزارد، آن گاه زمین با فروغ پروردگار روشن می‌شود و حکومت مهدی به شرق و غرب عالم می‌رسد.

در حدیث دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَنْ تَهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا أَوْلُهَا وَمَهْدِيَّهَا وَسَطَهَا وَالْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ أَخْرُهَا؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ۳۶۸)

آمتی که من در آغاز آن، عیسی بن مریم در پایان آن، و مهدی در میان آن است، هرگز هلاک نمی‌شود.

هم چنین می‌فرماید:

فَيَلْتَفِتُ الْمُهْدِيُّ وَقَدْ نَزَلَ عِيسَى. ابْنُ مَرْيَمَ كَأَنَّمَا يَقْطُرُ مِنْ شَعْرِهِ الْمَاءُ فَيَقُولُ الْمُهْدِيُّ

تَقَدَّمَ صَلَّى بِالنَّاسِ فَيَقُولُ عَيْسَى إِنَّمَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ لَكَ قَالَ فَيُصَلِّي عَيْسَى. خَلْفَ رَجُلٍ  
مِنْ وُلْدِي؛ (نباطی بیاضی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۵۸)

مهدی بنگرد که ببیند عیسی علیه السلام فرود آمده وگویا آب از موهایش می‌چکد. امام مهدی علیه السلام به وی می‌گوید: جلو برو و به نماز بایست که عیسی علیه السلام پاسخ می‌دهد نماز برای تو به پا شده و آنگاه پشت سر مهدی علیه السلام به نماز می‌ایستد.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

... و يظهر الله عزوجل به دینه على الدين كله ولوكره المشركون فلا يبقى في الأرض خراب  
إلا قد عمرو وينزل روح الله عيسى ابن مريم ع فيصلى خلفه؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳۱)  
خداوند عزوجل به واسطه او دینش را ظاهر می‌کند، هر چند مشرکان به آن کراهت داشته  
باشند. روی زمین جای خرابی نیست مگر آن که آباد می‌شود و روح الله عیسی بن مریم  
فرود می‌آید و پشت سر او اقامه نماز خواهد کرد.

به‌طور خلاصه، روایات وارده از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام در مورد نزول  
حضرت عیسی علیه السلام و نماز خواندن آن حضرت در پشت سر حضرت ولی عصر علیه السلام بسیار فراوان  
است، و ما به احادیث یاد شده اکتفا می‌کنیم. شایان ذکر است که شیخ حر عاملی در کتاب  
*اثبات الهداة*، بیست و سه حدیث درباره اقتدای عیسی بن مریم علیه السلام به مهدی علیه السلام در نماز نقل  
کرده است.

### بشارات کتاب مقدس به موعود آخرالزمان و تطبیق آن با موعود مسلمانان

مسئله مهدویت، انتظار مصلح کل و موعود منتظر، از ویژگی‌های دین اسلام نیست، بلکه  
همه ادیان و مذاهب آن را پذیرفته‌اند<sup>۱</sup> و تنها اختلاف موجود بین آن‌ها در نامگذاری است و  
همگی در اوصاف کلی و اصول برنامه‌های انقلابی او اتفاق دارند. به این اتفاق جهانی در متون  
اسلامی نیز اشاره شده است:

السَّلَامُ عَلَى الْمُهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأُمَّمَ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۰۱، ۹۹؛  
کفعمی، ۱۴۰۵: ۴۹۷)

۱. گرچه یکی از مهم‌ترین ارکان دین است. اهمیت مسئله به اندازه‌ای است که مرحوم شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر  
صدر، روایت‌های وارده درباره امام زمان علیه السلام و موعود منتظر را از طریق اهل سنت بیش از چهارصد حدیث و مجموع  
آنها از طریق شیعه و سنی را بیش از شش هزار می‌داند. به جرات می‌توان ادعا نمود که در مورد هیچ موضوع و عنوانی  
در دین اسلام، به این اندازه حدیث صادر نشده است. (صدر، ۱۳۹۸: ۶۶)

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛ (انبیاء: ۱۰۵)

یعنی همانا در زبور (بعد از تورات) نگاشتیم که زمین را بندگان صالح من به تصرف در خواهند آورد.

در این قسمت در پی بررسی اشارت‌های کتاب مقدس در مورد موعود منتظر و تطبیق ویژگی‌های آن با موعود مسلمانان هستیم.

## ۱. بشارت‌های تورات

در کتاب دانیال نبی بشارت ظهور حضرت مهدی علیه السلام مطابق بشارت انبیای گذشته، چنین آمده است:

... امیر عظیمی که برای پسران قوم تو ایستاده (قائم) است، خواهد برخاست. و چنان زمان تنگی خواهد شد که از حینی که اُمّتی به وجود آمده است تا امروز نبوده، و در آن زمان هر یک از قوم تو، که در دفتر مکتوب یافت شود رستگار خواهد شد. و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند بیدار خواهند شد، اما اینان به جهت حیات جاودانی و آنان به جهت خجالت و حقارت جاودانی. و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید، و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابد الآباد. اما تو ای دانیال! کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مهر کن. بسیاری به سرعت تردّد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید... خوشا به حال آن که انتظار کشد. (کتاب دانیال نبی، باب دوازدهم، بندهای ۱-۱۲: ۱۳۰۹)

در این بشارت نکات چندی وجود دارد که برخی از آن‌ها را به طور اختصار توضیح می‌دهیم:

۱. شخص مورد بشارت که در نخستین فراز بشارت مزبور به عنوان «ایستاده» از او تعبیر شده است، بر قائم آل محمد علیهم السلام تطبیق دارد که بزرگ‌ترین نماینده انبیای الهی است، و دعوت تمام پیامبران خدا را یکجا در حکومت حقّه خود آشکار ساخته، آیین الهی را بر سرتاسر کره خاکی حکم فرما می‌نماید.

۲. منظور از «زمان تنگی»، زمان بیدادگری‌ها، سختی‌ها، فشارها، ظلم و ستم‌هایی است که قبل از ظهور آن حضرت در سراسر جهان پیدا می‌شود، چنان که در روایات اسلامی آمده است:

يَنَالُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا. (کلینی، ۱۴۰: ج ۱، ۳۳۸)

۳. منظور از «آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند»، گروهی از اموات می‌باشند که در دولت با سعادت حضرت مهدی علیه السلام زنده می‌شوند، و برخی از آنان از یاران آن حضرت می‌گردند و در رکاب حضرتش می‌جنگند و برخی دیگر به سزای اعمال ناشایست خود می‌رسند. در این زمینه،

روایات بسیاری از ائمه معصومین علیهم‌السلام ذیل مباحث رجعت رسیده است که ما به جهت اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌نماییم.

## ۲. بشارت‌های انجیل

در کتاب انجیل با تعابیر زیادی از آمدن مصلح جهانی خبر داده شده، گاهی با نوید رجعت عیسی علیه‌السلام به عنوان "پسر انسان" و "داور جهان" در آخرالزمان تجلی می‌یابد و گاهی هم گفتگو از شخص دیگری است که خود عیسی علیه‌السلام وعده آمدنش را می‌دهد؛ کسی که چون تسلی‌دهنده و روح راستین می‌آید و عیسی علیه‌السلام را دلالت می‌بخشد و بر حقانیت او شهادت می‌دهد.

### الف) بشارت به حکمرانی امت‌ها

زیرا یقین می‌دانم که دردهای زمان حاضر نسبت به آن جلالی که در ما ظاهر خواهد شد، هیچ است. (رساله پولس رسول به رومیان، باب ۸: ۲۵۲)  
... و آن که برای حکمرانی امت‌ها مبعوث شود، امید امت‌ها بروی خواهد بود. (رساله پولس رسول به رومیان، باب ۱۵: ۲۶۱)

پژوهش‌گر اندیشمند و جستجوگر، آقای کامل سلیمان می‌گوید:

«جالب این است که در ترجمه عربی انجیل تعبیر «قائم» آمده است و تعبیر حکمرانی امت‌ها و امید امت‌ها جالب توجه است». این بشارت با ویژگی‌های مهدی موعود علیه‌السلام در روایات اسلامی تطبیق دارد. (سلیمان، ۱۳۸۱: ۲۵۴)

### ب) لقب پسر انسان

پسر انسان رایج‌ترین لقبی است که عیسی علیه‌السلام در انجیل برای خود به کار می‌برد: پسر انسان نیامد تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد. (متی، ۲۰: ۲۸)

در این بخش به ترسیم برخی ویژگی‌ها و صفات «پسر انسان» پرداخته شده است و ما در پی تطبیق این ویژگی‌ها و انطباق آن‌ها بر اساس انجیل موجود و آموزه‌های اسلامی بر صفات و ویژگی‌های مهدی موعود در مذهب شیعه هستیم. برای این امر ابتدا اثبات می‌کنیم که حضرت عیسی علیه‌السلام و پسر انسان که منجی آخرزمان معرفی شده بر اساس آیات خود کتاب انجیل یکی نبوده و دو شخص هستند. و بعد آیاتی از کتاب انجیل را که لقب پسر انسان به عنوان منجی در آن آمده را می‌آوریم و با استفاده از روایات اسلامی در پی اثبات مدعای خود هستیم.

## ۱. عیسی علیه السلام و پسرانسان یکی نیستند

عیسی گفت من هستم و پسرانسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته در ابرهای آسمان می‌آید (انجیل مرقس: باب ۱۴: ۶۲) آن‌گاه رئیس کهنه جامه خود را چاک زده گفت دیگر چه حاجت به شاهدان داریم. (انجیل مرقس: باب ۱۴: ۶۳)

همان‌طور که در این متن پیداست حضرت عیسی علیه السلام به خودش و پسرانسان اشاره میکند و این نشان می‌دهد که پسرانسان در کتاب مقدس به یک نفر اشاره ندارد؛ همان‌طور که مستر هاگس آمریکایی در «قاموس کتاب مقدس» نوشته است:

پسرانسان ۸۰ بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) آمده است که فقط ۳۰ مورد آن با حضرت عیسی مسیح علیه السلام قابل تطبیق است. و اما ۵۰ مورد دیگر از نجات دهنده ای سخن می‌گویند که در آخر زمان و پایان روزگار ظهور خواهد کرد. (هاگس، ۱۳۸۳: ۲۱۹)

## ۲. منتظر بودن

و دل‌های مردم ضعیف خواهد کرد از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر می‌شود زیرا قوت آسمان متزلزل خواهد شد و آنگاه پسرانسان را خواهند دید که برابری سوار شده با قوت و جلال عظیم می‌آید و چون ابتدای این چیزها بشود راست شده سرهای خود را بلند کنید از آن جهت که خلاصی شما نزدیکست. (انجیل لوقا: باب ۲۱: ۲۶-۲۸)

کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید. و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند، که چه وقت از عروسی مراجعت کند، تا هر وقت آید و در را بکوبد بی درنگ برای او بازکنند. خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد... پس شما نیز مستعد باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسرانسان می‌آید. (انجیل لوقا، باب ۱۲: ۱۱۶، بند ۳۵ و ۳۶ و ۳۷-۴۰)

## ۳. جمع شدن امت هادر حضور پسرانسان

اما چون پسرانسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آن‌ها را از هم‌دیگر جدا می‌کنید به قسمی که شبان میش‌ها را از بزها جدا می‌کند و میش‌ها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد آن‌گاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید بیائید ای برکت یافتگان از پدر من و ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است به میراث گیرید. (انجیل متی: باب ۲۵: ۳۱-۳۴)

## ۴. یوم السبت متعلق به پسرانسان است

یوم السبت در معارف یهودی، روزی است که خداوند تلاش و کار را در آن حرام کرده است؛

به عبارت دیگر سبت از نظر یهود، یعنی قطع عمل در شریعت موسی. این روز مطابق با روز شنبه است. قاموس کتاب مقدس می‌گوید:

سبت اسم آن روز است که قوم یهود از تمامی اعمال خود دست کشیده، استراحت می‌کردند. و این لفظ از عبرانی تبدیل به عربی شده و به معنای استراحت است. (هاکس، ۱۳۷۷: ۴۶۶)

حکم چهارم از احکام عشره، که امر به حفظ روز سبت می‌نماید، ... این است که خداوند آن روز را تقدیس فرموده است. (تورات، سفر خروج، باب ۲۰: بند ۸)

حضرت عیسی علیه السلام از آنجایی که ادامه دهنده شریعت حضرت موسی علیه السلام و دین یهود بوده در ضمن بیان برخی احکام سبت به بعضی از فریسیان بیان می‌دارد که:

پسرانسان مالک روز سبت نیز هست. (انجیل لوقا، باب ۶: بند ۵-۱؛ انجیل متی، باب ۱۲: بند ۸-۱)

در برخی روایات اسلامی گفته شده که قیام و خروج حضرت مهدی علیه السلام در روز شنبه مطابق با عاشورا، روز شهادت سالار شهیدان امام حسین خواهد بود. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده:

ینادی باسم القائم فی یوم ست وعشرین من شهر رمضان ویقوم فی یوم عاشوراء وهو الیوم الذی قتل فیہ الحسین بن علی علیه السلام لکأنی به یوم السبت العاشر من المحرم قائماً بین الرکن والمقام. (طبرسی، بی تا: ۴۵۹)

هم چنین او از امام باقر علیه السلام نقل کرده:

یخرج القائم یوم السبت، یوم عاشورا، الیوم الذی قتل فیہ الحسین. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۸۵)

علی بن مهزیار نیز این روایت را نقل کرده است (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۵۳). امام صادق علیه السلام فرمود:

یُنَادِی بِاسْمِ الْقَائِمِ علیه السلام فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ وَيَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام لِكَأَنِّي بِهِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ ... (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۹)

روایات فراوان دیگر نیز تصریح بر این دارند که روز شنبه مطابق با روز عاشورای حسینی - روز ظهور حضرت است. آیت الله صافی گلپایگانی در *منتخب الاثر* پس از تجدیدنظر، در فصل نهم در باب سال، ماه و روز خروج حضرت، حدود یازده حدیث ذکر کرده‌اند، که هشت حدیث، روز شنبه را مصادف با عاشورا (روز ظهور) و دو حدیث، روز جمعه را روز ظهور دانسته‌اند. و حدیث یازدهم مربوط به سال ظهور می‌باشد که می‌فرماید سال و تر ظهور می‌کنند و روز را معین نمی‌کند.

(صافی گلیپایگانی، ۱۴۲۸: ج ۲، فصل ۹)

## ۵. روز عاشورا سینه زنی و قیام پسر انسان

آن گاه علامت پسر انسان در آسمان پدید گردد، و در آن وقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را ببینند که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می آید. (انجیل متی، فصل ۲۴: آیه ۳۰)

### ج) لقب فارقلیط

«فارقلیط» از جمله القابی است که به منجی مسیحیان داده شده و لفظا به معنی آموزگار، شفیع و هادی و تقویت دهنده بوده و تحقق بخش عدالت در جهان آینده است (ایمانوئل شوخط، ۱۳۷۹: ۱۹) مسیحیان این واژه را به روح القدس ترجمه می کنند، اما قرائنی وجود دارد که این واژه "روح القدس" نیست بلکه یک شخصیت انسانی است که در باب های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ انجیل یوحنا به آمدنش بشارت داده شده است.

نکته ای که قابل ذکر می باشد اینکه در باب ۱۴ انجیل یوحنا چنین آمده:

و من از پدر خواهم خواست و او تسلی دهنده دیگر (=فارقلیطای دیگر) به شما عطا خواهد داد که همیشه با شما بماند - یعنی روح راستی که جهان نمی تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد و اما شما او را می شناسید، زیرا که با شما می ماند و در شما خواهد بود. (انجیل یوحنا، باب ۱۴: ۱۷-۱۸)

همان طور که پیداست به «فارقلیط دیگر» اشاره شده است! سوالی پیش می آید اینکه آیا مسیحیان بیش از یک روح القدس اعتقاد دارند یا فقط یک روح القدس؟ اگر بگویند چند روح القدس! در این صورت *اعتقادنامه نیقیه* را زیر پا گذاشته اند و در نتیجه از منظر کلیسا بدعت به حساب می آید<sup>۱</sup> و اگر بگویند یک روح القدس در انجیل به "فارقلیط دیگر" نیز اشاره دارد، قابل قبول نیست.

معنی فارقلیط در برخی روایات اسلامی منعکس شده؛ از جمله در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است که منظور از بارقلیط در انجیل وجود مبارک پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است که حضرت مسیح علیه السلام به ظهور ایشان بشارت داده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۵، ۱۷۷). به علاوه بر اساس روایات، امام زمان علیه السلام هم نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یعنی (م ح م د) می باشد (مقدسی شافعی،

۱. اعتقادنامه نیقیه متن مصوب شده ۳۰۰ اسقف معروف است که در سال ۳۲۵ میلادی به تصویب رسید و یکی از مبانی آن اعتقاد به روح القدس است. (بایرناس، ۱۳۵۴: ۴۲۵)

۱۴۱۶: ۵۶). بنابراین با توجه به این که اثبات شد لفظ «فارقلیطای دیگر» که در کتاب انجیل به آن اشاره شد نمی‌تواند روح القدس باشد و با عنایت به روایات اهل بیت علیهم‌السلام که روشن شد مقصود از فارقلیطا همان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد و از آنچه در فرازهای انجیل آمده و گاه به غایب بودن آن نیز صراحت دارد؛<sup>۱</sup> می‌توان نتیجه گرفت که مراد از «فارقلیطای دیگر» مهدی موعود علیه‌السلام است که نام مقدس‌اش همان محمد است.

### انطباق ویژگی‌های قبل از ظهور منجی مسیحیت با ویژگی‌ها قبل از ظهور امام زمان علیه‌السلام

کتاب انجیل، دنیای پیش از ظهور منجی را چنین توصیف می‌کند:

قبل از آمدن او جنگ‌های عالمگیر، خصوصاً در منطقه فلسطین روی می‌دهد که همه را به وحشت می‌اندازد که چنان مصیبت بزرگی در عالم واقع نشده. (انجیل لوقا، باب ۲۱)  
قبل از آمدن او دنیا پر از ظلم و جور می‌شود و سراسر جهان را استمگران احاطه می‌کنند. (انجیل لوقا، باب ۲۱)

جهان فعلی به خاطر عدم رشد فکری و یا جهل و نادانی نمی‌تواند او را قبول کند و وجودش را احساس نماید. او در عین آنکه همیشه با مردم جهان خواهد بود، مردم جهان او را نمی‌بینند و اگر ببینند نمی‌شناسند. یعنی ممکن است در بین مردم زندگی کند، ولی او را نشناسند و ندانند که او روزی قیام خواهد کرد و تشکیل حکومت جهانی خواهد داد. (انجیل یوحنا، باب ۱۴: آیه ۱۶)

این فراز از عهد جدید با روایات اسلامی وجوه مشترک فراوانی دارد که از آن جمله است:

۱. روایات فراوانی که در زمینه مرگ‌های گسترده و کشتارهای فراوان در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام با مضمون‌های متفاوتی نقل شده است (ابن حماد، نعیم، ۱۴۲۱: ۲۳۸، ح ۹۳۷؛ نعمانی، ۱۳۶۳: ۲۷۷، ح ۶۱ و ۸۹، ح ۶؛ دانی، ۱۴۱۱: ۱۹۳، ح ۵۶۰)؛ ولی آنچه از مجموع آن‌ها می‌توان به دست آورد این است که در آستانه ظهور امام کشتارها و مرگ و میرهای فراوانی چه بر اثر جنگ و فتنه‌های اجتماعی و چه بر اثر بیماری‌های واگیردار به وقوع می‌پیوندد.

۲. روایات اسلامی که در آن‌ها چنین آمده است که قبل از آمدن او دنیا پر از ظلم

و جور می‌شود:

يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا. (کلینی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۳۳۸)

۱. جایی که حضرت عیسی علیه‌السلام بیان می‌کند: جهان نمی‌تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد اما شما او را می‌شناسید.

۳. غایب بودن حضرت مهدی علیه السلام:

همه این موارد در احادیث اسلامی آمده، و با این فقرات انجیل دقیقاً منطبق است.

### نتیجه گیری

از آنچه گذشت به دست آمد به رغم تبلیغات منفی مسیحیت و یهودیت صهیونیزم، برای ایجاد شکاف در میان پیروان ادیان آسمانی و ضد مسیح جلوه دادن مهدی موعود اسلام، بر پایه آیات قرآن و روایات اسلامی و آموزه‌ها و بشارات عهدین همسانی بسیار روشنی میان نشانه‌ها و صفات و ویژگی‌های مهدی موعود علیه السلام در این ادیان وجود دارد. لقب قائم، زنده شدن مردگان در زمان منجی، زمان تنگی که اشاره به جنگ‌ها و بیدادگری‌ها دارد از جمله بشارات‌هایی هستند که در تورات آمده و با لقب مهدی موعود اسلام و پیشگویی‌های قبل از ظهور وی در اسلام مطابقت دارد. همچنین روشن شد که «پسر انسان» در پیشگویی‌های مسیح در انجیل فردی جز عیسی علیه السلام است و ویژگی‌هایی که برای او در انجیل بیان شده است با ویژگی‌های مهدی موعود منطبق است. از جمله منتظر بودن، اجتماع انسان‌ها در حضور وی در هنگام ظهور، بیرون آمدن مردگان از قبرها، اختصاص روز شنبه برای پسرانسان و سینه‌زنی در آن روز که با روایات اسلامی که ظهور مهدی موعود علیه السلام را در روز شنبه و در عاشورا پیشگویی کرده است کاملاً همخوانی دارد. نیز به دست آمد که فارقلیطا و بارقلیطا در انجیل، افزون بر رسول خدا صلی الله علیه و آله به مهدی موعود علیه السلام که هم‌نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است قابل تطبیق است. چنان‌که نشانه‌های پیش از ظهور مانند جنگ‌های فراگیر، رواج ظلم و جور و غایب بودن منجی در بشارات‌های انجیل و روایات اسلامی کاملاً هم‌خوانی دارند.

منابع

- ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، المصباح، انتشارات رضی، قم: ۱۴۰۵ق
- ابن حماد، نعیم، الفتن، چاپ دوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ق
- ابو عمرو دانی، عثمان بن سعید، السنن الواردة فی الفتن وغوائلها، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۱ق
- ادیب آل علی، سید محمد، مسیحیت، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۵ش
- البانی، محمد ناصرالدین، سلسله الاحادیث الصحیحة، چاپ اول، مکتبه المعارف للنشر و التوزیع، ریاض، ۱۴۱۵ق
- بایرناس، جان، تاریخ جامع ادیان، علی اصغر حکمت، چاپ سوم، انتشارات پیروز با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۵۴ش
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق
- جیمز، هاکس، قاموس کتاب مقدس، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷ش
- سلیمان، کامل، روزگارهای، مترجم: علی اکبر مهدی پور، قم، چاپ چهارم، نشر آفاق، قم، ۱۳۸۱ش
- شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، تحقیق: ماجد بن احمد العطیه، نسخه خطی در کتابخانه آیت الله مرعشی، بی جا، بی تا
- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، چاپ دوم، مکتبه آیت الله صافی گلپایگانی، قم، ۱۴۲۸ق
- صدر، سید محمد باقر، امام مهدی حماسه ای از نور، مؤسسه الامام المهدی، قم، ۱۳۹۸ق
- صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، دارالکتب الإسلامیه، قم، ۱۳۹۵ق
- طبرسی فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، بی تا
- \_\_\_\_\_، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش
- \_\_\_\_\_، الغیبه، انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ق
- عسگری، نجم الدین، المهدی الموعود المنتظر ﷺ عند علماء اهل السنة والامامیه، بی جا، بی تا
- علم الهدی، سید مرتضی، تنزیه الانبیاء، انتشارات رضی، قم، بی تا
- علیزاده، مهدی، در انتظار قنوس، چاپ اول، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ، قم،

۱۳۷۹ش

- علی بن یونس نباطی بیاضی، *الصراط المستقیم*، کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۴ق
- عمیدی، ثامر هاشم، *دفاع عن الکافی*، چاپ اول، مرکز الغدیر، بی جا، ۱۴۱۵ق
- فخر رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق

- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، چاپ اول، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ش
- قندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، *ینابیع المودة لدوی القریبی*، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، چاپ اول، دار الاسوة للطباعة والنشر المطبوعة، قم، ۱۴۱۶ق
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، چاپ چهارم، دارصعب، بیروت، ۱۴۰۱ق
- کنجی شافعی، محمد، *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، دارالمحجة البيضاء، بیروت، ۱۴۲۱ق
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق

- مسعودی، علی بن الحسین، *اثبات الوصیة*، چاپ اول، انصاریان، قم، ۱۴۱۷ق
- مظفر، محمدرضا، *عقائد الامامية*، چاپ اول، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ش
- مفید، محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، چاپ اول، کنکره جهانی شیخ، قم، ۱۴۱۳ق

- مقدسی شافعی، یوسف، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، چاپ اول، جمکران، قم، ۱۴۱۶ق
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، ترجمه: جواد غفاری، چاپ اول، کتابخانه صدوق، تهران، ۱۳۶۳ش



تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۰۲

سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۵

## انتظار موعود در منظومه فکری داریوش شایگان

علیرضا آرام<sup>۱</sup>

### چکیده

مقاله پیش رو با این پرسش به جریان افتاده که «آیا مفهوم انتظار موعود، جایگاهی در منظومه فکری شایگان خواهد یافت؟» در مسیر پاسخ به این سوال، ابتدا با روش توصیفی - تحلیلی، طرحی مستند را از سیر اندیشه شایگان ارائه کرده و در ادامه با تمرکز بر حفره‌ها و کاستی‌های اندیشه او، انتظار طرح اندیشه موعود را در این منظومه فکری نشان می‌دهیم. اجمالاً به نظر می‌رسد شایگان با پذیرش مدرنیته و ضمن گرایش همزمان به نگرش اشراقی، در پی جبران اصلی‌ترین کاستی دنیای مدرن، یعنی رنگ باختگی و دست ساخته شدن معنویت، برآمده است. اما نوسان موجود در مبانی معرفتی او، نتایج ارائه شده از سوی این متفکر را از حد توصیه و تعارف فراتر نبرده است. با این حال، رجوع شایگان به مفهوم انتظار - به عنوان یک چشم انداز دینی، عرفانی، اخلاقی و اجتماعی - فرضی است که تحقق آن، ضمن سازواری با سایر اجزاء اندیشه شایگان، زبان او را برای سخن گفتن با مخاطبین خود گویاتر کرده و طرح ارائه شده از جانب وی را پربارتر خواهد ساخت.

### واژگان کلیدی

بت‌های ذهنی، سنت و ایدئولوژی، افسون زدگی، اسطوره‌زدایی، بازگشت به شرق، انتظار موعود.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق دانشگاه قم (alireza.5988@yahoo.com).

دکتر داریوش شایگان (۱۳۱۳-) از متفکرین پرکار و چهره‌ای شناخته شده در ایران و جهان است. به واقع آثار او جلوه‌گر دغدغه وجودی خود اوست از سرنوشت انسان: دغدغه‌ای همچون دغدغه بودا... از رنجی که انسان می‌برد... انسان درمانده مدرن، انسان درمانده سنتی و انسان درمانده میان سنت و مدرنیته. (فانی، ۱۳۸۷: ۶۲۸) شایگان به کثرت معلومات و تسلط بر زبان‌های مختلف مشهور است و آن‌طور که عملاً نشان داده، نوشتن به زبان فرانسه را از همه آسان‌تر می‌داند. دکتر محمد الرحمونی، که کتاب *انقلاب دینی چیست؟* او را از اصل فرانسه به عربی برگردانده است، در عین اذعان به نثر متقن و پرصلابت و صناعت‌پرداز شایگان، از آن‌رو که با متنی فلسفی و پیچیده سرو کار داشته که سرشار از مصطلحاتی وسیع و پراکنده است، کار ترجمه این کتاب را صعب و دشوار معرفی می‌کند. به گفته الرحمونی، نوشته شایگان از لحاظ گستره دانش‌ها حوزه‌هایی همچون تصوف اسلامی و هندی، شاخه‌های گوناگون روان‌شناسی، دانش‌هایی از قبیل انسان‌شناسی، تاریخ، شعر، نقاشی، فیزیک و ریاضی را در بر می‌گیرد و از حیث طول و عرض تاریخی و جغرافیایی نیز از پارمنیدس تا هایدگر، از زرتشت تا علی شریعتی و از هند باستان تا هند معاصر را مورد تأمل قرار داده است. (شایگان، ۲۰۰۴: ۱۳) از طرف دیگر، شایگان - شاید به سبب همان کثرت معلومات و کسب تجارب پی در پی - هراسی از پذیرش تغییر در ادوار مختلف حیات فکری خود نداشته و گاه خود آن‌را به صراحت ابراز کرده و به آسیب‌شناسی سیر تکوین اندیشه خود پرداخته، یا نحوه بیان خود را پخته‌تر ساخته است. در این مقاله پس از توصیف منازلی که تاکنون اندیشه شایگان در آن‌ها سکنی گزیده است، با بیان کاستی‌های نظریه کنونی او، قابلیت تازه را از بطن اندیشه این متفکر استخراج می‌نماییم. این قابلیت تازه را با پرسش از «امکان طرح انتظار موعود در منظومه فکری شایگان»، بررسی خواهیم کرد.

### منازل فکری شایگان

شایگان این مجال را یافته که در فضاهایی متفاوت از هم به زندگی، تحصیل و کسب تجربه علمی و فرهنگی بپردازد. او از پدری شیعه و اصالتاً آذری و مادری سنی مذهب و اصالتاً گرجی متولد شده (فانی، ۱۳۸۷: ۶۲۷) و در خانه‌ای که به زبان‌های روسی، عثمانی، ترکی و فارسی سخن گفته می‌شده، پرورش یافته است. (گشتر، ۱۳۸۷: ۶۰۶) او در مدرسه فرانسوی

زبان سن لویی که معلّمانش عمدتاً مسیحی بودند، تحصیل کرده (فانی، ۱۳۸۷: ۶۲۷) و دوران دبیرستان را در کالج بادینگهام انگلستان گذرانده است. (گستر، ۱۳۸۷: ۶۱۰) با این حال، تخصصش هندشناسی و زبان سانسکریت بوده و علاوه بر این‌ها، در ژنو مخاطب در سگفتارهای ژان پیاژه قرار گرفته (همو: ۶۱۴) و در همان جا با آثار کارل گوستاو یونگ آشنا شده است. (همو) این همه در حالی صورت گرفته که او علاوه بر دوستی و شاگردی نزد هانری کربن و تأثیرپذیری بسیار از هایدگر، مخاطب ویژه جلسات علامه طباطبایی هم بوده است. دکتر سیدحسین نصر در این باره می‌نویسد:

ثمره استفاده شایگان از محضر علامه طباطبایی نه تنها کسب ارزش‌های معنوی بود، بلکه این امر توجه او را بیش از پیش به معارف اسلامی و فلسفه و عرفان ایران معطوف داشت. (نصر، ۱۳۷۰: ۶۷۰)

و البته بیان خود شایگان شنیدنی‌تر است :

بی هیچ تردیدی علامه طباطبایی را بیش از همه ستوده و دوست داشته‌ام... آن خصلت او که مرا سخت تکان داد، گشادگی و آمادگی او برای پذیرش بود. (شایگان، ۱۳۸۷(الف): ۴۸۴)

همین تنوع موجب شده تا شایگان با نگاهی گسترده به پدیده‌های معاصر و قطعات نهان در دل تاریخ، آگاهی عصر نوسنگی تا آگاهی عصر اطلاعات را از نظر بگذراند (ارجمند، ۱۳۸۷: ۶۱۷) و همین تربیت و تلاش چندفرهنگی اوست که پروفیسور هانس کولر را ترغیب کرده تا در مراسم اعطای جایزه جهانی گفت‌وگو (در سال ۲۰۰۹) به شایگان، او را واضح و مبتکر طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها معرفی نماید. (کولر، ۱۳۸۸: ۴۵) شایگان درباره مسیر زندگی خود می‌گوید:

تا آن‌جا که به یاد دارم، در فضاهای گسسته از هم زیسته‌ام. در فضاهایی که ممکن نبود شکل و محتوا در پیوندی هماهنگ، پیکری یگانه بسازند... فضاهای برخاسته از اعصار گوناگون را که به هم دهن کجی می‌کردند... نسل من برخورد فرهنگ‌ها را با گوشت و پوست خود تجربه کرد. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۷۶)

البته این گسست زیست جهانی و کسب تجربه در ادوار متنوع عمر، اندیشه شایگان را هم با فراز و فرودهایی همراه ساخته است. از این رو گفته شده که می‌توان آراء شایگان را به دو بخش متقدم و متأخر تقسیم کرد؛ براساس این تقسیم، شایگان متقدم از صیانت فرهنگی و هویتی سخن می‌گوید و همو در دوران متأخر حیات فلسفی اش، آمیخته شدن در فرهنگ جهانی، همراه با لزوم نقش آفرینی فرهنگ شرقی و ایرانی را به عنوان راه علاج در نظر گرفته

است. (قزلسفلی و معاش ثانی، ۱۳۸۹: ۱۳۸)

هرچند می‌توان با همین تقسیم‌بندی مشهور همراه شد، اما صورت‌بندی جزئی‌تری هم از آراء شایگان قابل ارائه است؛ در واقع می‌توان عناصر مشترکی را در تمام آثار شایگان مشاهده کرد که توجه به آن‌ها، مرزبندی شفاف و پرننگ میان شایگان دوره اول و دوم را با تردید همراه کرده و او را متفکری با گفتار یکسان اما نوای پرفرازو فرود معرفی می‌کند. بررسی موشکفانانه آثار شایگان، یا مرور توالی رویدادهای آن، میزان دقت و انسجام روایت پیش‌گفته را روشن خواهد کرد.

### ۱. گسست و چالش دو فرهنگ

شایگان که کار خود را با هندشناسی آغاز کرده است و گویی در عنفوان جوانی از مقایسه فرهنگ ایرانی و هندی و یافتن عناصر عرفانی مشترک میان این دو سرزمین کهن خرسند است، به زودی این دو فرهنگ معنوی و باستانی (یا همان آسیا) را در نقطه مقابل فرهنگ متأخر و اینک رایج در جهان غرب یافته و از این دوپارگی و تنافی حیرت زده می‌شود. او به ویژه ایران را نقطه میانه‌ای می‌داند که اساطیرش با جهان هند هم‌زمان است و البته با فرهنگ بین‌النهرین و یونان باستان نیز در تعامل بوده است و اینک در مقابل تمدنی بیگانه قرار گرفته است. (شایگان، ۱۳۸۸ (ب): ۵۴) از نگاه شایگان، افول و به واقع خاموشی و تعطیلی تمدن‌های آسیایی در قرن ۱۷ و هم‌زمان با آغاز تحولات فکری امثال دکارت در اروپا، باعث شده تا باروری متقابل تمدن‌ها از بین برود. (همو: ۶۱) او از آغاز دوره‌ای در جهان غرب سخن می‌گوید که در آن رابطه انسان و خدا زیر و رو شده است. (همو: ۱۵) ویژگی‌های این دوره (یا همان مدرنیته) از نگاه شایگان عبارتند از:

الف) سقوط از بینش نظاره‌گر به حد اندیشه تکنیکی؛

ب) تغییر معرفت از صور گوه‌رین به مفاهیم مکانیکی و ریاضی؛

ج) گذر از جوهرهای معنوی به غرایز و انگیزش‌های ابتدایی؛

د) تحوّل نگرش از معاداندیشی به تاریخ‌گرایی. (حقدار، ۱۳۸۲: ۱۳۳)

و البته در نقطه مقابل، او فرهنگ سنتی را نه واجد تفکر - به معنای حل مشکل تازه و نیازمند به کارگیری عقلانیت (مدرن) - بلکه فرهنگ تذکر - به معنای ارجاع به حقیقتی از پیش معین و صرفاً محتاج یادآوری - معرفی می‌کند. (همو: ۱۶۵)

شایگان از پدیده معارضه جویی معاصر که در آسیا موجب دگرگونی‌های فکری می‌شود،

سخن گفته و در تلاش برای ارائه راهی غلبه بر این معارضه و ترجیحاً پیروزی در این میدان است. (شایگان، ۱۳۸۸(الف): ۱۴-۱۳) این معارضه جویی حکم یورشی را دارد که به شکلی بی‌امان و بی‌رحمانه اصول و ارزش‌های فرهنگ ما را وارونه می‌کند. (همو: ۱۶) در همین معارضه جویی است که به باور شایگان، غرب با همه داشته‌هایش از اراده معطوف به قدرت تا تفکر تکنیکی و تجربی به مصاف ما آمده است. (همو: ۲۱) در این جا تاریخ مقدس تبدیل به تاریخ شناخت عینی - تجربی می‌شود (همو: ۲۲) و در یک کلام در این معارضه جویی، این ماییم که در معرض خطر تغییر رابطه جهان و طبیعت قرار داریم. (همو: ۳۵) در چنین جهانی، واکنش غریزی این است که دو فرهنگ ناهم‌زمان، با یکدیگر به تقابل برخیزند و به نظر شایگان، «شما دو حرکت دارید یکی جهانی شدن است که در همه جا می‌بینید و یکی هم در مقابل جهانی شدن بازگشت به قومیت است.» (حقدار، ۱۳۸۲: ۱۶۱)

نکته جالب این‌جاست که شایگان در تحلیل‌های اخیر خود از همین ماجرا، آمریکا را نخستین کشور تشکیل شده در جهان مدرن می‌داند و از این رو آن را عاری از بار سنگین تمدن‌های سنتی و طبعاً مستعد و پذیرای همه گونه آزادی ارزیابی می‌کند. او به نقل از ژان بودریار، که از فیلسوفان مورد علاقه شایگان است، آمریکا را مدرنیته اصلی و بقیه را نسخه ترجمه شده آن می‌داند. (حقدار، ۱۳۸۲: ۱۹۶) در واقع یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آمریکا این است که چالش روشنگری و رمانتیسم را تجربه نکرده است و از این رو نه تنها کشمکش شرقی و غربی یا سنتی و مدرن را در خود ندارد، بلکه از نزاع عقل و عشق هم برکنار بوده است. (حقدار، ۱۳۸۲: ۱۹۷) از نگاه شایگان، آمریکا به سبب این که مولود دنیای مدرن است، در آن چالشی میان دین شخصی و نظم عمومی وجود ندارد. (همو)

اما در مورد کشورهای آسیایی و به ویژه ایران، شایگان پیوسته به دوگانگی شرق و غرب توجه داشته و انفعال در برابر غرب و تلاش برای عقب‌نماندن از قافله تاریخ، بدون تأمل در پیشینه فکری خود، را موجب آسیب‌پذیری بیش‌تر آسیا می‌داند. (شایگان، ۱۳۸۸(الف): ۵۹) از نگاه او:

۶۳

تمدن‌های کهنی که نتوانند تجدید حیات کنند، مثل سیاه چال‌ها هستند که همه چیز را می‌بلعند. ببینید ما از حافظ خارج نمی‌شویم و این عجیب است... فکر غالب ایرانی‌ها شعرا و عرفا بودند که همه این‌ها در قرن هفتم و هشتم شکل گرفتند و تمام شد. یعنی فرم این‌ها کامل شده است. آنقدر این فرم کامل است که شما هیچ کاریش نمی‌توانید بکنید، فقط باید بنشینید و تماشا کنید... من فکر می‌کنم که از دوران صفویه ما نشستیم و فقط

تماشا کردیم. (حقدار، ۱۳۸۲: ۱۶۴)

در چنین شرایطی، اصرار شایگان بر بازیابی هویت تاریخی و اینک راکد و دل سپردن به پشتوانه‌ای به گستره اساطیر، راهکار او برای رسیدن به ساحل آرامش است.

## ۲. سنگر هویت و سلاح بینش اساطیری

کتاب *بت‌های ذهنی و خاطره‌ازلی* یکی از آثار مهم شایگان در نخستین تلاش‌های او در طرح چالش میان دو فرهنگ و اتخاذ موضعی شفاف در برابر تمدن مدرن غربی است. نام این کتاب برگرفته از عنوان سخنرانی شایگان در دانشگاه هاروارد است، که در کنار مطالبی با محتوای نسبتاً مشابه در این مجموعه گنجانده شده است. نکته جالب این جاست که عنوان مقاله به زبان انگلیسی چنین بوده است:

«Idols of Mind and Perennial Memory»

در این جا واژه «Perennial» خودنمایی می‌کند؛ که همان اصطلاح مرکزی در اندیشه سنت‌گرایی بوده و در ترکیب با واژه حکمت، به عنوان حکمت خالده شناخته می‌شود. شایگان در این کتاب همان سخنان اصحاب نحلّه سنت‌گرایی را تکرار می‌کند و از حکمت و حقیقتی سخن می‌گوید که در مشرق جغرافیایی و غرب پیش از رنسانس حضور داشته و به دست فرانسیس بیکن (و در ادامه با پیگیری امثال دکارت و...) به عنوان یکی از چهار بت معروف<sup>۱</sup> از حیات اندیشه غربی رخت بر بسته است:

آن چه را که بیکن بت‌های ذهنی می‌داند و خوار می‌پندارد، در سنت شرقی به عنوان امانت، خاطره قومی محفوظ می‌ماند و متفکران شرقی می‌کوشند اساس تفکر را در ارتباط با آن و در تذکر پیام موجود در آن، جست‌وجو کنند، زیرا گسستگی از مبدأ خاطره قومی، در حکم بی‌ریشگی و در نتیجه بیگانگی و تعلیق روی ورطه نیستی است و این تجربه‌ای است که تفکر غرب [آن‌را] به حدّ کمالش می‌رساند. از این رو بت‌های ذهنی در نظر بیکن

۱. بت‌های چهارگانه بیکن عبارتند از:

الف) بت قبیله: که شامل معتقداتی است که در ذهن انسان موجودند و در قبیله او خفته‌اند.

ب) بت غار: یعنی تعصبات و تمایلات شخصی هر فرد.

ج) بت بازار: که همان زبان‌بازی و معاشرت‌های کوچک و بازاری انسان‌هاست.

د) بت نمایش: شامل سیستم‌های فلسفی است، که بر صحنه تاریخ خودنمایی و اندیشه مستقل را از آدمی سلب می‌کنند.

با این وصف، آن چه شایگان و سنت‌گرایان آن را خاطره‌ازلی یا حکمت خالده خوانده‌اند، در نظر فرانسیس بیکن بت‌های ذهنی به حساب می‌آیند.

وجه منفی همان خاطره ازل است و علم برای او انهدام این بت‌ها و اتخاذ روش نو[درا] تحقیق و بررسی است که فقط بر تجربه مٔکی باشد. نتیجه این روال... تنزل تفکر به پراکسیس محض است و نتیجه پراکسیس ظهور ایدئولوژی‌های جدید است که به علت روش تقلیلی[در کاستن] حقیقت به یکی از سوانق نفس انسانی، به صورت بت‌های جدید درمی‌آیند که جهان معاصر ما را به هزاران جبهه متخاصم با یکدیگر تقسیم کرده‌اند. (شایگان، ۱۳۸۸(الف): ۳۸)

از نگاه شایگان بشر امروز، علی‌رغم این که مدعی بت‌شکنی و رهایی است، اما همچنان و تحت نام انواع ایسم‌ها، گرفتار بت‌های جدید است. (همو: ۵۳) بت‌هایی که سقوط انسان شرقی به آن نه درمانی بر دردهای جهان سومی، بلکه افتادن از چاله سنت متروک و راکد، به چاه تباهی و نهیلیسم غربی است.<sup>۱</sup> اما پرسش شایگان این است که در این معارضه‌جویی فرهنگی و هویتی، تکلیف خاطره ازل ما چه می‌شود؟ (همو: ۲۶) و از همین روست که خود تلاش می‌کند تا جنبه مثبت همین بت‌هایی را که از دیده امثال فرانسیس بیکن پنهان مانده است، از نو نظاره کند و ارزش بازگشت به سنت و قبیله و اخذ و اقتباس از گذشتگان را به انسان عاصی امروز یادآور شود. (همو: ۴۰) او واکنش تمدن‌های غیرغربی به پیشرفت غرب را در دو حوزه واکنش افراطی و تفریطی (شیفتگی و سلفی‌گری) قرار می‌دهد و هر دو را مذموم می‌داند. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۱۹) به باور او «وقتی فضایی برای شکفتن تفکر شهودی و اساطیری نباشد، آزادی درونی آدمی دچار تنگنا می‌گردد.» (شایگان، ۱۳۸۸(الف): ۳۳) او تفکر ایرانی - اسلامی را واجد عنصر خیال مجرّد، و از این رو منبعی برای زنده نگه داشتن خاطره قوم ایرانی می‌داند. (همو: ۶۳) همان نقطه عزیمتی که بعدها در آثار شایگان به قاره گم شده روح تعبیر می‌شود.

در این کارزار فرهنگی - هویتی، رجوع به اسطوره یا همان میتوس معروف یونانی، راهی برای بیرون رفتن از بحران هویتی خواهد بود. میت (میتوس) کلامی افسانه‌ای و سحرآمیز است. میت نه فقط به پدیده‌ها معنی می‌دهد، بلکه هستی بخش آن‌هاست. آن‌چه توسط میت یا همان کلام اساطیری تحقق می‌یابد واقعیت است و از این رو کشمکش میان نشانه و

۱. شایگان در کتاب *آسیا در برابر غرب*، یکی از بهترین تعریف‌ها را از نهیلیسم و یکی از بهترین صورت‌بندی‌ها را از انواع و صور مختلف این پدیده ارائه کرده است. به صورت خلاصه می‌توان گفت او نهیلیسم شرقی (به معنای نگرش عرفانی مبتنی بر نفی ماسوای حق) را از نهیلیسم غربی و معاصر (سقوط از عالم روحانی به عالم مادی و پس از آن پوچی و بی‌معنایی زندگی) تفکیک کرده است. نک: (شایگان، ۱۳۹۱(الف): ۱۴-۱۳)

معنی (که چالشی در هنر و فلسفه مدرن است) از میان برمی‌خیزد و وحدت و این‌همانی برقرار می‌گردد و از این رو میان اسم و معنی قرابتی وجود دارد و از همین حیث، کلام اساطیری واجد نیرویی آفریننده است. (همو: ۲۳۳) شایگان تذکر و ذکر را موجب یادآوری خاطره‌ازلی می‌داند؛ همان عهدی که خداوند با بیان «... أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ...» (اعراف: ۱۷۲) از انسان اخذ کرده است. (شایگان، ۱۳۸۸ (الف): ۷۵) در این مسلک، انسانیت انسان نه بر مبنای ایدئولوژی خاص، بلکه متکی به ایستادن او بر فراسوی قیل و قال هاست تا گوشی شنوای حقیقت بیابد و شکفتن گوهر درونش را بر بال خاطره‌ازلی مشاهده کند. (همو: ۵۴) از نظر شایگان، مقصد نهایی از رجوع به خاطره‌ازلی و دریافت یک جهان بینی خاص (طبق سنت عرفانی جهان اسلام) این است که:

الف) انسان در افق تاریخ قرار نمی‌گیرد، بلکه امانت‌دار رسالت آسمانی خویش و در مسیر تخلق به حقیقت محمدیه است.

ب) نهایت کمال انسان رسیدن به همان حقیقت و رعایت همان امانت است.

ج) علم نه فقط مطابقت صورت و شیء (علم حصولی) بلکه تذکر است و این‌جاست که قرآن می‌گوید: «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ...» (بقره: ۱۵۲). این ذکر در حکم دارویی معجزه‌آسا است. (همو: ۵۷-۵۶)

البته شایگان در همین دوره از حیات فکری خود تاکید می‌کند که یادآوری خاطره‌ازلی به معنای کهنه‌پرستی نیست. (همو: ۹۴) او همچنین حافظان فرهنگ ایرانی - اسلامی ما را به یک خانه‌تکانی جدی و زدودن غبار توهّمات و استنتاجات مغلوپ فرا می‌خواند. (شایگان، ۱۳۹۱ (الف): ۲۹۶) به همین سبب می‌توان پذیرفت که فصل آخر کتاب آسیا در برابر غرب، به نام تاریخ اندیشی جدید، نقطه‌اتصال این اثر و اندیشه بعدی اوست. گویی که شایگان رفته رفته و در نقطه عطف حیات فکری خود، هیجان اجتماعی را مانع تعمق در دغدغه‌های مطلوبش دانسته و بر این باور است که آثار قبلی او (مشخصاً بت‌های ذهنی و آسیا در برابر غرب) بیش و پیش از آن که تأملی برانگیزد، انگیزه‌ای برای تحرک بدون تأمل بوده است. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۲۴)

اصطلاح کلیدی شایگان در کتاب *انقلاب مذهبی چیست؟* ایدئولوژیک شدن سنت است که همان نقطه عطف اندیشه او و ضرب‌آهنگی مهم در تغییر نواای این متفکر به شمار می‌آید. او در کتاب *نگاه شکسته* اعتراف می‌کند که اگر هنوز اثری از سنت باقی مانده باشد، هرگز نمی‌تواند

شکوه و سیطرهٔ پیشین را باز یابد (همو: ۳۳۴) و از این رو از سنگر سنت بیرون آمده، اما بی آنکه سلاح بینش اساطیری را زمین بگذارد، مدرنیته را برندهٔ این نزاع دیرین معرفی می‌کند و همچنان که خواهیم دید، وجه تمایز شایگان در همین صبغهٔ ترکیبی است. او در واقع در آهنگ کلام خود تغییر ایجاد کرده و اینک ضمن این که نیمهٔ پر مدرنیته و نیمهٔ خالی سنت را هم لحاظ می‌کند، نه مسیر و سلاح، بلکه شیوهٔ حرکت خود را تغییر می‌دهد. شایگان در این ایام، مشکل ایدئولوژی و بنیادگرایی را در این می‌داند که عقل و شعور را تسلیم غریزه و عاطفه می‌کنند. (همو: ۳۳۶) او حتی در اثر بعدی‌اش، هانری کرین؛ آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، بر عرفی شدن جامعه در عین شخصی ماندن سلوک معنوی تاکید دارد. (همو: ۳۴۱) و بالاخره همهٔ این سخنان زمینه‌ای است تا شایگان در واپسین کوشش خود در بازار داد و ستد فرهنگی، به تکتز پدیری و نگرش رنگین‌کمانی معروف خود دست یابد.

### ۳. حقیقت دوگانه و رنگین‌کمان فرهنگ

گفته‌اند که اینک شایگان در میانهٔ فرهنگ‌ها زندگی می‌کند و از همین رو، پذیرش دیگری بخش مهمی از اندیشهٔ او شده (کولر، ۱۳۸۸: ۴۷) و این اندیشمند جهان‌دیده با زیستن در بطن و مرکز تبادل و تعادل فرهنگ‌ها، ما را از سازوکارهای شکل‌گیری هویت فرهنگی آگاه می‌کند. (همو: ۵۲) تفسیر شایگان از تفاوت میان خودش و آل احمد در تعریف غرب‌زدگی، بیان پیش‌گفته را تایید می‌کند.

آل احمد می‌گوید غرب‌زدگی یعنی مستدرنگ شدن ولی من می‌گویم غرب‌زدگی یعنی نشناختن غرب. شما اگر غرب را بشناسید غرب‌زده نمی‌شوید... (حقدار، ۱۳۸۲: ۱۵۸)

در واقع شایگان با مرور گذشتهٔ خود و با عبرت گرفتن از آن چه تحت لوای گفتمان هویت‌طلبی تحقق یافته، از شناخت عمیق‌تر تمدن امروز و انصاف در پذیرش نقاط قوت آن سخن می‌گوید و در واقع در عین وفاداری به هویت و معنویت شرقی خویش، حرکت خود را ملایم‌تر می‌کند تا مثل جوینده‌ای که در پی صید همای سعادت است، با حفظ آرامش و پرهیز از جنگ و جدال، به هدف خود نائل شود.

۶۷

او در کتاب نگاه شکسته، با طرح اصطلاحی تازه به نام تعطیلات تاریخ، به وضعیتی اشاره می‌کند که در آن کشورهای آسیایی و آفریقایی پس از چهار قرن بی‌خبری از تحولات معرفتی عالم (همچون انقلاب کپرنیک، انسان‌گرایی، جدایی ایمان از معرفت، انسان به مثابه سوژهٔ آزاد و خودبنیاد و...)، ناگاه چشم گشوده و خود را در جهانی دیگر یافته‌اند. جهانی که در آن

جایی برای اعتقادات سابق آنان باقی نمانده و در عوض، نظم و نظام و طرز نگاهی تازه خودنمایی می‌کند. به بیان شایگان، در این وضع اگر از استثناها در گذریم، باید بگوییم که همگی بهت زده هستیم و البته به رسم مهمان‌نوازی، عجالاً با آغوشی باز پذیرای این تازه واردها شده‌ایم. (شایگان، ۱۹۹۱: ۲۳-۲۰ و هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۳۳ و ۳۳۴) تعبیر دیگر او از این رویداد چنین است که «ما ایرانی‌ها در سرد و گرم تجارب غرب، غایب بودیم.» (شایگان، ۱۳۹۱(ب): ۴۱۴)

شایگان، دقیقاً هم‌زمان با هایدگر، زمانه فعلی ما را زمانه عسرت می‌داند؛ زمانه‌ای که در آن باورمندی و ناباوری در هم آمیخته‌اند و از همین رو، انسان‌ها نه با نگاه مولانا و نا با نگرش کافکا، نه با نقش‌های کمال‌الدین بهزاد و نه در قاب ون گوگ به جهان می‌نگرند. (شایگان، ۲۰۰۴: ۱۶۰) در چنین وضعیتی، بازگشت به میراث به جای مانده از سنت امکان‌پذیر نیست و باید بپذیریم که اینک در مناطق مختلط، ساحت‌های متلاقی و شبکه‌ای در هم تنیده از انواع نظرات کهنه و نوین به سر می‌بریم. (همو: ۴۹) در سایه همین مرام تازه است که شایگان در گفت‌وگوهای کتاب زیر آسمان‌های جهان، بر مزیت دموکراسی و حقوق بشر تاکید می‌کند و این دورا نه تجمل، بلکه نیاز می‌داند (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۴۲) و درست در همین نقطه است که شایگان از امتزاج هویت‌ها سخن می‌گوید تا شاید همان همای سعادت مطلوب را برای انسان درمانده عصر خویش به بند آورد:

حالا ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که هیچ ایده غالبی وجود ندارد همه در یک سطح هستند و چون همه در یک سطح هستند، پس شما در دنیایی زندگی می‌کنید که پانورامیک است. یعنی همه آگاهی‌ها در کنار هم قرار گرفته‌اند، پس مساله‌ای که مطرح می‌شود این است که شما چگونه با این آگاهی‌ها می‌خواهید ارتباط برقرار کنید، یعنی ما دیگر آدم‌هایی یک هویتی نیستیم بلکه چند هویتی هستیم... ما چگونه با این آگاهی‌های متضاد که در همه ما هست و همه هم عرض اندام می‌کنند... ارتباط برقرار کنیم... و چگونه ضمن این که چند هویتی هستیم، آدم‌های پریشان حال نباشیم و این یک مسأله جهانی است و مسأله ما هم نیست. (همو، ۱۳۸۲: ۱۶۱)

در این دوران است که شایگان راه حفظ معنویت را در عرفی شدن جامعه می‌داند. او به آراء ابن رشد در طرح نظریه حقیقت دوگانه رجوع کرده و با اشاره به رونق این اندیشه در قرون سیزدهم و چهاردهم که از سوی ابن رشدی‌ها در دانشگاه پاریس مطرح می‌شد، می‌گوید:

آن‌ها می‌گفتند حقیقت دوگانه است... یعنی یک مطلب ممکن است از نظر فلسفی درست

باشد اما از نظر دینی نادرست ولی حوزه‌های این‌ها جداست... و ما حالا رسیدیم که شما برای این که معنویات را حفظ کنید باید در یک جامعه کاملاً سکولار زندگی کنید. (همو: ۱۷۲)

اما جالب این جاست که شایگان در کتاب *بت‌های ذهنی و خاطره‌انگیزی*، تاکید می‌کند که منظور این رشد از حقیقت دوگانه، تفاوت معنای ظاهری و باطنی بوده است (شایگان، ۱۳۸۸ الف): (۴۴) و این‌الرشد هرگز مدعی این نبوده است که دو نتیجه متناقض ممکن است در آن واحد حقیقی باشد یکی برای علم و فلسفه و دیگری برای دین و ایمان. حقیقت دوگانه بیش‌تر پرداخته و ساخته «اوروئیسم سیاسی لاتینی»<sup>۱</sup> بوده است. (همو: ۴۵)

گفته شده نگاه شایگان به پدیده اسکیزوفرنی (روان‌گسیختگی) هم مشمول همین تغییر است و او ابتدا آن را نفی کرده و منحوس می‌پندارد و در ادامه به عنوان یک واقعیت ناگزیر و بلکه یک وضع قابل پذیرش به آن می‌نگرد. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۶۷ و ۳۷۰) اما واقعیت این است که در جهانی که شایگان برای خود ساخته، اسکیزوفرنی (یا همان دوپارگی و روان‌گسیختگی) فرهنگی در حکم دوزیست بودن است؛ اگر به این قابلیت خودآگاه شده و حوزه‌های اختصاصی هر دو زیستگاه را بشناسیم، از موهبت دو چندان حیات بهره‌مند می‌شویم و اگر از هر قابلیت زیستی در جهت معکوس آن استفاده کنیم، دچار گرفتگی شش و آبشش خواهیم بود! در پرتو پذیرش حقیقت دوگانه و دوزیستی فرهنگی، طبیعی است که شایگان از ترکیبی به نام روشنفکر دینی، که در پی یک کاسه کردن اندیشه دینی و نگرش نوین و به هم ریختن حصه اختصاصی این دو برآمده است، رضایت نداشته باشد. به بیان او، «آدم می‌تواند دینی شود ولی نقش روشنفکریش نمی‌تواند دینی شود.» (حقدار، ۱۳۸۲: ۱۹۳)

شایگان تاثیر (قهری) سیداحمد فردید بر خود را در این دانسته که باعث شده تا اشتباهات او را تکرار نکند (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۴۴) و همچنین در نقد رویکرد فردید و دکتررضا داوری می‌گوید:

فردید همان نقشی را بازی کرد که چپ در ایران بازی کرد، این با هایدگر بازی خود آمد

۱. شایگان در کتاب *انقلاب دینی چیست* با اشاره به نفی عقل فعال (به معنای واهب‌الصور) از سوی ابن رشد و مقایسه آن با نگرش بوعلی در تصدیق و ثبیت این مرتبه از عالم هستی، مسیر ابن رشد را منتهی به ظهور امثال هابز و ماکیاولی، و مشرب بوعلی را زمینه‌ساز پیگیری آن توسط شیخ اشراق و امتداد آن در مکتب فلسفی اصفهان می‌داند. (شایگان، ۲۰۰۴: ۱۲۹-۱۲۸) او در همین کتاب تاکید می‌کند که ابن رشد هرگز نگفته است که دو امر متناقض می‌توانند قابل جمع باشند. (همو: ۱۲۳)

تمام تحوّل و تفکر جدید را بی اعتبار کرد به طوری که آقای داوری یک مقاله نوشت به نام هنر شیطانی و هنر رحمانی، که تمام تحولاتی که از رنسانس به بعد در دنیا شده، شیطانی بود، شما اگر این طوری فکر کنید که آقای فردید هم فکر می کرد و می گفت در واقع حقوق بشر سانسوری است که نفس اماره از نفس مطمئنه می کند، پس دز این صورت تمام این تحولات و مدرنیته و قانون و حقوق بشر همه بی معناست، یعنی اومانیسیم بی معناست و اگر همه این ها بی معنی شود چه می ماند؟ (حقدار، ۱۳۸۲: ۱۷۵-۱۷۴)

شایگان در کتاب نگاه شکسته هم به فیلسوف مایی اشاره دارد، که با نوای های دیگری خویش از فراموش کردن وجود در شبکه موجودات سخن گفته و به هنر شیطانی غرب و هنر رحمانی مطلوب و در آستانه ولادت اشاره کرده است. (شایگان، ۱۹۹۱: ۱۴۰) البته در جای دیگر و در جهت همدلی با فردید هم چنین می گوید:

یک حرفی فردید می زد که خیلی درست بود، می گفت که سنت بعد از مدتی ماده ای می شود در صورتی جدید. صورت جدید چیست، صورت جدید ایده های چپ بود و باورهای سنتی ماده می شود در آن صورت. چون ماده در افلاطون و ارسطو طالب صورت است و صورت به ماده شکل می دهد، پس صورت این ایده های انقلابی همه چپ بود و ماده اش باورهای سنتی بود. (حقدار، ۱۳۸۲: ۱۷۶)

شایگان در این رنگین کمان فرهنگی و هویتی خویش، که گویی تنها راه باقی مانده او برای حفظ همزمان شرق و غرب است، بودیسم را به سبب عاری بودن از مفاهیم سنگین الهیاتی، پذیرای همه نوع زندگی و فرهنگ می داند که امروزه پیام هایش به دل همه کس می نشیند چرا که مسائلی همچون مرگ و رنج و دلواپسی را که جملگی وجهی وجودی دارند، مطرح می کند و پاسخی متکی بر نظام الهیاتی خاص هم ارائه نمی دهد و از این رو در جهان عاری از معنویت و بریده از باور، با اقبال مواجه می شود. (همو: ۱۸۳) البته شایگان در همان کتاب بت های ذهنی و خاطره ازلی هم تاکید کرده بود که غرب و شرق زبانی جدا از هم دارند و هر انسانی هم در وجود خود دو بخش شرق و غرب را دارد. به بیان او، غرض از این همه گفتار و تطبیق، نه موعظه یکی بر دیگری است و نه علم کردن یکی علیه دیگری. بلکه غرض آن است که به هر یک سهمی شایسته داده شود و از این داد و ستد، بهترین ها اخذ گردند. (شایگان، ۱۳۸۸: الف):

(۹۷) به نظر می رسد شایگان با پذیرش دوپارگی فرهنگی، سهم این دو ساحت ذهن و عین را به آن ها ادا کرده باشد. با نظر به همین رویکرد تعامل جویانه او در کتاب بت های ذهنی و خاطره ازلی است که می توان گفت بین ادوار فکری شایگان خط قرمز پررنگی وجود نداشته و او از ابتدا

هم بر تعامل و تراضی طرفین تأکید کرده است. با مشاهده همین وحدت مضمونی در آثار شایگان، می‌بینیم که او در نامه به نسل‌های آینده، مدرنیته را جریانی بی‌نظیر در طول تاریخ بشر می‌داند، آن هم از این حیث که هیچ مدعا و مسلک و مشربی قدرتی مشابه مدرنیته را نداشته و نتوانسته همه را تحت الشعاع خود قرار دهد. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۳۵۵) از این روست که به زعم شایگان، همه ما با هر اصل و نسب، به یک معنی مدرن هستیم (همو: ۳۵۶) و اگر هم حتی از هم‌نشینی فرهنگ‌ها سخن می‌گوییم، باید پذیریم که این نحوه‌های مختلف وجود تنها در فضای حاکم بر مدرنیته شکوفا و تحمل‌پذیر می‌شوند. (همو: ۳۵۷)

با این همه، انسان مدرن سخت دلبسته امر ناملموس و دلبسته آینگی و تناسخ (همو: ۳۶۰) یا نیازمند مطلق و پناه است. (شایگان، ۱۳۹۱) (الف: ۲۵۷) به تعبیری دیگر که می‌توان آن را به شایگان نسبت داد، انسان همچنان نیازمند حیرت و راز است. در این عالم هرچند افسون‌زدگی جدید نمی‌تواند با نقاب خدایان باستان قدم به عرصه حیات بشر بگذارد، اما هم‌چنان ایده تخیل خلاق، امکان کشف قاره گمشده روح، یا فوران آتشفشان صور سرکوب شده را فراهم خواهد کرد. اما همچنان و به بیان شایگان «هرچند تناقض آمیز، این بازافسونی با عرفی کردن دنیا مرتبط است. بدون عرفی شدن هرگز شاهد زایش این معبد خدایان با صورت‌های دورگه [نیمه‌خدایی - نیمه‌شیطانی] نمی‌شدیم.» (هاشمی، ۱۳۸۹: ۳۵۹) به زعم شایگان، مشکل مدرنیته همان سردی و بی‌روحو و فقدان وجه عاطفی آن است (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۵۸) که اگر با معنویت شرقی هم‌نشین شده، یا دست کم در صلح و سازش با آن به سربرد، نه خاطره ازلی انکار می‌شود و نه بتی تازه به جنگ روان بشر بر می‌خیزد و نه اساساً مقابله میان آسیا و غرب شعله‌ور می‌گردد.

شایگان در کتاب افسون‌زدگی جدید؛ هویت چهل تکه و تفکر سیار، تمام توان خود را به کار می‌گیرد تا هویت‌های نامتجانس را هم‌نشین سازد. او از اصطلاحی به نام مرقع‌کاری سخن گفته که به معنای کنار هم چیدن امور، یا معادل هنر (صنعت) تگه‌دوزی است. البته شایگان دو نوع مرقع‌کاری را از هم تفکیک کرده است:

۷۱ الف) مرقع‌کاری بازی‌گوشانه، که به معنای گلچین کردن بهترین‌ها و رسیدن به رنگین‌کمانی از صور گوناگون هستی است.

ب) مرقع‌کاری ایدئولوژیک، که همان سرهم‌بندی مقطعی، منفعلانه و جدلی همراه با خصومت‌ورزی و نفرت‌پراکنی است. (شایگان، ۱۳۸۰: ۲۳۴-۲۳۳)

با این وصف، به گمان شایگان، می‌توان در جهانی در هم تنیده از هویت‌های رنگارنگ، به رنگین‌کمانی از چند هویت به ظاهر متعارض خیره شد و با ملاطی که از آزادی و تکثرپذیری دوران مدرن به دست ما رسیده، چیدمانی چندرنگ و چهل تکه را به عنوان هویت خویشتن بازشناخت. شایگان از هویت‌های سه گانه قومی، مذهبی و نوین سخن می‌گوید که ناخواسته در درون هم متداخل شده و التقاط و اسکیزوفرنی را پدید آورده‌اند. (شایگان: ۱۳۸۷ (ب): ۶۹۴) او عوالم یا هویت‌های اول و دوم را قابل جمع و هم‌ریشه و هم‌مسیر دانسته و در عین حال، ورود ساحت سوم را دشوارکننده ماجرا می‌داند. (همو: ۷۶۹) شایگان ویژگی جهان نوین را زدودن تخیل دانسته (همو) و در نهایت، راه درست را در چیدن دوباره و آگاهانه امور یافته که همان درمان اسکیزوفرنی است. (همو: ۶۹۹) این راه هم از سنت‌گرایی خام و آرمانی فاصله دارد و هم به فکر پر کردن کاستی‌های دنیای تک ساحتی مدرن است.

اما شایگان یک نکته را هم به سخنان پیش گفته خود اضافه می‌کند که همین پیوستار تازه پیوند او را با جهان سنت زنده نگه داشته و حیطة شرقی زیست جهان این متفکر را محفوظ نگه می‌دارد. او در آخرین فصل کتاب افسون‌زدگی جدید، از قاره گم‌شده روح سخن می‌گوید. اقلیم روح همان منطقه‌ای است که امکان ارتباط عمودی (طولی) و فرا رفتن از سطح ظاهری اشیاء و نظر کردن به فراسوی آینه‌ها را به ارمغان می‌آورد. روح منظری است که در تمام اعصار، امتیاز اهل بصیرت بوده و امکان استعلاء از حواس ظاهری را مهیا می‌سازد. عالم روح به تعبیر مایستر اکهارت، عالم تقارب انواع است و در آن فرهنگ‌های مختلف، علی‌رغم ساحت‌های وجودی و جغرافیایی متفاوت، به وحدت و هم‌بانی و تطابق مضمونی دست می‌یابند. (همو: ۳۸۴-۳۸۳) به بیان شایگان:

در چنین مرحله‌ای دیگر به مرقع‌کاری و سرهم‌بندی نمی‌پردازیم، دیگر نه «کولاژ»ی درکار است و نه «مونتاژ»ی، دیگر در حوزه اختلاط نیستیم، بلکه به عالم دیگری وارد شده‌ایم که حواس در آن استحاله یافته‌اند. چنین گذری مخاطره‌آمیز است؛ زیرا مستلزم ابزارهای دیگری برای مشاهده و مکاشفه است و شیوه‌های دیگری از انکشاف را می‌طلبد. (همو: ۳۸۴)

البته خاطره‌ای که شایگان از هم نشینی‌اش با علامه طباطبایی بیان کرده نشان می‌دهد که او زمانی هم حال و هوای قاره روح را تجربه کرده است:

ما تنها بودیم شب فرا می‌رسید و از گردسوزهایی که در طاقچه‌ها گذاشته بودند نور صافی می‌تراوید... من از استاد درباره وضعیت اخروی و این که چگونه روح نماد ملکاتی است که

در خود انباشته و پس از مرگ آن‌ها را در جهان برزخ متمثل می‌کند سوال کردم. ناگهان استاد، که معمولاً بسیار فکور و خاموش بود، از هم شکفت. از جا کنده شد و مرا نیز با خود برد. دقیقاً به خاطر ندارم که از چه می‌گفت، اما آن فوران حال‌های دمام را که در من می‌دمید خوب به یاد دارم. احساس می‌کردم که عروج می‌کنم. گویی از نردبان هستی بالا می‌رفتیم و فضاهایی هر دم لطیف‌تر را باز می‌گشودیم. چیزها از ما دور می‌شدند. هوای رقیق اوج‌ها را و حالی را که تا آن زمان از وجودش بی‌خبر بودم حس می‌کردم. سخنان استاد با حس سبکی و بی‌وزنی همراه بود. دیگر از زمان غافل بودم. هنگامی که به حال عادی باز آمدم ساعت‌ها گذشته بود. سپس سکوت مستولی شد. ارتعاش‌های عجیبی مرا تسخیر کرده بود؛ رها و مجذوب در خلسه‌ی صلحی وصف‌ناپذیر بودم. استاد از گفتن ایستاد و سپس چشمانش را به زیر انداخت. دریافتم که بایست تنه‌ایش بگذارم. نه تنها به سوالم پاسخ گفته بود، بلکه نفس تجربه را در من دمیده بود. (شایگان، ۱۳۸۷ (الف): ۴۸۶-۴۸۵)

این‌چنین است که شایگان با پذیرش مدرنیته به عنوان یک منظومه‌ی رهایی‌بخش و تمدن‌ساز و در عین وفاداری به اکسیر جان‌نواز روح (در معنای دینی و عرفانی آن)، به ساکنان هر دو جهان سنت و مدرنیته، که پیش‌تر آن‌ها را در تقابلی خانمان‌سوز شناخته بود، توصیه می‌کند که قدر مواهب رقیب را دانسته و با کنار هم نشانیدن دستاوردهای علمی، تاریخی، هنری و معنوی خود و رقیب در جوار هم، به هویت چهل‌تکه و تفکر سیار خوش‌آمد بگویند. این‌که شایگان تا چه حد در گلچین کردن فرهنگ‌ها و زدودن تزاحمات و تعارضات توفیق داشته، موضوعی قابل بررسی خواهد بود که آن‌را در ادامه این نوشتار دنبال خواهیم کرد.

### بررسی انتقادی

با مرور آن‌چه گذشت، می‌توان تصدیق کرد که منظومه‌ی فکری شایگان که با تاریخ‌نگری آغاز شده بود در تکثر فرهنگی معتدلی سازگار با مدرنیته به انجام می‌رسد، منظومه‌ای که در آن جز برای رادیکالیسم برای همه چیز دیگر جا هست. (هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۳) در واقع با مرور آثار شایگان، در می‌یابیم که او علی‌رغم این‌که در اغلب مواقع به توصیف همدلانه‌ی شخصیت‌ها و نظریه‌ها (از ادیان هند و سهروردی و حافظ گرفته تا بودلر و والتر بنیامین و علامه طباطبایی و...) پرداخته، اما در دو موضع با صراحت به ابراز نظر و مخالفت صریح رسیده است:

(الف) سردی و یکسونگری عقلانیت مدرن؛

(ب) بنیادگرایی یا همان ایدئولوژیک شدن سنت.

از همین رو ضمن موافقت با بیرون راندن رادیکالیسم از ضیافت فرهنگی شایگان، این نکته هم قابل ذکر است که در منظومه فکری او جز تلاش برای جبران معنویت در جهان مدرن - آن هم الزاماً با رجوع به عالم خیال به مثابه یکی از مهم‌ترین مولفه‌های جهان سنت - سایر امور می‌توانند در جای فعلی یا مورد انتظار خود محفوظ مانده یا استقرار یابند و در نهایت، در این دهکده جهانی همه گرایش‌های فکری غرفه‌ای برای خود داشته باشند. البته واضح است که خطر بنیادگرایی می‌تواند تمام مفروضات و قواعد این همزیستی مسالمت‌آمیز را ریشه کن ساخته و امید امثال شایگان را به آمیزش افق‌ها در فردایی مطلوب، ابتر سازد. اما از این پرسش هم نمی‌توان صرف نظر کرد که معنویت مورد نظر شایگان چگونه می‌تواند با مفروضات دنیای مدرن هم‌نشین و با خردی که ثمرات جهان امروز را به بار نشانده سازوار گردد؟

بحث شایگان درباره «قاره گم شده روح» را از نظر گذرانندیم. او در جای دیگر، «تخیل صورت معلقه» را منشأ فیاض همه صور آفرینش دانسته است. (شایگان، ۱۳۸۹: ۴۳۲) با این همه، شایگان دیانت را در جایی که تمثیلات ازلی تبدیل به استعارات عادی شوند و مفاهیم صرفاً منطقی جای تمثیلات معنوی را بگیرند، در معرض انحطاط می‌داند (شایگان، ۱۳۸۸ الف):

۶۲) و همین بیان - حتی اگر شایگان اکنون در صدد انکار تبعات آن باشد - کافی است تا هم‌سخنی انسان مدرن را با انسان روح‌باور (به معنای شخص معتقد به سلسله مراتب طولی عالم) دشوار کند. شایگان خود معترف است که مشکل امثال او نداشتن جایگاه ثابت و معین میان جهان سنتی و مدرن است. (شایگان، ۱۳۹۱ ب): ۴۱۶) اما اگر تمام این رفت و برگشت‌های فکری را به حساب طبع شخصی شایگان گذاشته و هر یک را بخشی از شخصیت فکری و فرهنگی او - یا ساحتی از ذهن چند لایه این اندیشمند - به شمار آوریم، باز هم نمی‌توان باور هم‌زمان شایگان به اقلیم روح و خرد مدرن را توجیه کرد. اگر قاره روح (یا همان خیال منفصل) را به رسمیت شناسیم، لاجرم حرکت قوه ناطقه یا خیال متصل انسانی هم در هماهنگی و تحت نظارت این منبع فیاض به رسمیت شناخته می‌شود و جایی برای خردورزی آزاد و یا حتی عقل تاریخی باقی نخواهد ماند. به عبارت دیگر، اقلیم روح همان نقطه تصمیمی است که نفی آن به تثبیت منزلت عقل خودمختار کمک می‌کند و اثبات آن به نفی عقل خودمختار منتهی می‌گردد.

این معضل معرفت‌شناختی از این رو لاینحل باقی مانده که شایگان نه همراه با سنت‌گرایان

به مدرنیته به مثابه یک نقطه انحراف نگریسته و نه تماماً به عقلانیت مدرن خوشامد گفته و نه همزمان با پست مدرن ها پایان هرگونه کلان روایت را به رسمیت شناخته است. او ضمن پذیرش مواهبی که فقط از بطن مدرنیته می توانسته متولد شود، به دوخت و دوز خرده فرهنگ ها پرداخته و ناگهان به سراغ سلسله مراتب طولی عالم رفته و اقلیم روح را به عنوان یک ناظر آرمانی به یاری معضلات زیستی بشر فرا می خواند. این یعنی پذیرش همزمان مبانی معرفتی سه جهان سنت، مدرن و پست مدرن، و یا به تعبیر خود شایگان مرقع کاری بازیگوشانه همراه با رجوع به «قاره گم شده روح»!

اگر شایگان رویکردی عمل گرایانه را در پیش گرفته باشد و صرفاً بر فوائد معنویت تأکید کند، یا همزمان با یونگ سفر به اقلیم روح را حرکت در دهلیزی از خاطرات جمعی به حساب آورد، یا تجاربی از این دست را به قابلیت های چندگانه زبان ارجاع دهد، پذیرش اقلیم روح او چندان غریب نیست. هم چنان که هنر دوران مدرن هم به بیان امثال کاندینسکی، به صبغه ای از معنویت (در معنایی غیرملازم با پذیرش ترتیب افلاطونی عالم) متصف شده است. اما شایگان تأکید می کند که این قاره روح نه در سطح افقی، بلکه در قامتی عمودی و تصاعدی برافراشته شده و قرار است گفت و گویی را در فراتاریخ [و لابد فرازبان] ترتیب دهد. (شایگان، ۱۳۸۰: ۳۸۳) این جاست که کلام شایگان نه مطلوب سنت گرایان می شود و نه به قواعد عقل مدرن پایبند می ماند و نه با پذیرش بی قید و شرط خرده روایت ها، به وضعیت پست مدرن خوشامد می گوید. در واقع شایگان میان اطلاق و نسبیت معرفت شناختی و در کشاکش سه نگرش رئالیستی، ایده آلیستی و شکاکانه قرار گرفته و مخاطبی را که خواهان روشن شدن مبانی معرفت شناختی او باشد، در کلافی سردرگم رها می سازد.

اما آیا می توان با گنجاندن جزء یا اجزائی تازه به دستگاه فکری شایگان، بر غنای نگرش او افزود و کاستی های آن را زدود؟ به نظر می رسد چند ضلعی بودن شایگان در ساحت اندیشه و توانایی او در درک و تحلیل فرهنگ های رنگارنگ، ارائه پیشنهادی تازه که او از آن غافل مانده باشد را بعید می نمایاند. با این حال خوش خلقی شایگان و تمایل او به گفت و گو، این مجال را فراهم می آورد که با طرح اندیشه انتظار و دمیدن آن به پیکره فکری شایگان، این متفکر کهنه کار و نواندیش را به مضمونی کهن ولی نوآور، ترغیب نماییم.

### طرح اندیشه انتظار

در میان آثار شایگان، انتظار موعود، اگر به کلی غایب نباشد، مسلماً مضمون قابل توجهی

هم نیست. این در حالی است که ورود این مضمون به آثار شایگان، در عین سازگاری با دو وجه اندیشه این متفکر، یکی عرفان اسلامی و دیگری ادیان شرق، واجد دو فایده مهم نیز خواهد بود. فایده نخست ارتقاء فرهنگی و فایده دوم مهار بنیادگرایی است. تفصیل این چهار مورد را در ادامه خواهیم دید.

### ۱. موعود در اندیشه عرفانی

تعلق خاطر شایگان به عرفان و مبانی فکری عرفان، مدعایی قابل استناد به آثار اوست. حتی در جایی که شایگان به جمع کردن و آشتی دادن سنت و مدرنیته پرداخته نیز می‌توان رگه‌هایی از نگاه عرفانی و سراسر بین به جهان و ساکنانش را رویت کرد. علاوه بر این که ارجاع شایگان به اقلیم روح، این تعلق را از مرزهای عرفان به ساحت دین هم توسعه داده است. از این رو می‌توان گفت طرح اندیشه موعود به مثابه انسان کامل در لغت عارفان، می‌تواند به عنوان جزئی سازگار با رئوس اندیشه شایگان مطرح شده و در نظام فکری او جای گیرد.

همچنین مصاحبت شایگان با هانری کربن، که در کتاب افاق تفکری معنوی او نمایان است، می‌تواند مدخلی برای ورود تفصیلی شایگان و پژوهشگران آثار او به بحث موعود باشد. به ویژه که کربن با تمرکز بر اسلام شیعی، پذیرش موعودی زنده و دخیل در امور عالم را از وجوه ممتاز تشیع دانسته است.

### ۲. موعود در ادیان شرقی

علاوه بر عرفان، ادیان شرقی هم از دغدغه‌های جدی شایگان بوده و به نحوی که گذشت، گاهی به عنوان الگویی در سازگاری زیستی با رقیبان، مورد استناد شایگان واقع شده است. علی‌رغم تفاوت در محتوی و مصداق، ادیان شرقی و غربی در توجه به موعود هم نظر بوده و در گفت‌وگوهای میان خود آن را به عنوان نقطه‌ای وحدت‌آفرین مورد توجه قرار داده‌اند. یه نظر می‌رسد نگاه ایجابی و داوری همدلانه شایگان در باب دین، زمینه طرح اندیشه موعود را از سوی او فراهم می‌کند.

### ۳. چشم‌انداز موعود و ارتقاء فرهنگ

دیدیم که یکی از نگرانی‌های پیوسته شایگان در تعامل با مدرنیته، یک‌سونگری مدرنیته و نگرش ابزارری این نظام فکری به انسان و جهان بوده است. اگر اقلیم روح را یکی از کلان

چشم اندازه‌های شایگان در نظارت و ترمیم مناسبات انسانی بدانیم، اندیشه موعودگرایی نیز واجد این خصیصه است که نقشه و چشم‌اندازی برای الگوپذیری و تربیت فرهنگی - اخلاقی منتظران باشد. پیداست که در جهانی که به زعم شایگان اساطیر خود را کشته و به افسون و افسانه دست ساخته پناه برده است، طرح دوباره مضامین متعالی و مقدس، غبار روزمرگی را از تن و جان مخاطبان خواهد زدود. به واقع می‌توان گفت اندیشه شایگان واجد این قابلیت است که با طرح مشرق موعود، چشم‌اندازی مقدس را برای ارتقاء اخلاق و فرهنگ ترسیم نماید.

#### ۴. موعودباوری و نفی بنیادگرایی

گفتیم که تنها خطر محتمل - و البته اینک بالفعل - برای ضیافت فرهنگی شایگان، ورود رادیکالیسم و بنیادگرایی به میدان هم‌زیستی فرهنگی است. البته مخفی نمی‌توان کرد که امروزه قرائت‌های معوج و سودجویانه از اندیشه موعود، خود محرکی برای بنیادگرایی گردیده است. اما با نظر به غنای مضمون انتظار و با اعتماد به حسن سلیقه شایگان در نمایاندن نقاط قوت اندیشه‌ها، می‌توان به نقطه‌ای چشم امید دوخت که مشرق انتظار، جنبش‌های بنیادگرا را مهار کرده و وعده تحقق بهشت زمینی پیشاموعود را از آنان بستاند. در این مسیر، با فرض این که تقدّم بر امام، فروافتادن در ورطه «مارقین» است، می‌توان از انتظار مطلوبی سخن گفت که در آن خشونت خودسرانه با روح انتظار و اصلاح جهان مغایرت دارد.

نهایتاً به نظر می‌رسد در کنار همه این موارد، این چشم‌انداز هم وجود دارد که پرداختن شایگان به اندیشه موعودگرایی، وی را به بازبینی و استحکام مبانی معرفتی‌اش ترغیب کرده و مبنایی چه بسا تازه را در جمع میان سنت و تجدد پدید آورد.

#### نتیجه‌گیری

شایگان با پذیرش مدرنیته به عنوان یک منظومه‌رهای بخش و تمدن‌ساز و در عین وفاداری به اکسیر جان‌نواز روح، به ساکنان هر دو جهان سنت و مدرنیته توصیه می‌کند که قدر مواهب رقیب را دانسته و با کنار هم نشانیدن دستاوردهای علمی، تاریخی، هنری و معنوی خود و رقیب در جوار هم، به هویت چهل تکه و تفکر سیار خوشامد بگویند. با این حال، اگر با تعهد به قواعد بحث فلسفی به بررسی مبانی فکری شایگان بپردازیم، باید بگوییم که او میان

اطلاق و نسبیت معرفت‌شناختی و در کشاکش سه نگرش رئالیستی، ایده‌آلیستی و شکاکنه قرار گرفته و پرسش‌های مخاطبی را که خواهان روشن شدن موضع معرفت‌شناختی او شده، بی‌پاسخ می‌گذارد. اما گفت‌وگوپذیری و تجدید نظر طلبی شایگان این امکان را متوقع می‌سازد که او ضمن اقتباس مضمون انتظار از پیشینه مطالعات دینی و عرفانی خود، طرحی دوباره را برای هم‌زیستی فرهنگ‌ها ترسیم کرده و وجه جمعی استوار را در علاج تعارض سنت و مدرنیته فراهم سازد.

## منابع

- ارجمند، جمشید (۱۳۸۷)، *داریوش شایگان: یک روشنفکر جهانی*، بخارا، سال یازدهم، شماره ۶۸ و ۶۹، آذر و دی و بهمن و اسفند.
- حقدار، علی اصغر (۱۳۸۲)، *داریوش شایگان و بحران معنویت سنتی*، چاپ اول، تهران، کویر.
- شایگان، داریوش (۲۰۰۴)، *ما الثورة الدينية: الحضارات التقليدية في مواجهه الحداثة*، ترجمه و تقدیم د. محمد الرحمونی، الطبعة الاولى، بیروت، دارالساقی (بالاشتراك مع الموسسه العربيه للتحديث الفکری).
- \_\_\_\_\_، (۱۹۹۱)، *النفس المبتورة: هاجس الغرب في مجتمعاتنا*، الطبعة الاولى، بیروت، دارالساقی.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰)، *افسون زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار*، ترجمه فاطمه ولیانی، چاپ نخست، تهران، فرزانه روز.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۱)، *آسیا در برابر غرب*، چاپ هشتم، تهران، امیر کبیر. (الف)
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، *بت‌های ذهنی و خاطره‌ازلی*، چاپ هفتم، تهران، امیرکبیر. (الف)
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۱)، *خرم‌شاهی نقطه تبلور ارزش‌های والای دوفرننگ*، بخارا، سال پانزدهم، شماره ۸۹ و ۹۰، مهر-دی.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۸)، *زمینه‌های فکری طرح‌گفت‌وگویی تمدن‌ها*، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، بخارا، سال دوازدهم، شماره ۷۴، بهمن و اسفند.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷)، *شخصیت پرجاذبه علامه طباطبایی*، بخارا، سال یازدهم، شماره ۶۷، مهر و آبان.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹)، *عکاسی: هاله بازیافته (درس‌وگ بهمن جلالی)*، بخارا، سال سیزدهم، شماره ۷۵، فروردین-تیر.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷)، *هویت سه‌گانه*، ترجمه جمشید ارجمند، بخارا، سال یازدهم، شماره ۶۸ و ۶۹، آذر و دی و بهمن و اسفند.
- فانی، کامران، (۱۳۸۷)، *حدیث دوست*، بخارا، سال یازدهم، شماره ۶۸ و ۶۹، آذر و دی و بهمن و اسفند.

- قزلسفلی، محمدتقی و معاش ثانی سکینه، (۱۳۸۹)، *ایران فرهنگی در اندیشه‌های داریوش شایگان*، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۲۰، پاییز.
- کولر، هانس، (۱۳۸۸)، *درستایش شایگان*، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، بخارا، سال دوازدهم، شماره ۷۴، بهمن و اسفند.
- گشتر، افسانه، (۱۳۸۷)، *شایگان از دیدگاه بین فرهنگی*، ترجمه سعید فیروزآبادی، بخارا، سال یازدهم، شماره ۶۸ و ۶۹، آذر و دی و بهمن و اسفند.
- نصر، سید حسین، (۱۳۷۰)، *نگاهی دیگر به هانری کرین*، ایران نامه، سال نهم، شماره ۳۶، پاییز.
- هاشمی، محمدمنصور (۱۳۸۹)، *آمیزش افق‌ها (منتخباتی از آثار داریوش شایگان)*، چاپ نخست، تهران، فرزان روز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، *هویت اندیشان و میراث فکری احمد فردید*، چاپ نخست، تهران، کویر.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۲۳

سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۵

## فتنه‌های آخرالزمان و راه نجات از آن

صدیقه توکلی<sup>۱</sup>

### چکیده

قرآن در آیات متعددی از وقوع فتنه در زندگی انسان‌ها خبر داده است. پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت طاهرین آن حضرت نیز فتنه‌هایی را برای امت اسلام پیشگویی کرده‌اند که از صدر اسلام آغاز و تا ظهور حضرت مهدی ﷺ ادامه دارد. خداوند متعال به وسیله این فتنه‌ها - که توسط عوامل دشمن در اجتماع مسلمانان و به خصوص در جامعه شیعی با انگیزه‌های شوم به وجود می‌آید - مؤمنین را در ایمان و ولایت‌مداری مورد آزمون و امتحان قرار می‌دهد. اهل بیت ﷺ راهکارهای مختلفی برای در امان ماندن از فتنه‌ها و رهایی از عواقب هلاک‌کننده آن‌ها برای امت بیان داشته‌اند که قرآن نیز بر آن‌ها صحنه می‌گذارد؛ این راهکارها تحت دو عنوان کلی تمسک به دین و بصیرت قابل دسته‌بندی است. توجه و تمسک به این عوامل تنها راه نجات از فتنه‌هاست.

### واژگان کلیدی

فتنه، آخرالزمان، نجات از فتنه.

---

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم (Stg.tavakoli@yahoo.com).

حمد و سپاس بی‌کران خدای را که انسان را در این سرای آمیخته با ظلمت به خویشتن و ننهاده و او را به ارسال رسل و انزال کتب تکریم فرمود و به شاهراه هدایت و وصول به سرای نور و بهجت دلالت نمود و با درود و صلوات بی‌انتهای بر سید رسولان و برترین آفریدگان حضرت محمد ﷺ که تجلی رحمت خدا و پیام آور هدایت اوست. و نیز بر خاندان پاک و طاهرینش که حافظان رسالت و نگهبانان دین آن حضرتند.

فتنه از سنت‌های حتمی خداوند در زندگی بشر است. قرآن در آیات متعددی از بروز فتنه در زندگی انسان و نیز در اجتماع مسلمین خبر داده است. پیامبر مکرم اسلام ﷺ و ائمه طاهرین علیهم‌السلام از اهل بیت ایشان نیز در موقعیت‌های گوناگون امت را به وقوع فتنه‌هایی که به شبی سیاه و ظلمانی می‌مانند هشدار داده و توصیه‌های لازم را به امت نموده‌اند. این پیشگویی‌ها و هشدارها که در قالب روایات و احادیثی از آن بزرگان بر جای مانده از همان سده‌های نخستین پس از صدر اسلام مورد توجه اندیشمندان مسلمان شیعه و سنی قرار گرفت به طوری که بعضی به جمع‌آوری آن‌ها در کتب روایی پرداختند و برخی دیگر با الهام از آن‌ها به تألیف مستقل کتاب‌هایی با محوریت فتنه‌های آخرالزمان پرداختند. از آثار عالمان شیعی در این زمینه می‌توان به کتاب *الملاحم والفتن* تالیف سید ابن طاوس اشاره کرد که در بردارنده مطالب سه کتاب *فتن ابن حماد*، *فتن سلیلی* و *فتن ابی یحیی* می‌باشد و فتنه‌های امت اسلام را از زمان رحلت پیامبر ﷺ تا زمان قیام و ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام بیان کرده است. علاوه بر این کتاب‌هایی که با موضوع غیبت امام زمان علیه‌السلام تالیف شده از جمله *کمال الدین و تمام النعمه* شیخ صدوق، *کتاب الغیبه* از محمد بن ابراهیم نعمانی و *کتاب الغیبه* شیخ طوسی به بیان روایاتی در مورد فتنه‌های آخرالزمان و اوضاع جامعه مسلمین در زمان غیبت کبری پرداخته‌اند. در زمان معاصر نیز تالیفات متعددی در قالب کتاب و مقاله در رابطه با این موضوع انجام شده است. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب *یوم الخلاص* تالیف کامل سلیمان و مقاله *طوفان فتنه و کشتی بصیرت* تألیف آیت‌الله مصباح یزدی اشاره کرد. اما آنچه ضرورت این پژوهش را با این عنوان خاص ایجاد نمود شرایط بحرانی امروز جامعه اسلامی است که هجمه‌های دشمن به صورت‌های گوناگون چه از داخل و چه از خارج کشور جوانان و نوجوانان شیعی و مرد و زن کشور اسلامی را هدف گرفته و بر ربودن عقاید و باورهای دینی نسل حاضر کمر بسته است؛ هجمه‌ای که از طرف رهبر بزرگوار انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای سالیان قبل «شبیخون فرهنگی»

نام گرفت. تفاوت این مقاله با تالیفات مشابه آن پرداختن هر چه بیشتر به راهکارها و عوامل نجات از فتنه‌هاست. فتنه‌هایی که در سطح جامعه اسلامی و به صورت فراگیر بروز و ظهور می‌یابد و می‌تواند دامن‌گیر اکثر افراد جامعه شود. این عوامل که با تتبع در آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام استخراج شده است به ده عنوان می‌رسد و تحت دو عنوان کلی تمسک به دین و بصیرت قابل دسته‌بندی است. انسان مؤمن در صورت توجه و تمسک به این عوامل از سقوط در ورطه فتنه‌ها و شرور حاصل از آن‌ها در امان می‌ماند. در این نوشتار اکثر قریب به اتفاق روایات از منابع معتبری که مورد وثوق و اعتماد علما و اندیشمندان شیعی است و به دست آنان تألیف شده گردآوری شده است تا از حیث صحت سند و استناد به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام خدشه‌ای نداشته باشد.

امید است که این تلاش ناچیز شمع روشنی باشد در ظلمت فتنه‌های حاصل از غفلت ما و بیداری دشمن و نقشه‌های شوم او که در عصر حاضر دین، ایمان و هویت جوانان شیعی را هدف گرفته است، و گام کوچکی باشد در مسیر درک هدایت، رضایت و دامن پر مهر منتظر منتظر، احیاکننده قرآن و سنت حضرت بقیة الله الاعظم روحی فداه.

### تعریف فتنه

فتنه در فارسی به معنای ابتلا، آزمایش، اختلاف میان مردم، آشوب، عبرت، محنت، عذاب، دیوانگی، گمراهی، فضیحت و رسوایی آمده است (عبدالنبی قییم، ۱۳۸۵: ۷۷۶). و در اکثر قریب به اتفاق فرهنگ‌های لغت عربی به معنای ابتلاء و امتحان است؛ که اصل این معنا از داخل کردن طلا و یا نقره در آتش و ذوب آن به منظور جدا شدن خوب از بد گرفته شده است. *لسان العرب* در معنای فتنه آورده است:

الْفَتْنُ: الإِحْرَاقُ بِالنَّارِ. وَفَتَّنَ الشَّيْءُ فِي النَّارِ يَفْتِنُهُ: أَحْرَقَهُ. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ۱۳، ۳۲۰)

و مجمع‌البحرین این‌گونه آورده:

والفتنة في كلام العرب: الابتلاء والامتحان والاختبار، وأصله من فتنت الفضة إذا أدخلتها في النار لتتميز. (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶، ۲۹۱)

و در *مفردات* نیز آمده:

أصل الفتن: إدخال الذهب النار لتظهر جودته من رداءته، واستعمل في إدخال الإنسان النار. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۲۳)

قاموس قرآن نیز گفته:

فتن: امتحان؛ اصل فتن گذاشتن طلا در آتش است تا خوبی آن از ناخوبی آشکار شود.  
(قرشی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۱۴۷)

در کتاب *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* نیز نویسنده پس از اشاره به اقوالی از اندیشمندان و لغت‌شناسان در رابطه با معنای این واژه «فتنه»، اصل معنا در این کلمه را ایجاد اختلال و اضطراب می‌داند و برای آن مصادیق مختلفی از قبیل اموال، اولاد، اختلاف آراء و... ذکر می‌کند که می‌تواند موجبات اختلال و اضطراب را در فرد یا جامعه پدید آورد. از نظر این اندیشمند فتنه - ها به چیزی بیش از تزلزل و تردید دلالت ندارند که به دنبال آن برای شخص تنبیهی حاصل می‌شود که می‌تواند او را به سوی خیر و سداد و یا شر و فساد سوق دهد و این - ایجاد اختلال و اضطراب در امور فرد یا جامعه - برای حصول اطمینان از ثبات فرد بر مسیری که در سابق طی می‌کرده چه خیر و چه شر، امری ضروری محسوب می‌شود. ایشان در تفاوت بین فتنه و سه واژه اختبار، ابتلاء و امتحان می‌گوید:

اختبار از ریشه «خبر» به معنای آگاهی یافتن و ترتیب اثر دادن به آن و ابتلاء از ریشه «بلو» و به معنای تحول و دگرگونی و امتحان نیز از ریشه «محن» و به معنای کوشش و جدیت در عمل تا رسیدن به خبر و نتیجه است.

آن‌گاه در جریان امور، ترتیبی بین این واژه‌ها قائل شده می‌گوید:

فتنه ایجاد اختلال و اضطرابی است که موجب تزلزل و تردید و تنبه نسبت به برنامه سابق می‌گردد. سپس ابتلاء و تغییر و دگرگونی حاصل می‌شود و پس از آن امتحان با بدست آمدن نتیجه... بنابراین فتنه از نظر مفهومی مقدم و اعم از ابتلاء است... و اولین مرحله از اختبار و امتحان است که تا حصول نتیجه تداوم می‌یابد و به همین دلیل است که به اصل اختبار و حصول نتیجه نیز در بعضی آیات قرآن فتنه اطلاق شده است. پس فتنه نسبت به وضع سابق و نظم موجود، شر، اختلال و اضطراب است ولی نسبت به نتیجه حاصله یا خیر است و یا شر. و حاصل آن که فتنه در هر عالم، جایگاه و حالتی که باشد لازم، مفید و نتیجه بخش است تا هر آن کس که هلاک می‌شود با دلیل و برهان هلاک شود و هر که زنده می‌ماند نیز بر اساس دلیل و برهان زنده بماند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۹، ۲۴-۲۷)

با توجه به این تعریف‌ها می‌توان گفت، فتنه مفهومی است که در تحقق دارای مراتبی است. به اصل یک پدیده و واقعیت خارجی که در زندگی فرد و یا اجتماع بروز و ظهور پیدا کرده

و اضطراب و تزلزل ایجاد می‌کند اما فی نفسه خوبی و بدی آن در آغاز امر قابل قضاوت نیست؛ فتنه گفته می‌شود و از آنجا که این پدیده موجب اظهار عکس العمل‌ها و رفتارهایی از سوی فرد و یا اجتماع و به عبارت دیگر تحول و دگرگونی می‌شود به آن ابتلاء اطلاق می‌شود و از آنجا که همین پدیده به منظور به دست آوردن نتایجی واقع می‌شود به آن امتحان و اختبار نیز گفته می‌شود.

### جایگاه فتنه در قرآن و سنت

قرآن در آیات عدیده‌ای بر وقوع فتنه در زندگی انسان اذعان کرده است چنان‌چه می‌فرماید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾. (انبیاء: ۳۵)

در این آیه شریفه خداوند بندگان را به ابتلا و آزموده شدن به خیر و شر خبر می‌دهد و می‌فرماید که ما شما را به آنچه کراهت دارید از قبیل مرض و فقر و امثال آن، و به آن‌چه دوست دارید، از قبیل صحت و غنا و امثال آن، می‌آزماییم، آزمودنی. گویا فرموده، هر یک از شما را به حیاتی محدود، و مؤجل زنده می‌داریم، و در آن حیات به وسیله خیر و شر امتحان می‌کنیم، امتحان کردنی، و سپس به سوی پروردگارتان بازگشت می‌کنید، پس به له و علیهتان حکم می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۴۰۶)

در این آیه مصدر «فتنه» کلمه «نبلوکم» را مؤکد کرده است: فِتْنَةً مصدر مؤکد لنبلوکم من غیر لفظه. (نیشابوری، ۱۴۱۶: ج ۵، ۲۰؛ نیز ر.ک: کاشانی، ۱۳۳۶: ج ۶، ۶۱؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ج ۷، ۱۹۴) که بیانگر نزدیکی و قرابت این دو واژه در معنای آزمودن است. در واقع فتنه وسیله ابتلاست و با ابتلا حقیقت انسان و ثبات و یا عدم ثبات او بر مسیر حق آشکار می‌شود.

در برخی آیات خداوند از وقوع فتنه و آزمون در زندگی بخصوص مؤمنان خبر می‌دهد:

﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾؛ (عنکبوت: ۲-۳)

آیا مردم گمان می‌کنند همین که بگویند ایمان آوردیم به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟

از امام رضا علیه السلام روایت شده که در مورد این آیه فرمودند:

یفتنون كما یفتن الذهب، ثم قال یخلصون كما یخلص الذهب؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۲)

آزمایش می‌شوند همان‌گونه که طلا در کوره آزمایش می‌شود، و خالص می‌شوند همان‌گونه که فشار آتش ناخالصی‌های طلا را از بین می‌برد و آن را خالص می‌کند.

آیه ذیل نیز بر مسئله آزمون و امتحان مؤمنان تأکید هر چه بیشتری دارد:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَنَّكُمْ﴾؛ (محمد: ۳۱)

شما را حتماً می‌آزماییم تا جهادکنندگان و صابران از شما را بدانیم و نیز اخبار شما را می‌آزماییم.

ابن عربی در تفسیر این آیه می‌گوید:

علم الله تعالى قسمان: سابق على معلوماته إجمالاً في لوح القضاء، وتفصيلاً في لوح القدر، وتابع إياها في المظاهر التفصيلية من النفوس البشرية والنفوس السماوية الجزئية، فعنى حتى نعلم: حتى يظهر علمنا التفصيلي في المظاهر الملكوتية والإنسية التي يثبت بها الجزاء، والله أعلم؛ (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۶۷)

علم خداوند بر دو قسم است: علم اجمالی در لوح قضاء و علم تفصیلی در لوح قدر و علمی که تابع علم تفصیلی در لوح قدر است و در مظاهر ملکوتیه و انسیه جزئیه ظاهر می‌شود. و عبارت «حتى نعلم» یعنی اینکه تا علم تفصیلی ما در مظاهر ملکوتیه و انسانیه ظاهر شود و جزاء به آن تعلق گیرد.

بنابراین منظور از دانستن خدا در این آیه یعنی ظهور علم او. چنان‌چه صاحب المیزان می‌گوید:

مراد از دانستن خدای تعالی این نیست که چیزی را که نمی‌داند بداند، بلکه منظور، بر ملا شدن باطن بندگان و به نظری دقیق‌تر علم فعلی خداست که ربطی به ذات او ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳۶۶، ۱۸)

بر این اساس باید گفت عافیت طلبانی که گمان می‌کنند همین اندازه که اظهار ایمان کنند در صف مؤمنان قرار می‌گیرند و در اعلیٰ علیین بهشت همنشین پیامبران و صدیقین و شهداء خواهند بود سخت در اشتباهند. این کلام هشدار گونه امیر مؤمنان علی علیه السلام است که فریاد برمی‌آورد:

والذی بعثه بالحق لتبلیبن بلبلة، ولتغربلن غربلة، ولتسأطن سوط القدر، حتی یعود اسفلکم اعلاکم واعلاکم اسفلکم؛ (سید رضی، ۱۳۸۸: ۵۸، خطبه ۱۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۲، ۱)

سوگند به کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرده به شدت مورد آزمایش قرار می‌گیرید و غربال می‌شوید، و همانند محتویات يك ديگ به هنگام جوشش، زیر و رو خواهید شد، آن

چنان که بالای شما پایین و پایین بالا قرار خواهد گرفت.

روایات متعددی گویای آن است که فتنه‌های آخرالزمان و به خصوص مسئله غیبت امام زمان علیه السلام از سهمگین‌ترین فتنه‌هایی است که دامن‌گیر مؤمنان شده و زمینه امتحان و آزمایش آنان را فراهم می‌سازد. به طوری که تحت تاثیر این فتنه‌ها بسیاری از شیعیان و معتقدان به اصل امامت و حتی معتقدان به امام زمان علیه السلام از اعتقاد خود برمی‌گردند. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

انه لا بد لصاحب هذا الامر من غيبة حتى يرجع عن هذا الامر من كان يقول به. انما هي محنة من الله عزوجل امتحن بها خلقه؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۲، ح ۲)  
صاحب این امر (ولایت و امامت) غیبتی دارد که در آن معتقدان به امامت از اعتقاد خود برمی‌گردند. این مسئله (غیبت) چیزی نیست جز امتحانی از جانب خدا که خلق خود را با آن می‌آزماید.

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

ان للغلام غيبة قبل ان يقوم... غير ان الله عزوجل يحب ان يمتحن الشيعة. فعند ذلك يرتاب المبطلون؛ (کلینی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۳۳۷، ح ۵)  
آن جوان پیش از آن که قیام کند غیبتی دارد... ولی خدای عزوجل دوست دارد که شیعه را امتحان نماید. پس در آن هنگام (زمان غیبت) اهل باطل به تردید می‌افتند.

فتنه‌های دوران غیبت به خصوص فتنه‌هایی که در آستانه ظهور امام زمان علیه السلام روی می‌دهد با تزلزل در عقاید و افکار شیعیان موجب می‌شود تا خوب از بد یا مؤمنان حقیقی و راستین از مؤمن نمایان جدا شوند و تا آن جا پیش می‌رود که تنها اشخاصی از شیعیان باقی بمانند که این‌گونه حوادث و فتنه‌ها تزلزلی در عقاید آن‌ها ایجاد نکرده و همچنان در مسیر حق ثابت قدم باشند. از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

انما مثل شيعتنا مثل اُنْدَرٍ يَعْنِي بَيْدَرًا فِيهِ طَعَامٌ فَأَصَابَهُ أَكْلٌ فَنُتِيَ ثُمَّ أَصَابَهُ أَكْلٌ فَنُتِيَ حَتَّى بَقِيَ مِنْهُ مَا لَا يَبْصُرُهُ الْأَكْلُ وَكَذَلِكَ شَيْعَتُنَا يُمَيِّزُونَ وَيُحْصُونَ حَتَّى تَبْقَى مِنْهُمْ عَصَابَةٌ لَا تَضُرُّهَا الْفِتْنَةُ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۱، ح ۱۸)

مثل شیعیان ما مثال خانه‌ای است که در آن گندم ریخته شده باشد و به آن کرم بیفتد سپس پاکش کنند و باز کرم بآن بیفتد، و باز پاکش کنند تا آن مقدار از آن بماند که دیگر کرمک به آن آسیب نتواند برساند، و اینچنین شیعیان ما تمیز می‌یابند و پاک می‌شوند تا آنکه گروهی از آنان باقی می‌ماند که گرفتاری آنان را آسیب نرساند.

## منشأ فتنه و انواع آن

فتنه‌ها می‌توانند در حوزه فردی و اجتماعی واقع شوند. اما آن‌چه همواره بزرگان دین مردم را از آن بر حذر داشته و نسبت به وقوع آن در جامعه اسلامی ابراز نگرانی کرده‌اند فتنه‌های اجتماعی است؛ زیرا جمعیت کثیری را با خود همراه می‌نماید و در صورت عدم هوشیاری و بصیرت مسلمانان تبعات بزرگ و جبران‌ناپذیری را به دنبال خواهد داشت. این فتنه‌ها می‌تواند صیغه‌ای دینی و عقیدتی یا سیاسی و فرهنگی و یا حتی هنری و اقتصادی داشته باشند که با انگیزه ایجاد نفاق و تفرقه بین مسلمانان و نیز اغفال آنان صورت می‌گیرد تا در فضا و شرایط به وجود آمده بهترین نتیجه و حاصل را برای دشمنان دین داشته باشد. در قرآن این نوع فتنه‌ها به چند گروه نسبت داده شده است:

### ۱. شیطان

﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ﴾؛ (اعراف: ۲۷)  
ای فرزندان آدم! شیطان فریبتان ندهد، چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد.

### ۲. منافقین

﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا وُضِعُوا خِلَالَكُمْ بِيَعُونَكُمُ الْفِتْنَةَ﴾؛ (توبه: ۴۷)  
اگر آن‌ها (منافقین) همراه شما به سوی میدان خارج می‌شدند جز اضطراب و تردید چیزی بر شما نمی‌افزودند و در میان شما به سرعت فتنه‌انگیزی (و ایجاد تفرقه و نفاق) کردند.

### ۳. بدعت‌گذاران

﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾؛ (مائده: ۴۹)  
از هوسهای آنان پیروی نکن و بر حذر باش که مبادا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند.

### ۴. شبهه‌گران

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾؛ (آل عمران: ۷)  
آنان که در دل هایشان انحراف است، تنها آیات متشابه را پیروی می‌کنند تا به این وسیله فتنه به پا کنند.

## ۵. کافران

﴿كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ... وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾؛ (بقره: ۱۹۳؛ انفال: ۳۹)

این جزای کافران است... با آن‌ها پیکار کنید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین تنها مخصوص خدا گردد.

فتنه‌انگیزان با ارزیابی شرایط جامعه و گرایش‌های مردم و میزان هوشیاری و توجه مؤمنان، به مسایل خاصی در حوزه‌های ذکر شده روی آورده و فتنه به پا می‌کنند. آغاز این‌گونه فتنه‌ها، هواهای نفسانی فتنه‌انگیزان و بدعت‌گزاری در دین و راهکار این افراد، آمیختن حق به باطل برای فریفتن و اغفال مؤمنین است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

انما بدء وقوع الفتن أهواء تتبع واحكام تتبدع، يخالف فيها كتاب الله ويتولى رجال رجالا على غير دين الله فلوان الباطل خالص من مزاج الحق لم يخف على المرتادين ولوان الحق خالص من لبس الباطل انقطعت عنه السن المعاندين ولكن يؤخذ من هذا ضعف ومن هذا ضعف فيمزعجان؛ فهنالک يستولى الشيطان على اوليائه. وينجو الذين سبقت لهم من الله الحسنى؛ (سیدرضی، ۱۳۸۸: ۱۰۲، خطبه ۵۰)

همانا آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، هواپرستی و بدعت‌گزاری در احکام آسمانی است. نوآوری‌هایی که قرآن با آن مخالف است و گروهی (با دو انحراف یاد شده) بر گروه دیگر سلطه و ولایت یابند که برخلاف دین خداست. پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد. و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارانند نجات خواهند یافت.

امام انگیزه فتنه‌جویان را دستیابی به دنیای پست می‌داند:

... يتنافسون في دنيا دنیه و يتكالبون على جيفه مریحه...؛ (همو: ۲۷۸، خطبه ۱۵۱)

آنان در به دست آوردن دنیای پست بر هم سبقت می‌گیرند و چونان سگ‌های گرسنه این مردار را از دست یکدیگر می‌ربایند.

رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه می‌گوید:

دنیاطلبان برای اینکه به مقاصد خودشان برسند، در جامعه فتنه ایجاد می‌کنند؛ جنگ‌ها، تبلیغات دروغین، سیاست بازی‌های ناجوانمردانه این‌ها ناشی از همین دنیاطلبی‌هاست. در محیط فتنه - محیط فتنه به معنای محیط غبارآلود است - و وقتی

فتنه در جامعه‌ای به وجود آمد، فضای ذهنی مردم مثل محیط غبارآلود و مه‌آلود است که گاهی انسان نمی‌تواند دو متری خودش را هم ببیند. یک چنین وضعی به وجود می‌آید. در یک چنین وضعیتی است که خیلی‌ها اشتباه می‌کنند، بصیرتشان را از دست می‌دهند. تعصب‌های بی‌خود، عصیت‌های جاهلی در چنین فضایی رشد پیدا می‌کند. آن وقت می‌بینید محور، دنیا طلبانند؛ اما یک عده کسانی که اهل دنیا هم نیستند، به خاطر فتنه در جهت هدف‌های آن‌ها حرکت می‌کنند؛ وضع دنیا این جور می‌شود. (خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۷/۶/۲۹)

در تقسیم دیگری از فتنه‌ها، می‌توان آن‌ها را با توجه به محدوده جغرافیایی و سرزمین وقوع‌شان دسته‌بندی کرد. از روایات بر می‌آید فتنه‌هایی که در آخرالزمان و پیش از ظهور امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه واقع می‌شود، از نظر جغرافیایی در دو سطح است:

#### اول: در سطح جهانی

فتنه‌ها شامل ظلم و فساد ناشی از استکبار و سیطره قدرت‌های بزرگ است که منجر به خونریزی، کشتار وسیع مردم و شیوع ظلم و ستم فراوان در جوامع می‌گردد و هیچ کس را توان مقابله با آن نیست. وضعیتی که موجب می‌شود زمین پر از ظلم و جور گردیده و در انتظار یک منجی آسمانی لحظه‌شماری کند؛ بزرگ‌مردی از دودمان آل محمد علیهم‌السلام که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم او را با عبارت «الذی یملا الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا» یا شبیه آن در روایات متعددی توصیف می‌کند (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۷۸-۲۸۸). این فتنه‌ها چنان عالم بشریت را در گوشه گوشه جهان فرا می‌گیرد که پر شدن زمین از فساد و ظلم و جور به عنوان یکی از ویژگی‌های حتمی سال‌های منتهی به ظهور امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌ه و لوازم اجتناب ناپذیر آن تلقی می‌شود. در مورد وقوع این گونه فتنه‌ها احادیث و روایات متعددی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام نقل شده که تطابقش با اوضاع امروز جهان، انسان را به شگفتی وامی‌دارد. از جمله از پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که فرمود:

لتأتیکم بعدی أربع فتن: الأولى: يستحل فيها الدماء، والثانية: يستحل فيها الدماء و الأموال، والثالثة: يستحل فيها الدماء والأموال والفروج، والرابعة: صماء عمياء مطبقة تمور مور الموج في البحر حتى لا يجد أحد من الناس منها ملجأ، تطيف بالشام، وتغشى العراق، وتخبط الجزيرة بيدها ورجلها، تعرك الأمة فيها بالبلاء عرك الأديم، لا يستطيع أحد من الناس يقول فيها: مه مه، لا يرفعونها من ناحية إلا انفتقت من ناحية أخرى؛ (سید بن طاووس، ۱۴۱۶: ۶۸)

بعد از من دچار چهار فتنه می‌شوید: در فتنه اول خون‌ها مباح می‌شود و در فتنه دوم خون و مال مردم حلال می‌شود و در فتنه سوم خون، مال و نوامیس مردم حلال می‌شود و فتنه چهارم زمان نزول بلای سخت، گمراهی عظیم و شداید بزرگ است. مانند قرار گرفتن کشتی در میان امواج سهمگین توفان. در این فتنه کسی از مردم پناهگاهی نمی‌یابد و به شام پر می‌گشاید و همین فتنه عراق را در بر می‌گیرد و جزیره (عرب) را در هم می‌کوبد و دست و پایش را می‌شکند. این فتنه جان همه مردم را در يك روز می‌گیرد. به صورتی که کسی در آن فرصت گفتن يك کلمه را هم نمی‌یابد. این فتنه از منطقه‌ای نرفته به منطقه دیگر وارد می‌شود.

نویسنده کتاب **يوم الخلاص** می‌گوید:

شکی نیست که ما اکنون در شرف گرفتار شدن به فتنه چهارم هستیم زیرا مدت هاست که جان و مال و نوامیس مردم مباح شده و عرب امروز به سخت‌ترین بلاها در طول تاریخ گرفتار شده است و نزدیک است فتنه یاد شده در سرزمین شام واقع شود و بلاد عراق را در بر گیرد. البته از زمان جنگ عراق با ایران این فتنه عراق را در بر گرفته است و این فتنه از بین نمی‌رود تا این که به «جزیره العرب» هم سرایت کند و سرزمین‌های عربی را گرفتار توفان سهمگین خود سازد و زمینش را از خون‌های جاری شده بر آن سیراب نماید و زمانی که سفیانی و طرفدارانش اقدام به خونریزی نمایند بر این خون‌ها افزوده می‌شود. (سلیمان، ۱۳۸۶: ج ۲، ۶۳۲)

چنانچه از روایت فوق مشخص است کسی را یارای ایستادگی در مقابل این نوع از فتنه‌ها نیست. روایات نیز به راهکاری برای مؤمنین جهت نجات از این نوع فتنه اشاره‌ای نکرده‌اند. گویا تنها راه مقابله با این فتنه همان ظهور عدالت‌گستر جهان است که زمین را با قیام خود به عدل و قسط باز می‌گرداند پس از آن که پیر از ظلم و جور شده است.

#### **دوم: در سطح جوامع مسلمان و با مسائل خاص امت اسلام**

که عبارت است از شیوع فساد و انحراف در بین مسلمانان و فاصله گرفتن آن‌ها از اصول اعتقادی و فروع دینشان و آلودگی به انواع گناهان و معاصی. احادیث گویای آن است که در زمان غیبت و به خصوص در آستانه ظهور امام زمان علیه السلام اکثر مسلمانان در حفظ دین خود و انجام رفتارهای صحیح دینی ناتوان گردیده و اوامر الهی متروک و به نواهی او عمل می‌شود.

نهایت فاصله گرفتن مردم از کتاب خدا و سنت رسول او و پیروی از آراء و هواهای نفسانی خود در امور دین را می‌توان با این سخن امام علی علیه السلام دریافت که می‌فرماید:

يعطف الهوى على الهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى ويعطف الرأى على القرآن اذا عطفوا  
القرآن على الرأى...؛ (سیدرضی، ۱۳۸۸: ۲۵۸، خطبه ۱۳۸)

او (حضرت مهدی علیه السلام) خواسته‌ها را تابع هدایت وحی می‌کند هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار داده‌اند. و در حالیکه مردم به نام تفسیر نظریه‌های گوناگون خویش را بر قرآن تحمیل می‌کنند او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد.

امام علیه السلام در انتهای کلام خود از کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان میتی در بین مردم یاد می‌کند که به دست امام زمان علیه السلام زنده می‌شود:  
... و يحيي ميت الكتاب والسنة. (همو)

### بزرگ‌ترین فتنه

با وجود ترسیم چنین چهره اسف باری از وضعیت امت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در آخرالزمان، با مراجعه به سخنان گهربار امام علی علیه السلام می‌توان به فتنه بزرگ‌تری در بین مسلمین اشاره کرد و آن انحراف در اساس حکومت اسلام و افتادن این جایگاه به دست مفسدان و ناهلان است؛ انحرافی که در آغازین روزهای پس از رحلت پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بنیان نهاده شد و منجر به انزوای اهل بیت طاهرين آن حضرت و ایجاد تفرقه بین مسلمانان گردید. فتنه‌ای که هنوز که هنوز است قاطبه امت مسلمان در آتش آن می‌سوزد و حاصل آن قیادت و رهبری جاهلان بر مردم و گمراه شدن خیل عظیمی از مسلمانان بوده است. همانطور که امام علیه السلام آن را پیشگویی فرمودند:

... فاسمعوا قولي وعوا منطقي عسى أن تروا هذا الأمر من بعد هذا اليوم تنتصي فيه السيوف و  
تخان فيه العهود، حتى تكون يعضكم أمة لاهل الضلالة و شيعه لاهل الجهالة؛  
(سیدرضی، ۱۳۸۸: ۲۵۸، خطبه ۱۳۹)

پس به سخنان من گوش فرا دهید و منطق مرا دریابید که در آینده‌ای نه چندان دور برای تصاحب خلافت شمشیرها کشیده شده و عهد و پیمان‌ها شکسته خواهد شد؛ تا آن که بعضی از شما پیشوای گمراهان و پیرو اهل جهالت خواهید شد.

به نظر می‌رسد بزرگ‌ترین فتنه‌ها در منظر امام علی علیه السلام فتنه‌هایی است که در سطوح بالای جامعه و در عرصه سیاست و حکومت روی می‌دهد و حق را با باطل آمیخته و موجب فریب مسلمانان می‌شود. گرچه در دوران غیبت و پیش از ظهور امام زمان علیه السلام، امام معصومی در میان مردم نیست تا از پیشوایی و قیادت او بهره ببرند ولیکن پیشگویی از فتنه‌ها آن هم فتنه -

های هلاکت‌کننده پیش از ظهور گویای این است که متأسفانه مسلمانان از وظیفه خود در زمان غیبت که همانا پیروی از فقها و مراجعه به روات احادیث اهل‌البیت علیهم‌السلام هستند سر باز زده، زمام امور اجتماعی خویش را به دست ناهلان و نابخردان می‌سپارند. این در حالی است که امام عصر علیه‌السلام در توقیع شریفی چنین مرقوم داشته است:

واما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى روايت حديثنا فانهم حجتي عليكم وانا حجة الله؛  
(طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۰)

در رویدادهای تازه به راویان حدیث ما رجوع کنید. که آن‌ها حجت من بر شما و من حجت خدا هستم.

و امام صادق علیه‌السلام در حدیثی فرموده است:

ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا ونظرفي حلالنا و حرامنا و عرف احكامنا فليرضوه به حكما فاني قد جعلته عليكم حاكما؛ فاذا حكم بحكمتنا فلم يقبل منه فانما استخف بحكم الله و علينا رد و الراد علينا الراد على الله و هو على حد الشرك بالله؛ (كلىنى، ۱۳۹۰: ج ۱، ۶۷، ح ۱۰)

اگر دو نفر خصومتی داشتند نظر کنند کسی را که از ما حدیث روایت می‌کند و در حلال و حرام ما دقت و نظر نموده و دانای به احکامی است که ما بیان کرده‌ایم. این چنین شخصی را برای حکومت انتخاب کنند زیرا من چنین شخصی را حاکم بر شما قرار دادم. او اگر حکم کند و مورد قبول واقع نشود استخفاف به حکم خدا و رد بر ماست و کسی که ما را رد کند خدا را رد کرده و چنین کسی در حد شرك به خداست.

امام علی علیه‌السلام مسلمانان را در هنگام بروز این‌گونه فتنه‌ها به اموری سفارش می‌فرماید:

... فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ وَأَعْلَامَ الْبِدَعِ - وَالزُّمُومَا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ - وَ بُيُوتٌ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ - وَأَقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ وَلَا تَقْدَمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ - وَ اتَّقُوا مَدَارِحَ الشَّيْطَانِ وَ مَهَابِطَ الْعُدْوَانِ - وَلَا تُدْخِلُوا بُطُونَكُمْ لُعْنَ الْحَرَامِ - فَإِنَّكُمْ بَعَيْنٌ مَنْ حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَعْصِيَةَ - وَ سَهْلٌ لَكُمْ سُبُلُ الطَّاعَةِ؛ (سیدرضی، ۱۳۸۸: ۲۵۸، خطبه ۱۵۱)

پس شما نشانه‌های فتنه و پرچم‌های بدعت نباشید، و از رشته‌ای که اجتماع را به هم پیوند داده، و از آنچه فرمانبرداری خدا بر اساس آن بنا شده جدا نشوید. ستم‌دیده بر خدا وارد شوید نه ستمگر. از گام نهادن در راه‌های شیطان و موارد ستم و عدوان پرهیزید. در شکم‌های خود لقمه‌ی حرام نریزید، زیرا کسی که گناه را بر شما حرام، و راه فرمانبرداری را برایتان هموار کرده شما را زیر نظر دارد.

در این فراز امام علیه‌السلام شنوندگان را نهی می‌کند که مبادا در صورت ادراك این فتنه‌ها و مشاهده

این رویدادها فتنه‌انگیزان را یاری و با بدعت‌گزاران همکاری‌کنند؛ مراد از «أعلام البدع» یعنی از سران و رهبران این بدعت‌ها نباشند، و در این کار شهرت و آوازه به هم نرسانند که مردم به آن‌ها اقتدا کنند و به دنبال آن‌ها بشتابند همان گونه که به دنبال عَلم و نشانه می‌شتابند (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۳، ۴۱۷). چنان چه در کلام دیگری می‌فرماید:

كن في الفتنة كالبون لبون لا ظهر فيركب ولا ضرع فيحلب؛ (سیدرضی، ۱۳۸۸: ۲۶۴، حکمت ۱)  
 هنگام ظهور فتنه همچون شتر بچه باش که نه پشتی دارد که بر آن سوار شوند، و نه پستانی که آن را بدوشند.

### عوامل نجات از فتنه‌ها

حال با اوضاعی که از جامعه مسلمانان در آخرالزمان ترسیم شد، از فتنه‌هایی که در عرصه سیاست و حکومت روی می‌دهد و این که احوال مردمان فروغلتیدن در منجلاب معاصی و گناهان و دست برداشتن از اعتقادات و باورهای صحیح و درست است و اینکه فتنه‌ها و بلاهای اجتماعی به صبغه‌های گوناگون مؤمنان را در برمی‌گیرد؛ برای نجات و رهایی از این فتنه‌ها چه باید کرد؟

تتبع در روایات اهل بیت علیهم‌السلام و نیز آیات قرآن ما را به ده عنوان رسانید که التزام عملی به آن‌ها می‌تواند نقش مؤثری در رهایی انسان از شرور حاصل از فتنه‌ها داشته باشد. این ده راهکار تحت دو عنوان کلی «تمسک به دین» و «بصیرت» قرار داده شده‌اند. منظور از «تمسک به دین» مجموعه‌ای از امور اعتقادی، صفات اخلاقی و رفتارهای دینی است که در آیات قرآن و روایات مورد تأکید قرار گرفته و نقش مؤثری در نجات از فتنه‌ها دارد؛ و مراد از «بصیرت»، تشخیص حق از باطل است که با التزام به برخی امور ایجابی و یا سلبی فراهم آمده و انسان مؤمن را در جولان فتنه‌ها به سمت حق هدایت و از سقوط در فتنه‌ها در امان نگه می‌دارد.

### تمسک به دین

#### الف) صبر و استقامت در دینداری

آن چه شناخت فتنه و پرهیز از فروغلتیدن در آن را برای انسان ضروری می‌نماید این است که فتنه‌ها می‌تواند موجب از دست رفتن مهم‌ترین سرمایه و دست‌آورد انسان یعنی دین او باشد و او را دست خالی از این گوهر سعادت بخش روانه دیار باقی نماید. آیات قرآن از زبان برخی انبیاء الهی تأکید بر «مرگ بر تدین» دارد چنان چه حضرت یعقوب علیه‌السلام هنگام مرگ به

فرزندان توصیه می‌نماید که

﴿فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾؛ (بقره: ۱۳۲)

شما جز به آئین اسلام از دنیا نروید.

و طلب عاقبت به خیر شدن یعنی به همراه بردن دین و ایمان به هنگام مرگ یکی از مهم‌ترین حوائج انسان است که در ادعیه متعددی از لسان معصومین علیهم‌السلام بیان شده است. بنابراین مهم‌ترین وظیفه شخص در زمان غیبت و به خصوص با بروز فتنه‌هایی که در آستانه ظهور بروز می‌یابد حفظ دین است. خطر از دست رفتن اعتقادات صحیح، مهم‌ترین خطری است که در زمان غیبت مسلمانان را تهدید می‌کند. امام کاظم علیه‌السلام می‌فرماید:

إذا فقد الخامس من ولد السابع فالله فالله في ادیانکم لا یزیلنکم عنها احد. یا بُئی انه لا بد لصاحب هذا الامر من غیبة حتى یرجع عن هذا الامر من كان یقول به؛ انما هی محنة من الله عزوجل امتحن بها خلقه؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۳۳۶)

وقتی پنجمین فرزند از نسل امام هفتم غایب گردید خدا را خدا را در نظر گیرید و مواظب دین خود باشید که کسی شما را از آن جدا نکند. پسر جان، صاحب این امر ناگزیر غیبتی خواهد داشت تا جایی که (برخی از) معتقدان به این امر از آن برگردند، آن غیبت آزمونی است از سوی خدای بزرگ که آفریدگان خود را به آن آزمایش می‌کند.

در این حدیث امام کاظم علیه‌السلام با تأکید بر مواظبت انسان از دینش به این حقیقت اشاره می‌کند که دین چیزی جز اعتقاد به امامت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام نیست که در زمان غیبت، هجمه‌ها و فتنه‌ها بر مدار منحرف ساختن مؤمنان از این اعتقاد می‌چرخد. بدیهی است در چنان اوضاعی از جامعه، حفظ دین و بقای بر اعتقادات صحیح و استقامت بر طریق حق، کاری بسیار دشوار خواهد بود. چنان‌چه از امام جعفر صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

ان لصاحب هذا الامر غیبة، المتمسك فیها بدینه كالخارط للقتاد... ثم قال: لصاحب هذا الامر غیبة فلیتق الله عبد و لیتمسك بدینه؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ۳۳۵)

برای صاحب این امر غیبتی است که دیندار در آن مانند کسی است که دستش را بر روی شاخه درخت خار کشد... سپس فرمود برای صاحب این امر غیبتی است و بنده باید تقوای الهی پیشه سازد و متمسک به دینش باشد.

در چنین زمانی با وجودی که دیندار ماندن، از دست کشیدن بر بوته خار مشکل تر است اما وظیفه انسان مؤمن نیز جز دینداری و عمل بر طبق موازین دینی چیزی نیست. اوضاع

نابسامان پیش از ظهور، پشت پا زدن مسلمانان به اعتقادات دینی و باورهای مذهبی خود و گرایش اکثری آنان به سوی اعمال خلاف شرع و عوض شدن چهره جامعه اسلامی و شیوع منکرات هیچکدام رخصتی به انسان مؤمن در همراهی با این جماعت و فرو افتادن در منجلاب گناه و فساد نمی‌دهد. انسان مؤمن باید با صبر و استقامت گام‌های خود را در مسیر حق و حقیقت هر چند طاقت فرسا باشد، بردارد و با اندیشه در آیات یا احادیثی که از ائمه طاهیرین علیهم‌السلام در مورد فضیلت صبر و استقامت در چنین دورانی وارد شده و برتری انسان‌هایی که بر اعتقادات صحیح و باورهای الهی خود ایستادگی کردند؛ به یاری خود به پا خیزد. قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ (فصلت: ۳۰)

به یقین کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است.

و امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید:

للقائم منا غيبة، أمدها طويل كافي بالشيعة يحولون جولان النعم في غيبته يطلبون المرعى فلا يجدونه؛ ألا فن ثبت منهم على دينه و لم يقس قلبه لطول أمد غيبته امامه فهو معي في

درجتي يوم القيامة؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۰۳، ح ۱۴)

برای قائم ما غیبتی است که مدت‌ش طولانی است. گویا شیعه را می‌بینم که جولان می‌دهد مانند جولان چهارپایان، چراگاه را می‌جویند اما آن را نمی‌یابند. بدانید هر که در آن دوران در دینش استوار باشد و قلبش به واسطه طول غیبت امامش سخت نشود، او در روز قیامت با من و در رتبه و درجه من است.

### (ب) تمسک به قرآن

قرآن مایه هدایت انسان است و او را به استوارترین راه‌ها هدایت می‌کند؛ (اسراء: ۹) <sup>۱</sup> و بنا بر حدیث ثقلین، <sup>۲</sup> کسی که به هدایت قرآن متمسک شود، هرگز گمراه نخواهد شد.

قرآن، هدایت یا ارائه طریق برای همه انسان‌هاست و پس از این هدایت عام، کسانی که آن

۱. ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾.

۲. قال رسول الله: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنَّ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا. كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۱۰۰)

را پذیرفته‌اند از هدایت خاصه قرآن برخوردار خواهند شد. چنانچه فرمود:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾. (بقره: ۲)

پیامبر عزیز اسلام ﷺ دلسوزانه امت را به وقوع فتنه‌هایی پس از خود به خصوص در آخرالزمان مکرراً هشدار داد. فتنه‌هایی که راه هدایت در ظلمت آن‌ها پوشیده می‌ماند و هیچ نور هدایت کننده‌ای با آن همراه نیست. ایشان می‌فرمایند:

يكون بين يدي الساعة فتن كقطع الليل المظلم يصبح الرجل مؤمنا ويمسي. كافرًا ويمسي.

مؤمنًا و يصبح كافرًا؛ (انصاری قمی، ۱۳۸۸: ۷۱۵، ح ۶۰۳۲)

پیش از قیامت (در آستانه ظهور) فتنه‌هایی همانند تاریکی‌های شب ظلمانی پدید آید که آدمی صبح را اهل ایمان و شب را اهل کفر شود و (یا) شب مؤمن است و صبح کافر می‌گردد.

آنگاه برای امت خود در دل تاریکی‌های حاصل از فتنه‌ها، راه برون رفت را مشخص فرمود:

إذا التيس عليكم الامور كقطع اليل المظلم فعليكم بالقرآن؛ (همو: ۳۳، ح ۱۸)

هر گاه امور همچون شب تاریک بر شما مشتبه شد پس به قرآن مراجعه کنید.

آری ظلمت همان ویژگی فتنه‌هاست که در آن حق با باطل می‌آمیزد و امور بر انسان مشتبه گردیده و او توان یافتن راه درست و نجات بخش را نخواهد داشت. در چنین شرایطی تمسك به حبل متین الهی یعنی قرآن به فرموده پیامبر ﷺ راه نجات بخش است؛ زیرا قرآن فرقان یعنی جداکننده حق از باطل است. خداوند متعال قرآن را فرقان نامید زیرا در پرتو روشنگری - های آیات نورانی این کتاب مقدس حق از باطل به وضوح جدا می‌شود؛

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾؛ (فرقان: ۱)

زوال ناپذیر و پیر برکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده همه جهانیان باشد.

چنانچه در آیه ای دیگر می‌فرماید:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ﴾؛

(بقره: ۱۸۵)

ماه رمضان ماهی که قرآن برای هدایت مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده است.

آیت الله جوادی آملی در تفسیر این آیه می‌گوید:

در این آیه کریمه اوصاف «هدایت»، «بینه» و «فرقان» برای قرآن کریم ذکر شده و سزاینکه «لنّاس» را پس از «بینات من الهدی و الفرقان» ذکر نفرمود آن است که همه مخاطبان قرآن یکسان نیستند. قرآن نسبت به توده مردم هدایت است چنان‌که نسبت به برخی از انسان‌ها بینه و شاهد است. کسی که راه را پیدا نکند راهنما می‌خواهد و آن کس که راه را پیدا کرد شاهدهی می‌طلبد و قرآن برای گروه اول هدایت و برای گروه دوم که با عقل و استدلال راه را شناخته‌اند بینه و شاهد است. به تعبیر دیگر قرآن اثری عمومی دارد که هدایت عامه مردم و نشان دادن راه و جداسازی آن از چاه است و اثری خصوصی دارد که فرقان علمی و عملی است و انسان سالک شایستگی دریافت آن را پیدا می‌کند. در پرتو فرقان علمی، انسان سالک هم از نظر عقل و استدلال نیروی تشخیص می‌یابد و می‌تواند مسائل را خوب بفهمد و هم از نظر کشف و شهود دیده‌ی بصیرتش گشوده می‌شود... ثمره‌ی فرقان علمی آن است که چنین سالکی خواه با علم حصولی و خواه با علم حضوری، توان تشخیص بین حق و باطل را دارد و اگر به این بصیرت علمی حرمت نهاد و به آن چه فهمید عمل کرد، رفته رفته فرقان عملی هم به او عطا می‌شود. فرقان عملی همان گرایش قلبی به حق و گریز و دوری از باطل است. انس با قرآن و نفوذ آن در دل و جان موجب می‌شود که انسان زشتی و پلیدی گناه را ببیند و بوی بد گناه شامه روحش را آزرده سازد. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۶۴-۲۶۵)

توصیه به ملازمت با قرآن در خصوص فتنه‌های دوران غیبت مورد تأکید امامان معصوم علیهم‌السلام نیز قرار گرفته است. ابویوب مخزومی می‌گوید: امام محمد باقر علیه‌السلام سیر دوازده تن خلفای راشدین علیهم‌السلام را ذکر فرمود و چون به آخرین آن‌ها رسید فرمود:

الثانی عشر الذی یصلی عیسیٰ بن مریم خلفه. علیک بسنته و القرآن الکریم؛  
(صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۳۲)

دوازدهم کسی است که عیسی بن مریم پشت سر او نماز گذارد. برتوست که ملازم سنت او و قرآن کریم باشی.

#### ج) معیت با اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دوران رسالت خویش، مکرراً امت را به سوی انسان‌هایی که بعد از آن حضرت دلیل و راهنمای آنان به سوی هدایت و سعادت باشند، ارشاد فرمود. به طوری که در حدیث ثقلین (انصاری قمی، ۱۳۸۸: ۶۳، ح ۴۷۰) آنان را عدل قرآن قرار داده و ضلالت و گمراهی را از هر آن کس که به آنان تمسک بجوید نفی کرد. این انسان‌ها کسی جز اهل بیت مکرم آن حضرت نبودند که بارها و بارها مقام و جایگاه والای آنان را به امت گوشزد فرمود. ایشان به صراحت علی علیه‌السلام را معیار حق قرار داده و فرمود در فتنه‌ها که حق و باطل به هم

آمیخته و تشخیص حق دشوار می‌گردد به ایشان پایبند و با او همراه شوید:

ستكون من بعدى فتنه فان كان ذلك فالتموا على بن ابي طالب فانه فاروق بين الحق و الباطل؛ (همو: ۳۴۴، ح ۲۸۵۶ و ۳۵۲، ح ۲۹۲۰)  
پس از من فتنه و آشوبی پیدا شود. پس هرگاه چنین شود با علی بن ابیطالب علیه السلام همراه باشید که او جداکننده حق از باطل است.

و فرمود:

انا صراط الله المستقیم الذی امرکم باتباعه ثم علی من بعدی ثم وُلدی من صلبه ائمه یهدون الی الحق و به یعدلون؛ (همو: ۶۹، ح ۵۱۵)  
من همان راه مسقیم خداوندم که فرمان داده پیروی کنید. سپس علی علیه السلام پس از من سپس فرزندانم از نسل او؛ امامانی که به حق هدایت و به او راهنمایی می‌کنند.

از آنجا که رهیدن از فتنه‌ها مشروط به تشخیص حق از باطل است و در فضای فتنه‌آلود به خاطر آمیختن حق به باطل، تشخیص حق بسیار دشوار گردیده و افراد بسیاری زیر پرچم باطل به گمان حق بودند پناه می‌گیرند؛ خداوند از سر لطف خویش، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله علم هدایتی را در بین بندگان برافراشت تا با تجمع بر گرد آن و تبعیت از او، از گمراهی و ضلالت در امان بمانند. این علم هدایت کسی نیست جز اهل بیت طاهرین پیامبر صلی الله علیه و آله که انسان مؤمن تنها و تنها با التزام و همراهی با آنان در تمامی زوایای زندگی خویش می‌تواند خود را در صراط مستقیم الهی قرار دهد. جدا شدن از آنان، چه پیش افتادن و چه عقب ماندن، همان و سقوط در سراسیمگی گمراهی و ضلالت فتنه‌ها نیز همان؛ و این از آن جهت است که پیامبر صلی الله علیه و آله راه نجات از فتنه‌ها را تنها به خود و اهل بیت‌شان منحصر دانست:

قال علی علیه السلام لرسول الله صلی الله علیه و آله: یا رسول الله أمنا الهداة ام من غیرنا؟ قال بل منّا الهداة الی الله الی یوم القیمه. بنا استنقذه الله عزوجل من ضلالة الشکر و بنا یستنقذهم من ضلالة الفتنة...؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲۳۱، ۱)

علی علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: آیا هادیان از ما هستند یا از غیر ما؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هادیان به سوی خدای تعالی تا روز قیامت از ما هستند. و به واسطه ما خدای تعالی مردم را از گمراهی شرک نجات داد و به واسطه ما آن‌ها را از گمراهی فتنه نجات می‌دهد...

و امام علی علیه السلام فرمود:

انظروا اهل بیت نبیکم فالتموا سمتهم و اتبعوا أثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعیدوکم

فی ردی فان لبدوا فالبدوا وان نهضوا فانهضوا ولا سبقوهم فضلوا ولا تتدخروا عنهم  
فتهلكوا؛ (سیدرضی، ۱۳۸۸: ۱۸۰، خطبه ۹۷)

مردم، به اهل بیت پیامبرتان بنگرید. از آن سو که گام بر میدارند بروید. قدم جای قدمشان بگذارید. آن‌ها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید. از آن‌ها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید که هلاک می‌گردید.

بدیهی است در دوران غیبت که مؤمنان از حضور امامی معصوم در میان خود محرومند تبعیت از نواب عام امام یعنی فقها و مجتهدین جامع‌الشرایط و التزام به اوامر و نواهی آن‌ها و به خصوص ولی‌فقیه در مسائل و ابتهالات دینی و اجتماعی، وظیفه‌ای حتمی بوده و می‌تواند تا اندازه‌ای خلأ وجود امام معصوم را جبران نماید. و این تنها راه برون رفت از فتنه‌ها و سلامت ماندن از آن‌ها در این دوران است. چنان‌چه امام زمان علیه السلام در توقیع شریفی همین را بر شیعیان خویش تکلیف فرمود:

واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم وانا حجه الله؛  
(طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۰)

در رویدادهای تازه به راویان حدیث ما رجوع کنید که آن‌ها حجت من بر شما و من حجت خدا هستم.

#### د) معرفت امام

معرفت امام، رکن رکین دین است به طوری که حتی با شناخت خدا و رسول او اگر شخص، امام زمان خود را نشناسد و بمیرد جاهلانه مرده است. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «أَوْمَنَ كَان مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا...»<sup>۱</sup> (انعام: ۱۲۲) فرمود:

«أَوْمَنَ كَان مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» میت لا يعرف شیئا و «نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» اماما یؤتم به «كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» الذی لا یعرف الامام؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۸۵)

«مرده بود» یعنی جاهل بود و چیزی را نمی‌شناخت. «وبرای او نوری قرار دادیم که با آن میان مردم راه می‌رود» یعنی امامی قرار دادیم که از او پیروی کند. «و کسی که به مثل در

۱. و آیا آن کس که مرده بود پس او را زنده کردیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن میان مردم راه می‌رود، چون کسی است که به مثل در تاریکی هاست و از آن بیرون شدنی نیست؟

تاریکی هاست و از آن بیرون شدنی نیست» کسی است که امام خود را نمی‌شناسد.

پس شناخت امام از مهم‌ترین اموری است که انسان را از ظلمت گمراهی به روشنای هدایت وارد می‌کند. و البته این معرفت باید از طریق صحیح و از جایگاه شایسته خود یعنی از کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ گرفته شده باشد. در این صورت انسان را در گردباد فتنه‌ها و شداید مستحکم نگه می‌دارد. امام علیه السلام می‌فرماید:

من اخذ دینه من کتاب الله و سنه نبیه ﷺ زالت الجبال قبل ان یزول و من أخذ دینه من افواه الرجال رذته الرجال؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۷)

هر کس دین خود را از کتاب خدا و سنت پیامبرش بگیرد اگر کوه‌ها سست شوند او سست نمی‌شود و کسی که دین خود را از دهان این و آن بگیرد همان افراد او را از دین برمی‌گردانند.

آن‌چه در این رابطه قابل توجه است این است که تسلیم در مقابل امام و پذیرش سخن او جزئی از معرفت و بلکه کمترین درجه از معرفت است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أدنی معرفه الامام انه عدل النبی الا درجه النبوه و وارثه و أن طاعته طاعه الله و طاعه رسول الله و التسليم فی کل أمر و الرد الیه و الأخذ بقوله؛ (بنی‌هاشمی، ۱۳۷۵: ۲۲۸  
به نقل از بحار الانوار)

پایین‌ترین حد معرفت امام این است که او همتای پیامبر ﷺ جز در نبوت و وارث آن حضرت است و اینکه اطاعت از امام اطاعت از خدا و رسول خداست. و تسلیم شدن به او در هر کار و ارجاع هر چیزی به ایشان و سپس برگرفتن نظر امام در آن مورد است. بنابراین دستگیره محکمی که انسان در دوران غیبت و در هجمه فتنه‌ها می‌تواند با دست یازیدن به آن خود را از سقوط و هلاکت حفظ کند، شناخت امام و معرفت نسبت به مقام والای او در پیشگاه خدا و در نظام خلقت و نیز تسلیم در مقابل اوامر و نواهی اوست. امام سجاد علیه السلام از جد برگوارشان حضرت علی علیه السلام نقل کرده که ایشان فرمود:

و ان للقاء منا غیبتین احدهما اطول من اخری... و اما الاخری فیطول امدها حتی یرجع عن هذا الأمر اکثر من یقول به فلا یثبت علیه إلا من قوی یقینه و صحت معرفته و لم یجد فی نفسه حرجا مما قضینا و سلم لنا أهل البیت؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۴)

و برای قائم ما دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی‌تر است... اما غیبت دیگر طولانی می‌شود تا به غایتی که بیشتر معتقدین به آن امام بزرگوار از این امر بازگردند و بر آن ثابت نمانند مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش درست باشد و در دلش حرجی از آنچه حکم

می‌کنیم نبوده و تسلیم ما اهل بیت باشد.

## هـ) اخلاص

یکی از مهم‌ترین دستگیره‌های رهایی بخش در رویارویی با فتنه‌هایی که دین و اعتقاد انسان را هدف می‌گیرند، اخلاص است. خداوند به اخلاص در دین در آیات متعددی از قرآن اشاره فرموده است. اهمیت اخلاص در مصون ماندن از فتنه‌ها با توجه به آیات سوره «ص» روشن می‌شود؛ آنجا که ابلیس لعین پس از دریافت مهلت از خداوند به عزت او سوگند می‌خورد که همه آدمیان را گمراه نماید جز بندگانی که خود را برای خداوند خالص کرده باشند: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾؛ (ص: ۸۲-۸۳)؛<sup>۱</sup> در این آیه کریمه تسلط شیطان بر بندگان مخلص خداوند نفی شده است و همین نقطه قوت مهمی است که مخلصین در رویارویی با فتنه‌ها از آن برخوردارند.

پیامبر اعظم ﷺ یکی از ویژگی‌های برجسته مخلصین را رهایی آن‌ها از فتنه‌های ظلمانی و گمراه کننده دانسته آنجا که می‌فرماید:

طوبى للمخلصين اولئك مصابيح الهدى، تنجلي عنهم كل فتنه ظلماء؛ (انصاری قمی، ۱۳۸۸: ۳۸۴، ح ۳۱۸۳)

خوشا به حال مخلصان، آنان چراغ‌های هدایتند که هر فتنه‌ای از آن‌ها زدوده می‌شود.

پس نه تنها فتنه‌ها در ثبات عقیده و ایمان مخلصین اثر سوئی ندارد بلکه مخلصان می‌توانند راهنمای دیگران نیز در هنگام بروز فتنه در جامعه باشند و آن‌ها را از هلاکت و سقوط در فتنه برهانند.

امام رضا علیه السلام نیز در ضمن حدیثی که از پدران بزرگوارشان از امام علی علیه السلام روایت کرده تنها مخلصین را در فتنه‌ها ثابت قدم دانسته است. در این حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

ای حسین نهمین از فرزندان تو همان قائم به حق است. کسی که آشکار کننده ی دین و بسط دهنده عدل است. امام حسین علیه السلام می‌پرسد: یا امیرالمؤمنین آیا آن واقع خواهد شد؟ و امام علی علیه السلام می‌فرماید: بلی سوگند به خدایی که محمد را به نبوت مبعوث کرد و او را بر جمیع خلائق برگزید آن واقع خواهد گردید و لیکن پس از غیبت و حیرتی که جز مخلصین کسی در آن استوار نمی‌ماند. کسانی که مباشر روح الیقین هستند و خداوند پیمان ولایت ما

۱. گفت به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهیم کرد مگر بندگان خالص تو از میان آنها.

را از آن‌ها گرفته و ایمان را در قلوبشان نگاشته و آنان را به واسطه روحی از جانب خود مؤید داشته است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۰۴)<sup>۱</sup>

بنابراین یکی از راهکارهای مؤثر برای نجات از فتنه‌های دوران غیبت، ورود انسان در سلک مخلصان است کسانی که از هر چه غیر خدا دل بریده‌اند و ظاهر و باطن خویش را برای خدا قرار داده و جایی در برای جولان هواهای نفسانی در وجود خود باقی نگذارده‌اند. انسان معتقد می‌تواند خود را ارزیابی کند که آیا در سلک این گروه هست یا نه؟ پیامبر مکرم ﷺ نشانه‌هایی برای مخلصین بیان فرمودند:

علامه المخلص اربعاً: يُسَلِّمُ قَلْبَهُ وَيُسَلِّمُ جَوَارِحَهُ وَيَبْذِلُ خَيْرَهُ وَيَكْفُ شَرَّهُ؛ (انصاری قمی، ۱۳۸۸: ۴۰۰، ج ۳۳۱۷)

نشانه مخلص چهارچیز باشد: دل خود را سلامت و پاکی ببخشد و اعضای خود را پاکسازی کند و نیکی خود را تقدیم و از بدی خود جلوگیری کند.

#### و) دعا به درگاه خداوند

ذکر خداوند در تمام لحظات خوشی و ناخوشی و خواندن او در سختی و آسایش و تضرع به درگاه او در ابتلائات از آموزه‌های دین ماست. قرآن دعا را مایه توجه خداوند به انسان دانسته و می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾؛ (فرقان: ۷۷)

ای پیامبر بگو اگر دعای شما نباشد پروردگرم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند.

و کدام بلا بزرگتر از بلاهایی است که دین انسان و سعادت ابدی او را نشانه می‌رود. انسان مؤمن در این هنگام باید خاشعانه خدای خویش را بخواند و از او طلب نجات و استمداد کند. و این تنها راه نجات است چنانچه امام صادق علیه السلام در حدیثی نجات از فتنه‌های آخرالزمان را از همه کس سلب نمود جز آن که خدا را به دعای غریق بخواند:

ستصیبکم شبهه فتبغون بلا علم بیری ولا امام هدی لا ینجوا منها لا من دعا

بدعاء الغریق؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۲)

به زودی شبهه‌ای به شما می‌رسد و در آن بی‌نشانه آشکار و بدون امام هدایت بمانید. و

۱... آی و الذی بعث محمدا بالنبوه و اصطفاه علی جمیع البریه و لکن بعد غیبه و حیره فلا یثبت فیها علی دینه الا المخلصون المباشرون لروح الیقین. الذین أخذ الله عزوجل میثاقهم بولایتنا و کتب فی قلوبهم الایمان و ایدهم بروح منه.

کسی از آن شبهه نجات نمی‌یابد مگر آن که خدا را به دعای غریق بخواند.

عبد الله بن سنان که راوی حدیث است سؤال می‌کند دعای غریق چگونه است؟ حضرت می‌فرماید: می‌گویی:

یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک. (همو)

توجه به این که مؤمنان در زمان غیبت در آستانه غرق شدن در دریای فساد و تباهی هستند، می‌تواند برای انسان بسیار مفید باشد. زیرا با پی بردن به حساسیت زمان غیبت و سختی دینداری در آن، از جان و دل دعا می‌کند و به درگاه خدا دست نیاز بلند می‌کند و به عنایات اهل بیت علیهم‌السلام متوسل می‌شود تا او را از این شرایط بحرانی نجات داده و سالم به ساحل نجات و سعادت برسانند. بدیهی است که برای شخصی که منجلاب فتنه‌ها را می‌بیند یکی از مهم‌ترین درخواست‌ها، طلب فرج و وقوع هر چه سریع‌تر ظهور امام زمان علیه‌السلام است که تنها امید بشر برای بازگرداندن عدالت و قسط به جامعه انسان‌هاست. دعاکننده از این راه، هم خود را در معرض نسیم استجاب قرار می‌دهد و هم از امام خود یاد کرده و با او هم‌درد می‌شود.

نقش دعا در رهایی انسان از فتنه‌های گمراه‌کننده تا بدانجاست که بنا بر روایتی از امام حسن عسکری علیه‌السلام تنها کسی از فتنه‌های آخرالزمان نجات می‌یابد که دعاکننده برای تعجیل فرج و تحقق هرچه سریع‌تر ظهور امام زمان علیه‌السلام باشد. ایشان خطاب به یکی از صحابه خویش می‌فرماید:

... مثله فی هذه الامة مثل الخضر و مثله مثل ذوالقرنین و الله لیغیبن غیبه لا ینجوا فیها من الهلکة الا من ثبته الله علی القول بامامته و وقفه للدعاء بتعجیل فرجه؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۸۴، ح ۱)

مثل او در این امت مثل خضر و ذوالقرنین است، او غیبتی طولانی خواهد داشت که هیچ کس در آن نجات نمی‌یابد مگر کسی که خدای تعالی او را در اعتقاد به امامت ثابت بدارد و در دعاء به تعجیل فرج موفق سازد.

بدیهی است کسی می‌تواند در دوران حساس غیبت به دعا برای فرج مولایش بپردازد که بر امامت او ثابت قدم مانده و هیچ شك و تردیدی نسبت به وجود امام زمان علیه‌السلام و زنده بودنش نداشته باشد. پس لازمه دعا برای فرج همان معرفت امام است. کیمیای سعادت است که بسیار با ارزش و به همین دلیل مورد هجوم فتنه‌های آخرالزمان است.

از آنجا که معرفت امام بنیان دیانت و دینداری است و در تهاجم فتنه‌ها این اعتقادات انسان و دین اوست که هدف قرار می‌گیرد طلب معرفت امام از مهم‌ترین دعاها در زمان غیبت است. به همین دلیل وقتی امام صادق علیه السلام از غیبت امام زمان علیه السلام سخن می‌گوید و به شك و تردید بسیاری از مردم نسبت به وجود آن حضرت اشاره می‌کند و زواره صحابی گرانقدر آن حضرت می‌پرسد اگر من آن زمان را درك كردم چه كنم؟ امام علیه السلام می‌فرماید: اگر آن زمان را درك کردی این دعا را بخوان:

اللهم عرّفني نفسك فانك ان لم تعرّفني نفسك لم اعرف رسولك اللهم عرّفني رسولك فانك ان لم تعرّفني رسولك لم اعرف حجتك اللهم عرّفني حجتك فانك ان لم تعرّفني حجتك ضللت عن ديني. (كليني، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۷، ح ۵)

در این روایت می‌بینیم که امام صادق علیه السلام پیش از هر امر دیگری به دعا دستور می‌دهد؛ دعای شریفی که شامل معرفت خدا، معرفت رسول خدا و معرفت امام است و ارتباط بین عدم معرفت امام و گمراهی در دین نیز نه فقط به خاطر آن است که عدم شناخت امام سبب عدم آشنایی با احکام دین است بلکه بدین سبب است که معرفت امام محور همه اعتقادات و عصاره همه آن‌هاست که بدون وجود آن توحید و معرفت خدا هم به حال انسان مفید نخواهد بود. (بنی‌هاشمی، ۱۳۷۵: ۲۱۰-۲۱۱)

### بصیرت

#### الف) علم و دانش

از آنجا که فتنه‌ها حاصل آمیخته شدن حق با باطل و در نتیجه پوشیده شدن حق است، اگر انسان مؤمن بتواند حق را از باطل تشخیص دهد می‌تواند زیر پرچم حق رفته و خود را از سقوط در فتنه نجات دهد. بنابر دسته‌ای از آیات و روایات یکی از ابزارهای لازم برای این مهم، علم است.

قرآن ما را به نقش کلیدی علم و دانش در برخورداری از بصیرت و تشخیص حق از باطل رهنمون می‌سازد؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

(رعد: ۱۹)

آیا کسی که می‌داند آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حق است همانند کسی است

که نایبناست؟

در این آیه علم و باور داشتن به حق بودن قرآن بیانگر برخورداری از بصیرت است. زیرا این گروه در مقابل کسانی قرار گرفته‌اند که به خاطر عدم تشخیص حق، به نایبناپی و عماء توصیف شده‌اند.

از سوی دیگر در آیه «وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»<sup>(سبأ: ۶)</sup> حق دیدن قرآن به عالمان نسبت داده شده است. بنابراین بصیرت صاحبان علم اثبات می‌شود. همان ویژگی ارزشمندی که نقش موثری در برکنار بودن انسان از فتنه‌ها دارد؛ چنان‌چه پیامبر ﷺ می‌فرماید:

ان الفتنة تجيء فتنسف العباد نسفا وينجوا العالم منها بعلمه؛ (انصاری قمی، ۱۳۸۸: ۱۰۳، ج ۷۶۲)

فتنه و آشوب‌های منحرف بیايد و آدميان را در هم شکند و دانشمند به کمک دانش خود از آن رهایی يابد.

و می‌فرماید:

ستكون فتن يصبح الرجل فيها مؤمنا و يسي. كافرا الا من احياه الله تعالى بعلمه؛ (همو: ۳۴۴، ج ۲۸۵۷)

در آینده فتنه‌هایی پیش خواهد آمد که آدمی صبح خود را با ایمان آغاز می‌کند و شب به کفر می‌رسد مگر کسی که خداوند او را به دانش و آگاهی زنده کرده باشد.

اما این چه علمی است که انسان در پرتو نور آن می‌تواند حق را تشخیص دهد؟ و صاحب آن از سقوط در فتنه‌ها در امان می‌ماند؟ روایتی که از پیامبر ﷺ نقل شده می‌تواند پاسخی به این سؤال باشد.

امام موسی کاظم عليه السلام می‌فرماید:

پیامبر ﷺ به مسجد داخل شد و جماعتی را مشاهده کرد که اطراف مردی گرد آمده‌اند. فرمود این کیست؟ گفته شد: علامه است. فرمود علامه کیست؟ گفتند: «داناترین مردم به نسب‌های عرب و وقایع آن و روزگار جاهلیت و اشعار عربی است.» پیامبر ﷺ خطاب به آن‌ها فرمود: «ذاك علم لا يضر من جهله ولا ينفع من علمه. ثم قال: انما العلم ثلاثة: آية

۱. کسانی که به ایشان علم داده شده می‌دانند آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است و به راه خداوند عزیز و حمید هدایت می‌کند.

محکمه؛ أو فريضة عادلة؛ أو سنة قائمة و ما خلاهن فهو فضل؛ این علمی است که از جهل آن ضرر و زیانی نرسد و از علم به آن سودی حاصل نشود. همانا علم منحصر است به سه چیز: آیه محکمه، یا فريضة عادله، یا سنت قائمه و غیر از اینها زیادت است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۲)

امام خمینی علیه السلام این حدیث را چنین شرح کرده است:

«آیه محکمه» عبارت است از علوم عقلیه و عقاید حقه و معارف الهیه و «فريضة عادله» عبارت است از علم اخلاق و تصفیه قلوب و «سنت قائمه» عبارت است از علم ظاهر و علوم آداب قالبیه. و دلیل بر این ترتیب این است که کلمه «آیه» که به معنی نشانه است مناسب با علوم عقلیه اعتقادیه است، زیرا که آن علوم نشانه‌های ذات و اسماء و صفات و دیگر معارف است و سابقه ندارد که در علوم دیگر به آیت و نشانه تعبیر شود. مثلاً در کتاب الهی در موارد کثیره، بعد از آن که اقامه برهان بر وجود مقدس صانع یا بر اسماء و صفات آن ذات مقدس یا بر وجود قیامت و کیفیات آن و عالم غیب و برزخ می‌فرماید، دنباله آن می‌فرماید: «این آیت است و یا آیات است برای متفکرین و عقلا». و دلیل بر آن که «فريضة عادله» راجع به علم اخلاق است توصیف «فريضة» است به «عادله». زیرا که خلق حسن چنانچه در علم آن مقرر است خروج از حد افراط و تفریط است. و هر يك از دو طرف افراط و تفریط مذموم و عدالت که حد وسط و تعدیل بین آن هاست مستحسن است... پس عداله بودن فريضة دلالت می‌کند بر آن که منطبق بر علم اخلاق است چنانچه فريضة بودن نیز خالی از اشعار نیست. زیرا که «فريضة» در مقابل «سنت» که راجع به قسم سوم است، آن است که عقل را راهی به ادراک آن باشد، چنانچه علم اخلاق چنین است به خلاف «سنت» که راجع به تعبد صرف است و عقول ارادراک آن عاجزند و به همین جهت گوییم که «سنت قائمه» راجع به علوم تعبدیه و آداب شرعیه است که تعبیر به سنت شده است و عقول به حسب نوع، از ادراک آن‌ها عاجز است. و طریق اثبات و فهم آن‌ها سنت است. چنانچه تعبیر و توصیف سنت به قائمه نیز مناسب با همان واجبات شرعیه است زیرا که اقامه واجبات و برپاداشتن و اقامه صلوات و زکوات و غیر آن تعبیر شایع صحیحی است. و این کلمه در آن دو علم دیگر به کار برده نمی‌شود و تعبیر از آن‌ها به آن غیر صحیح است. (خمینی، ۱۳۷۳: ۳۹۱-۳۹۲)

لازم به ذکر است که بر خلاف علوم بشری که خطا پذیرند، علوم و معارف الهیه همیشه صحیح و واقعی هستند و خداوند منبع این نور را قلوب مقدس چهارده معصوم علیهم السلام قرار داده و به کسانی که طالب علمند سفارش کرده تا فقط به آن‌ها رجوع نمایند.

امام صادق علیه السلام به یکی از صحابه خود فرمود:

إذا اردت العلم الصحيح فعندنا اهل البيت. فنحن اهل الذكر الذين قال الله عزوجل

فاسألوا اهل الذکران کنتم لا تعلمون؛<sup>۱</sup> (بنی هاشمی، ۱۳۷۵: ۲۲۲ به نقل از وسائل الشیعه)  
 اگر علم صحیح می‌خواهی فقط نزد ما اهل بیت است. زیرا ما آن اهل الذکریم هستیم که  
 خداوند فرموده اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید.

بنابراین می‌توان گفت کسانی که قلوبشان سرشار از معارف اهل بیت علیهم‌السلام است از  
 علمی نجات بخش برخوردار هستند؛ علمی که همچون نوری فراروی آن‌ها را روشن  
 می‌سازد زیرا ریشه معارف حقه و عقاید صحیح فقط و فقط در نزد اهل بیت علیهم‌السلام است و  
 معیار صحت یک عقیده خارج شدن آن از ناحیه آن‌هاست به طوری که اگر سخن یا عقیده‌ای  
 با آن‌چه ایشان فرموده‌اند مطابقت نداشت، قطعاً سخن بیهوده و عقیده باطلی خواهد  
 بود (همو: ۲۲۳).

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

کل ما لم یخرج من هذ البیت فهو باطل؛ (همو به نقل از وسائل الشیعه)  
 هر آن‌چه از این خانه بیرون نیامده باشد باطل و ناصواب است.

#### ب) توجه به راه‌های دریافت علم و آگاهی

خدای بنده پرور چه زیبا به این امر حیاتی و مهم در سعادت انسان و حفظ دستاوردهای  
 ایمان اشاره فرموده که:

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾؛ (عبس: ۲۴)  
 انسان باید به غذای خویش بنگرد.

و امام باقر علیه‌السلام در بیان طعام در این آیه می‌فرماید:

علمه الذی يأخذه ممن يأخذه؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۰، ح ۸)  
 منظور از طعام انسان علم اوست که کسب می‌کند و باید نظر کند که از چه کسی  
 فرا می‌گیرد.

امروز یکی از مهم‌ترین راهکارهای حفظ دین و ارزش‌های دینی مواظبت نسبت به  
 افکار، آراء و اندیشه‌هاست که نباید از هر جا و هر کسی به دست جوانان و نوجوانان برسد  
 چرا که این خود یکی از راه‌های بصیرت زدائی است. بدیهی است کتاب‌ها و مجلاتی که

انسان مطالعه می‌کند و یا سی‌دی‌ها و وسایل صوتی که به آن گوش می‌دهد و یا فیلم‌ها و تصاویری که می‌بیند، همه و همه می‌تواند در تقویت عقاید و معرفت‌های دینی و یا بالعکس تضعیف آن‌ها سهم به‌سزایی داشته باشد. انسان گاهی به نام تحقیق و از روی انگیزه‌های به ظاهر روشنفکرانه سراغ کتاب‌ها و مقالاتی می‌رود که از نظر علمی صلاحیت کافی برای تشخیص درست و نادرست آن ندارد و متأسفانه به راحتی از آن‌چه اعتقاد داشته دست برمی‌دارد و در آن‌چه بدان یقین داشته شك می‌کند و سرانجام دل و فکرش از سخنان باطل و افکار انحرافی پر می‌شود به طوری که دیگر جایی برای سخن حق در قلب و روح او باقی نمی‌ماند. و چه بسا این اتفاق در فاصله يك صبح تا غروب واقع شود. فاصله‌ای که چه بسا خواننده حدیث ذیل از کوتاهی آن به شگفت آید و از خود بپرسد چه طور ممکن است شخص، دین خود را به این آسانی و در فاصله‌ای چنین اندك از دست بدهد؟! امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

لثَمَخَصْنُ يَا شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ مَنَحِيصَ الْكُخْلِ فِي الْعَيْنِ وَإِنَّ صَاحِبَ الْعَيْنِ يَذْرَى مَتَى يَقَعُ الْكُخْلُ فِي عَيْنِهِ وَلَا يَعْلَمُ مَتَى يَخْرُجُ مِنْهَا وَكَذَلِكَ يُصْبِحُ الرَّجُلُ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَيُنْسِي. وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا وَيُنْسِي. عَلَى شَرِيعَةٍ مِنْ أَمْرِنَا وَيُصْبِحُ وَقَدْ خَرَجَ مِنْهَا؛  
(نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶، باب ۱۲، ح ۱۲)

ای شیعه آل محمد حتما باید پاك شويد همچون سرمه که در چشم پاك می‌شود که آدمی داخل شدن سرمه را به چشمش می‌فهمد ولی نمی‌فهمد کی از چشم او بیرون می‌رود و این چنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالی که بر جاده امامت ما است و شب می‌کند در حالی که از راه بدر شده است و شب می‌کند در حالی که بر جاده امر ما است و صبح می‌کند در حالی که گمراه شده است.

این حدیث بیان‌گر هجمه شبهات و مطالب گمراه‌کننده‌ای است که يك فرد شیعی در مدت زمان يك صبح تا شب و بالعکس می‌تواند از اطراف خود دریافت کند به طوری که او را در عقایدش متزلزل ساخته و از او انسانی بی‌دین بسازد؛ مطالبی که ابتدا فرد را نسبت به راهی که تا آن زمان در پیش گرفته و عقیده‌ای که آن را برگزیده است به شك و تردید می‌افکند و سپس او را به کفر و بی‌ایمانی می‌کشاند.

با نگاهی به پیرامون خود و انواع کتاب‌ها و مجلاتی که به آسانی در اختیار جوانان قرار می‌گیرد، شبکه‌های ماهواره‌ای که در زمان ما هر لحظه به القاء افکار نادرست و اندیشه‌های باطل با هدف گمراه نمودن جوانان مؤمن می‌پردازند، فیلم‌های مبتذل که بدون کنترل

مسئولین مسئول در دل بازارهای شلوغ با قیمتی بسیار نازل به دست جوانان می‌رسد، جان گرفتن مکاتب عرفانی باطل و فعال شدن فرقه‌های ضاله‌ای مثل بهائیت در گوشه و کنار جامعه اسلامی و بالاخره وسایل ارتباطی مثل تلفن همراه که امروزه در دست کودکان و نوجوانان به وفور یافت می‌شود و وسیله‌ای بسیار آسان برای رد و بدل کردن پیام‌ها و کلیپ‌های مبتذل و غیراخلاقی و حتی انتشار آسان شبهات است؛ ما را از هر گونه تردید نسبت به صحت این حدیث و به خصوص از نظر انطباقش با زمان خودمان دور می‌سازد زیرا مدت زمان انحراف بستگی به میزان قوت و یا ضعف بنیه ایمانی و علمی شخص دارد و اگر خیلی ضعیف باشد در مقابل يك طرز فکر به ظاهر زیبا اما در واقع فاسد نمی‌تواند مقاومت کند و به شك و تردید و سپس انکار می‌افتد.

بنابراین به جا و لازم است که نه تنها شبکه‌ها و سایت‌های شبهه‌انگیز و انحرافی اینترنتی و ماهواره‌ای توسط مسئولین مربوطه کنترل شود بلکه حوزه‌های علمیه با ورود به چنین فضاهایی و دریافت این شبهات و فراهم آوردن پاسخ‌های مناسب برای آن، به هدایت و ارشاد افراد جامعه بپردازند. از سوی دیگر خانواده‌ها نیز با آثار مخرب این شبکه‌ها آشنا شوند و پیش از ورود فرزندان‌شان به چنین فضاهای شبهه‌افکنی، آن‌ها را با سخنان اهل‌البیت علیهم‌السلام و معارف دینی آشنا سازند.

### ج) پرهیز از شك و تردید

شك و تردید یکی از رهاوردهای فتنه است. بدترین آفتی که ایمان و یقین انسان را تهدید می‌کند. امام علی علیه‌السلام در نهج البلاغه از گروهی یاد می‌کند که با وجود تسلیم در مقابل حمله حق از بصیرت لازم برخوردار نبوده و در نتیجه به محض مواجهه با شبهات دچار شك و تردید می‌شوند:

... أو منقاداً لِحَمَلَةِ الْحَقِّ لَا بِصِيْرَةٍ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ يَنْقَدِحُ الشُّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ

شبهة؛ (سیدرضی، ۱۳۸۸: ۶۶۰، حکمت ۱۴۷)

... یا گروهی که تسلیم حاملان حق می‌باشند اما ژرف‌اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند که با اولین شبهه‌ای شك و تردید در دل‌شان ریشه می‌زند.

به همین لحاظ امام علیه‌السلام در فرازی انسان را از شك و تردید نهی می‌کند:

لا ترتابوا فتشكوا ولا تشكوا فتكفروا؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۵، ۶ح)

تردید نکنید که به شك می‌افتید و به شك نیفتید که کافر می‌شوید.

ظاهراً نهی از شك کردن (لا تشكوا) در واقع به نهی از تردید و دودلی (لا ترتابوا) که در جمله اول است برمی‌گردد و منظور از شك در اینجا شك در معرفت است؛ شکی که عدم پذیرش و عدم تسلیم در مقابل آن را به دنبال دارد و می‌تواند مرتبه‌ای از کفر باشد. همین نهی می‌رساند که این تردید و دودلی در اختیار انسان است نه خارج از اختیار او و شکی است پس از روشن شدن حقیقت برای انسان. (بنی‌هاشمی، ۱۳۷۵: ۴۳-۴۴) چنانچه در بیانی دیگر می‌فرمایند:

لا تجعلوا علمكم جهلا و يقينكم شكاً اذا علمتم فاعملوا و اذا تيقتم فاقدموا؛ (سیدرضی،

۱۳۸۸: ۶۹۶، حکمت ۲۷۴)

علم خود را نادانی و یقین خود را شك مپندارید، پس هرگاه دانستید عمل کنید و چون به یقین رسیدید اقدام کنید.

واضح است که چنین شکی با شکی که پیش از روشن شدن حقیقت برای شخص پیدا می‌شود و پدید آمدنش به اختیار انسان نیست تفاوت دارد. پس عامل ایجاد شك که همان تردید و دودلی ابتدایی است در اختیار انسان بوده و باید انسان مراقب باشد که لحظه‌ای، کوتاهی و غفلت می‌تواند موجب لغزش او گردیده و چه بسا به هلاکت او منجر شود. و چه هلاکتی بالاتر از این که انسان به دلیل عدم بصیرت در تلاطم فتنه‌ها نسبت به وجود امام و حجت خداوند به شك و تردید افتاده و سپس کفر و انکار برسد.

روایات مربوط به دوران غیبت یکی از مهم‌ترین مسائلی را که به خاطر آن شیعیان در بوته آزمایش قرار می‌گیرند اصل امامت دانسته‌اند. فتنه‌ها در زمان غیبت در دل شیعیان چنان اضطراب و اختلال پدید می‌آورد که افرادی که در این مسئله از ثبات و اعتقاد راسخ برخوردار نیستند دست از آن برمی‌دارند. در آستانه ظهور حتی شیعیان به خاطر طولانی شدن زمان غیبت امام زمان علیه السلام نسبت به او به شك و تردید می‌افتند و حتی زنده بودن او را مورد سوال قرار می‌دهند. بر اساس برخی روایات شك در اصل وجود امام زمان علیه السلام گریبان‌گیر مسلمانان و حتی معتقدین به آن حضرت می‌شود.

از مفضل بن عمر نقل شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

... والله ليغيبنَّ امامكم سنيناً من دهركم و لتمحصنَّ حتى يقال: مات، قتل، هلك، بأى

واد سلك؟ و لتدمعنّ عليه عيون المؤمنین و لتكفونّ كما تكفأ السفن فی امواج البحر فلا  
 ینجوا الا من اخذ الله میثاقه و كتب فی قلبه الایمان و ائیده بروح منه...؛ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱،  
 ۳۳۶، ح ۳)

به خدا سوگند امام شما سال‌ها از روزگارتان را غیبت خواهد کرد و شما چندان آزمایش می-  
 شوید تا جایی که عده‌ای گویند او مرده؟ کشته شده؟ به هلاکت رسیده؟ و گرنه  
 به کدام وادی رهسپار شده؟ و دیدگان اهل ایمان بر او خواهند گریست و شما مانند  
 کشتی‌ها که در امواج دریا واژگون شوند، واژگون می‌شوید و نجات نمی‌یابد مگر کسی که  
 خداوند از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت نموده و او را به وسیله روحی از جانب  
 خود یاری داده باشد.

بنابراین در مواجهه با انواع شبهات و اقسام افکار و عقاید انحرافی در زمان غیبت و به  
 خصوص هنگامی که حوادثی در جامعه پدید می‌آید که در آن حق به باطل تشبیه و باطل به  
 حق شباهت پیدا می‌کند؛ آن‌چه می‌تواند انسان را از سقوط در فتنه‌ها حفظ کند برخوردار از  
 بصیرت و ایستادگی بر حقایق ایمان است. و لازمه بصیرت پرهیز از شك و تردید نسبت به  
 معارفی است که شخص به دست آورده است.

#### د) اجتناب از ورود به صحنه‌های فتنه

یکی از رهنمودهایی که برای در امان ماندن از فتنه‌ها از لسان بزرگان دین بیان شده، عدم  
 همراهی با فتنه‌انگیزان و همراهان آنان در جامعه است؛ حال چه این فتنه‌ها همان روی  
 گردانی مردم از اعتقادات و باورهای دینی و ارتکاب گناه و فساد باشد و چه فتنه‌های اجتماعی  
 سیاسی باشد. در هر حال همراه نشدن با مردم گمراه و گروه‌هایی که به فتنه دامن می‌زنند  
 موجب سلامت انسان از آسیب این فتنه‌ها می‌گردد.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

سلامة الرجل من الفتنة ان یلزم بیته؛ (انصاری قمی، ۱۳۸۸: ۳۴۵، ح ۲۸۷۲)  
 کسی که در خانه خویش بماند از فتنه‌ها (ی‌زمانه) سالم بماند.

بدیهی است در فتنه‌های اجتماعی و سیاسی عدم ورود انسان مؤمن به اجتماعاتی که از  
 سوی سران فتنه برگزار می‌شود، اهمیت بیشتری داشته و در سلامت انسان از آسیب‌های ناشی  
 از فتنه نقش بارزتری دارد.

امام جواد علیّه‌السلام می‌فرماید:

... و قبل ذلك فتنه شریعی الرجل مؤمنا و یصبح کافرا و یصبح مؤمنا و یسی کافرا. فن ادرك ذلك الزمان فليتنق الله و لیکن من أحلاس بیته؛ (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۶۳)

قبل از ظهور فتنه‌های سختی است به طوری که مردی شب مؤمن است ولی صبح کافر می‌شود و دیگری صبح مؤمن است و شب کافر می‌شود. پس هر کس که این زمان را درک کرد باید تقوا پیشه کند و گلیم خانه‌اش باشد.

تعبیر گلیم خانه‌اش باشد بر شدت نهی امام علیه السلام از ورود به صحنه‌های آشوب و فتنه در جامعه دارد؛ به طوری که آن را لازمه برخورداری از تقوا و خداترسی دانسته و با صیغه امر از وظایف انسان مؤمن و معتقد قرار داده است.  
امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

إذا كان ذلك فكونوا أحلاس بیوتکم حتی ظهر الطاهر بن المطهر ذوالغیبه الشرید الطرید؛ (همو)  
هرگاه چنین زمانی فرا رسد گلیم خانه‌هایتان باشید تا این که آن فرزند پاک غایب و آواره بیاید.

اهمیت اجتناب از ورود به آشوب‌ها و تجمعات سیاسی اجتماعی فتنه‌انگیزان تا بدانجاست که امام صادق علیه السلام شرط همراهی با این‌گونه وقایع را اطمینان از انتساب این اجتماعات به اهل بیت علیهم السلام دانسته است.  
ابوبکر خضرمی از صحابه امام صادق علیه السلام می‌گوید:

دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبَانُ عَلِيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ ذَلِكَ حِينَ ظَهَرَتِ الرَّايَاتُ السُّودُ بِخُرَاسَانَ فَقُلْنَا مَا تَرَى فَقَالَ اجْلِسُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِذَا رَأَيْتُمُونَا قَدْ اجْتَمَعْنَا عَلَى رَجُلٍ فَأَنْهَدُوا إِلَيْنَا بِالسِّلَاحِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۹۷)

من و ابان بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم و آن، زمانی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شده بود. به امام گفتیم چه نظری دارید؟ ایشان فرمودند: در خانه‌هایتان بنشینید. پس هرگاه دیدید ما بر حول مردی اجتماع کرده‌ایم با سلاح به ما بیونید.

حال با توجه به این حدیث و نیز توقیع شریفی که از جانب امام زمان علیه السلام صادر شده که فرمودند:

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم. (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۰)

نقش بی‌بدیل ولایت فقیه در ارشاد و راهنمایی مردم و رهانیدن آن‌ها از آشوب‌ها و فتنه -

های اجتماعی در زمان غیبت کاملاً روشن می‌گردد. به طوری که بر انسان مؤمن، فرض است که ملتزم به این اصل ناب باشد و خود را با پیروی و تسلیم در برابر فرموده‌ها و خواسته‌های ولی فقیه جامع شرایط از ورطه فتنه‌ها برهاند و تنها از تجمعات و وقایعی در جامعه حمایت کند که مورد تایید ولی فقیه و یا به فرموده ایشان صورت گیرد. در این صورت حتی اگر از بصیرت هم برخوردار نباشد با استفاده از روشنگری‌های ولی فقیه به بصیرت می‌رسد و می‌تواند با تشخیص حق از باطل و گرویدن به اهل حق، خود را از سقوط در فتنه‌ها برهاند. چرا که این جایگاه از قوت و قدرتی بی‌بدیل در خنثی کردن فتنه‌ها و دفع کید دشمنان دارد و اگر چنین نبود هرگز امام زمان علیه السلام آن را مرجع مؤمنین در هنگام بروز فتنه‌ها و حوادث اجتماعی قرار نمی‌دادند.

### نتیجه‌گیری

فتنه یکی از سنت‌های حتمی خداوند در زندگی بشر است که برای مشخص شدن میزان ثبات و استقامت انسان در مسیری که از نظر دینی و اعتقادی انتخاب کرده روی می‌دهد و حاصل آن می‌تواند به تغییر مسیر و یا ثبات هر چه بیشتر او در راهی که انتخاب کرده بینجامد. دوران غیبت دوران آزمایش شیعیان است دورانی که مؤمنین به خاطر محروم بودن از امام معصومی که مرجع آنان در مشکلات دینی و اجتماعی است، از شرایط بسیار دشواری برخوردارند و دشمنان دین با استفاده از شرایط جامعه به فتنه‌انگیزی و ایجاد تفرقه و اغفال مؤمنین می‌پردازند. در این شرایط، ثبات بر اعتقادات و باورهای دینی و حفظ ارزش‌های الهی بسیار دشوار است. بر همین اساس بزرگان دین نه تنها پیروان خود را از این فتنه‌ها و آثار زیان‌بار آن آگاه کردند بلکه مشفقانه راه‌های نجات و مصونیت از آن را نیز بیان فرمودند. مهم‌ترین و اساسی‌ترین راهکار برای نجات از فتنه‌های آخرالزمان بنابر آیات و روایات دو چیز است؛ یکی تمسک به دین و دیگری بصیرت.

ثبات و استقامت بر سر باورها و اعتقادات دینی، تمسک به قرآن به عنوان حبل نجات بخش الهی که از سوی خداوند به خاطر مشخص کردن حق از باطل، فرقان نام گرفته، همراهی و التزام به اهل بیت پیامبر علیهم السلام که معیار حق و رکن رکین هدایتند و نیز معرفت امام عصر علیه السلام و شناخت ابعاد وجودی او که تسلیم و سرسپردگی نسبت به او امر او از لوازم این معرفت است و نیز خالص کردن درون و برون برای خدا و دعا به درگاه او برای تحقق ظهور،

طلب معرفت و ثبات قدم در دین؛ از مهم‌ترین مؤلفه‌های تمسک به دین و در نتیجه مصون ماندن از فتنه‌هاست.

برخورداری از بصیرت دینی و بیداری و هوشیاری هنگام برخورد با شبهات دینی و اعتقادی، با مجهز بودن به ابزار علم و معرفتی که از بیوت و خزائن علم الهی یعنی اهل بیت پیامبر ﷺ مأخوذ شده باشد و پرهیز از شک و تردید نسبت به این معارف، به طور حتم سلامت فرد را از سقوط در فتنه‌ها به همراه دارد. همان‌طور که عدم ورود به اجتماعات فتنه‌انگیزان و همراه نشدن با سران فتنه در آشوب‌های اجتماعی و بالاخره التزام به اصل ولایت فقیه، خود گونه‌ای از بصیرت است که می‌تواند به طور قطع فرد را از شرور فتنه‌های آخرالزمان مصون بدارد.

## منابع

- ابن عربی، ابو عبدالله محی‌الدین محمد، *تفسیر ابن عربی*، اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، سوم، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق
- انصاری قمی، مهدی، *غرر الفصاحه*، اول، مؤسسه انتشاراتی امام عصر علیه السلام، قم، ۱۳۸۸ش
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، *شرح نهج البلاغه*، مترجم: قربان علی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی، اول، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵ش
- بنی هاشمی، سید محمد، *معرفت امام عصر*، اول، انتشارات نیک معارف، تهران، ۱۳۷۵ش
- جوادی آملی، عبدالله، *قرآن در قرآن*، ششم، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۶ش
- خمینی، روح الله، *اربعین حدیث*، پنجم، موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۳ش
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات غریب القرآن*، اول، دارالعلم دارالشماییه، دمشق، ۱۴۱۲ق
- سلیمان، کامل، *یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی*، مترجم: لطیف راشدی، اول، ارمغان طوبی، تهران، ۱۳۸۶ش
- سید بن طاووس، *الملاحم والفتن*، اول، نشر صاحب الامر، اصفهان، ۱۴۱۶ق
- سید رضی، *نهج البلاغه*، مترجم: محمد دشتی، دوم، انتشارات بخشایش، قم، ۱۳۸۸ش
- صدوق، علی بن محمد، *کمال الدین و تمام النعمه*، مترجم: علی اکبر غفاری، اول، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق
- طباطبایی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ش
- طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، سوم، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه*، مترجم: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، اول، موسسه المعارف الاسلامیه، تهران، ۱۴۱۱ق
- قاسمی، محمد جلال الدین، *محاسن التأویل*، اول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق
- قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، ششم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش

- قیّم، عبدالنبی، فرهنگ معاصر عربی فارسی، پنجم، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۵ ش
- کاشانی، ملا فتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، اول، کتابفروشی محمدحسن علی، تهران، ۱۳۳۶ ق
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مترجم: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، اول، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیة، مترجم: علی اکبر غفاری، اول، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق
- نیشابوری، نظام الدین محمد، غرایب القرآن و رغایب الفرقان، اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ ق



تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۱۶

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی  
سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۵

## وضعیت عموم مردم و جامعه جهانی در روایات آخرالزمان

قنبرعلی صمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

مسئله آخرالزمان و حوادث آینده تاریخ، از جمله موضوعاتی است که در فرهنگ ادیان بزرگ دنیا، به ویژه پیروان ادیان ابراهیمی از اهمیت و برجستگی ویژه‌ای برخوردار است و عقاید مربوط به آخرالزمان بخشی از باور مشترکی است که به نحوه‌ای با زندگی آینده جوامع بشری ارتباط دارد. توجه به مسئله آخرالزمان و سیر تحولات آینده، از آن جهت بایسته است که آگاهی از آن می‌تواند در چگونگی عبور از فتنه‌ها و دشواری‌های این عصر، تأثیر داشته باشد، از این رو، با توجه به اهمیت و تأثیرهای فراگیر حوادث آخرالزمان، این موضوع در احادیث رسیده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام انعکاس وسیعی پیدا کرده است و در آن رویدادهای فردای تاریخ پیشگویی شده است تا چراغ راه ما در رویکرد به آینده باشد. این نوشتار، با تکیه بر روایات و پیشگویی‌های عبرت آموز پیشوایان معصوم علیهم السلام، به بررسی وضعیت جوامع آخرالزمان از ابعاد مختلف دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی می‌پردازد.

### واژگان کلیدی

آخرالزمان، پیشگویی، وضعیت، فتنه‌ها، زنان و مردان، جامعه جهانی.

۱. عضو پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی صلی الله علیه و آله، گروه مهدویت (samadi313@gmail.com).

## مقدمه

یکی از دغدغه‌های جوامع انسانی از گذشته تا حال، آگاهی نسبت به آینده و چگونگی سیر حوادث در فردهای تاریخ بوده است. در این رابطه، مهم‌ترین منبع قابل اعتماد برای آگاهی از آینده، رجوع به آموزه‌ها و پیشگویی‌هایی است که در منابع معتبر دینی بیان شده است، زیرا علم به آینده فقط نزد خداست و اوست که پیامبران و حجّت‌های خود را از آن آگاه می‌سازد تا دلیلی بر حقانیت و راستی آن‌ها باشد.

تاریخ زندگی بشر، همواره در حال گذار از گذشته به سوی آینده است، در این سیر، مقاطع گذشته از آن جهت مورد توجه است که در بردارنده انبوهی از تجربیات و دستمایه‌های آموزنده و عبرت آموز برای زندگی فرداهاست و آینده نیز بدین جهت بایسته است که مورد عنایت باشد که ساختار زندگی را به تکامل جوامع بشری، متناسب با شرایط و ظرفیت‌های موجود در آن شکل می‌گیرد. از این رو، در آموزه‌های ادیان الهی به ویژه اسلام، توجه ویژه‌ای به مسأله آینده و دوران واپسین تاریخ حیات انسان شده است. این دوره از تاریخ که در حقیقت عصر گذار از تاریکی‌ها و تجربه انواع سختی‌ها و دشواری‌ها برای ایجاد تحول بنیادین و فراگیر است، در دوران طولانی و پر حادثه‌ای که آخرین پرده از مهم‌ترین و عظیم‌ترین رویدادهای تاریخ زندگی بشر را در خود جای داده است.

موضوع آخرالزمان و حوادث آن، در آموزه‌های دینی ادیان الهی<sup>۱</sup> به ویژه اسلام، مورد توجه بوده و در روایات شیعی، موضوع آخرالزمان به طور خاص مورد عنایت قرار گرفته است و در احادیث بسیاری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام راجع به حوادث و رویدادهایی آینده، سخن گفته و از چگونگی، سختی‌ها و بحران‌های آن پرده برداشته است. نگاهی از روی تأمل به پیش‌گویی‌های ذکر شده در کلمات ائمه معصومین علیهم السلام در باره وضعیت مردمان آخرالزمان و دشواری‌های فراروی زندگی فردا، می‌تواند ما را در شناخت راه هدایت و نجات کمک کند و چراغ راه ما در پیمودن مسیر پر مخاطره آینده باشد. در این نوشتار پس از معناشناسی «آخرالزمان»، به بیان ضرورت آشنایی با آخرالزمان و بررسی وضعیت جوامع آخرالزمانی در پیشگویی روایات، می‌پردازیم.

۱. در کتب مقدس یهودیان (تورات) و مسیحیان (اناجیل)، بازگشت مسیح صلی الله علیه و آله و سلم در آخرالزمان و حوادث پیرامون آن، پیشگویی شده است (موحدیان، ۱۳۹۳: ۱۶۷-۲۲۵؛ رضوانی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

## معنای آخر الزمان

### الف) مفهوم لغوی آخر الزمان

«آخر الزمان» از دو واژه «آخر» و «زمان» ترکیب یافته است. کلمه «آخر» دو گونه تلفظ دارد، «آخِر» به فتح (خ) به معنای غیر (ابن منظور، ج ۴: ۱۲)،<sup>۱</sup> دیگری و یکی از چیزهاست (همو).<sup>۲</sup> کلمه «آخر» به کسر (خ) به معنای پس و پسین، نقیض مقدم و پیشین است (همو)<sup>۳</sup> و غالباً در مقابل «اول» به کار می‌رود.<sup>۴</sup> به جهان پس از مرگ از آن رو «آخرت» گفته می‌شود که حیات ثانوی و پسین بوده و در مرحله پس از حیات نخستین قرار دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۶۹).<sup>۵</sup> همان‌گونه که از آن به «عقبی» (یعنی زندگی عقب و پسین) نیز تعبیر شده است.<sup>۶</sup> واژه «زمان» در لغت به معنای وقت است چه دراز باشد یا کوتاه (ابن منظور، ج ۱۳: ۱۹۹)،<sup>۷</sup> جمع آن «أزْمَن»، «أزْمان» و «أزْمِنَة» است (همو) و به معنای روزگار («عصر»، «دهر»، «برهه») نیز به کار رفته است (همو). به کسانی که معاصر هم بوده و در یک دوره زمانی قرار داشته باشند «أهل زَمَانِه» گفته می‌شود.

### ب) آخر الزمان در اصطلاح روایات

«آخر الزمان» اصطلاحی برگرفته از احادیث و روایاتی است که در کلمات پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام به کار رفته است و مراد از «آخر الزمان» و «حوادث آخر الزمانی»، در کاربرد روایات، دوره پایانی روزگار دنیا و رویدادهایی است که در این بخش از تاریخ حیات بشر به وقوع می‌پیوندد. در آیات قرآنی، این اصطلاح به کار نرفته است. در آموزه‌های روایی، اصطلاح «آخر الزمان» به دو معنای کلی به کار رفته است؛ برخی روایات ناظر به دوره واپسین زندگی دنیا است که از ابتدای دوره نبوت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا زمان برپایی

۱. «الْآخِرُ بِمَعْنَى غَيْرٍ»

۲. «وَالْآخِرُ، بِالْفَتْحِ: أَحَدُ الشَّيْئَيْنِ»

۳. «الْأَخِرُّ وَالْآخِرَةُ، نَقِيضُ الْمَتَقَدِّمِ وَالْمَتَقَدِّمَةُ وَالْمَسْتَأْخِرُ نَقِيضُ الْمَسْتَقَدِّمِ».

۴. چنان که در آیات، واژه «آخر» در برابر «اول» به کار رفته است مانند: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ؛ (حدید: ۳)؛ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأُولَئِنَّا وَآخِرِئِنَّا. (مائده: ۱۱۴)

۵. «وَيُعْتَبَرُ بِالْأُولَى النَّشْأَةُ الثَّانِيَةَ، كَمَا يُعْتَبَرُ بِالْأُولَى النَّشْأَةُ الْأُولَى»

۶. مانند کلام امیر مومنان علیه‌السلام که فرمود: «وَعَجَلُوا إِلَى سُورِ الدُّنْيَا وَالْعُقْبَى وَنَجَاةِ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى»؛ بشتابید به خوشی های دنیا و عقبی و نجات در نشأه آخرین و نخستین» (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۴۰)

۷. «الرَّزْمَنُ وَالزَّمَانُ: اسْمٌ لِقَلِيلِ الْوَقْتِ وَكَثِيرِهِ... وَالزَّمَانُ يَقَعُ عَلَى جَمِيعِ الدَّهْرِ وَبَعْضِهِ»

قیامت را در بر می‌گیرد.<sup>۱</sup> از این رو به پیامبر اسلام ﷺ، پیامبر آخرالزمان نیز گفته می‌شود. برخی دیگر از روایات ناظر به دوران پس از پیامبر ﷺ است.<sup>۲</sup> این دسته روایات غالباً معطوف به مدت زمان طولانی دوره حیات آخرین وصی پیامبر اسلام ﷺ حضرت مهدی ﷺ است که تا پایان عمر دنیا به طول می‌انجامد. این دوره به لحاظ شرایط خاص زندگی آخرین امام، به دو مقطع غیبت و ظهور، تقسیم می‌شود و در روایات به هر کدام از مقطع غیبت<sup>۳</sup> و ظهور،<sup>۴</sup> «آخرالزمان» اطلاق شده است.

بنابراین، اصطلاح «آخرالزمان» در معنای عام آن، شامل دوره ظهور اسلام تا پایان جهان است و مفهوم خاص آن، ناظر به دوره امامت امام عصر ﷺ، به ویژه زمان غیبت و مهجوریت دین است که دشوارترین مقاطع آخرالزمان است.

از روایات مربوط به موضوع آخرالزمان برمی‌آید که سیر تاریخ حیات بشر در دوره آخرالزمان، از نظر وضعیت و شرایط ارزشی و زیستی، دو مرحله متفاوت را طی خواهد کرد: مرحله‌ای نخست،

۱. مانند آنچه رسول خدا ﷺ خطاب به دخترش فاطمه ﷺ در باره آخرین وصی خویش حضرت مهدی ﷺ فرمود: «يَقُومُ بِالَّذِينَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»؛ او دین خدا را در آخرالزمان برپا می‌دارد، همان گونه که من در آخرالزمان آن را برپا داشتم». (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۱۳۵). در کلام دیگر نیز پیامبر ﷺ خطاب امام حسین ﷺ فرمود: «أَنْتَ الْإِمَامُ ابْنُ الْإِمَامِ أَبُو الْأَيْمَةِ تَسَعَةَ مِنْ صُلْبِكَ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ وَ النَّاسُ مَهْدِيَهُمْ يَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطًا وَ عَدْلًا يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ فِي أَوَّلِهِ»؛ تو امام و فرزند امام و پدرائمه هستی که نه امام از نسل تو خواهد بود و نهمین آنان مهدی آنان است که دنیا را پراز قسط و عدل می‌کند و در آخرالزمان قیام خواهند کرد همان گونه که من در آغاز آن، قیام کردم». در این حدیث مراد از «فی اولیه» به قرینه حدیث قبلی، دوره آغازین آخرالزمان است. (همو: ۱۷۶).

۲. نظیر آنچه امیر مؤمنان ﷺ پس از جنگ نهروان، فرمود: «وَ الَّذِي فَلقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي هَذَا الْمَوْقِفِ أَنَّا لَمْ يَخْلُقِ اللهُ آبَاءَهُمْ وَ لَا أجدَادَهُمْ بَعْدَ فَقَالِ الرَّجُلُ وَ كَيْفَ شَهِدْنَا قَوْمٌ لَمْ يَخْلُقُوا قَالَ بَلَى قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَشْرِكُونَنَا فِيمَا نَحْنُ فِيهِ وَ هُمْ يَسْلِمُونَ لَنَا فَأَوْلِيكَ شُرَكَائُنَا فِيمَا كُنَّا فِيهِ حَقًّا»؛ سوگند به خدای که دانه را شکافت و آدمی را آفرید، مردمی در اینجا با ما آمده‌اند که هنوز خداوند پدران و نیاکان آنها را خلق نکرده است! آن مرد عرض کرد: مردمی که هنوز خلق نشده‌اند چگونه می‌توانند با ما آمده باشند؟! فرمود: آری آن‌ها مردمی هستند که در آخرالزمان می‌آیند و در این هدف با ما شریک هستند و تسلیم ما می‌باشند، پس آن‌ها در این کارها، شرکای حقیقی و واقعی ما هستند!». (برقی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۶۲).

۳. چنان‌که پیامبر اکرم ﷺ خطاب به امیر مؤمنان علی ﷺ فرمود: «يا عَلِيُّ وَ اعْلَمْ أَنَّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيمَانًا وَ أَعْظَمُهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حُجَّتُهُمُ الْحُجَّةُ فَأَمَنُوا بِسَوَادِ عَلِيٍّ بِيَاضٍ»؛ یا علی بدان که بزرگ‌ترین مردمان از نظر ایمان و یقین کسانی‌اند که در آخرالزمان می‌باشند در حالی که پیامبرش را ندیده و امامش از آن‌ها پنهان است، به وسیله سیاهی که بر سفیدی قرار دارد ایمان می‌آورند (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۳۶۶؛ صدوق، ۱۴۰۶: ج ۱، ۲۸۸).

۴. چنان‌که رسول خدا ﷺ در توصیف حضرت مهدی ﷺ فرمود: «الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ»؛ او همان قیام‌کننده‌ای است که در آخرالزمان ظهور می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ۳۲۵).

دوره‌ای است که جوامع انسانی از لحاظ انحطاط اخلاقی، مراحل تنزل و سقوط را تجربه می‌کنند و فساد و فحشا و انواع ظلم و ستم همه جوامع را فرا می‌گیرد و عرصه زندگی را برای جوامع بشری تنگ می‌کند؛ به گونه‌ای که امیدهای واپسین آنان، به تدریج به یأس و ناامیدی می‌گراید. این مرحله به دلیل شدت گرفتن فتنه‌ها و فرورفتن جوامع بشری به انواع فساد و تباهی‌ها، دشوارترین دوره‌ای است که انسان‌ها با امتحانات سختی مواجه می‌شوند.<sup>۱</sup> اما پس از گذر از این مرحله، وجدان‌های خفته بشر خسته از انواع ناملایمات و نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و تجربه دوری از معنویت و فضیلت، به تدریج بیدار می‌گردد و با درک صحیح و نگاه دوباره به واقعیات زندگی و ارزش‌های اصیل انسانی، در پی احیای مجدد هویت حقیقی خویش و تحقق عدالت و دیانت، برمی‌خیزند؛ و مرحله دوم، یعنی دوران ظهور و شکوفایی و تعالی جامعه آخرالزمانی، آغاز می‌شود. این مرحله از تاریخ که دوران طلایی آخرالزمان و حسن ختام تاریخ حیات بشر خواهد بود، به ظهور آخرین منجی موعود حضرت مهدی علیه السلام می‌انجامد و وعده‌های الهی به پیامبران محقق می‌شود و جامعه بشری با رشد و عقلانیت و رویکرد فراگیر به ارزش‌های متعالی دین، به آرزوهای دیرین خویش جامه عمل می‌پوشاند و فصل‌رهایی، شکوفایی و بهره‌مندی جوامع بشری از مواهب مادی و معنوی زندگی، آغاز می‌گردد.

ویژگی مهم این مقطع از آخرالزمان، عدم درآمیختگی حق و باطل و شفافیت و تمایز صفوف از یکدیگر است. در عصر طلایی دوران ظهور به دلیل رشد عقلانیت و خرد جمعی، حق و باطل به روشنی آشکار می‌گردد. از این رو، با درخشش جریان حق، اصولاً جبهه باطل و عوامل جور و ستم، زمینه و مجال برای ابراز وجود و ادامه جولان نخواهد یافت، چرا که ابزار فتنه و نیرنگ، کارکرد خود را از دست می‌دهد و جلوه‌های فرینده و دروغین باطل، رنگ می‌بازد. از این رو، بنیان جریان باطل فرو پاشیده و همه مظاهر ظلم و ستم از عرصه حیات اجتماعی رخت بر می‌بندد و حق و عدالت و جلوه‌های باشکوه آن، فضای جامعه آخرالزمانی را پر و آکنده خواهد کرد، چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

أَلَا أُنَبِّئُكَ أَلَا أُخْبِرُكَ يَا عَلِيُّ فَقَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ كَانَ جَبْرَيْلُ عِنْدِي أَنِفًا وَ

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا تَقِيْتُمْ بِإِمَامٍ هُدَىٰ وَلَا عِلْمٍ بِنَبْرٍ تَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ تُمَيِّزُونَ وَ تُمَخَّصُونَ وَ تُغَزَّيْلُونَ»؛ چگونه خواهید بود هنگامی که نه امامی دارید که (علنی) شما را هدایت کند و نه علمی (پرچم) که بعضی از مردم را از بعضی دیگر جدا سازد؟ در آن موقع از هم تمیز داده می‌شوید و سخت امتحان و غربال می‌گردید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۱۲).

أَخْبَرَنِي أَنَّ الْفَائِمَ الَّذِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا مِنْ دُرَيْتِكَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۳۵۷)

آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا تو را خبر ندهم؟ عرض کرد: بله، یا رسول الله! آن حضرت فرمود: هم اینک جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد آن قائمی که در آخرالزمان ظهور می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌سازد همان‌گونه که از ظلم و جور آکنده شده است، از نسل تو و از فرزندان حسین علیه السلام است.

بنابراین، می‌توان گفت که «آخرالزمان» بخش پایانی تاریخ و دوره آخر زندگی بشر است که خود، مقدمه برای جهان واپسین خواهد بود. در این دوره که بخش زیادی از عمر بشر را در بر می‌گیرد، اگرچه وضعیت عمومی جهان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی، مدتی دستخوش بحران‌ها، فتنه‌ها، آشوب‌ها و حوادث ویرانگر می‌گردد اما این وضعیت تدریجاً به پایان می‌رسد و سیر تحولات و دگرگونی‌ها به سمت بهبود شرایط زندگی جامعه بشری تغییر می‌کند و در عصری که دوره گذار از دشواری‌های زمان غیبت و عُسرت است، اتفاقاتی رخ می‌دهد که از آن‌ها به نشانه‌های آخرالزمان یا علائم ظهور تعبیر می‌شود. این اتفاقات به ظهور آخرین منجی موعود، منتهی شده و عصر طلایی تاریخ بشر که از آن به آرمان‌شهر الهی در عالم انسانی یاد می‌شود، آغاز می‌گردد. آنگاه در پرتو مدیریت آن رهبر الهی، جهان از تیره‌گی ستم، فساد و تباهی‌های یافته و بشریت به تکامل مادی و معنوی و ترقی فراگیر و حیرت‌آوری دست می‌یابند.

### ضرورت شناخت آخرالزمان

شناخت آخرالزمان، از آن جهت که بسیاری از نشانه‌های آخرالزمان در این عصر و زمان نیز هویداست، ضرورت انکارناپذیر روزگار ماست؛ زیرا آگاهی از وضعیت آخرالزمان سبب می‌شود تا نشانه‌ها و ویژگی‌های آن را بشناسیم و خود را از غفلت و فرو رفتن در گرداب فتنه‌های آخرالزمان که به تعبیر روایات، همچون رواندازی تیره، همه جا را دربرمی‌گیرد؛ دور نگه داریم و از آسیب‌های آن تا حد ممکن در امان بمانیم.

با توجه به این که مسأله آخرالزمان و چگونگی وضعیت آینده مورد توجه ادیان الهی، به ویژه اسلام بوده و مسلمانان با الهام از احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و کلمات ائمه معصومین علیهم السلام بیش از دیگران، به موضوع آخرالزمان و حوادث و رویدادهای آن، اهتمام ورزیده‌اند و عالمان و دین‌پژوهان مسلمان از گذشته تا حال به تأمل در روایات آخرالزمان و تألیف پیرامون آن

پرداخته‌اند.<sup>۱</sup> علم به آینده و حوادث جاری در زمان‌های واپسین، نزد خداست و تنها اوست که پیامبران و حجّت‌های خود را از آن آگاه می‌سازد تا دلیلی بر حقانیت آن‌ها و معجزه‌ای بر راستی ایشان باشد، از این رو، برخی از روایات مربوط به آخر الزمان (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۹۱)، پاسخ به پرسش‌هایی است که در زمان پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام از سوی مسلمانان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام راجع به وضعیت آینده و مردمان آخر الزمان مطرح شده است.

### وضعیت جوامع آخر الزمان در پیشگویی روایات

پرسش اساسی در این رابطه آن است که آخر الزمان، آبستن چه اتفاقاتی است و وضعیت دوران پایانی زندگی جوامع بشری در روایات چگونه پیش‌بینی شده است؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش، لازم است نگرش کوتاهی به روایاتی داشته باشیم که دور نمایی از وضعیت جاری در دوران آخر الزمان را باز گو کرده است.

بر اساس این روایات، جوامع آخر الزمان، به صورت کلی، به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ برخی در راه مستقیم دین و پیروی از پیشوایان حق، ثابت و استوار می‌مانند. این دسته که در اقلیت‌اند، در روایات معطوف به آخر الزمان، مورد تجلیل واقع شده‌اند.<sup>۲</sup> دسته دوم، اکثریت جوامع آخر الزمان‌اند که بر اساس پیشگویی روایات، فضای حاکم بر غالب مردمان

۱. در این زمینه کتاب‌هایی مانند: الملاحم، ابن شاذان / الملاحم، اشعری قمی / الملاحم، ابن المنادی / النهایة فی الفتن والملاحم / ابن کثیر دمشقی / الفتن، ابونعیم اصفهانی / الملاحم والفتن، سید ابن طاووس / البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، متقی هندی / علامات الظهور و احوال الامام المستور، سید عبدالله شبیر / نواب الدهور فی علام الظهور، سیدحسن میرجهانی و... را می‌توان از جمله آثار مربوط به آخر الزمان بر شمرد.

۲. این‌گونه روایات ناظر به شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام در آخر الزمان‌اند، مانند آنچه ابو بصیر از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که رسول خدا ﷺ روزی در میان جمعی از اصحاب خود، فرمود: «اللَّهُمَّ لَقَبِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَا إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانِي قَوْمٌ مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا بِي وَ لَمْ يَرَوْنِي لَقَدْ عَرَفْتِيهِمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْعَصَا أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدَّجَى يَنْجِيهِمْ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَبْرَاءَ مُظْلِمَةٍ»؛ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روزی در جمعی از اصحاب دو بار فرمود: خدایا! برادران مرا به من بنمایان. اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! مگر ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه! شما اصحاب من می‌باشید، برادران من مردمی در آخر الزمان هستند که به من ایمان می‌آورند با اینکه مرا ندیده‌اند. خداوند آنها را با نام و نام پدرانشان، پیش از آنکه از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون بیاورد، به من شناسانده است. ثابت ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار (قتاد) با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است و یا مانند کسی است که پاره‌ای از آتش چوب درخت «غضا» را در دست نگاه دارد. آن‌ها چراغ‌های شب تاری می‌باشند، پروردگار آنان را از هر فتنه تیره و تاری نجات می‌دهد» (صفا، ۱۴۰۴: ج ۱، ۸۴).

آن زمان، جوّ دین‌گریزی، ستم‌پیشگی و آلودگی به گناه و فساد خواهند بود؛ به گونه‌ای که به فرموده امام صادق علیه السلام ارتکاب انواع گناه و فساد، برای آنان نهادینه شده و به یک عادت روز مرّه تبدیل می‌شود:

وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَلَمْ يَكُيَسِبْ فِيهِ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِنْ فُجُورٍ أَوْ بَخْسٍ مِثَالٍ أَوْ  
مِيزَانٍ أَوْ غَشِيَانٍ حَرَامٍ أَوْ شَرِبِ مُسْكِرٍ كَثِيبًا حَزِينًا يَحْسَبُ أَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ وَضِيعَةٌ  
مِنْ عُمْرِهِ؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۰)

مردی را می‌بینی هنگامی که یک روز بر او گذشته و گناه بزرگی از قبیل فحشا، کم‌فروشی، کلاهبرداری و یا شرب خمر را انجام نداده باشد، بسیار غمناک و اندوهگین می‌شود؛ گو اینکه آن روز فرصت را از دست داده و عمرش را ضایع کرده است.

در این‌گونه روایات که وضعیت گروه‌ها، طیف‌ها و نهادهای اجتماعی مردمان آخرالزمان، به صورت عام-قطع نظر از خصوصیات جغرافیایی آنان - گزارش شده است، تا حد زیادی می‌تواند وضعیت جامعه جهانی و هنجارها و رویکردهای حاکم بر فضای فکری، فرهنگی و سیاسی آن را تبیین کند و نسبت آن با وضعیت موجود در شرایط کنونی را، روشن سازد.

در منابع حدیثی، روایات پرشماری در باره آخرالزمان وارد شده است که وضعیت عمومی طیف‌ها، گروه‌ها و نهادهای مختلف دینی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جوامع آخرالزمان و فضای حاکم بر آن را، به صورت کلی بیان کرده است، اما با عنایت به این که بررسی همه این موارد مستلزم تحقیق گسترده و خارج از رسالت یک مقاله می‌باشد، در این نوشتار ناگزیر به بررسی بخشی از این روایات در چند محور می‌پردازیم:

#### الف) وضعیت دینی جوامع آخرالزمان

بدون شک یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی سلامت یک جامعه از بعد ارزشی، توجه و اقبال افراد جامعه به مقوله «دین» یا ادبار و بی‌اعتنایی آنان نسبت به هنجارهای دینی است؛ از این نظر، وضعیت دین و دین‌داری در جوامع آخرالزمان نه تنها کم‌رنگ بوده بلکه فضای تاریکی برای آن پیشگویی شده است؛ به گونه‌ای که این تاریکی به طور فزاینده‌ای در حال گسترش است تا جایی که می‌توان، دوره آخرالزمان را، عصر مهجوریت دین نامید، زیرا در این عصر، دین‌گریزی گسترش می‌یابد و لشکریان شیطان همه ابزارهای تسخیرکننده خود را برای ستیز با دین و توسعه فساد و بی‌دینی در جامعه به کار می‌گیرند.

در پیشگویی روایات، از دشواری دین‌داری در آخرالزمان، دین‌گریزی اقشار جامعه،

انحرافات علمای دین، آشفتگی مراکز دینی و ظاهرسازی و تهی شدن مساجد و اماکن مذهبی از محتوای دین، خبر داده شده است. به چند نمونه از این دسته روایات اشاره می‌شود:

۱. ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا ﷺ در باره مشقت و سختی دین داری در آخرالزمان فرمود:

لِيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَسْلَمُ لِيَذَى دِينٍ دِينُهُ إِلَّا مَنْ يَفِرُّ مِنْ شَاهِقٍ إِلَى شَاهِقٍ وَمِنْ جُحْرٍ إِلَى جُحْرٍ كَالثَّغْلَبِ بِأَشْبَالِهِ قَالُوا وَمَتَى ذَلِكَ الزَّمَانُ قَالَ إِذَا لَمْ تُنَلِ الْمَعِيشَةَ إِلَّا بِمَعَاصِي اللَّهِ؛ (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۳۸۸)

زمانی بر مردم بیاید که هیچ دیندار دینش برایش سالم نماند جز اینکه از قلّه‌ای به قلّه‌ای بگریزد یا از سوراخی به سوراخ دیگر پناه برد، چونان روباه که با بچه‌هایش چنین کند، پرسیدند کی هست آن زمان؟ پیامبر ﷺ فرمود: هنگامی که معیشت جز با گناه تأمین نگردد.

۲. سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ تَحْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَتَحْسُنُ فِيهِ عَلَانِيَتُهُمْ طَمَعًا فِي الدُّنْيَا وَلَا يَرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ اللَّهِ رَبِّهِمْ يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لَا يَخَالِطُهُمْ خَوْفُ يَعْمُهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُوهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۳۰۶)

زمانی بر امت من می‌آید که باطن و نهان مردم پلید می‌شود ولی ظاهرشان به طمع مال دنیا آراسته می‌گردد، به آن چه در پیشگاه خداوند است، دل نمی‌بندند. کارشان تظاهر و ریا است. خوف از خدا به دل شان راه ندارد و خدا آنان را به عذابی فراگیر دچار سازد. آن‌ها چون غریق، خدا را می‌خوانند؛ ولی او دعای شان را اجابت نمی‌کند.

۳. در باره ریاکاری و تظاهر مردمان آخرالزمان، پیامبر ﷺ به اباذر فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَلْبَسُونَ الصُّوفَ فِي صَيْفِهِمْ وَشَتَائِهِمْ يَرَوْنَ أَنَّ لَهُمُ الْفَضْلَ بِذَلِكَ عَلَى غَيْرِهِمْ أَوْلَيْكَ تَلْعَمُهُمْ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۳۹)

ای اباذر در آخرالزمان جماعتی خواهند آمد که در تابستان و زمستان پشم پوشند و گمان کنند که بسبب این پشم پوشیدن آنان را فضل و زیادتی بر دیگران است، این گروه را ملائکه آسمان‌ها و زمین لعنت می‌کنند.

۴. در توصیف وضعیت دینی جوامع آخرالزمان و جایگزین شدن امور دنیایی به جای ارزش‌های معنوی و نمادهای دین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به علی علیه السلام می‌فرماید:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ... دِيْهُمْ دَرَاهِمُهُمْ وَهَمَّتْهُمْ بُطُوئُهُمْ وَقَبَلَتْهُمْ نِسَاؤُهُمْ يَرْكَعُونَ لِلرَّغِيْفِ وَيَسْجُدُونَ لِلدِّرْهَمِ حِيَازِي سَكَارِي لَا مُسْلِمِينَ وَلَا نَصَارِي؛ (ديلمی، ۱۴۰۸: ۲۹۱؛ نوری، ۱۴۰۸: ج ۱، ۳۷۹)

زمانی بر مردم خواهد آمد که دین شان درهم‌های شان و همت آنان، شکم‌های شان و قبله آنان زنان شان خواهد بود، برای طلا و نقره، رکوع کنند و برای درهم‌ها، سجده بجای آورند! آنان همواره در حیرت و مستی خواهند بود، نه مسلمان شمرده می‌شوند نه نصرانی.

۵. در بیان وارونگی حقیقت و فرو ریختن محتوای دین در آخرالزمان، امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يَكْفَأُ فِيهِ الْإِسْلَامُ كَمَا يَكْفَأُ الْإِنَاءُ مِمَّا فِيهِ؛ (سیدرضی، بی تا: ۱۵۰، خطبه ۱۰۳)

ای مردم! به زودی زمانی بر شما فرا می‌رسد که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است ریخته می‌شود.

۶. درباره غربت دین در میان جوامع آخرالزمان، امام باقر علیه السلام به خُثیمه فرمود:

يَا خُثَيْمَةَ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيْبًا وَسَيَعُوْدُ غَرِيْبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ... سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَعْرِفُونَ اللَّهَ مَا هُوَ وَالتَّوْحِيدَ؛ (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۶۵۷)

ای خثیمه، همانا اسلام در آغازش غریب بود و در آینده نیز غریب خواهد شد، خوشا بحال غریبان. روزی بر مردم خواهد آمد که خدا و توحید را نشناسند.

۷. در باره ضعف ایمان و دین‌گریزی مردم در شرایط امتحان و خطر، امام باقر علیه السلام به جابر فرمود:

يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَتَّبِعُ فِيهِمْ قَوْمٌ مُرَاءُونَ يَتَفَرَّوْنَ وَيَتَنَسَّكُونَ حُدَنَاءَ سُفَهَاءٍ لَا يُوَجِبُونَ أَمْرًا مَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيًا عَنِ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الصَّرَرَ يَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرِّخْصَ وَالْمَعَاذِيرَ يَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَفَسَادَ عَمَلِهِمْ يَقْبَلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَمَا لَا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَلَا مَالٍ وَلَا وَاصْرَتِ الصَّلَاةِ بِسَائِرِ مَا يَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَبْدَانِهِمْ لَرَفْضُهَا؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۵، ۵۵)

در آخرالزمان مردمانی خواهند آمد که که در میان آنان از گروهی پیروی می‌شوند که آسایش طلب‌اند و خود را اهل قرائت و نیایش وانمود می‌کند، حدیث می‌گویند در حالی که سقیه‌اند، نه امر به معروف را واجب می‌دانند و نه نهی از منکر را مگر زمانی که از ضررهای آن دور باشند، آنان برای خویش رخصت و عذر می‌تراشند، از لغزش و عمل فاسد علما

پیروی می‌کنند. به نماز و روزه و آنچه برای آنان بار مالی و سختی نداشته باشد، روی آورند و اگر نمازشان سبب شود که داشته‌های مال و جانشان زیان بیند، آن را کنار خواهند گذاشت.

۸. روزی امام حسین علیه السلام نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد در حالی که گروهی گرداگرد حضرت نشسته بودند؛ امیرمؤمنان علیه السلام درباره ارتداد دینی مردم در آخرالزمان، به آنان فرمود:

هذا سيدكم، سماه رسول الله ﷺ سيداً، وليخرجن رجل من صلبه، شبهي شبهه في الخلق والخلق، يملأ الأرض عدلاً، وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً، قيل له: ومتى ذلك يا اميرالمؤمنين؟ فقال: هيهات إذا خرجتم عن دينكم كما تخرج المرأة عن وركيها لبعليها؛ (سید بن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۸۶)

این (فرزندم حسین) پیشوای شماست چنان‌که رسول خدا ﷺ او را سید و سرور نامیده است. از نسل او مردی ظهور خواهد کرد که در اخلاق و چهره، شبیه من است. او دنیا را پر از عدل و داد می‌کند؛ چنان‌که پراز ستم و جور شده است. سؤال شد: این قیام در چه زمانی خواهد بود؟ حضرت فرمود: افسوس! هنگامی که از دین خارج شوید؛ هم چنان‌که زن برای شوهرش از لباسش خارج می‌شود.

۹. پیامبر اکرم ﷺ درباره مهجوریت دین و قرآن در آخرالزمان، وضعیت مساجد و نیز علمای سوء که خود را متصدیان امور دینی مردم می‌دانند، می‌فرماید:

سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ يَسْمَوْنَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى فُقَهَاءُ ذَلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فُقَهَاءِ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتْ الْفِتْنَةُ وَالْإِيمَانُ تَعُودُ؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۳۰۸؛ صدوق-ج، ۱۳۶۸: ۲۵۳)

زمانی بر مردم بگذرد که از قرآن جز رسم الخطی و از اسلام جز نامی برای مسلمانان نماند، آن چنان‌که گروهی به نام دین خوانده شوند در حالی که آنان از هرکسی نسبت به اسلام دورتراند. مسجدهایشان از حیث ساختمان آباد ولی از نظر هدایت بخشی، خراب باشد. فقیهان آن زمان شرورترین فقهایی روی زمین‌اند؛ به گونه‌ای که فتنه‌ها همه از آنان سر می‌زند و به آنان باز می‌گردد.

روشن است که مراد از فقها در این حدیث، علمای سوء و دین به دنیا فروشانی‌اند که با سوء استفاده از این جایگاه برای رسیدن به اهداف پلید دنیایی‌شان، بیشترین خیانت و جفا را در حق دین انجام می‌دهند؛ کسانی که سرچشمه فتنه و اختلاف، مایه بدنامی دین و عامل دوری مردم از اسلام شمرده می‌شوند. کم نیستند دین‌فروشان که با چهره دین، به خاطر رسیدن به

مطامع دنیا، در خدمت شیطان قرار می‌گیرند و با دروغ و ریا و بدعت گذاری در دین، به نشر و ترویج انحرافات می‌پردازند و سیمای حقیقی دین را وارونه جلوه می‌دهند. این رویکرد انحرافی، چنان پیرایه‌ها و خرافات را در جامعه نهادینه می‌کند که وقتی حضرت مهدی علیه السلام برای احیای دوباره دین قیام می‌فرماید، در انظار عمومی، اقدامات اصلاحی آن حضرت به منزله دین جدید تلقی می‌شود.<sup>۱</sup>

بنابراین، این‌گونه احادیث هرگز ناظر به همه علما نمی‌باشد؛ چنان‌که در روایات دیگر، از علمای راستین به دلیل نقش آفرینی آنان در هدایت مردم و حراست از اعتقادات دینی، به صورت ویژه تجلیل شده و بر اهمیت جایگاه آنان در دوران آخرالزمان، بیش از هر زمانی تأکید گردیده است؛ چنان‌که امام هادی علیه السلام فرمود:

لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِدِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكَ إِبْلِيسَ وَ مَرَدِّيهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يَمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أَوْلَيْكَ هُمْ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛  
(طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۴۵۵)

اگر نبودند پس از غیبت امام قائم ما علمائی که دعوت کننده بسوی او و راهنما به سمت او و حمایت کننده از دین او با براهین الهی باشند و بندگان مستضعف خدا را از دام ابلیس و یارانش برهاند و از سیطره نواصب و دشمنان دین رهایی بخشند؛ همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می‌شدند، لکن علماء کسانی هستند که زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار می‌کنند همچون ناخدای کشتی که سگان آن را در دست دارد. این گروه همان شخصیت‌های برتر و افضل نزد خدای با عزت و جلال می‌باشند.

تا جایی که در برخی روایات، روشن‌گری علمای راستین و مدافعان حریم دین و مذهب در دوره آخرالزمان را، هزاران بار برتر از مجاهدان عرصه جهاد و پیکار در راه خدا، توصیف شده است؛ امام صادق علیه السلام فرمود:

عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي النَّعْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَقَارِيئُهُ، يَنْعُومُهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا، وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ إِلَّا فَسَنَ انْتَصَبَ

۱. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ»؛ حضرت قائم علیه السلام به دستور جدید، کتاب جدید و داوری جدید، قیام می‌کند» (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۳).

لِدَلِيكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَالتُّرْكَ وَالحَزْرَةَ أَلْفَ مَرَّةٍ، لِأَنَّهُ يَدْفَعُ  
عَنْ أذْيَانِ مُحِبِّيْنَا؛ (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۱، ۱۷)

علمای شیعه ما همچون مرزداران، مانع یورش شیاطین به شیعیان ناتوان شده، و جلوی غلبه ناصبان شیطان صفت را می‌گیرند. پس بدانید هر که این گونه در مقام دفاع از شیعیان ما برآید فضیلتش از جهادکننده با روم و ترک و خزر، هزاران بار بیشتر است، زیرا آن از کیش پیروان ما دفاع می‌کند و این از جسم آنان.

شاید این تجلیل و تکریم به خاطر آن است که در این وضعیت که مدافعان دین و اعتقادات دینی در یک جنگ نابرابر قرار دارند، دفاع و حراست از مقدسات دین نیز، بیش از هر زمان دیگر پیچیده و دشوار می‌باشد.

#### ب) وضعیت زنان و مردان (نهاد خانواده)

یکی از شاخص‌های مهم ارزیابی جوامع آخرالزمان، وضعیت زنان و مردان از نظر سلامت و عفت در نظام خانواده است. از این رو، از جمله موضوعاتی که در پیشگویی روایات آخرالزمانی، از آن پرده برداشته شده، آلودگی به فساد اخلاقی و شیوع انواع بی بندوباری در میان مردان و زنان است. از این رو بخش زیادی از مجموعه روایاتی که از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در رابطه با آخرالزمان رسیده است، مربوط به وضعیت زنان آخرالزمان است که در آن نسبت به خطرات ناشی از فرو رفتن آنان در این منجلاب و حشتناک، هشدار داده است.

بر اساس این روایات، در جوامع آخرالزمان به دلیل رویکرد افراطی آنان به آزادی‌های جنسی، مرزهای اخلاق و عفت دریده می‌شود و زنان همچون کالا، حراج بازار بولهوسان شده و حیثیت و شخصیت آنان، قربانی شهوت‌های سیرنایذیر مردان می‌گردد. در این روزگار، بی‌عصمتی و عمل شنیع زنا و لواط در میان مردان و زنان رواج پیدا می‌کند و بنیان خانواده فرو می‌پاشد. روشن‌ترین شاهد این مدعا، اتفاقات شرم‌آوری است که در کشورها و جوامع کنونی دیده می‌شود، نظیر رسمیت دادن به مراکز خودفروشی و زنا و نشر و ترویج آن در فضاهای مجازی، چنان که برخی از کشورهای غربی با گذراندن قانون از سوی نمایندگان مجلس، با کمال وقاحت، عمل شنیع لواط و ازدواج دو هم‌جنس<sup>۱</sup> و حتی ازدواج با حیوانات مورد علاقه

۱. دانمارک نخستین کشور اروپایی است که در سال ۱۹۸۹ قانون ازدواج با همجنس را تصویب کردند. پس از آن دیگر کشورها مانند آمریکا (۲۰۰۸)، ایرلند (۲۰۱۵)، فنلاند (۲۰۱۵)، لوکزامبورگ (۲۰۱۴)، اسکاتلند (۲۰۱۴)، انگلستان (۲۰۱۳)، برزیل (۲۰۱۳)، فرانسه (۲۰۱۳)، نیوزلند (۲۰۱۳)، اوروگوئه (۲۰۱۳)، دانمارک (۲۰۱۲)،

افراد را<sup>۱</sup> بلامانع دانسته و آن را رسمی و قانونی اعلام کرده‌اند! بدیهی است در چنین فضایی، نظام خانواده که کانون تربیت و اخلاق است، متلاشی خواهند شد و پیامدهای جبران‌ناپذیر آن، دیگر ارکان زندگی را متزلزل خواهد کرد.

در این جا به برخی روایاتی که از غوطه‌ور شدن مردان و زنان جوامع آخرالزمان به فساد و ابتذال اخلاقی خبر داده است، اشاره می‌شود:

۱. امام باقر علیه السلام فرمود:

... إِذَا تَشَبَهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ اكْتَفَى الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ الشُّرُوجَ وَ قَبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَ زِدَتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَ اسْتَحْفَفَ النَّاسُ بِالِدِمَاءِ وَ ارْتَكَبَ الزِّنَاءَ؛ (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۱، ۳۳۱)

... آنگاه که مردان به زنان تشبیه کنند و زنان به مردان و مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و زنان برزین‌ها سوار شوند و شهادت‌های دروغ پذیرفته شود و شهادت‌های عدول مردود گردد و مردم خونریزی و ارتکاب زنا را سبک و آسان می‌شمارند.

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وَ رَأَيْتِ النِّسَاءَ يَتَزَوَّجْنَ بِالنِّسَاءِ وَ رَأَيْتِ مَعِيشَةَ الْمَرْأَةِ مِنْ كَدِّ فَرْجِهَا؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۳۸)

در آن زمان خواهی دید که زن‌ها با زن‌ها آمیزش می‌کنند و زندگی و معیشت زن‌ها با خودفروشی و از راه حرام تأمین می‌شود.

۳. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ اقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَ هُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ نِسْوَةٌ كَاشِفَاتُ عَارِيَاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ مِنَ الدِّينِ دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَحِلَّاتٌ لِلْمَحْرَمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ؛ (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ۳۹۰)

آرژانتین (۲۰۱۰)، پرتغال (۲۰۱۰)، ایسلند (۲۰۱۰)، سوئد (۲۰۰۹)، نروژ (۲۰۰۹)، آفریقای جنوبی (۲۰۰۶)، اسپانیا (۲۰۰۵)، کانادا (۲۰۰۵)، بلژیک (۲۰۰۳)، هلند (۲۰۰۰)، مکزیک (۲۰۰۹) چنین قانونی را رسمیت بخشیدند. (سایت خبر آنلاین: <http://khabaronline.ir>). در آمریکا تاکنون در ۱۶ ایالت، این قانون به تصویب رسیده است. در کشور فرانسه تصویب قانون ازدواج همجنس‌گراها اگرچه در ابتدا مخالفان راست‌گرای دولت مانع از تصویب آن شد اما پس از اعتراض همجنس‌گرایان فرانسه و حمایت فرانسوا اولاند رئیس‌جمهور فرانسه از لایحه ازدواج همجنس‌ها، سرانجام در ۱۸ مه ۲۰۱۳ این قانون تصویب و برای اجرا ابلاغ گردید. (رک: وبلاگ: <http://mbansari.blogfa.com>).

۱. رک: روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۰.

در آخرالزمان و نزدیک شدن قیامت - که بدترین زمان ها است - زنانی ظاهر می شوند که برهنه و لخت هستند! زینت های خود را آشکار می سازند، به فتنه ها داخل می شوند و به سوی شهوت ها می گرایند! به سوی لذت ها می شتابند، حرام های الهی را حلال می شمارند و در جهنم جاودانه خواهند بود.

۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرایش زنان به فساد و آلودگی جوانان به گناه و ترک امر به معروف را عامل بدبختی جوامع آخرالزمان بیان می فرماید:

كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَ نِسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ شُبَّانُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. قِيلَ لَهُ: وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ؛ (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۹)

چگونه می شود حال شما هنگامی که زنان شما فاسد شوند و جوانان فاسق و شما نه امر به معروف می کنید و نه نهی از منکر! به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: آیا این چنین خواهد شد؟! آن حضرت فرمود: بله بلکه بدتر از آن نیز خواهد شد.

۵. امام صادق علیه السلام در یک روایت طولانی، وضع تکان دهنده فساد اخلاقی در میان زنان آخرالزمان را چنین بیان فرموده است:

وَ رَأَيْتِ الرَّجَالَ يَتَسَمَّنُونَ لِلرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ لِلنِّسَاءِ وَ رَأَيْتِ الرَّجُلَ مَعِيشَتُهُ مِنْ دُبُرِهِ وَ مَعِيشَةُ الْمَرْأَةِ مِنْ فَرْجِهَا... وَ كَانَ الرَّجُلُ مُتَدَخِّحًا بِالنِّسَاءِ وَ رَأَيْتِ الْمَرْأَةَ تُصَانِعُ زَوْجَهَا إِلَى نِكَاحِ الرَّجَالِ... وَ أَظْهَرُوا الْخِضَابَ وَ أَمْسَطُوا كَمَا تَمْتَشِطُ الْمَرْأَةُ لِزَوْجِهَا... وَ رَأَيْتِ ذَوَاتِ الْأَرْحَامِ يَنْكَحْنَ وَ يَكْتَفِي بِهِنَّ... وَ رَأَيْتِ الْمَرْأَةَ تَفْهَرُ زَوْجَهَا وَ تَعْمَلُ مَا لَا يَشْتَهِي وَ تُنْفِقُ عَلَى زَوْجِهَا وَ رَأَيْتِ الرَّجُلَ يَكْرِى امْرَأَتَهُ وَ جَارِيَتَهُ وَ يَرْضَى بِالِدَنِيِّ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ... وَ رَأَيْتِ الرَّجُلَ يَأْكُلُ مِنْ كَسْبِ امْرَأَتِهِ مِنَ الْفُجُورِ يَعْلَمُ ذَلِكَ... وَ رَأَيْتِ الْجَهَائِمَ تُنْكَحُ؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۳۷)

دیدم که مردان خود را برای مردان چاق می کنند و زنان برای زنان. و دیدم که مرد از راه خود فروشی، روزی به دست می آورد و زن از راه فرجش. و زنان به خاطر دادن زنا ستایش می شوند و دیدم که زن شوهرش را در عمل لواط با مردی دیگر کمک می کند و به همین منظور خود را خضاب می کنند و شانه می زنند آن چنان که زنان برای شوهر خود شانه می زنند و دیدم که محرم به محرم خود اکتفاء کند و با او ازدواج نماید و دیدم که زن مسلط بر شوهرش می شود و بر خلاف میل او کارها می کند و علیه او پول ها خرج می کند و دیدم که مرد، همسر و دختر و کنیز خود را کرایه می دهد و به طعام و نوشیدنی پست راضی می شود و دیدم که مرد با زنا دادن همسرش پول در می آورد و زندگی می کند با علم به اینکه او زنا می دهد و حتی بر این کار او نظارت دارد و دیدم که با چهار پایان مجامعت می شود!

نگاهی از روی تأمل در مضامین تکان دهنده این گونه روایات و توجه به اوضاع کنونی جهان امروز، نشان می‌دهد که بسیاری از این پیشگویی‌ها در عصر حاضر مشهود است. نمونه روشن آن را می‌توان در رویکرد افراطی جوامع امروزی (به ویژه غربی) به مسأله فمینیسم و ترویج و حمایت از آزادی‌های جنسی، مشاهده کرد که نه تنها آمار فساد در میان زنان؛ اعم از ارتباط نامشروع، تجاوز، سقط جنین و... به صورت روز افزونی در حال گسترش است بلکه این موضوع در حال تبدیل شدن به مهم ترین معضل اخلاقی جهان امروز است.<sup>۱</sup> این معضل اختصاص به جوامع غیر مسلمان ندارد بلکه آثار و تبعات آن، جوامع اسلامی<sup>۲</sup> را نیز کم و بیش در دربر گرفته است.

### ج) وضعیت زمامداران و نهادهای حکومتی

حاکمان و متصدیان امر حکومت به دلیل جایگاه و گستره اختیارات آنان، با اقدامات مثبت و منفی خود، تأثیر مهمی در اصلاح یا افساد مردم دارند زیرا اقشار جامعه از باب «الناس علی دین ملوکهم» نوعاً رفتار خود را مطابق با مذاق حاکمان، تنظیم می‌کنند.<sup>۳</sup> از این رو، پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتِ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا، فَسَدَتِ أُمَّتِي، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ

۱. براساس تحقیقات صورت گرفته از سوی «مرکز ملی آمار سلامت آمریکا» تنها در سال ۲۰۰۷ سالانه ۴ میلیون و ۳۱۷ هزار نوزاد در این کشور به دنیا می‌آیند و حدود ۱.۲۱ میلیون سقط جنین در هر سال وجود دارد. در روسیه طبق آمارهای رسمی ۲۴۵ هزار نفر مبتلا به ویروس ایدز از طریق مقاربت جنسی بوده و طبق آمار غیر رسمی این رقم ۶ برابر نشان می‌دهد. و براساس اعلام وزارت کشور انگلیس، در باره آمار فساد و فحشا در این کشور، سالانه بیش از ۱۲ هزار مورد تجاوز جنسی به زنان به ثبت رسیده است. در آمریکا تنها در سال ۱۹۹۷ میلادی، بیش از یک میلیون و ۱۸۶ هزار مورد سقط جنین گزارش شده است که ۲۰ درصد آن به زنان زیر ۱۹ سال و ۳۱ درصد آن بین سنین ۲۰ تا ۲۴ سال و ۸۱ درصد آن کسانی‌اند که ازدواج رسمی نکرده‌اند. تعداد ۲۰ میلیون همجنس‌باز وجود دارد و بیش از ۱۶۰۰ بیمارستان مخصوص امراض مقاربتی در این کشور فعال‌اند. در دیگر کشورها نیز، آمار فزاینده روابط نامشروع، حاکی از گسترش بحران اخلاقی در میان زنان است (جدایی، ۱۳۸۳: ۵۱-۲۵۳).

۲. در ایران نیز طبق تحقیق منتشر شده از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، در خرداد ۹۳ با عنوان «ازدواج موقت و تأثیر آن بر تعدیل روابط نامشروع جنسی»، تنها در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۷ از میان ۱۴۱ هزار و ۵۵۵ دانش آموز دختر و پسر دوره متوسطه تعداد، ۱۰۵ هزار و ۴۶ نفر دانش آموز یعنی ۷۴.۳ درصد دارای رابطه «غیر مجاز با جنس مخالف» بوده‌اند و در همان سال از میان ۱۴۱۵۵۲ دانش آموز دختر و پسر دوره متوسطه در کل کشور تعداد ۲۴۸۸۹ نفر (۱۷،۵ درصد) دارای روابط همجنس‌گرایی (لواط و مساحقه) بودند (<http://www.tabnak.ir/fa/news/423952>).

۳. رسول خدا ﷺ فرمود: «عَمَّا لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ، كَمَا تَكُونُونَ، يُؤْتَى عَلَيْكُمْ»؛ کارگزاران شما نتیجه اعمال شما هستند، همان گونه که هستید، بر شما حکومت می‌شود. (پاینده، ۱۳۸۲: ۶۱۶)

مَنْ هُمَا؟ قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَالْأَمْرَاءُ؛ (صدوق، ۱۴۰۳: ج ۱، ۳۷)

دو گروه از امت من اگر صالح شوند، امتم صالح می‌شوند و اگر فاسد شوند، امتم فاسد می‌شوند. عرض شد ای رسول خدا آن دو گروه کدامند؟ فرمودند: عالمان و حاکمان.

۱. پیامبر اکرم ﷺ در باره فروانروایان آخرالزمان فرمود:

إِذَا كَانَ أَمْرًاؤُكُمْ خِيَارُكُمْ وَأَغْنِيَاؤُكُمْ سُخَاءُكُمْ وَأَمْرُكُمْ سُورَى بَيْنَكُمْ فَظَهَرُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا وَإِذَا كَانَ أَمْرًاؤُكُمْ شِرَارُكُمْ وَأَغْنِيَاؤُكُمْ بُخْلَاءُكُمْ وَأُمُورُكُمْ إِلَى نِسَائِكُمْ فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا؛ (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۶)

هرگاه حاکمان تان نیکان شما باشند و ثروتمندان تان بخشنندگان شما و کارها میان شما با مشورت باشد، روی زمین از درون آن برای شما بهتر است و هرگاه حاکماتان اشرار شما و ثروتمندان شما بخیلان باشند و کارهای شما به دست زنان افتد، درون زمین برای شما بهتر از روی زمین است.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود:

... وَرَأَيْتِ الْوَلَاةَ يَقْرَبُونَ أَهْلَ الْكُفْرِ وَيَبَاعِدُونَ أَهْلَ الْحَيْرِ وَرَأَيْتِ الْوَلَاةَ يَتَرَتَّبُونَ فِي الْحُكْمِ وَرَأَيْتِ الْوَلَاةَ قَبَالَهَ لِمَنْ زَادَ... رَأَيْتِ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ الْوَلَاةِ مَنْ يَمْتَدِحُ بِشَيْئِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَأَيْتِ مَنْ يَحِبُّنَا يَزُورُ وَلَا يَقْبَلُ شَهَادَتَهُ... وَرَأَيْتِ الْقَضَاءَ يَقْضُونَ بِخِلَافِ مَا أَمَرَ اللَّهُ وَرَأَيْتِ الْوَلَاةَ يَأْتُمُونَ الْحَوْتَةَ لِلظَّمَعِ؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۵۶-۲۶۰)

... زمامداران به کافران نزدیک شوند و از نیکان دوری گزینند. والیان در فرمان دادن رشوه گیرند و پست‌های حساس دولتی به مزایده گذارده شود. و دیده شود هر کسی که ما را دوست دارد دروغ‌گویش دانند و شهادت او را نپذیرند. قضات را ببینی که برخلاف دستور خدا داوری کنند و زمامداران از روی طمع، خیانتکاران را امین خود سازند. میراث حق را فرمانروایان، به دست افراد بدکار و بی‌باک نسبت به خدا داده‌اند، از آن‌ها حق حساب بگیرند و جلوی آن‌ها را رها سازند تا هرچه خواهند انجام دهند.

۳. عبدالله بن عباس می‌گوید: در مراسم حجة الوداع با پیامبر اکرم ﷺ همراه بودیم،

حضرت دست برحلقه درب کعبه و رو به سوی ما کردند و چنین فرمودند: آیا شما را از آینده خبر

دهم؟ سلمان عرض کرد: بلی یا رسول الله، سپس رسول خدا ﷺ درباره وضعیت حاکمان

آخرالزمان و پیامدهای ویرانگر زمامداری آنان، فرمود:

إِنَّ عِنْدَهَا يَلِيهِمْ أُمْرَاءَ جَوْرَةً وَوُزَرَءَ فَسَقَةً، وَعُرَفَاءَ ظَلَمَةً، وَأُمَنَاءَ حَوْتَةً، فَقَالَ سَلْمَانُ وَ إِنَّ هَذَا لَكَايِنٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ إِي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ... يَا سَلْمَانُ! فَعِنْدَهَا يَلِيهِمْ أَقْوَامٌ

إِنْ تَكَلَّمُوا قَتَلُوهُمْ وَإِنْ سَكَتُوا اسْتَبَاخُوا حَقَّهُمْ لَيْسَتْ أَرْزُونَ أَنْفُسَهُمْ بِفِيهِمْ وَ لَيْطُونَ حُرْمَتَهُمْ وَ لَيْسِفَكُنَّ دِمَاءَهُمْ وَ لَيْمَلَانَّ قُلُوبَهُمْ دَعَاً وَ رُعباً، فَلَا تَرَاهُمْ إِلَّا وَجِلِينَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ مَرْهُوبِينَ؛ (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ۳۰۴)

در آن زمان حاکمان، ظلم و ستم را پیشه خود می‌کنند و وزیرانشان به فسق آلوده می‌شوند و عرفا به ظلم دست یازند و امتداران مردم به خیانت تن دهند. سلمان گفت: آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری قسم به آنکه جانم در قبضه قدرت اوست. باز فرمود: ای سلمان، در آن هنگام اقوامی حکومت می‌کنند که چون مردم دم زنده کشته می‌شوند و اگر ساکت بمانند همه چیزشان را مباح شمارند، کندن موهای مردم و کشیدن ناخن‌ها را حق خود می‌دانند و حرمت شان را لگدمال می‌کنند و خون‌هایشان را می‌ریزند و دل‌های مردم را از ترس و رعب پر می‌کنند و نمی‌بینی مردم را مگر ترسان و لرزان.

در این حدیث، پیامبر اکرم ﷺ ابتدا هویت و حقیقت حاکمان در دوران آخرالزمان را بیان و سپس شیوه حکومت داری و سلطنت بر مردم توسط آن‌ها را شرح داده است که چگونه اغلب مردم جهان قبل از ظهور حضرت بقیة الله ﷺ در چنگال حاکمان خون‌آشام تاریخ گرفتار می‌شوند تا جایی که به فرموده امام باقر علیه السلام مردم از فتنه‌های حاکم بر زندگی در این دوران، به ستوه می‌آیند:

حَتَّى يَتَمَتَّى الْمُتَمَتَّى الْمَوْتِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً مِنْ عِظَمِ مَا يَرَى مِنْ كَلْبِ النَّاسِ وَ أَكَلَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۵)

تا جایی که وقتی مردم همچون سگ‌های درنده خوردن بعضی، بعض دیگر را مشاهده می‌کند، شبانه روز آرزوی مرگ می‌نماید.

#### د) وضعیت اقتصادی جوامع آخرالزمان

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که بشر در آخرالزمان با آن سخت دست به گریبان است، مسائل و مشکلات اقتصادی است. نابسامانی عظیم اقتصادی در سرتاسر جهان به وقوع می‌پیوندد. از این لحاظ، با فاصله گرفتن مردم از آموزه‌های دینی و شیوع ربا و رشوه و حرام‌خواری و تبعیض، شرایط سختی پدید خواهد آمد که در روایات بدان اشاره شده است.

۱. محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قُدَامَ الْقَائِمِ سَنَةٌ تَجُوعُ فِيهَا النَّاسُ وَ يُصِيبُهُمْ خَوْفٌ شَدِيدٌ مِنَ الْقَتْلِ وَ نَقْصٌ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ فَإِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَبَيِّنٌ ثُمَّ تَلَاهُ هَذِهِ الْآيَةَ: وَ تَلْبَلُّوْكُمْ بَشْيِءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرٍ

الصَّابِرِينَ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۲۹)

ناگزیر باید پیش از آمدن قائم سالی باشد که مردم در آن سال گرسنه بمانند و آنان را ترسی سخت از کشتار و کاهش در مالها و کم شدن عمرها و محصولات فراگیرد. این در کتاب خداوند بسیار آشکاراست؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: قطعاً شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جانها و محصولات می‌آزماییم و مزده ده شکیبایان را.

۲. امام صادق علیه السلام درباره هزینه کردن مال در راه‌های حرام توسط مردمان آخرالزمان، فرمود:

يُنْفِقُ الْمَالُ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَلَا يَنْفِقُ... وَكَانَ صَاحِبُ الْمَالِ أَعَزَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ وَكَانَ الرَّبَّ ظَاهِرًا لَا يَغِيرُ... الْعَظِيمُ مِنَ الْمَالِ يَنْفِقُ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... يَنْفِقُ الْكَثِيرُ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ وَيَمْنَعُ الْبَسِيفُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ؛ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸، ۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۵۶)

مردم مال خود را در غیر راه خدا خرج کند و کسی از ایشان جلوگیری نکند و صاحب مال (ثروت‌مندان و پول‌داران) محترم‌تر از اهل ایمان شمرده شوند و ربا آشکارا معامله شود و کسی بر آن سرزنش نشود. ثروت‌های کلانی در جهت ناخشنودی خدا به مصرف می‌رسد، در راه غیر خدا مال فراوانی بخشیده می‌شود و از دادن مال اندک در راه خدا، خودداری و ممانعت می‌شود.

#### ه) وضعیت صلح و امنیت جهانی در آخرالزمان

در پیشگویی روایات، اوضاع جوامع آخرالزمان در دوره قبل از ظهور، ناامن و پر آشوب گزارش شده است. این دوران، آستن وقایع و حوادث بی‌شماری است که زندگی را بر جوامع آخرالزمان تلخ و دشوار می‌کند. در این زمان، مردم احساس بی‌پناهی کرده و همه درها را بر روی خود بسته می‌بینند و در جایگاهی که حق خود را باز ستانند، نیستند. این ناامنی و آشوب تا زمان ظهور منجی موعود، ادامه می‌یابد.

از برخی روایات استفاده می‌شود که اختلاف بین انسان‌ها در آستانه ظهور شدت می‌یابد و جنگ و آشوب و هرج و مرج در جهان حاکم می‌شود. پاره‌ای از روایات بیان‌گر آن است که در دوران آخرالزمان، حکومت‌ها مجال چندانی پیدا نمی‌کنند و جنگ و خون‌ریزی به اوج خود می‌رسد. بعضی از روایات به طور روشن از مرگ و میرهای گسترده در آستانه ظهور خبر می‌دهند. در ذیل به چند روایت اشاره می‌شود:

۱. ابی سعید خدری نقل کرده است:

ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَلَاءَ يَصِيبُ هَذِهِ الْأُمَّةَ حَتَّى لَا يَجِدَ الرَّجُلُ مَلْجَأً يُلْجَأُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ  
فَيَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عِترَتِي؛ (ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۴۳۶؛ مغربی، بی تا، ج ۳، ۳۸۵)

رسول گرامی ﷺ بلایی را یاد کرد که بر این امت سرازیر خواهد شد تا آنکه در آن مرد پناهگاهی نمی‌یابد تا از ستمی که به او می‌شود، بدان پناه برد. پس خداوند مردی از اهل بیت من را برانگیزد.

۲. جابر بن عبدالله انصاری گوید: پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

وَمِنَّا مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرْجًا وَمَرْجًا وَتَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ وَتَقَطَّعَتِ السُّبُلُ  
وَأَعَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرٍ يَرْحَمُ صَغِيرًا وَلَا صَغِيرٍ يُوَقِّرُ كَبِيرًا فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيَنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يَفْتَحُ حُصُونَ الصَّلَاةِ؛ (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۶۴)

مهدی این امت از ما خاندان رسالت است؛ وقتی که دنیا پر از هرج و مرج شد و فتنه‌ها در میان مردم نمایان گشت و امنیت از راه‌ها گرفته شد و برخی از این مردم به بعضی دیگر هجوم آوردند و بزرگان به زبردستان رحم نکردند و افراد کم سن و سال به بزرگان و کهن سالان احترام نگذاشتند، در چنین ایامی، خداوند مهدی ما را که نه‌مین فرزند حسین علیه السلام است، بر می‌انگیزد و دژهای ضلالت و گمراهی را می‌گشاید.

۳. امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا يَكُونُ ذَلِكَ الْأَمْرُ حَتَّى يَثْقُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَحَتَّى يَلْعَنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَحَتَّى  
يَسْمَى بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَابِينَ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۰۶)

یعنی آن امر واقع نخواهد شد تا اینکه برخی از شما در روی بعضی دیگر آب دهان اندازند و تا اینکه بخشی از شما دیگری را لعن کنند و تا اینکه گروهی از شما گروه دیگری را دروغگو بنامند.

۴. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

بَيْنَ يَدَيِ الْقَامِ مَوْتُ أَحْمَرٍ وَمَوْتُ أبيضٍ وَجَرَادٌ فِي حِينِهِ وَجَرَادٌ فِي غَيْرِ حِينِهِ أَحْمَرُ كَالدَّمِ  
فَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ فَالسَّيْفُ وَأَمَّا الْمَوْتُ الْأَبْيَضُ فَالطَّاعُونُ؛ (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۷۸؛ مفید،  
۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۲)

پیش از آمدن قائم علیه السلام، مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخ‌هایی به‌هنگام و ملخ‌هایی نا به‌هنگام سرخ رنگ همچون خون، خواهد بود؛ اما مرگ سرخ (کشته شدن با شمشیر است و مرگ سفید به وسیله طاعون است.

در این روایت، ظاهراً مراد از «مرگ سرخ» جنگ‌های خونین و ویران‌گر با سلاح جنگی است که از آن به «شمشیر» تعبیر شده است و مراد از «مرگ سفید» بیماری‌های واگیردار و لاعلاجی

باشد که دامن‌گیر بشر شده است و مراد از کلمه «طاعون» شاید ویژگی همه‌گیر بودن آن باشد و این واژه کنایه از بیماری‌های مهلکی باشد که به رغم همه پیشرفت‌های بشر در دانش، امروزه جامعه جهانی را به طور جدی تهدید می‌کند. براساس این روایت، ناامنی و مرگ سرخ از دو ناحیه جوامع آخرالزمان را تهدید می‌کند؛ یکی از ناحیه شعله‌ور شدن جنگ‌ها و کشتارها با ابزارهای مهلکی مانند جنگ افزارهای کشتار جمعی که جهان بشریت را در معرض نابودی قرار داده و انسان‌های بی‌شماری را به کام مرگ سوق می‌دهد، دوم از ناحیه شیوع انواع بیماری‌های مهلکی همچون «ایدز» و «ایبولا» و... می‌باشد که کشتار و تلفات آرام آن، کمتر از جنگ‌های خونین تسلیحاتی نیست.

### نتیجه‌گیری

براساس روایات مربوط به حوادث آخرالزمان، آینده تاریکی برای اوضاع عمومی جامعه جهانی، از نظر دین، فرهنگ، اخلاق، سیاست، امنیت و اقتصاد، پیشگویی شده است؛ ارزش‌های دینی و اخلاقی، به شدت در حال کمرنگ شدن است و فساد و بی‌بندوباری به ویژه در میان قشر زنان و جوانان، همچون سیل ویران‌گر، بنیان خانواده را به تدریج فرو خواهند پاشید. همچنین اختلاف و بروز جنگ‌های خونین، سبب ناامن شدن فضای زندگی جوامع آخرالزمان خواهد شد و بخش زیادی از حوادث جنگ و رخدادهای تنش‌زا، در منطقه خاورمیانه مانند حجاز و عراق و اطراف بیت المقدس، به وقوع خواهند پیوست و این تقابل و درگیری تا آستانه ظهور، میان جریان سفیانی و شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام تداوم خواهد داشت.

## منابع

- ابن بطریق، یحیی بن حسن، *عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب امام الأبرار*، قم، جماعه المدرسین بقم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول: ۱۴۰۷ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق.
- برقی، احمد بن خالد، *المحاسن*، تصحیح و تعلیق: سید جلال الدین حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۷۰ ق / ۱۳۳۰ ش.
- پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم: ۱۳۸۲ ش.
- حرّانی، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش.
- خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الاثر فی النص علی الأئمه الاثنی عشر علیهم السلام*، تحقیق: سید عبداللطیف حسینی، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- جدائی، اصغر، *آمارها پرده برمی دازند*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، انتشارات نور السجاد، چاپ اول، بهار ۱۳۸۳.
- راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، بی جا، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- رضوانی، علی اصغر، *معودشناسی و پاسخ به شبهات*، مسجد مقدس جمکران قم، چاپ ششم، ۱۳۸۸ هـ ش.
- دیلمی، حسن بن محمد، *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*، محقق / مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ: اول: ۱۴۰۸ ق.
- سید ابن طاووس، علی بن موسی، *التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن*، محقق / مصحح: مؤسسه صاحب الأمر؛ اصفهان: گلبهار، مؤسسه صاحب الأمر ﷺ، قم، چاپ: اول: ۱۴۱۶ ق.
- سلیم بن قیس هلالی، *کتاب سلیم*، تحقیق و تصحیح: انصاری زنجانی، قم، الهادی، اول، ۱۳۴۰۵.
- شریف الرضی، محمد بن حسین بن موسی، *نهج البلاغه*؛ تصحیح: صبحی صالح، قم، دار الهجره، [بی تا].
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات*، تصحیح: میرزا حسن کوچه باغی، نهران، منشورات الأعلمی، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۲ ش.

- صدوق، محمد، *الخصال*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق/۱۳۶۲ ش.
- \_\_\_\_\_، *التوحید*، ترجمه و تصحیح: هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸.
- \_\_\_\_\_، *ثواب الأعمال*، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش.
- \_\_\_\_\_، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق/۱۳۶۳ ش.
- \_\_\_\_\_، *من لایحضره الفقیه*؛ محمد بن علی بن بابویه القمی، الشیخ الصدوق (۳۰۵ - ۳۸۱ق)، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، نجف اشرف، دار النعمان، ۱۳۸۶ق/ ۱۹۶۶م.
- طوسی، محمد بن حسن، *الأمالی (للشیخ الطوسی)*، قم، دار الثقافة، چاپ اول: ۱۴۱۴ق.
- فرات بن ابراهیم کوفی، *تفسیر فرات الکوفی*، محقق / مصحح: کاظم، محمد، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، چاپ: اول: ۱۴۱۰ق.
- قاضی نعمان، محمد، *شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الاطهار علیهم السلام* تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، محقق / مصحح: موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الكتاب، قم، چاپ: سوم: ۱۴۰۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، سال چاپ دو: ۱۴۰۳ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- موحدیان، علی، و جمعی از نویسندگان، *گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ دوم، بهار ۱۳۹۳ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تحقیق: فارس حسون کریم، قم، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

- نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسة آل البيت عليه السلام لأحيا التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- نمازی شاهرودی، علی، *مستدرک سفینه البحار*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
- یوسفی، محمد، *داستان‌های شگفت‌انگیز از سیمای زن در آخرالزمان*، قم: خورشید هدایت، بی تا.
- روزنامه جمهوری اسلامی، مورخ ۱۰/۰۷/۱۳۹۲.
- سایت خبر آنلاین: (http://khabaronline.ir/detail/۴۳۲۲۴۰).
- سایت تابناک: (http://www.tabnak.ir/fa/news/423952).
- وبلاگ: (http://mbansari.blogfa.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۲۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۵

## بررسی مفهوم «یوم الوقت المعلوم» در آثار تفسیری و روایی

میثم خلیلی<sup>۱</sup>

سید محسن موسوی<sup>۲</sup>

فائزه زارعین<sup>۳</sup>

### چکیده

مراجعه به تفاسیر معتبر و روایات صحیح الإسناد، پرده از مراد الهی در آیات مجمل بر می دارد. از جمله این آیات، آیه ۳۸ سوره حجر و ۸۱ سوره صاد است که در این مقاله از آن به آیه «یوم الوقت المعلوم» تعبیر می شود. در این آیات، مهلت درخواستی ابلیس از خداوند تا روز قیامت جهت اغوای بندگان، مقید به روزی معلوم می شود. مصداق «یوم الوقت المعلوم» در طول تاریخ تفسیر مورد اختلاف است. انطباق یوم المعلوم به روز قیامت، نفخ صور اول، رجعت نبی مکرم ﷺ و ظهور حضرت حجت ﷺ مهم ترین آرای مطرح شده مفسران در بیان مصداق این روز می باشند. با توجه به قرائن قرآنی و تفسیری و هم چنین روایات صحیح السنن از ناحیه ائمه هدی ﷺ مصداق «یوم الوقت المعلوم» نمی تواند روزی جز ظهور حضرت حجت ﷺ باشد؛ که مرگ ابلیس و رهایی مجتمع انسانی از گناه و شر در این روز محقق می شود. بررسی های صورت گرفته در این جستار که با روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده

۱. کارشناس ارشد علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)  
(meysam.khalili1370@gmail.com)

۲. استادیار دانشگاه مازندران.

۳. دانشجوی کارشناسی علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

نیز مؤید این مطلب است که: مراد از «یوم‌الوقت‌المعلوم» یاد شده در آیات قرآن، روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام است؛ و سایر دیدگاه‌های مطرح شده دارای اشکالات سندی و محتوایی می‌باشند.

#### واژگان کلیدی

یوم‌الوقت‌المعلوم، یوم‌القیامة، نفخ صور اول، رجعت، روز ظهور، ابلیس.

#### مقدمه

آیات بسیاری از کلام وحی به بحث خلقت آدم و رویدادهای پس از آن، که شامل دمیده شدن روح خداوند در وی، خلیفة‌الله لقب گرفتن آدم، دستور خداوند به ملائکه مبنی بر سجده بر آدم، سرپیچی ابلیس از فرمان الهی و... است، اشاره دارند. آیاتی نیز به گفت‌وگوی میان خداوند و ابلیس پس از خلقت آدم ناظرند. در این گفت‌گو ابلیس برتری خود بر آدم را علت عدم سجده خود عنوان می‌کند. خداوند در قبال سرپیچی ابلیس از فرمان سجده، وی را «رجیم» خطاب نموده؛ و لعنت ابدی را شامل حالش می‌داند. ابلیس در عوض رانده شدن از درگاه الهی، از خداوند تا روز قیامت مهلت می‌خواهد تا در این مدت فرزندان آدم را اغوا نماید، ولی مهلت وی مقید به «یوم‌الوقت‌المعلوم» می‌گردد. به طور قطع علم به مصداق «یوم‌الوقت‌المعلوم» فقط در انحصار خداوند تبارک و تعالی است، اما آرای تفسیری نیز پیرامون مصداق این روز از مفسران شیعه و اهل سنت نقل گردیده است که به چهار دسته کلی قابل تقسیم‌اند:

۱. «یوم‌الوقت‌المعلوم» همان «یوم‌بیعثون» و «یوم‌الدین» است.
۲. مصداق «یوم‌المعلوم» نفخ صور اول و مرگ ابلیس مابین نفخ صور اول و دوم است.
۳. «یوم‌الوقت‌المعلوم» ناظر به رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آخرالزمان و کشته شدن ابلیس به دست حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است.
۴. «یوم‌الوقت‌المعلوم»، روز ظهور حضرت حجت علیه السلام است؛ و مرگ ابلیس نیز در این روز به وسیله حضرت محقق می‌شود.

با عنایت بر دیدگاه‌های مطرح شده، در مسأله پیش روی پژوهش حاضر، دیدگاه اخیر قول ارجح در تعیین مصداق «یوم‌الوقت‌المعلوم» است و پیش فرض این نوشته این است که «یوم‌الوقت‌المعلوم» با «یوم‌القیامة» از نظر زمانی تفاوت دارد.

با توجه به این که مهلت ابلیس تا «یوم‌الوقت‌المعلوم» در آیاتی از سوره‌های مبارکه «حجر» و «ص» مطرح شده است؛ ابتدا مروری بر این آیات خواهیم داشت تا از رهگذر این آیات، و با

تکیه بر آرای تفسیری و روایی، مقصود از آیات «یوم الوقت المعلوم» مشخص گردد.

### مروری بر آیات مربوط به «یوم الوقت المعلوم»

در آیاتی از سوره حجر<sup>۱</sup> بحث عدم سجده ابلیس بر آدم مطرح شده و شیطان نیز دلیل این سرپیچی را برتری خود بر آدم بیان می‌کند. خداوند پس از این نافرمانی، ابلیس را مورد غضب قرار می‌دهد:

﴿قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ \* وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ﴾ (حجر: ۳۴-۳۵)

شیطان از خداوند درخواست می‌کند تا روز قیامت زنده بماند:

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (همان: ۳۶)

ولی خداوند به وی تا روزی معلوم مهلت می‌دهد:

﴿قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ \* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (همان: ۳۷-۳۸)

شیطان قسم یاد می‌کند هم‌چنان که خدا وی را مطرود درگاه خود نموده و گمراه ساخته، وی نیز به گمراهی همه بندگان خداوند بپردازد:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (همان: ۳۹)

طبق ادامه آیات مربوط به اغوای ابلیس، عده‌ای از بندگان خداوند از گمراهی وی مستثنی شده‌اند و اغوای ابلیس، مقید به جمله ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (همان: ۴۰؛ ص: ۸۳) گشته است. منظور از «مخلصین» افرادی هستند که پس از آن‌که خود را برای خدا خالص کردند، خدا آنان را برای خود خالص گردانیده است؛ یعنی غیر خدا کسی در آن‌ها سهم و نصیبی ندارد و در دل‌هایشان محلی که غیر خدا در آن منزل کند، باقی نمانده است و آنان جز به خدا به چیز دیگری اشتغال ندارند. اگر شیطان از کیدها و وسوسه‌های خود در دل آنان بیفکند، همان وسواس سبب یاد خدا می‌شود و همان‌ها که دیگران را از خدا دور می‌سازند، ایشان را به خدا نزدیک می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۲۴۳).

در ادامه آیات نیز خداوند عدم تسلط شیطان بر بندگان جز افرادی که خود بخواهند در دام

۱. از آن جایی که آیات سوره حجر و ص در دلالت بر «یوم الوقت المعلوم» مشابه‌اند؛ محوریت بحث در این قسمت، سوره مبارکه حجر قرار می‌گیرد.

ابلیس بیافتند را مطرح نموده و دوزخ را منزل‌گاه گمراهان معرفی می‌کند. لازم به توضیح است در آیات ۷۱ تا ۸۵ سوره مبارکه «ص» نیز بحث عدم سجده ابلیس بر آدم و استکبار وی و رانده شدنش از درگاه الهی، هم‌چنین فرصت دادن خداوند به ابلیس تا روزی معلوم جهت اغوای بندگان مطرح شده است.

### روز قیامت، مصداق یوم‌المعلوم

بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت، در آرای تفسیری خود یکی از احتمالات مطرح شده پیرامون مصداق «یوم‌الوقت‌المعلوم» را «یوم‌بیعثون» معرفی نموده، و مهلت خداوند به شیطان را تا روز حشر و قیامت می‌دانند.

شیخ طوسی<sup>۱</sup> یکی از احتمالات در بیان مصداق «یوم‌المعلوم» را، همان «یوم‌القیامة» عنوان می‌دارد؛ که طبق این دیدگاه، تفاوتی میان «یوم‌المعلوم» و «یوم‌بیعثون» وجود ندارد. (طوسی، بی تا (الف): ج ۶، ۳۳۵) صاحب مجمع‌البیان، نظریه عدم تفاوت میان «یوم‌القیامة» و «یوم‌الوقت‌المعلوم» را مستند به حسن و جبائی و ابومسلم می‌نماید. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۳، ۱۸۹) زمخشری نیز با رویکرد بلاغی و ادبی خود، «یوم‌الدین»، «یوم‌بیعثون» و «یوم‌الوقت‌المعلوم» را به یک معنا می‌گیرد؛ و تفاوت عبارات مطرح شده را طریقه بلاغت و به فراخور آیات می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۵۷۸). قریب به دیدگاه زمخشری، در تفسیر فتح‌القدسیر (شوکانی، ۱۲۵۵: ج ۳، ۱۳۱)، و تفسیر نسفی (نسفی، بی تا: ج ۲، ۲۴۱) نیز نقل گردیده است. در تفسیر فخر رازی نیز یکی از وجوه مطرح شده پیرامون «وقت‌المعلوم»، همان روز بعث عنوان گردیده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ۱۴۲).

ابوالفتوح رازی در تفسیر این آیات، گفت‌گویی میان خداوند و ابلیس را در روز خلقت انسان را این‌گونه تشریح می‌کند:

ابلیس گفت: ﴿رَبِّ فَأَنْظِرْنِي﴾؛ بارخدایا! اکنون که مرا براندی و لعنت کردی، مرا مهلت ده و تأخیر کن تا به روز قیامت. حق تعالی گفت: ﴿فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾، تو از جمله مهلت‌دادگانی تا به روز وقت معلوم آن‌گاه مراد از «وقت‌المعلوم» در آیه را به حسب سؤال، روز قیامت می‌داند (رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۳۲۳).

### انتقادهای وارده بر این دیدگاه

هرچند آرای تفسیری‌ای که روز قیامت را همان روز معلوم می‌دانند، میزان قابل توجهی را به خود اختصاص داده است؛ اما این نظریه از سوی برخی مفسران مورد انتقاد قرار گرفته و

احتمالی ضعیف و غیر قابل پذیرش شمرده می‌شود.

علامه طباطبایی با در نظر گرفتن سیاق آیات مورد بحث، «یوم‌الوقت‌المعلوم» را از «یوم‌بیعثون» تفکیک نموده و روز معلوم را قبل از قیامت می‌داند. وی دیدگاه فخر رازی را که بین روز قیامت و یوم معلوم تفاوتی قایل نشده است؛ نمی‌پذیرد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹، ۱۴۲۹)، و هم‌چنین دلیلی که فخر رازی در این زمینه مطرح نموده و کلام خود را به آیه ۱۵ سوره مبارکه اعراف - که در آن به طور مطلق از جمله «نَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ»، استفاده گردیده - استناد داده را قانع‌کننده نمی‌داند. نقد علامه بر این دیدگاه به شرح زیر است:

جمله «إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» جواب خدای تعالی به ابلیس است و در آن اجابت قسمتی از خواسته او و هم رد قسمتی دیگر آن است. اجابت است نسبت به اصل عمر دادن و رد است نسبت به قیدی که او به کلام خود زد، و آن اینکه این مهلت تا قیامت باشد، و لذا فرمود مهلت می‌دهم اما تا روزی معلوم، نه تا قیامت. و با در نظر گرفتن سیاق دو آیه مورد بحث بسیار روشن به نظر می‌رسد که «یوم وقت معلوم» غیر از «یوم بیعثون» است. و معلوم می‌شود خدای تعالی دریغ ورزیده از اینکه او را تا قیامت مهلت دهد، و تا روز دیگری مهلت داده که قبل از روز قیامت است. از اینجا می‌توان فهمید که گفتار آن مفسری که گفته: «خداوند دعای او را مستجاب نمود و همه خواسته‌اش را انجام داده و دو تعبیر «یوم وقت معلوم» و «یوم بیعثون» به یک معنا است»، صحیح نیست. همچنین دلیلی که آورده و گفته است «خداوند در سوره اعراف بطور مطلق جواب داده که تو از منظرین هستی «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ» (اعراف: ۱۵) ناتمام است». و اما اینکه گفت هر دو روز (یوم وقت معلوم، و یوم بیعثون) به یک معنا است فسادش از گفتار گذشته ما معلوم شد. و اما ناتمام بودن دلیلش از این رو است که همواره مطلقات قرآن بر مقیداتش حمل می‌شود، چون بعضی از قرآن بعضی دیگرش را معنا می‌کند، در سوره اعراف مطلق آورده و در آیه مورد بحث و همچنین در سوره «ص» مقیدش کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۲۳۵-۲۳۶)

نویسنده تفسیر نمونه نیز احتمال این که «یوم‌الوقت‌المعلوم» روز قیامت باشد را با ظاهر آیات مورد بحث که لحن آن حاکی از عدم موافقت با در خواست ابلیس است؛ و هم‌چنین با دیگر آیات قرآن کریم که خبر از مرگ عموم زندگان در پایان این جهان می‌دهند؛ سازگار نمی‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۹، ۳۴۳). ایشان هم‌چنین در جایی دیگر از تفسیرش گفتار کسانی را که با استناد به آیه ۵۰ سوره مبارکه واقعه: «لَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» (همگی در موعد روز معینی گردآوری می‌شوند) مراد از «یوم‌المعلوم» را روز قیامت عنوان می‌کنند؛ این‌چنین مورد

انتقاد قرار می‌دهد:

این احتمال بسیار بعید است، چرا که اگر چنین می‌بود، باید خداوند به‌طور کامل با درخواست او موافقت کرده باشد، در حالی که ظاهراً آیات فوق این است که به‌طور کامل با درخواست او موافقت نشده و تنها تا «یوم الوقت المعلوم» موافقت شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۷۱)

با عنایت بر انتقادهای مطرح شده توسط مفسران بر نظریه مذکور، و با توجه به این که با درخواست ابلیس جهت اغوای بندگان تا روز قیامت موافقت نگشته؛ و مهلت وی مقید به «یوم الوقت المعلوم» شده است؛ مشخص می‌شود که «یوم الوقت المعلوم» و «یوم یبعثون» با یکدیگر از لحاظ زمانی تفاوت دارند و مهلت صادر شده از سوی خداوند برای ابلیس، قبل از روز قیامت است.

### تطبیق «یوم الوقت المعلوم» بر نفخ صور اول

برخی دیگر از مفسران مهلت ابلیس را تا روزی غیر از قیامت، بلکه در نفخ صور اول عنوان نموده و مرگ ابلیس را ما بین نفخ صور اول و دوم می‌دانند. این نظریه مورد پذیرش بسیاری از مفسران قرار گرفته و به‌عنوان یکی از احتمالات قوی مصداق «یوم الوقت المعلوم»، درصد قابل ملاحظه‌ای از نظرها را به خود اختصاص داده است.<sup>۱</sup>

پیرامون آیات قرآن کریم که اشاره به نفخ صور دارند، باید گفت: تنها آیه‌ای از کلام وحی که به صراحت از تعدد نفخ صور سخن رانده، آیه‌ی ۶۸ سوره مبارکه زمر است. «و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»؛<sup>۲</sup> در این آیه ابتدا با جمله‌ی «و نُفِخَ فِي الصُّورِ» نفخه اول و در ادامه با «ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ» نفخه دوم را بیان نموده است. از آیات ۶ و ۷ سوره نازعات: «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ \* تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ»؛<sup>۳</sup> نیز برخی از مفسران عبارات «راجفة» را ناظر به نفخ صور اول دانسته‌اند، و کلمه‌ی «رادفة» را نفخ صور دوم معنا نموده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۵، ۲۸۳؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۵۸۶؛ طباطبایی،

۱. قبل از آن که آرای تفسیری در این زمینه بیان گردد، به توضیحاتی پیرامون نفخ صور اول با استناد به آیات قرآن کریم پرداخته می‌شود.

۲. در «صور» دمیده می‌شود، پس همه کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در «صور» دمیده می‌شود، ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند.

۳. آن روز که زلزله‌های وحشتناک همه چیز را به لرزه درمی‌آورد، و به دنبال آن، حادثه دومین [صیحه عظیم محشر] رخ می‌دهد.

۱۳۷۴: ج ۲۰، ۲۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۶، ۸۲). اما باید توجه داشت این آیه به - صراحت به نفخ صور اول و دوم اشاره نکرده است. آیاتی نیز وجود دارند که تنها بر نفخ صور اول دلالت می‌کنند که دقت نظر در این آیات می‌تواند در تبیین حوادثی که پس از این نفخ صور رخ می‌دهد، راه‌گشا باشد. آیه ی ۱۳ سوره حاقّة بر نفخ صور اول دلالت دارد و خبر از مرگ همگانی در این نفخه می‌دهد: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ»<sup>۱</sup> درباره آیه ۸۷ سوره مبارکه نمل: «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوُّهُ دَاخِرِينَ»<sup>۲</sup> نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی به قرینه «فاء تفریع» در «فَفَزِعَ» معتقدند مراد نفخه اولی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۵۶۶).

اما پیرامون تطبیق «یوم الوقت المعلوم» به نفخ صور اول، از میان مفسران شیعه، این نظریه مورد پذیرش نویسنده تفسیر بیان السعاده قرار گرفته است (گنابادی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۴۰۱). ابوالفتوح رازی این احتمال را این‌گونه تشریح می‌کند:

بعضی گفتند: مراد نفخ اول است، چه با نفخ اول، تکلیف زایل شود و به دوم، خلاقان همه هلاک شوند. (رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۱، ۳۲۳)

در تفسیر مجمع‌البیان نیز به نقل از ابن عباس، اجابت درخواست ابلیس تا روزی معین، که همان نفخه نخستین و آخر دوران تکلیف می‌باشد، معنا شده است (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۳، ۱۸۸)، اما از مفسران اهل سنت، سیوطی دیدگاه ابن عباس را در این زمینه نقل می‌کند که «یوم الوقت المعلوم» را «نفخة الاولى» تفسیر نموده و مرگ ابلیس را در این زمان دانسته است (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۴، ۹۹). این دیدگاه مورد پذیرش صاحب تفسیر زادالمسیر نیز قرار گرفته است (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ج ۳، ۵۸۳). در تفسیر معالم التنزیل، مهلت دادن خداوند به شیطان تا روز نفخ صور اول، افزایش بلا و شقاوت ابلیس عنوان گردیده است (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۳، ۵۸).

### نقد علامه طباطبایی بر این نظریه

علامه طباطبایی دیدگاهی که «یوم الوقت المعلوم» را، نفخ صور اول و آخرین روز تکلیف عنوان می‌کند، مورد پذیرش اکثر مفسران می‌داند و اقوال مطرح شده را به ابن عباس ارجاع

۱. به محض این‌که يك بار در «صور» دمیده شود.

۲. و (به خاطر آوردن) روزی را که در «صور» دمیده می‌شود، و تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند در وحشت فرو می‌روند، جز کسانی که خدا خواسته، و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می‌شوند!

می‌دهد. ایشان احتمال می‌دهد ابن عباس با این توجیه که ابلیس تا روز نفخ صور اول به کار خود که اغوای بندگان می‌باشد، مشغول است؛ و با استناد به این دلیل که تکلیف هنوز از بشر زایل نشده، «وقت‌المعلوم» را بر نفخ صور اول انطباق می‌دهد.

علامه سپس اشکالی را بر این دیدگاه وارد می‌نماید که بدین شرح است:

دعوی «تا تکلیف هست، مخالفت و معصیت تصور دارد.» مقدمه‌ای است که نه در حد خود روشن است، و نه دلیلی بر آن است، برای این‌که بیش‌تر اعتقاد مفسرین در این دعوی به آیات و روایاتی است که هر کفر و فسق موجود در نوع آدمی را مستند به اغوای ابلیس و وسوسه او می‌داند. مانند آیه «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَیْءَ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس: ۶۰) و آیه: «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَنٍ...» (ابراهیم: ۲۲) و آیات دیگر که مقتضای آن‌ها این است که تا تکلیف باشد، ابلیس هم هست، و تکلیف هم باقی است تا آدمی باقی باشد، و از این‌جا نتیجه بالا را گرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۲۳۶)

ایشان در ادامه، پس از آن‌که استناد معصیت آدمیان به اغوای شیطان را تا اندازه‌ای

مستفاد از آیات و روایات می‌داند، می‌نویسد:

چیزی که هست این آیات و روایات تنها اقتضا دارند که تا معصیت و گمراهی در زمین باشد، ابلیس هم هست؛ نه این‌که تا تکلیف هست، ابلیس هم باشد. چون دلیلی نداریم که ملازمه میان وجود معصیت و وجود تکلیف را اثبات کند. (همو)

علامه دلیل عقلی و نقلی در این زمینه را قائم به این مطلب می‌داند که بشر به سوی سعادت سیر نموده و این نوع، به زودی به کمال سعادت خود می‌رسند؛ و مجتمع انسانی از شرّ و گناه، به خیر و صلاح صادق خواهد رسید؛ طوری که در زمین فقط خدای بکتا پرستش می‌شود و کفر و فسق از میان می‌رود. ایشان در جهت اثبات این مدّعا استناد به آیه ۴۱ سوره مبارکه روم: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» و نیز آیه ۱۰۵ سوره انبیاء: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» می‌نمایند؛ که در این آیات، وعده خداوند پیرامون اصلاح جامعه بشری بعد از پشت سر گذاشتن سختی‌های ناشی از گناه؛ مطرح شده است (همو: ج ۱۲، ۲۳۷).

در نتیجه علامه طباطبایی دلیلی که مفسران پیرامون «وقت‌المعلوم» عنوان کرده‌اند و آن را آخرین روز تکلیف دانسته‌اند، می‌پذیرد؛ ولی دلالت «وقت‌المعلوم» بر نفخ صور اول را قبول نمی‌کند و می‌نویسد:

روز وقت معلوم، که سرآمد مهلت ابلیس است؛ روز اصلاح آسمانی بشر است که ریشه فساد به کلی کنده می شود و جز خدا کسی پرستش نمی گردد؛ نه روز مرگ عمومی بشر با نفخه اول. (همو)

نقدی که علامه بر آرای مفسرانی که «یوم الوقت المعلوم» را بر «نفخ صور اول» تطابق داده اند، مطرح نموده ما را به این مطلب رهنمون می سازد که مصداق «روز معلوم» نفخ صور اول نیز نمی تواند باشد.

### روز معلوم، ناظر به رجعت رسول خدا ﷺ

در برخی روایات تفسیری، مقصود از «یوم الوقت المعلوم»، رجعت نبی مکرم ﷺ و هم چنین امیرالمؤمنین علیؑ عنوان گردیده است. اقوال در این زمینه به دو روایت منتهی می شود. روایت اول در تفسیر قمی با این سند و مضمون نقل گردیده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ يَوْمٌ يَذْبَحُهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الصَّخْرَةِ الَّتِي فِي بَيْتِ الْمُقَدَّسِ. (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۴۵)

در این روایت، به ذبح ابلیس توسط رسول خدا ﷺ در صخره ای از بیت المقدس اشاره شده است. خاطر نشان می گردد روایت مذکور از تفسیر قمی، در تفاسیر نورالثقلین (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۴۷۲)، الصافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۱۳)، البرهان (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۳۶۵) و کنزالدقائق (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۷، ۱۲۸) نیز نقل گردیده است.

روایت دوم در مختصر البصائر - از کتب روایی قرن هشتم هجری - نقل گردیده است. در این روایت طولانی از امام صادق علیؑ روز معلوم، آخرین رجعت امیرالمؤمنین علیؑ عنوان شده و به نبردی میان امیرالمؤمنین علیؑ و پیروانش با ابلیس و یارانش که در منطقه «روحاء» در حوالی کوفه رخ می دهد؛ اشاره شده است. در این جنگ عظیم که در روایت، بزرگ ترین نبرد جهان قلمداد شده؛ قدرت خداوند جبار در زمانی که نبرد بر امیرالمؤمنین علیؑ دشوار گشته، آشکار می شود؛ و سپاهی به فرماندهی رسول خدا ﷺ به یاری حضرت می آیند. در دستان رسول خدا ﷺ سلاحی از نور قرار دارد و سرانجام با ضربه نیزه رسول خدا ﷺ در این جنگ، ابلیس و تمام پیروانش نابود می شوند؛ و حکومت زمین به دست صالحان می رسد (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۳۶۵).

## بررسی و نقد روایات

روایت نخست از تفسیر قمی دارای اشکالاتی در سند می‌باشد. در سلسله سند محمد بن یونس قرار دارد که در کتب رجالی نامی از وی برده نشده و در اصطلاح حدیثی مجهول است. علاوه بر این در قسمتی از سلسله سند از عبارت «عَنْ رَجُلٍ» استفاده گردیده است. مقصود از «رجل» مشخص نیست. در نتیجه اشکالات وارده سندی موجب ضعف این حدیث می‌گردد.

روایت دوم از کتاب «مختصر البصائر» تألیف حسن بن سلیمان حلی نقل گردیده است. این روایت در هیچ‌یک از جوامع روایی و حدیثی معتبر متقدم شیعه ذکر نگردیده و فقط در کتاب مذکور نقل شده است. همین امر عاملی برای ضعف سندی حدیث محسوب می‌شود. علاوه بر این در سلسله سند روایت نیز ضعف‌هایی وجود دارد؛ از جمله در سند روایت، موسی بن سعدان قرار دارد که رجالی‌ها از وی با عنوان ضعیف (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۰۴؛ حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۷)، و غالی در مذهب (حلی، ۱۴۱۱: ۲۵۷) یاد نموده‌اند. هم‌چنین در سند روایت فردی به نام عبدالله بن قاسم الحضرمی قرار دارد که در کتب رجالی نامی از وی برده نشده و مورد توثیق و تأیید واقع نشده است. در نتیجه این روایت نیز از نظر سندی ضعیف است.

صرف نظر از اشکالات سندی، محتوای دو روایت ذکر شده نیز با یک‌دیگر متفاوت است. در روایت نخست، ذبح و سربریدن ابلیس توسط رسول خدا ﷺ در صخره‌ای از بیت المقدس در منطقه فلسطین مطرح شده، ولی روایت دوم ناظر به جنگی عظیم در آخرالزمان در منطقه «روحاء» در ۸۰ کیلومتری مدینه در راه مکه است، که در نهایت به شکست ابلیس و پیروانش و مرگ ابلیس با ضربه نیزه رسول خدا ﷺ منجر می‌شود. لذا این دو روایت، در ذکر مکان و چگونگی کشته شدن ابلیس، متفاوت‌اند.

اشکالات سندی و تفاوت متنی در روایاتی که «یوم‌الوقت‌المعلوم» را ناظر به رجعت رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام می‌دانند، نشان‌دهنده این مطلب است که مقصود از «یوم‌وقت‌المعلوم»، زمان رجعت مزبور نمی‌تواند باشد.

### ظهور حضرت حجت علیه‌السلام، مصداق «یوم‌الوقت‌المعلوم»

دیدگاه دیگر پیرامون مصداق «یوم‌الوقت‌المعلوم»، ناظر به ظهور حضرت حجت علیه‌السلام و گردن زدن ابلیس توسط ایشان و برپایی حکومت صالح بر روی زمین می‌باشد. منشأ اقوال در این زمینه دو روایت از امام صادق و امام رضا علیه‌السلام است؛ که در دو کتاب مهم تفسیری و حدیثی از

جوامع روایی متقدم شیعه مندرج اند.

روایت نخست در تفسیر عیاشی با سند و مضمون زیر نقل شده است:

عَنْ وَهْبِ بْنِ جَمِيعٍ مَوْلَى إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) عَنْ قَوْلِ إِبْلِيسَ: «رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» - قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» قَالَ لَهُ وَهْبٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيُّ يَوْمٍ هُوَ قَالَ: يَا وَهْبُ أَحْسَبُ أَنَّهُ يَوْمٌ يُبْعَثُ اللَّهُ فِيهِ النَّاسَ إِنَّ اللَّهَ أَنْظَرَهُ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُ فِيهِ فَأَمُّنَا فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ قَائِمَنَا كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَجَاءَ إِبْلِيسُ حَتَّى يَجْتُوبِينَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَيَقُولُ: يَا وَيْلَهُ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ - فَيَأْخُذُ بِنَاصِيَتِهِ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ - فَذَلِكَ الْيَوْمُ هُوَ الْوَقْتُ الْمَعْلُومُ؛ (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۴۲)

از وهب بن جمیع، مولای اسحاق بن عمار نقل شده است که: از امام صادق علیه السلام درباره ابلیس پرسش نمودم و این که منظور از «یوم الوقت المعلوم» در آیه: «رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» - قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ چیست؟ فرمود: ای وهب! آیا گمان کرده‌ای همان روز بعث است که مردم در آن زنده می‌شوند؟ نه، بلکه خدای عزوجل او را مهلت داد تا روزی که قائم ما ظهور کند و به مسجد کوفه بیاید، شیطان به حضور آن - حضرت می‌آید و زانو به زمین می‌زند و می‌گوید: ای وای از این روز. در آن روز موی جلوی سر ابلیس را گرفته؛ گردنش را می‌زند. روز وقت معلوم آن روز است.

در این روایت، تفسیر یوم المعلوم به قیامت، به صراحت نفی شده است.

این حدیث را عیاشی مرفوعاً از وهب بن جمیع مولای اسحاق بن عمار نقل نموده است. تأییدهای کتب رجالی نشان‌گر وثاقت وهب بن جمیع است. به عنوان نمونه در رجال کشی از محمد بن مسعود عیاشی نقل شده که از علی بن حسن در مورد شخصیت وهب بن جمیع سؤال نمودم، پس گفت: «ما سمعْتُ فِيهِ إِلَّا خَيْرًا» (کشی، ۱۴۰۹: ۳۴۶). ابن داود نیز از وی با لفظ «ممدوح» یاد نموده است (ابن داود، ۱۳۴۲: ۳۶۳). علامه حلی نیز کلام کشی را در مدح وی نقل نموده است (حلی، ۱۴۱۱: ۱۷۶). در نتیجه روایت نخست از نظر سندی صحیح است.

طبری در *دلائل الامامة*، (طبری، ۱۴۱۳: ۴۵۳) حسینی استرآبادی در *تأويل الآيات الظاهرة*، (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۹۸) فیض کاشانی در *تفسیر الصافی* (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۱۲)، صاحب *تفسیر البرهان* (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۳۶۶)، صاحب کتاب *اثبات الهداة* (حرّ عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۷۵) و... نیز این روایت را با همین سند و مضمون از عیاشی نقل نموده‌اند.

روایت دوم را شیخ صدوق در *کمال الدین* با سند و محتوای زیر نقل نموده است:

حدثنا أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني - رضي الله عنه - قال حدثنا علي بن إبراهيم بن

هاشم عن أبيه عن علي بن معبد عن الحسين بن خالد قال قال علي بن موسى الرضا عليه السلام:  
لا دين لمن لا ورع له ولا إيمان لمن لا تقية له إن أكرمكم عند الله أعمالكم بالتقية فليل له يا  
ابن رسول الله إلى متى قال إلى يوم الوقت المعلوم وهو يوم خروج قائمنا أهل البيت...؛  
(ابن بابويه، ۱۳۹۵: ۳۷۱-۳۷۲)

حسین بن خالد گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که ورع نداشته باشد، دین ندارد؛ و کسی که  
تقیه نداشته باشد ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما نزد پروردگار کسی است که بیش‌تر به تقیه  
عمل کند. گفتند: ای فرزند رسول خدا! تا به کی؟ فرمود: تا روز وقت معلوم که روز خروج  
قائم ما اهل بیت است...

با بررسی تک‌تک رجال حدیث، می‌توان به صحت روایت پی برد. از «أحمد بن زیاد  
بن جعفر الهمدانی» با صفاتی هم‌چون «ثقه در دین» و «فاضل» یاد شده است (همو: ۴۱۹).  
علی بن ابراهیم بن هاشم نیز «ثقه در حدیث»، «ثبت»، «معتمد» و «صحيح المذهب»  
معرفی شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰). از ابراهیم بن هاشم نیز با عناوینی هم‌چون «روایات  
عنه کثیرة» و «الارجح قبول قوله» یاد شده است (حلی، ۱۴۱۱: ۴). علی بن معبد نیز «شیخ  
لا باس به» (برقی، ۱۴۱۹: ۵۸) و «له الكتاب» (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۸۸) معرفی گردیده است. در  
نهایت، نجاشی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۶) و علامه حلی (حلی، ۱۴۱۱: ۴۳) از حسن بن خالد با لفظ  
ثقه یاد نموده‌اند.

تأییدهای کتب رجالی پیرامون افراد سلسله سند، نشان‌گر حسن سند روایت است.  
در ضمن این روایت را صاحبان کتاب *كشف الغمة* (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۱۲، ۵۲۴)، و تفسیر  
*نور الثقلین* (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۴۷) نیز از *كمال‌الدین صدوق* علیه السلام نقل نموده‌اند. نکته  
قابل توجه، نقل این روایت از امام رضا علیه السلام توسط جوینی شافعی از علمای مشهور اهل سنت  
قرن هفتم در کتاب *فرائد السمطين* است (جوینی حموی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۳۳۶-۳۳۷).

علاوه بر روایات صحیح‌السند ذکر شده که مصداق زمانی «یوم المعلوم» را روز ظهور امام  
عصر علیه السلام می‌دانند؛ مؤیدهای قرآنی و تفسیری نیز این دیدگاه را تقویت می‌کنند.  
علامه طباطبایی لحن آیات وقت‌المعلوم و هم‌چنین آیات بعد که در آن ابلیس خطاب به  
خداوند می‌گوید: «همه‌ی آن‌ها را اغوا می‌کنم»؛ (حجر: ۳۹؛ ص: ۸۲) را شاهد می‌گیرد بر این‌که  
او می‌دانسته که تا آخرین فردی که از بشر زنده است و او دسترسی به اغوایشان دارد؛ زنده می-  
ماند و نتیجه می‌گیرد که ابلیس از جمله «تا روز معلوم» فهمیده که منظور آخرین روز زندگی اش  
در زمین، و آخرین فرصتی است که او می‌تواند به کار اغوای خود ادامه دهد. (طباطبایی،

(۱۳۷۴: ج ۱۲، ۲۳۵)

از دیدگاه علامه روز معلوم، زمان رسیدن بشر به سعادت و خیر و صلاح خالص و رهایی مجتمع انسانی از گناه و شر است؛ به طوری که در این زمان بر روی زمین کسی جز خدا پرستش نمی‌شود، و بساط کفر و فسوق برچیده می‌گردد (همو: ۲۳۶).

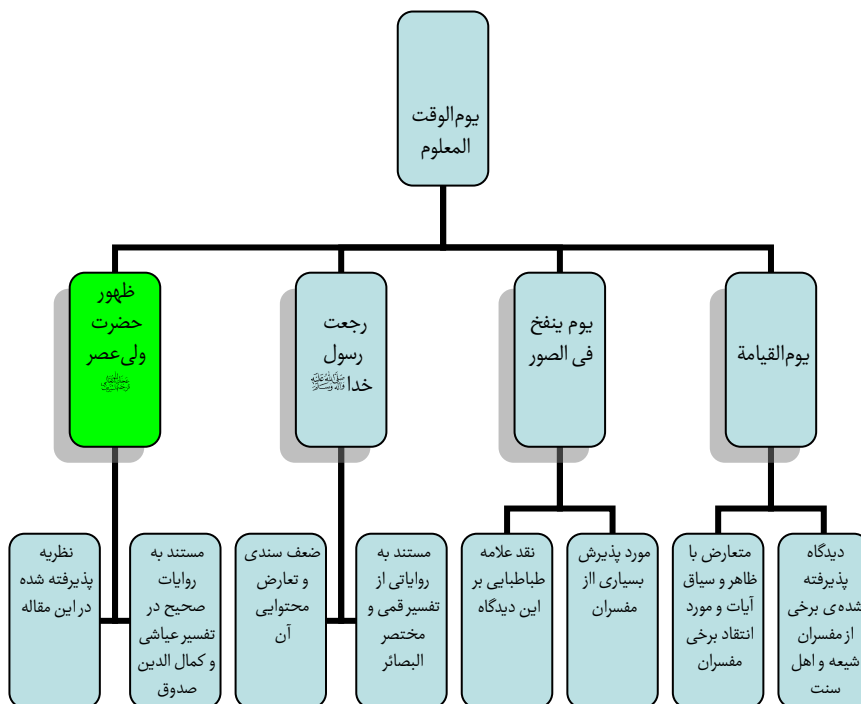
در این روز حکومت جهان به دست صالحان می‌رسد و وعده‌ی خداوند که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) محقق شده و جامعه بشری طعم شیرین عدالت و حکومت صالح ولی معصوم را خواهد چشید (قمی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۷۷: طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۶، ۱۷۲؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۳۲۶). و نظر به آیه شریفه: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵) مستضعفان جهان با ظهور حضرت حجت علیه السلام وارثان زمین خواهند گشت (طوسی، بی تا (ب): ۱۱۳؛ رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۵، ۹۵؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۰۹).

### نتیجه‌گیری

حاصل بررسی‌ها در این مقاله به شرح زیر است:

۱. با توجه به لحن و هم‌چنین سیاق آیات کلام وحی که در آن‌ها خداوند فرصت ابلیس را تا روزی معلوم مقید نموده؛ و با عنایت به انتقادهای برخی مفسران، مصداق «یوم‌الوقت‌المعلوم» نمی‌تواند روز قیامت باشد.
  ۲. دلایلی که مفسران در تطبیق «یوم‌الوقت‌المعلوم» بر نفع صور اول عنوان نموده‌اند؛ قانع‌کننده نیست؛ و مصداق روز معلوم، «نفخة‌الاولی» نیز نمی‌تواند باشد.
  ۳. روایات تفسیری که «یوم‌الوقت‌المعلوم» را ناظر به رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و کشته شدن ابلیس به دست حضرت می‌دانند؛ از نظر سندی ضعیف‌اند؛ و از نظر محتوایی نیز با یک‌دیگر در تعارض‌اند.
  ۴. روایات صحیح‌السندی وجود دارند که مصداق «یوم‌الوقت‌المعلوم» را ظهور حضرت مهدی علیه السلام و برپایی حکومت صالحان پس از ظهور حضرت، عنوان می‌کنند. این دیدگاه، مورد تأیید برخی مفسران نیز قرار گرفته است.
- به این ترتیب، همه این مؤیدها انطباق آیات «یوم‌الوقت‌المعلوم» بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام و مرگ ابلیس و از بین رفتن ریشه فساد در این زمان را تأیید می‌کند.

دیدگاه‌ها در مصداق «یوم الوقت المعلوم» و دیدگاه تأیید شده، در نمودار زیر نشان داده شده است.



## منابع

- ابن بابويه، محمد بن علی، *علل الشرائع*، کتاب فروشی داوری، ایران؛ قم، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_، *کمال الدین وتمام النعمة*، الإسلامية، ایران؛ تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، دارالکتب العربی، لبنان؛ بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- ابن داود حلّی، حسن بن علی، *الرجال*، دانشگاه تهران، ایران؛ تهران، ۱۳۴۲ ش.
- ابن عطیة أندلسی، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، دارالکتب العلمیه، لبنان؛ بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، دارالکتب العلمیه، لبنان؛ بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- ابوالفتوح رازی، حسن بن علی، *روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن*، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ایران؛ مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، بنی هاشمی، ایران؛ تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، بنیاد بعثت، ایران؛ قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- برقی، احمد بن محمد، *طبقات الرجال*، نشر القیوم، بی جا، ۱۴۱۹ ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، لبنان؛ بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، دار احیاء التراث العربی، لبنان؛ بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، لبنان؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- جوینی حموی، ابراهیم بن محمد، *فرائد السمطین فی فضائل المرتضی والبتول والسبطین والأئمة من ذریعتهم علیهم السلام*، دار الحیب، ایران؛ قم، ۱۴۲۸ ق.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، اعلمی، لبنان؛ بیروت، چاپ

- اول، ۱۴۲۵ق.
- حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی، *تأویل الآيات الظاهرة*، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، ایران؛ قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، *مختصر البصائر*، مؤسسة النشر الإسلامی، ایران؛ قم، ۱۴۲۱.
- حلّی، حسن بن یوسف، *الرجال*، دارالذخائر، عراق؛ نجف، ۱۴۱۱ق.
- خطیب، عبدالکریم، *تفسیر القرآنی للقرآن*، دارالفکر، لبنان؛ بیروت، چاپ اول، بی تا.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، *تفسیر الوسیط*، دارالفکر، سوریه؛ دمشق، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دارالکتب العربی، لبنان؛ بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، *تفسیر الجلالین*، مؤسسة النور، لبنان؛ بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- \_\_\_\_\_، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، ایران؛ قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- شوکانی، محمد بن علی، *فتح القدير*، عالم الکتب، بی جا، ۱۲۵۵.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، ایران؛ قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات فراهانی، ایران؛ تهران، چاپ اول، ۱۳۶۰ش.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، دارالمعرفة، لبنان؛ بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، بعثت، ایران؛ قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، لبنان؛ بیروت، چاپ اول، بی تا (الف).
- \_\_\_\_\_، *رجال الطوسی*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۳.
- \_\_\_\_\_، *الغیبة*، بی نا، بی جا، بی تا (ب).
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، انتشارات اسماعیلیان، ایران؛ قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.

- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، المطبعة العلمية، ایران؛ تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- فخر رازی، محمد بن جعفر، *تفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب*، دار احیاء التراث العربی، لبنان؛ بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، مکتبة الصدر، ایران؛ تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ایران؛ تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، دارالکتاب، ایران؛ قم، چاپ سوم، ۱۳۶۳ش.
- کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ایران؛ مشهد، ۱۴۰۹ق.
- گنابادی، سلطان محمد، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، لبنان؛ بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیة، لبنان؛ بیروت، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، مؤسسه النشر الإسلامی، ایران؛ قم، ۱۳۶۵ش.
- نسفی، عبدالله بن احمد، *مدارک التنزیل و حقائق التأویل*، دارالقلم، سوریه؛ دمشق، بی تا.



مجلة فصلية علمية

## تعني بحوث ودراسات مهدوية

السنة الخامسة، العدد ١٨، الخريف ٣٨ - ١٤٣٧ ق / ١٣٩٥ ش

### هيئة التحرير:

الدكتور السيد رضوي الموسوي الجيلاني مساعد وعضو الهيئة العلمية في جامعة الاديان والمذاهب الاسلامي في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين السيد مسعود بورسيدا آقائي استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفري مساعد وعضو الهيئة العلمية في كلية البحوث والدراسات الحج في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتي عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمد صابر جعفري عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين محمد تقي هادي زاده استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهي نجاد مساعد وعضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة	حجة الاسلام والمسلمين الدكتور صادق سهرابي عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة
حجة الاسلام والمسلمين محمد تقي رباني عضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة	

### تعريب خلاصة المقالات:

ضياء الدين خزر جي (بيراسته)

### تصنيف:

علي قنبري

### مطبعة:

ناصر احمد بور

### تغطية مصمم:

ابوالفضل بيكدلي نسب

### المدير المسئول:

السيد مسعود بورسيدا آقائي

### رئيس قسم التحرير:

نصرت الله آيتي

### المدير الداخلي و سكرتير هيئة التحرير:

مجتبي خاني

### مقوم النص:

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٣٣٣٤٨ - ٠٢٥ فاكس: ٣٧٧٣٨٢٤٠ - ٠٢٥

صندوق البريد: ٣٧١٨٥ - ٤٧١ الرمز البريدي: ٣٧١٣٧ - ٤٥٦٥١

مركز التوزيع و النشر: قم، شارع الشهداء (الصفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

السعر: ٢٩٥٠٠٠ ريال الكمية: ١٠٠٠

البريد الالكتروني: pajoheshhayemahdavi@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

موقع الانترنتي للمجلة: noormags.ir - magiran.ir



## خلاصة المقالات

تعريب: ضياء الدين خزرجي

### دراسة مقارنة حول التنبؤات لنهاية العالم من منظور اليهودية والمسيحية والإسلام

حسين متقي<sup>١</sup>

رضا الطباطبائي<sup>٢</sup>

للتنبؤات في آخر الزمان دور خاص و مهم في الأديان الإبراهيمية كاليهودية والمسيحية و الإسلام، فهي مبنية في ذاتها على محاور مشتركة وظيفتها تبشير الصالحين برفع الظلم والاستبداد وإقامة العدل وأن الأرض يرثها الصالحون في نهاية العالم. ولكن في هذه الطريقة، هناك أيضاً اختلافات من قبل تيارات معينة لتشويه الصورة والمعالم الرحمانية لمخلصي وموعودي العالم.

قدّم الباحث في هذه الدراسة عرضاً تحليلياً حول التنبؤات في آخر الزمان عبر هذا النطاق.

#### المصطلحات الأصلية في البحث

آخر الزمان، عصر الظهور، التنبؤ، اليهودية، المسيحية، الإسلام.

---

١. طالب في الحوزة العلمية في قم و دكتوراه في الأديان الإبراهيمية (الكاتب المسئول)  
(mottaghi.hossein48@gmail.com).

٢. طالب حوزوي و ماجستير في الأديان.

## دراسة مقارنة حول الدجال في المسيحية والإسلام

محمد مهدي لطفي<sup>١</sup>

محسن شريعتي<sup>٢</sup>

حوار الوحدة بين الإسلام والمسيحية كونهما من الديانات الإبراهيمية والكثافة السكانية العالمية بحاجة إلى موارد ومصادر، فبالرغم من ذكرها في موضوع المخلص و القضايا المتعلقة به، ذكر من علامات الظهور أيضاً قضية (الدجال) وسيتم البحث فيه بأسلوب توصيفي - تحليلي.

وبالرغم من أن كلا المدرستين الفكريتين في الماضي والمستقبل مختلفتان في بعض الحالات حول قضية (الدجال)، إلا أنه يمكن أن تكون هناك نقاطاً مشتركة حول (الدجال) في الإسلام والمسيحية بما في ذلك حتمية تحقق (الدجال) في آخر الزمان، والتضاد والتقابل مع المنجي، وادعاء المسيحية والإلوهية.

إن موضوع (الدجال) كان مطروحاً على مَرَّ تاريخ المسيحية والإسلام، وقد تقمَّص أشخاص مزيفون لشخصية (الدجال) زوراً وكذباً.

إن دور (الدجال) هو دور سلبي ومضلل، لكونه يستخدم كافة الأساليب والخدع المزيفة ليصل إلى هدفه المشؤوم، فهو إذاً سراب دائماً يراود أقدام الباحثين عن الحقيقة وشوكة في مسير هداية البشرية.

من أهم خصائص (الدجال) وسماته هي الكذب، ونهايته تدميره والقضاء عليه بيد المنجي المنقذ (المسيح أو المهدي)، لتقام دولة الصالحين ويتحقق الملكوت والوعد الإلهي.

### المصطلحات الأصلية في البحث

الدجال، المسيحية، الإسلام، المسيح الدجال، الوحش.

١. ماجستير في الدراسات المهدوية و طالب دكتوراه في الالهيات المسيحية، مدير قسم الاديان في المركز التخصصي في

الدراسات المهدوية (الكاتب المسئول) (mlofti313@gmail.com).

٢. ماجستير في الدراسات المهدوية.

## دراسة التنبؤات حول تعارض أو توافق المهدي عليه السلام والمسيح عليه السلام من وجهة نظر التعاليم والمعتقدات الإسلامية والكتاب المقدس

ندا سليمانى فر<sup>١</sup>

رضا مهديان فر<sup>٢</sup>

بنفشه منوجهرى<sup>٣</sup>

للسيد المسيح عليه السلام من بين الأنبياء والمرسلين كما صرحت به الروايات الإسلامية دور فاعل ونشط في عصر الظهور وتطبيق حكومة العدل الإلهي لولي العصر عليه السلام، ومساعدته في صنع اليوتوبيا البشري. ويظهر من خلال ما أجري من تحليل واستطلاع في آيات الكتاب المقدس أن المنتقد الموعود قد بشر به عيسى عليه السلام بألقاب وعناوين مختلفة مثل: الروح الحقيقية، ابن آدم، الفارقليط، ... وهو بطبيعة الحال شخص آخر غير عيسى عليه السلام. وكذلك أيضا ومن خلال تحليل بعض آيات هذا الكتاب أن الذي يرافق عيسى عليه السلام هو المنجي المبشر به عيسى عليه السلام وموعود آخر الزمان، إذ يظهر من خلال تطبيق ميزات وخصائص منجى آخر الزمان المذكورة في آيات الكتاب المقدس على الروايات الإسلامية يمكننا القطع بأن الغرض من المخلص الذي بشر به النبي عيسى عليه السلام هو المهدي الموعود عليه السلام الإمام الثاني عشر للشيعة لا غير.

### المصطلحات الأصلية في البحث

المهدي الموعود عليه السلام، عيسى عليه السلام، ابن آدم، الفارقليط، البارقليط.

## انتظار الموعود في منظومة "داريوش شايدان" الفكرية

علي رضا آرام<sup>٤</sup>

يطرح الباحث هذا السؤال في مقدمة البحث وهو:

هل سيكون لمفهوم انتظار الموعود دور في منظومة "شايدان" الفكرية؟

١. ماجستير في علوم القرآن بجامعة العلوم والمعارف للقرآن الكريم (الكاتب المسئول)

(navay.neynava@gmail.com)

٢. استاذ مساعد بجامعة العلوم والمعارف للقرآن الكريم.

٣. ماجستير في علوم الحديث فرع نهج البلاغة بجامعة القرآن والحديث في قم.

٤. طالب دكتوراه فرع فلسفة اخلاق بجامعة قم (alireza.5988@yahoo.com).

وأجاب على هذا السؤال بالقول:

في البداية ينبغي أن يستعرض من خلال المنهج الوصفي - التحليلي الخطة والمشروع الوثائقي لمسار فكرة "شايكان"، وذلك من خلال التركيز على ثغرات وأوجه القصور والتقصير في تفكيره وما يُتأمل من أطروحة الموعود في منظومته الفكرية.

وباختصار، يبدو أن "شايكان" ومن خلال قبوله الحداثة والاتجاه في الوقت نفسه نحو المنهج الإشراقي، سعى إلى تعديل أوجه القصور والتقصير الرئيسية في العالم الحديث، أي ألوان الحرمان والضياع وصناعة الروحانية والمعنوية.

لكن النقصان الحاد في مبادئه وأسس العلمية والمعرفية، جعل النتائج المقدمّة من قبل هذا العالم والمفكر لا ترتقي عن مستوى التوصيات والتعارفات لا غير. ومع ذلك، فإن عودة "شايكان" إلى مفهوم الانتظار - كرؤية دينية وروحية وأخلاقية واجتماعية - فرض يمكن تحقيقه في ضمن أدوات وآليات مع غيرها من عناصر وأجزاء فكرة "شايكان"، و ذلك من خلال التحدث بلغة أكثر بلاغة وفصاحة مع مخاطبيه وإثراء المشروع المقدم من قبله.

#### المصطلحات الأصلية في البحث

الأصنام الذهنية، السنّة والإيديولوجية، الجمود والتحجر، رفع وإزالة الأساطير، العودة إلى الشرق، انتظار الموعود.

### فتن آخر الزمان وطريق الخلاص

#### صديقة توکلي<sup>۱</sup>

أخبر القرآن الكريم عن وقوع الفتن في حياة البشر في آيات كثيرة، وتنبأ نبي الإسلام ﷺ والأئمة الأطهار عليهم السلام بوقوعها في الأمة الإسلامية بدءاً من صدر الإسلام وانتهاء بظهور الإمام المهدي عليه السلام، حيث يمتحن الله المؤمنين و يختبرهم في الالتزام والتمسك بالإيمان والولاية عبر الفتن - التي يشنّها أعداء الدين في المجتمع الإسلامي وفي المجتمع الشيعي تحديداً - وقد وضع أهل البيت عليهم السلام حلولاً وأساليب عملية للخلاص منها والتحرر من مضاعفاتها وعواقبها المهلكة للأمة.

۱. طالبة دكتوراه في كلام الامامية بجامعة القرآن والحديث في قم (Stg.tavakoli@yahoo.com).

لقد أثبت القرآن الكريم صحتها، وأمكن تصنيفها بشكل عام في عنوانين هما: التمسك بالدين، البصيرة.  
إن الاهتمام والالتزام بهذه العوامل هو السبيل الوحيد للخروج من تلك الفتن والطريق إلى الخلاص.

### المصطلحات الأصلية في البحث

الفتن، آخر الزمان، الخلاص من الفتن

## تحليل الحالة العامة للناس والمجتمع العالمي في روايات آخر الزمان

قنبرعلي صمدي<sup>١</sup>

هناك موضوعات هامة تتسم بها ثقافات الديانات الكبرى في العالم وخاصة أتباع الديانات الإبراهيمية، ومنها مسألة آخر الزمان و الحوادث المستقبلية في التاريخ والتي تعدّ من جملة العقائد المتعلقة بآخر الزمان، فهي بنحو ما جزء من الاعتقادات المشتركة التي لها ارتباط مباشر بمستقبل حياة المجتمعات البشرية.

أما ما يتعلق بمسألة آخر الزمان وسير التطورات المستقبلية، فمن الضروري معرفتها لمعرفة مدى تأثيرها في كيفية اجتياز مرحلة الفتن و تمرير الصعوبات في ذلك العصر، ونظراً للأهمية والتأثير الواسع لأحداث آخر الزمان، فقد لاقى هذا الموضوع صدى وانعكاسات واسعة في أحاديث النبي الأعظم ﷺ و الأئمة المعصومين عليهم السلام والتنبؤ بالأحداث المستقبلية، فتكون نبأاً لنا تضيء نهجنا في المضي نحو المستقبل.

استعرض الباحث في هذه الدراسة وبالاعتماد على الروايات وتنبؤات الأئمة المعصومين عليهم السلام المثالية تحليلاً لحالة المجتمعات في آخر الزمان في أبعاد دينية واجتماعية وسياسية واقتصادية وأمنية مختلفة.

### المصطلحات الأصلية في البحث

آخر الزمان، التنبؤ، الحالة، الفتن، النساء والرجال، المجتمع العالمي.

١ . باحث في المعهد الدولي للمصطفى ﷺ فرع المهديوية (samadi313@gmail.com).

## تحليل مفهوم «يوم الوقت المعلوم» في الآثار التفسيرية والروائية

١ محسن الموسوي

٢ ميثم الخليلي

٣ فائزة زارعين

يكشف بمراجعة التفاسير المعتبرة و الروايات الصحيحة الإسناد عن الغرض الإلهي في الآيات المجملة. فمن بين هذه الآيات، الآية ٣٨ من سورة الحجر و ٨١ من سورة ص وقد عبر عنها الباحث في هذا المقال «يوم الوقت المعلوم».

في هذه الآيات، طلب الشيطان من الله إغواء العباد إلى يوم القيامة، فقيّد سبحانه وتعالى طلبه هذا إلى «يوم الوقت المعلوم».

وقد وقع الاختلاف في مصداق «يوم الوقت المعلوم» على مرّ تاريخ التفسير. ومن أهم الآراء التي ذكرت للمفسرين في بيان مصداق وانطباق هذا اليوم هي: نفخ الصور الأول، رجعة النبي الأعظم ﷺ، ظهور الإمام الحجّة ﷺ.

وفقاً للأدلة والقرائن القرآنية والتفسيرية وكذلك الروايات الصحيحة السند عن أئمة الهدى عليهم السلام يتحدد مصداق «يوم الوقت المعلوم» بيوم ظهور الإمام الحجّة ﷺ لا غير؛ وفيه موت إبليس وتحرر المجتمع الإنساني من الخطيئة والشر.

استخدم الباحث في هذه الدراسة الاستقصائية أسلوب البحث الوصفي - التحليلي. ويؤيد هذا: أن المراد من «يوم الوقت المعلوم» المذكور في آيات القرآن هو يوم ظهور الإمام الحجّة المهدي ﷺ.

أما سائر وجهات النظر فهي لا تخلو من الإشكالات في الإسناد والمحتوى.

### المصطلحات الأصلية في البحث

يوم الوقت المعلوم، يوم القيامة، نفخ الصور الأول، الرجعة، يوم الظهور، إبليس.

١ . ماجستير في علوم القرآن بجامعة العلوم و المعارف للقرآن الكريم (الكاتب المسئول) (meysam.khalili1370@gmail.com).

٢ . استاذ مساعد بجامعة مازندران.

٣ . طالبة في علوم القرآن بجامعة العلوم و المعارف للقرآن الكريم.